

به نام خدا

«فراماسونری: دجال آخرالزمان»



پرسش های آغازین بحث:

- ۱ - وقایع جهان امروز را به چه صورت می توان توجیه کرد؟
- ۲ - چرا امروزه مسجدالاقصی کانون توجه ادیان الهی است؟
- ۳ - تلاش های اخیر برای تخریب مسجدالاقصی به چه دلیلی صورت گرفته است؟
- ۴ - با وجود کشورهای پیشرفته ی اقتصادی درجهان (همانند چین و روسیه)، چرا ایران به عنوان دشمن اصلی کشورهای غربی مطرح می شود؟
- ۵ - چرا کشورهایی همچون آمریکا و اسرائیل که داعیه های مذهبی دارند، بیشترین جنایات را در حق بشر مرتکب می گردند، اما کشور کمونیستی مانند چین، کمتر از کشورهای مزبور دست به سرکوب می زند؟
- ۶ - چرا امروزه غرب، مسلمانان را بزرگترین تهدید می شمارد؟
- ۷ - هدف غرب و بخصوص آمریکا، از حضور در خاورمیانه چیست؟
- ۸ - چرا با وجود کشورهای نفت خیزی چون عراق و عربستان، اسرائیل در فلسطین اشغالی لانه گزیده است؟
- ۹ - چرا عراق اشغال شده است؟
- ۱۰ - چرا بهایبان مقبره ی بهاء الله در اسرائیل را مقدس ترین مکان می دانند؟
- ۱۱ - چرا مبارزه با اسرائیل وظیفه ی تمامی مسلمین جهان است؟
- ۱۲ - آرماگدون چیست و چرا امروزه مورد توجه قرار گرفته است؟

- ۱۳ - چرا جرج بوش مأموریت خود را در جنگ علیه تروریسم؟! مأموریتی الهی می داند؟
- ۱۴ - چرا آمریکا از اسرائیل حمایت کامل می کند؟
- ۱۵ - آیا آمریکا بازیچه ی اسرائیل است یا اسرائیل بازیچه ی آمریکا؟
- ۱۶ - علت دشمنی غرب و اسرائیل با ایران و حزب الله چیست؟
- ۱۷ - چرا اخیراً ساعت آخرالزمان ۲ دقیقه به جلو کشیده شده و فقط ۵ دقیقه به پایان مانده است؟

ان شاء الله تلاش داریم تا بتوانیم در این بحث به پرسش های مطرح شده پاسخ دهیم. البته پاسخ ما به این سوالات، مستقیم نخواهد بود؛ بلکه تلاش می نمایم تا شما خوانندگان عزیز، خود بتوانید با استفاده از اطلاعات این مقاله به پاسخ صحیح برسید.

فراماسونری چیست؟

می توان گفت این سؤالی است که افراد بسیاری قادر به پاسخ دادن نیستند و یا اطلاعات دقیقی در این رابطه ندارند. این در حالی است که این تشکیلات و اعضای آن، نقش مهمی در تاریخ داشته اند و شناخت این تشکیلات، برای ما مسلمانان امری لازم و ضروری است.

کلمه ی ماسون (mason) یعنی بنا، فراماسون (Freemason) یعنی بنای آزاد. ماسونری یک تشکیلات منظم جهانی است که بر ارکان دولت های جهان و اکثر وجوه زندگی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جوامع، سلطه یافته است و بسیار هم آزادانه عمل می کند. کسی که عضو فراماسونری است، ماسون یا فراماسون نامیده می شود. ساختمانی که مرکز فعالیت ماسونهاست لز نام دارد. یکی از بزرگترین اهداف گروه های ماسونی این است که زمینه را برای حکومت فردی از بین ماسون ها با عنوان نمادین ضد مسیح (Antichrist = دجال)، یا به تعبیر بعضی از گروه های ماسونی، فرعون جدید (New Pharaoh) آماده کنند. فراماسونری جمعیتی سری است که کسی به راحتی نمی تواند در حریم آن نفوذ کند و اگر هم راه یافت، مکلف است اسرار آن را مکتوم نگه دارد؛ اما با این وجود، کسانی توانستند به حریم آن نفوذ کنند و به اسناد و مدارک مهمی دست یابند و موفق به کشف و افشای اسرار آنها شوند. همه ی این افراد متفق الرأی هستند که: «مسئله یک توطئه است که این توطئه از اواخر قرن هجدهم آغاز شده و تا به امروز هم با موفقیت تمام ادامه دارد و هدف نهائی آن ایجاد یک حکومت جهانی «شیطانی» است و برای پیاده کردن آن در سراسر عالم، به یک مبارزه وسیع و بی امان دست زده اند.»^(۱)

کتاب «کمیتة 300 کانون توطئه های جهانی» نوشته ی دکتر جان - کولمن، در این زمینه چنین می گوید: «دلیل موجودیت نظامهای پنهانی مانند سلحشوران اورشیلیم، سنت جان و مردان میزگرد و گروه میلنر و سایر اجتماعات مخفی (ماسونی) چه می تواند باشد؟ اینان، بخشی از زنجیره ی گسترده ی فرماندهی سلطه گری جهانی را تشکیل می دهند که از باشگاه رم، سازمان ناتو، مؤسسه ی سلطنتی امور بین المللی تا سلسله ی توطئه گران، یعنی کمیتة ی 300، امتداد دارد. این افراد و گروه ها به این اجتماعات پنهان و اسرار آمیز

نیاز دارند، چرا که اعمالشان شیطانی است و بایستی از چشم جهانیان به دور بماند. «^(۳)

How is it that the Scottish Rite of Freemasonry could brain-wash John Hinckley to shoot President Reagan? Why do we have such secret orders as the Knights of St. John of Jerusalem, the Round Table, the Milner Group and so on down line upon line of secret societies? They form part of a world-wide chain of command and control running through the Club of Rome, NATO, the RIIA and finally right up to the Conspirators' Hierarchy, The Committee of 300. Men need these secret societies because their deeds are evil and must be hidden. Evil cannot stand in the light of truth. www.alvadossadegh.ir

بخش هایی از کتاب «کمپته 300 کانون توطئه های جهانی» نوشته ی دکتر جان - کولمن

یک توضیح: در کشور های غربی گروه های مختلف مخفی و سری فعالیت می کنند که بعضاً نام های اغواگری چون (Illuminati = روشن ضمیران، روشن فکران) و... دارند. اکثر گروه های نامبرده ، گروه هایی توطئه گر و پیرو اهداف شیطانی هستند که دست بسیاری از آن ها برای محققین رو شده است. اکثر این گروه ها با وجود تفاوت های ظاهری، عقاید مشترک و اهداف یکسانی دارند. اسامی که به این گروه ها اطلاق می شود عبارتند از: Theosophical Society (نامی که به هیچ عنوان درخور آنان نیست)، Occult، Secret Society، Illuminati، The Committee of 300، Masonry و Freemasonry. از این به بعد وقتی از ماسون ها یا فراماسون ها سخن می گوئیم ، علاوه بر اعضای Freemasonry و Masonry به طور خاص، منظورمان اعضای گروه های دیگر نیز به طور عام می باشند. چرا که این گروه ها همگی عقاید و اهداف مشترکی دارند.

منشأ فراماسونری

فراماسونری عمده ی تعلیمات خود را از حکومت طاغوتی و شیطانی مصر باستان کسب کرده است، هر چند تعالیم اندکی نیز از بقیه ی حکومت های الحادی فراگرفته است. در هر صورت رد پای حکومت طاغوتی فرعون های مصر باستان را می توان در سراسر تعالیم ماسونی یافت. شواهدی که بر این مدعا صحه می گذارند، به قرار زیرند:

۱ - نقوش اهرام، مجسمه های ابوالهول و همچنین نوشته های هیروگلیف در سراسر لژها و نشریات ماسونی به چشم می خورد.^(۳)

۲ - دعاهایی که فراماسون ها می خوانند، مملو از عبارات مصری است که در زمان فراعنه استفاده می شد. برای نمونه: (مَعْت يَب مِني آ، مَعْت بَ آ = بزرگ است استاد فراماسونری ، بزرگ است روح فراماسونری)^(۴)

۳ - یکی از نمادهایی که در فراماسونری کاربرد فراوان دارد، علامت و نماد « چشم جهان بین : All seeing eye » است که به صورت یک هرم و چشم در انتهای آن می باشد. این نماد مربوط به یکی از خدایان مصر باستان بوده است.^(۵)



چشم Horus یا چشم Ra (خدای خورشید) در مصر باستان

علامت معروف فراماسونری

۴ - « ستاره ی شش گوش » علامت و نماد بحث برانگیز فراماسونرها. (۴)



مراسم ماسونی افراد رده پایین لژ. (به دو علامت ستاره ی ۶ گوشه در بالای در ورودی لژ توجه فرمایید.)

این علامت در افکار عمومی به عنوان نماد « یهودی ها » شناخته شده است و به آن « ستاره ی داوود » یا « مهر سلیمان » هم می گویند؛ ولی در حقیقت این نماد هم جزء نمادهای الحادی بوده که بر اساس تفکرات الحادی مصر باستان ساخته شده است و نماد تعادل طبیعت بین زن و مرد، طبع سرد و

گرم، الهه های ماه و خورشید و ... است. البته علامت مذکور در مکتب های الحادی دیگر، مانند هندویسم و دیگر مکتب های شرقی نیز با مفاهیم مشابهی به کار می رود. نکته ی مهم این است که این تفکر تعادل عالم خلقت، متفاوت با دیدگاه اسلام است. در اسلام نیز مفهوم تعادل وجود دارد، اما در دیدگاه اسلامی، این تعادل مخلوق خداوند یکتاست. اما در مکاتب شرک آمیز نامبرده، این تعادل را خدایان مختلفی با کمک هم ایجاد کرده اند. (۷) برای مثال در تفکر مصر باستان، از امتزاج قدرت خدایان Isis و Osiris، تعادل در عالم خلقت ایجاد شده است. (۸)



ستاره ی ۶ گوشه: نماد تعادل خلقت از دیدگاه مکاتب شرک آمیز

نکته ی عجیبی که وجود دارد، این است که شیطان پرستان نیز علامت مذکور را قویترین علامت خود می دانند و از آن در مراسم شیطانی خود استفاده می نمایند. در کتاب «Web of Darkness: شبکه ی تاریکی» اثر Sean Sellars (شیطان پرست معروف) در زیر این علامت نوشته شده است :



www.alvadossadegh.ir

This is the most powerful of all the signs, to the occult, it consists of 6 sides, 6 points and 6 smaller triangles, thus 666. A HEXAGRAM! The book "Web of Darkness" says the hexagram is: . . . the most powerful and evil sign in satanism and of all the occult world. The hexagram is used mainly in witchcraft to summon demons from the world. The word "hex" which means to place a curse on someone, originated from this sign."

(Sean Sellars, former Satanist and author of "Web of Darkness")

« این علامت، قوی ترین علامت در شیطان پرستی است. ستاره ی شش گوشه از شش ضلع، شش گوشه (زاویه) و شش مثلث کوچک درست شده است که معرف عدد 666 می باشد. » این عدد در بین مسیحیان و نیز شیطان پرستان عددی ویژه و خاص است و نشان دهنده ی دجال یا Antichrist می باشد.

هدف اصلی شیطان پرستان و فراماسونها به حکومت رساندن Antichrist است؛ به همین دلیل است که ستاره ی شش گوش، بهترین و قوی ترین نمادشان محسوب می شود.

در ادامه در کتاب نوشته شده است که حتی کلمه ی « hex » که در زبان انگلیسی به معنی نفرین و تلاش برای آسیب رساندن می باشد، از کلمه ی « HEXAGRAM : ستاره شش گوش » گرفته شده است.^(۹)

۵ - افسانه ی ایزس (Isis) یا زن بیوه، نیز از دوران مصر باستان اقتباس شده است. فراماسونها اعتقاد دارند که تمام ماسونها فرزندان زن بیوه می باشند.^(۱۰) همان طور که ذکر شد در باور مصریان قدیم، Isis و Osiris الهه های مصر باستان بودند که در اثر ازدواج آنان تعادل طبیعت به وجود آمد. بعد از مدتی Osiris مرد و خدای شهرهای مردگان گشت. بدین ترتیب Isis بیوه شد.



Isis

Isis

۶ - علامت آنخ (Ankh) که نماد Isis است و در لژهای ماسونی به کار می رود.^(۱۱) این علامت امروزه به عنوان سمبل جنس زن و نشانه ی فمینیست ها (Feminists) نیز به کار می رود.^(۱۲) رواج تفکر فمینیستی در جهان نیز مشکوک بوده و احتمالاً توطئه ای از جانب ماسون ها می باشد. (فمینیسم دیدگاه تساوی حقوقی زن و مرد اسلام و سایر ادیان الهی را قبول ندارد و به بهانه ی احقاق حقوق زنان، در جهت اهداف استعماری قدم برمی دارد.)



سمبل کنونی زن

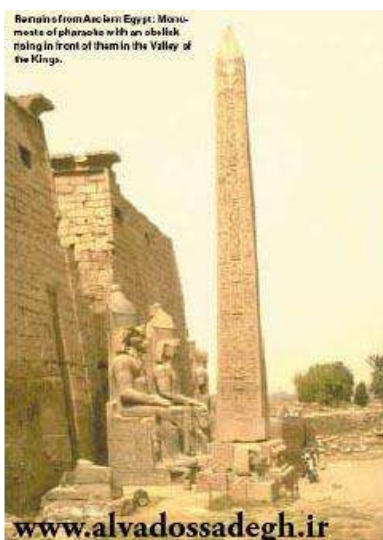
آنخ فمینیسم

آنخ ماسونی

آنخ مصر باستان

آنخ امروزی

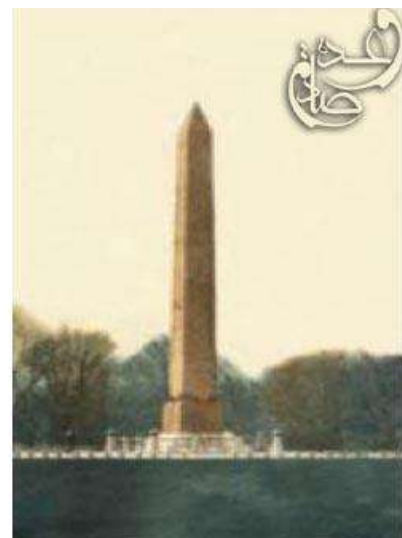
۷ - ستون سنگی با نوک هرمی (**Obelisk**): این نماد که نماد زاینده‌گی و باروری در مصر باستان بوده است، در بناهای ماسونی متعددی به کار رفته است. (۱۳)



Obelisk مقبره ی یکی از فراعنه



بنای یادبود ماسونی جرج واشنگتن



Obelisk پارک مرکزی نیویورک

توجه کنید که **Obelisk** ها دقیقاً به شکل فوق می باشند و به صورت ستون سنگی منشوری شکل هستند که سطح مقطع مربعی دارند و در انتهای آن ها نیز همیشه هرم وجود دارد. بنابراین بناهایی که ویژگی های فوق را نداشته باشند، **Obelisk** محسوب نمی شوند. برای درک بهتر این مطلب به اشکال زیر توجه فرمایید:



مقایسه ی **Obelisk** (تصویر سمت راست) با یک بنای غیر **Obelisk** (تصویر سمت چپ). توجه کنید که **Obelisk** ها دقیقاً به صورت ستون سنگی منشوری شکل هستند که سطح مقطع مربعی دارند و در انتهای آن ها نیز همیشه هرم وجود دارد. بنابراین بناهایی که ویژگی های مذکور را نداشته باشند، **Obelisk** محسوب نمی شوند.

نحوه ی اوج گیری فراماسونری

همان گونه که دیدیم، منشاء فراماسونری به زمان مصر باستان و فراغنه باز می گردد. سؤالی که مطرح می شود این است که چگونه این تعالیم به آمریکا و اروپای این دوران راه پیدا کرد و چگونه اوج گرفت؟

با مرور در سیر فراماسونری خواهیم دید که عامل گسترش، بنی اسرائیل بوده است. ترتیب وقایعی که به اوج گیری فراماسونری منجر شدند، عبارتند از :

- ۱ - افول قدرت مصر و نابودشدن فرعون با خواست خداوند متعال و به دنبال رسالت حضرت موسی (ع). (۱۴)
- ۲ - مهاجرت بنی اسرائیل از مصر به فرمان خدا به همراه حضرت موسی (ع) و ساکن شدن آنان در صحرای سینا. (۱۵)
- ۳ - گوساله پرستی بنی اسرائیل و سپس بازگشت مجدد به دین خدا؛ به دنبال تأخیر چند روزه ی حضرت موسی (ع) که برای دریافت پیام خدا، به کوه طور رفته بودند، بنی اسرائیل شروع به پرستش گوساله ی سامری کردند و حضرت موسی پس از بازگشت، این گوساله را از بین بردند و بنی اسرائیل دوباره خداپرست شدند. (۱۶)
- ۴ - پس از درگذشت حضرت موسی (ع)، پیامبران دیگری نیز به سمت قوم بنی اسرائیل فرستاده شدند که هیچکدام قدرت حضرت موسی (ع) را نداشتند، در نتیجه قوم بنی اسرائیل به تدریج شروع به ترویج تعالیم ماسونی مصری کردند. در واقع عده ای از آنان قبلاً این تعالیم را در مصر فراگرفته بودند. (۱۷)
- ۵ - ترویج تعالیم ماسونی در بین بنی اسرائیل و اضافه شدن تعالیم شرک آمیز فلسطینیان باستان (نه اعراب فلسطینی) به تعالیم مصری و شکل گیری تعالیم مختلط با نام کابالا (Cabbalah=Qabalah=Kabbalah). (۱۸)

- ۶ - حکومت حضرت داوود (ع) و حضرت سلیمان (ع) در اوج قدرت بنی اسرائیل و توقیف وسایل جادوگری توسط حضرت سلیمان (ع).^(۱۹)
- ۷ - وفات حضرت سلیمان (ع) و بازپس گیری وسایل جادوگری از سوی جادوگران و تهمت جادوگری به حضرت سلیمان (ع) از جانب مردم بنی اسرائیل.^(۲۰)
- ۸ - ادامه ی ترویج کابالا (Qabalah) توسط جادوگران و کاهنان معابد.^(۲۱)
- ۹ - تسخیر اورشلیم به دست رومیان: به این ترتیب بنی اسرائیل توانائی حکومت بر خود را از دست دادند و تحت سلطه ی رومیان درآمدند.
- ۱۰ - ظهور حضرت عیسی (ع) و آزار رساندن یهودیان به ایشان.
- ۱۱ - ظهور حضرت محمد (ص) که ایشان هم از آزار بنی اسرائیل در امان نبودند.
- ۱۲ - فتح اورشلیم به دست ایرانیان که در زمان رسالت حضرت محمد (ص) اتفاق افتاد.
- ۱۳ - باز پس گیری اورشلیم توسط رومیان.
- ۱۴ - فتح اورشلیم به دست مسلمانان، از آن پس نام آن شهر به « بیت المقدس » تغییر یافت.
- ۱۵ - جنگ های صلیبی و رد و بدل شدن بیت المقدس بین مسلمانان و صلیبیان.
- ۱۶ - در پی اشغال قدس توسط صلیبیان، بسیاری از شوالیه ها و سربازان در قدس ساکن شدند. عده ای از این شوالیه ها، مأمور نگهبانی از معابد مخصوصاً معبد موسوم به معبد سلیمان شدند که اینان شوالیه های معبد نامیده می شدند. در نتیجه ی این مجاورت و نزدیکی شوالیه ها با کاهنان یهودی معبد موسوم به معبد سلیمان، آنان به تدریج تعالیم ماسونی را از یهود یاد گرفتند.^(۲۲)
- ۱۷ - بازپس گیری بیت المقدس توسط مسلمانان و فرار صلیبیان و شوالیه های معبد به اروپا.^(۲۳)
- ۱۸ - با فرار شوالیه های معبد، تعالیم ماسونی کابالا توسط همین شوالیه ها به اروپا راه یافت.^(۲۴)
- ۱۹ - به دلیل ماهیت شیطانی تعالیم کابالا و مغایرت آنها با تعالیم کلیسا، واتیکان در صدد مجازات و مقابله با شوالیه های معبد برآمد و بسیاری از آنها را اعدام کرد.^(۲۵)
- ۲۰ - مهاجرت شوالیه ها به اسکاتلند (در آن زمان پادشاه اسکاتلند از واتیکان تبعیت نمی کرد) و شروع ساخت اولین لژ فراماسونری مخفی در اروپا با نام لژ « وال بیلدرز » یا « لژ کهن اسکاتلند » که امروزه نیز به فعالیت خود ادامه می دهد و از جمله قویترین و مهمترین لژها در اروپای امروز نیز می باشد.^(۲۶)
- ۲۱ - آغاز فعالیت رسمی ماسون ها در اروپا با ساختن لژهای متعدد در قرن ۱۸. با کم رنگ شدن نقش و قدرت مذهب در قرن ۱۸، فراماسونها فعالیت رسمی خود را آغاز کردند. به تدریج با کاهش سختگیری واتیکان و توسعه ی پروتستانیسیم در اروپا، فراماسون ها فعالیت خود را افزایش داده و لژهای زیادی را در سراسر اروپا ساختند؛ البته تمام آداب و رسوم فراماسونها کماکان مخفی و پنهانی صورت می گرفت. زیرا تفکر اکثر مردم اروپا در آن زمان مذهبی بود و در صورت علنی شدن عقاید فراماسونری، حیات این لژها به خطر می افتاد.
- ۲۲ - با استقلال آمریکا در سال ۱۷۸۹، اولین دولت با ارکان ماسونی شکل گرفت.
- ۲۳ - تأسیس سازمان ملل متحد با آرمانهای ماسونی در سال ۱۹۴۵.
- ۲۴ - شکل گیری اسرائیل در سال ۱۹۴۸ به عنوان آخرین بازوی اجرایی فراماسونری.
- ۲۵ - در سیر تاریخی فراماسونری و روند پیشبرد اهداف، به سال ۲۰۰۶ می رسیم.

جنگ با حزب الله در سال ۲۰۰۶ برای رسیدن به چند هدف مهم انجام شد: تشکیل حکومت نیل تا فرات سلیمان و استارت برای پروژه های (Apocalypse = آخرالزمان، و Armageddon = جنگی که صهیونیست ها ادعا می کنند جنگ آخرالزمان است.) خوشبختانه این پروژه ها موقتاً ناتمام مانده است.

۲۶ - و اقدام اخیر، کشمکش لفظی با ایران. چرا که ایران بزرگترین دشمن فراماسونری در جهان است. در حال حاضر در تمامی کشورهای جهان، یا قدرت در دست ماسون هاست و یا آن کشور تحت تأثیر کشورهای ماسونی است. برای مثال در کشورهای همسایه، کشور ترکیه دارای لژهای ماسونی است و کشور عربستان هم که عاری از لژ است، تحت تأثیر آمریکا و اسرائیل (دولتهای با ارکان ماسونی) می باشد.

۲۷ - ... و الله العالم.

عقاید فراماسونری

گروه های مختلف ماسونی بعضاً فلسفه ی عقیدتی متفاوتی دارند؛ اما با این حال در لا به لای عقایدشان، می توان مشترکات فراوانی نیز یافت. نکته ی مهمی که وجود دارد این است که فلسفه ی وجودی بسیاری از عقاید ماسونی به طور کامل شناخته نشده است، اما این به معنای عدم وجود این اعتقادات نیست. برای مثال شواهد فراوانی وجود دارد که نشان می دهد اکثر گروه های ماسونی، شیطان را تقدیس می کنند. از جمله: اذعان خود آن ها به تقدیس لوسیفر (یکی از نام های شیطان) و یا استفاده از علایم بی شماری که اکثر آن ها توسط گروه های شیطان پرست نیز استفاده می شوند؛ با این اوصاف ما می توانیم بفهمیم که ماسون ها شیطان پرست نیز هستند. اما هنوز نمی دانیم که چه عاملی آنان را به این تفکر سوق داده است. (البته این نکته تقریباً اثبات شده است که ماسون ها و شیطان پرستان به موجودی به نام ابلیس یا شیطان اعتقاد ندارند، بلکه آن ها بزرگداشت شیطان را به عنوان نمادی برای مخالفت با ادیان انجام می دهند. در هر صورت، علت لجاجت بیش از حد آن ها با دین و اصرار افراطی آن ها بر بزرگداشت شیطان به عنوان نماد ضد دینی، کاملاً روشن نشده است.) نکته ی دیگر این که بسیاری از گروه های ماسونی شیطان پرست، الهه های ملل باستان را نیز ارج می نهند. از جمله: Isis و Osiris و... که این مطلب کاملاً اثبات شده است. اما ما نمی دانیم که چرا آنان خداوند یکتا را کنار گذاشته و هم شیطان و هم الهه های متعدد را بزرگ می دارند؟!

با این حال بخشی از عقاید ماسون ها که کاملاً اثبات شده اند، عبارتند از:

- ادعای روشنی بخش (Giver of light) بودن شیطان (Lucifer)
- بزرگداشت شیطان و نمادهای شیطانی (Satanism)

- اعتقاد به اینکه زن و مرد اولیه، که مقام نیمه خدایی دارند، خالق نسل کره ی زمین هستند نه خداوند یکتا.
- بزرگداشت الهه های ملل باستان، مانند ایزس، لات و ... و احترام به عقاید جاهلی ملل باستان (Paganism).
- اعتقاد قوی به آداب و رسوم مصر باستان که این مطلب کفرآمیز و شرک آمیز بودن عقاید آنها را توأمآ نشان می دهد.
- اعتقاد فراوان به اومانيسم.

- اعتقاد فراوان به ماتریالیسم (ماده گرایی) و عدم اعتقاد به روح و مسایل فرامادی.
- اعتقاد راسخ به سلیمان (Solomon) نه به عنوان نبی بلکه به عنوان پادشاه، جادوگر و ماسون اعظم. نکته ی جالب این که اکثر یهودیان نیز چنین اعتقادی دارند. آیه ی ۱۰۲ سوره ی بقره نیز اشاره به همین مطلب دارد.

« خداوند نیز در آیه ی ۱۰۲ سوره ی بقره درباره ی بني اسرائيل مي فرماید:

وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَٰكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ..... و پیروی کردند از سخنانی که شیاطین در قلمرو سلیمان می خواندند و هرگز سلیمان به خدا کافر نگشت ولیکن شیاطین کافر شدند و سحر به مردم می آموختند

کتاب تفسیر نمونه درباره ی آیه ی ۱۰۲ سوره ی بقره می نویسد:

از احادیث چنین بر می آید که در زمان سلیمان پیامبر، گروهی در کشور او به عمل سحر و جادوگری پرداختند، سلیمان دستور داد تمام نوشته ها و اوراق آنها را جمع آوری کرده، در محل مخصوصی نگهداری کنند.

پس از وفات سلیمان، گروهی آنها را بیرون آورده و شروع به اشاعه و تعلیم سحر کردند؛ بعضی از این موقعیت استفاده کرده و گفتند: سلیمان اصلاً پیامبر نبود، گروهی از بنی اسرائیل هم از آنها تبعیت کردند و سخت به جادوگری دل بستند، تا آنجا که دست از تورات نیز برداشتند.

هنگامی که پیامبر اسلام (ص) ظهور کرد و ضمن آیات قرآن اعلام نمود سلیمان از پیامبران خدا بوده است، بعضی از احبار و علمای یهود گفتند: از محمد تعجب نمی کنید که می گوید سلیمان پیامبر است؟

این گفتار یهود، علاوه بر این که تهمت و افترای بزرگی نسبت به این پیامبر الهی محسوب می شد، لازمه اش تکفیر سلیمان (ع) بود.

به هر حال این آیه فصل دیگری از زشتکاریهای یهود را معرفی می کند که پیامبر بزرگ خدا، سلیمان را به سحر و جادوگری متهم ساختند، می گوید: « آنها از آنچه

شیاطین در عصر سلیمان بر مردم می خواندند، پیروی کردند : واتبعوا ما تتلوا الشیاطین علی ملک سلیمان». سپس قرآن به دنبال این سخن اضافه می کند: « سلیمان هرگز کافر نشد : و ماکفر سلیمان». او هرگز به سحر توسل نجست ، و از جادوگری برای پیشبرد اهداف خود استفاده نکرد، « ولی شیاطین کافر شدند، و به مردم تعلیم سحر دادند : ولکن الشیاطین کفروا یعلمون الناس السحر». (۲۷)

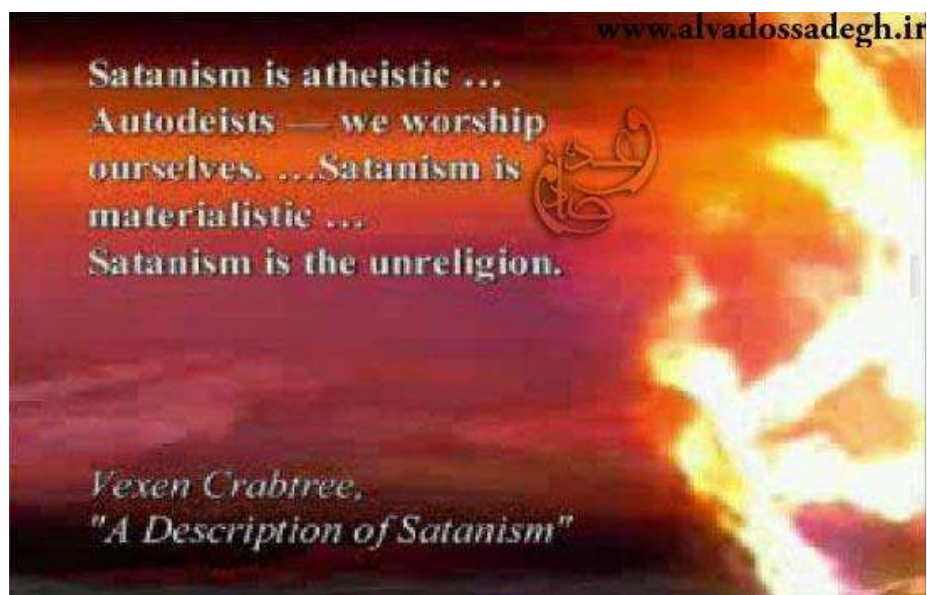
- علاقه ی افراطی به علوم طبیعی. تعداد زیادی از برندگان جوایز نوبل و دانشمندان علوم طبیعی، ماسون بوده اند. مانند: الکساندر فلمینگ کاشف پنی سیلین، و ادوارد جنر کاشف واکسن آبله. (۲۸) در این میان به نظر می رسد که علاقه و توجه افراطی ماسون ها به علم، برای پر کردن خلاء ناشی از کنار گذاشتن معنویت انجام می گیرد. البته لازم به ذکر است که در دین اسلام هم تأکید زیادی بر فراگیری علم و دانش شده است، اما از مسلمانان خواسته شده تا به صورت معتدل (نه افراط، نه تفریط) به علم بپردازند و از آن به عنوان ابزاری برای رسیدن به خدا استفاده نمایند. بنابراین در اسلام، علم هدف نیست بلکه یک وسیله است، اما در فراماسونری علم خود یک هدف است.

- اعتقاد به قدرت برتر در ماسون صاحب درجه ۳۳. گروه های ماسونی ۳۳ مرتبه و ۳۳ درجه دارند، شخصی که به درجه ی ۳۳ می رسد ، قدرت زیادی داشته و ماسون اعظم نامیده می شود. این شخص بالاترین مقام لژ را در اختیار دارد.

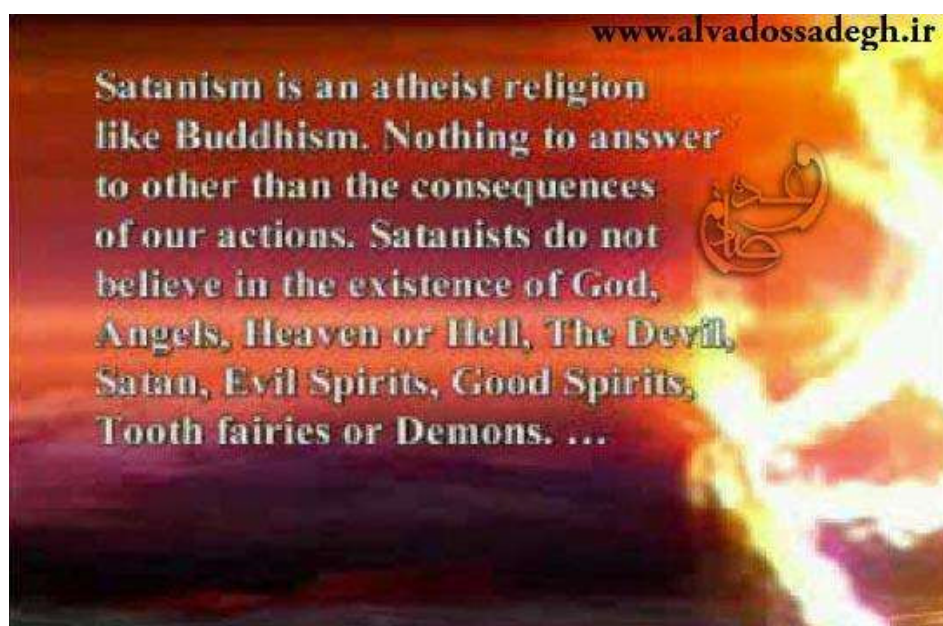
- اعتقاد به ساخت معبد سلیمان به عنوان پایتخت عقیدتی در بیت المقدس (Jerusalem) قبل از ظهور ضد مسیح (Antichrist) یا فرعون جدید (New Pharaoh) که منجی شیطانی ماسونهاست. (۲۹)

- اعتقاد به ظهور ضد مسیح (Artichrist = دجال) یا فرعون جدید (New Pharaoh) در ابتدای (دهه ی اول) قرن ۲۱ و شروع حکومت جهانی شیطانی توسط او. (۳۰) (البته ممکن است که Antichrist مورد نظر خود ماسون ها، لزوماً شخص خاصی نباشد؛ بلکه ممکن است Antichrist مورد نظر ماسون ها، خود تشکیلات فراماسونری باشد.)

در هر حال جا دارد که در این قسمت به این نکته اشاره کنیم که گروه هایی مانند فراماسونر ها و شیطان پرستان، از شیطان پرستی به عنوان یک نماد برای مبارزه با ادیان استفاده می کنند . اعضای این گروه ها در واقع هیچ اعتقاد قلبی به مسایل فرازمینی مانند خدا، فرشتگان، شیطان و ... ندارند و معتقدند که تنها ماده وجود خارجی دارد. (اعتقاد به ماتریالیسم) اعضای این گروه ها برای نشان دادن دشمنی خود با مذاهب، از نماد (Baphomet) که مربوط به شیطان پرستان باستان است، استفاده نموده و از آن برای نشان دادن بی اعتقادی خود به عالم آخرت بهره می جویند. البته لازم به ذکر است که فراماسون ها و شیطان پرستان، خودشان نیز به این مسأله اعتراف کرده اند؛ تا آن جا که در بعضی از کتب شیطان پرستان، مطالب زیر به چشم می خورد: (۳۱)



اعتراف سایت کلیسای شیطان (Church of Satan) به عدم اعتقاد واقعی به شیطان. ترجمه ی مطلب چنین است: شیطان پرستی یک مذهب لامذهبی همچون بودیسم است! مذهبی که در آن نیازی به توضیح هیچ کدام از کارهایمان به هیچ کس نداریم. شیطان پرستان اعتقادی به وجود خدا، فرشتگان، بهشت و جهنم، ابلیس، اهریمن، ارواح شیطانی، ارواح خوب، جن، دیو و ... ندارند.



اعتراف سایت کلیسای شیطان (Church of Satan) به عدم اعتقاد واقعی به شیطان. ترجمه ی مطلب چنین است: شیطان پرستی لامذهبی است ... خودپرستی است - ما خودمان را می پرستیم ... شیطان پرستی ماده گرایی است ... شیطان پرستی بی دینی است.

Vexen Crabtree

" توصیف شیطان پرستی "

بدین ترتیب نتیجه می شود که اعتقاد و مسلک واقعی ماسون ها و شیطان پرستان، بی دینی است و آن ها از الهه های ملل باستان، بت ها و شیطان، به عنوان نمادی برای دشمنی با مذاهب و ادیان استفاده می کنند.

ذکر یک نکته ی مهم: گروه های فراماسونری برای این که حساسیت گروه های مذهبی را نسبت به خود کم کنند، در سخنان خود ابراز می دارند که آن ها نیز همانند ادیان آسمانی به یک وجود برتر اعتقاد دارند. آن ها این موجود برتر را « معمار بزرگ کائنات » (Great Architect of the Universe) یا « وجود اعلی » (Supreme Being) می نامند.

بر خلاف ظاهر فریبنده ی عبارات فوق، هیچ کدام از آن ها به خداوند متعال ارتباطی ندارند؛ بلکه در دیدگاه منحرف ماسون ها، این « وجود برتر » یا « معمار بزرگ کائنات »، همان « تعادل موجود در عالم خلقت » و یا « انرژی ایجاد کننده ی تعادل عالم خلقت » است، که این تفکر، بسیار شبیه به تفکر حاکم بر مکاتب الحادی همچون مکتب فکری مصر باستان می باشد.^(۳۲) شواهد این تفکر کفرآمیز ماسونی، مطالبی هستند که در مجلات ماسونی مربوط به بعضی از لژها مشاهده می گردد:

« شما بنا به میل و اراده تان، روح و هوشتان، یا بر اساس درک و ایمانتان، می توانید خدا را با نام های طبیعت، قدر، قدرت یا قانون بخوانید. »^(۳۳)

« ثابت گردیده که خداوندی که همه چیز را به وجود آورده و کائنات را احاطه نموده، محققاً همان انرژی است. »^(۳۴)

« فراماسونری، مفهوم معمار بزرگ کائنات را با تکیه بر علوم امروزی و با استناد به کمال اعلی، تعریف و بدین صورت بیان داشته است: **تمامی موجودات دنیا که از ذرات و اتم های معینی تشکیل شده اند، در مجموع انرژی مطلق را به وجود می آورند.** با در نظر گرفتن اصل لایزالی ماده و انرژی، ثابت می گردد که در اثر فعل و انفعالات، چیزی از بین نمی رود و تغییرات ناشی از جایجایی اتم ها، ماهیت ظاهری دارد. **فراماسونری این اصل و اساس را به عنوان دکترین، تز، عقیده و ایمان پذیرفته است.** »^(۳۵)

« در طول تاریخ، انسان قدرت هایی را که نتوانسته است توضیح دهد، بنام طبیعت، معمار بزرگ کائنات، خدا، نامیده است. با توجه به سطح فرهنگ و دانش اجتماعی، و با عنایت بر شرایط سیاسی، تعریف کلمه ی خدا متفاوت بوده است. **حدود قدرت خدایی** با ظهور پاسخ های منطقی و معقول، رویدادهای معجزه گونه ی طبیعی، **عقب نشینی نموده است.** »^(۳۶)

علاوه بر مطالب مذکور، مطالب دیگری نیز در مجلات ماسونی وجود دارند که نشان می دهند ماسون ها هر حقیقتی را که از دین نشأت می گیرد (همچون خدا، بقای روح و ...) را انکار می کنند. برای مثال، در بعضی از مجلات ماسونی پیرامون برخی از حقایق دینی چنین آمده است:

« بروز افکار بقای ارواح، به اندازه ی عقیده بر وجود خدا، قدیمی و کهنه است. »^(۳۷)

« اعتقاد به بقای روح، فرو رفتن در اوهام و تخیلات است. » (۳۸)

قبول مسأله ی زندگی بعد از مرگ، توسط مرام ماسونی که مرامی خردگرا و اثباتی (راسیونالیست و پوزیتیویست) است، امکان پذیر نمی باشد. » (۳۹)

« صدای اذان که از ردیف مساجد بلند می شود، مگر غیر از صدای الصلوة است که می گوید: من زنده ام، نمرده ام و نخواهم مرد؟ این بانگ تخریر کننده ی افکار و اذهان روشنفکران، برای ما به منزله ی فریادی است که وظیفه ی روشنگری ما را به ما یادآوری و اخطار می کند. » (۴۰)

بدین ترتیب همانگونه که ملاحظه فرمودید، فراماسونری دشمنی آشکاری با ادیان الهی و به خصوص اسلام دارد و مخالف حقایقی چون خدا، آخرت، بهشت، جهنم، وحی، پیامبران و ... است. این تشکیلات فاسد برای این که بتواند بقای خود را تضمین نماید، عقیده ی انحرافی خود را درباره ی قدرت برتر انرژی و ماده، در قالب الفاظ فریبنده ای چون « وجود اعلی » (Supreme Being) یا « معمار بزرگ کائنات » (Great Architect of the Universe) بیان می نماید.

بنابراین می توان چنین نتیجه گرفت که هنگامی که یک ماسون از عقیده ی خود به « وجود اعلی » یا « معمار بزرگ کائنات » سخن می گوید، مقصود او، عقیده به خداوند متعال نیست؛ بلکه منظور او، اعتقاد به برتری ماده و انرژی در جهان است. لذا در این زمینه، نباید فریب ماسون ها را خورد.

علامات و اعداد در فراماسونری

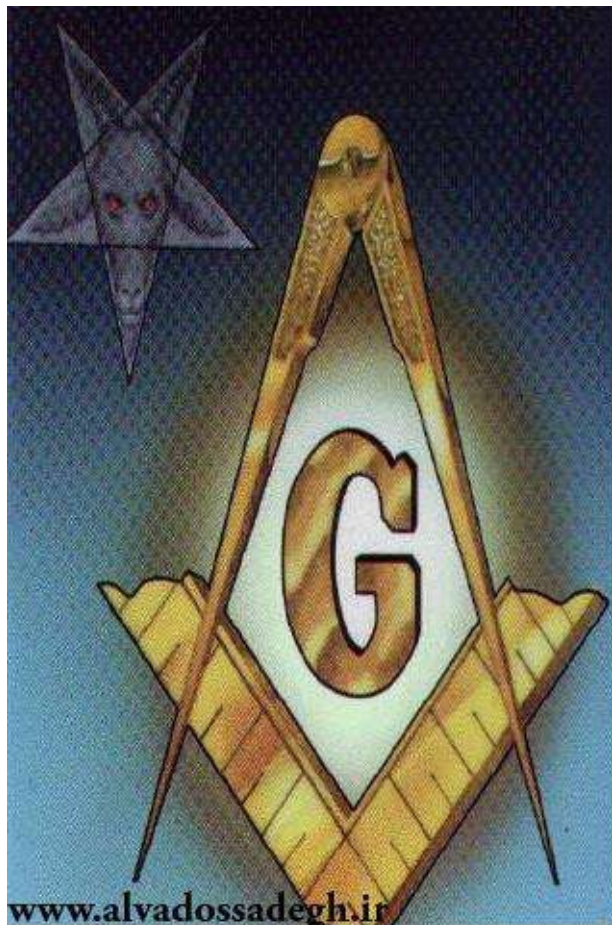
علاوه بر علاماتی که در قسمت های قبلی ذکر شد، علامات دیگر و اعداد خاصی مورد توجه فراماسون ها و دیگر گروه های شیطان پرست هستند که اکثر آنها نیز منشاء مصری دارند، هرچند علامت هایی نیز از دیگر عقاید الحادی ملل باستان از جمله آریایی های قدیم (نه دین زرتشت)، شرق دور و... اقتباس شده اند.

مهمترین آنها عبارتند از:

(۱) پرگار و گونیا (یکی از مهمترین و معروفترین علامات).

در وسط این دو علامت، حرف G قرار گرفته است. (۴۱) (به اعتقاد فراماسونها، « Goat = بز » نماد شیطان است).

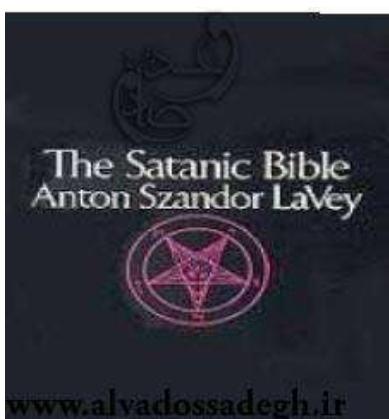
نکته ی جالب دیگر، این که در برخی از لژ ها بر روی علامت پرگار و گونیا، علامت چشم جهان بین نیز حک شده است که نشان دهنده ی اهمیت فوق العاده ی علامت چشم جهان بین در نزد ماسون ها می باشد.



نماد پرگار و گونیای ماسونی (به چشم جهان بین روی پرگار دقت کنید).

(۲) ستاره ی 5 گوشه ی معکوس یا Baphomet.

نشان دهنده ی بز یا Goat می باشد. در بین شیطان پرستان، بز نماد شیطان است.^(۴۲) در قسمت پایین تصاویر زیر، عیناً عباراتی از یک سایت فعال در زمینه ی شیطان پرستی نقل شده است تا مستندات در اختیار شما قرار گیرد.^(۴۳)



عکس روی جلد کتاب انجیل شیطانی
(کتاب مرجع شیطان پرستان)

بز (Goat) نماد شیطان در گروه های شیطان پرست



The upside-down pentagram, often called the "Baphomet" is satanic and represents the goat's head or "The Goat of Mendes". The Satanists, Black witches and the "Freemasons" also use this symbol.

www.alvadossadegh.ir

۳) دست شیطان یا دست شاخدار.

در تفکر ماسون ها و شیطان پرستان، شیطان شاخدار Cornuto است و با حرکت دست خود، شیطان را نمایش می دهند.⁽⁴⁴⁾ مستندات عیناً نقل شده است.⁽⁴⁵⁾



The Horned Hand



The Horned Hand or "Cornuto" represents the Devil, Satan, The Goat (the baphomet). It is a sign of recognition between those that are in the occult. It is also used at heavy metal and rock concerts to affirm their allegiance to the music's message and the band members.

www.alvadossadegh.ir

نکته ی مهم: علامت Cornuto علامتی است که باید در تفسیر آن بسیار محتاطانه عمل کرد. زیرا علاوه بر معنای دست شیطان که در غرب شناخته شده است، معنای دیگری نیز دارد. برای مثال در بین ناشنویان این علامت به معنای I love you می باشد. در مناطق آذری زبان ایران و ترکیه و ... نیز این علامت نماد بوزقورت (گرگ خاکستری) می باشد که این نماد، در بین آذری ها شناخته

شده است. بنابراین Cornuto هنگامی به معنای دست شیطان است که یک فرد شنوای اروپایی یا آمریکایی در مکان‌های متعدد از این علامت استفاده می‌کند و از سوی دیگر این شخص با گروه‌های مخفی و مشکوک مرتبط است.^(۴۶) به عبارت دیگر، هر گردی گردو نیست! برای اطلاق لفظ دست شیطان به علامت Cornuto، باید هم به محل زندگی فرد، موقعیت، وضعیت جسمی، ارتباط وی با گروه‌های مشکوک و دلیل وی در استفاده از این علامت بررسی شود. در ضمن، استفاده از Cornuto در کنار علایم دیگر شیطانی اهمیت دارد. در واقع این علامت تایید کننده است نه اثبات کننده.

(۴) چلیپای شکسته (صلیب شکسته) یا Swastika: علامت شناخته شده ی هیتلر و نازی‌ها.

نکته ی جالب اینکه این علامت در گروه‌های ماسونی هم کاربرد دارد.^(۴۷) در شکل سمت چپ که مربوط به ماسون‌هاست، طرحی دیده می‌شود که در بالای آن علامت صلیب شکسته، و در وسط آن ستاره ی شش گوش مشاهده می‌گردد که این مطلب ارتباط نازیسم و صهیونیسم را نشان می‌دهد. (برخلاف ادعای جهان غرب). زیرا هم ستاره ی شش گوش و هم صلیب شکسته مورد تقدیس ماسون‌ها هستند. در واقع ریشه‌های نازیسم و یهودیت صهیونیستی یکی است و نه تنها این دو حرکت شوم هیچ تضادی با هم ندارند، بلکه در خدمت یکدیگر نیز قرار دارند. این مسأله خود شاهی بر رد هولوکاست است.

البته لازم به ذکر است که بعد از جنایات هیتلر اکثر گروه‌های ماسونی به منظور پرهیز از بدنامی، استفاده از چلیپای شکسته را کنار گذاشتند؛ این در حالی است که قبل از جنگ جهانی دوم، علامت چلیپای شکسته یک علامت کلیدی در فراماسونری بوده است.^(۴۸) (ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که هیتلر نیز ماسون بوده است،^(۴۹) اما تحرکات نظامی اش برخلاف مصالح فراماسونری بوده و منجر به مقابله ی بقیه ی ماسون‌ها با وی شده است).



Swastika در کنار ستاره ی شش گوش (علامت ماسونی)



Swastika



علامت Swastika در کنار پرگار و گونیا بر روی یک فرش ماسونی

The "Swastika" or "Broken cross" originally represented the four winds, four seasons, and four compass points. Its arms were at 90 degree angles turned the opposite way, as depicted here, and turned clockwise, showing harmony with nature. The "Swastika" shows the elements or forces turning against nature and out of harmony. Also this well recognized sign was a part of the Hitler regime, the Nazi's. It is a sign of sheer terror in the eyes of all Jews, it represents a time of Holocaust. Also the Ku Klux Klan wears this symbol for pure hatred against any other race, except the white race. There is a group called "Skin heads" that also bear this mark, they believe in the Nazi's, and the whole Hitler agenda. They also believe that the white race is the only true race. The "Skin heads" usually have shaved off hair, Thus the name "skin head". They also usually wear combat boots. They love "Thrasher music" hard core "Punk rock", They are full of hatred and usually are "Anarchists", see above symbol.

۵) جمجمه و استخوان (Skull & Bones). (۵۰)



(Skull & Bones)



علامت و رمز گروه مخفی (ماسونی) (Skull & Bones)

۶) عدد 666 نماد دجال یا ضد مسیح (Antichrist) یا شیطان. (۵۱)

گاهی به صورت FFF هم این عدد را نشان می دهند. چون حرف F، ششمین حرف انگلیسی است.

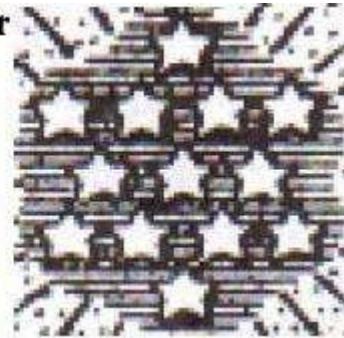


666 - Mark of the Anti-Christ. F F F (6th letter of the alphabet) is a coded way of writing the same thing. The 3rd symbol is the computer read out of = 666, some say this could be the mark given on the right hand or forehead as in Revelation 13: 16-18.

www.alvadossadegh.ir

۷) عدد 13. (۵۲)

عدد مقدس ماسون ها و یهودیان است. (۵۲) در حالی که مسیحیان آن را نحس می دانند. فراماسون ها در بسیاری از نماد های خود، تعداد اجزاء را ۱۳ قرار می دهند. به عنوان مثال در تصویر راست، ستاره ی شش گوش را با ۱۳ ستاره ی کوچک کشیده اند. در شکل وسط، ۱۳ دست گوشه های یک شکل ۱۳ دندانه را گرفته اند. در تصویر سمت چپ هم که مربوط به چنگ یک الهه ی باستانی، است و متعلق به یک گروه ماسونی می باشد، تعداد تارها ۱۳ عدد می باشد.



۱۳ تار چنگ الهه ی باستانی

۱۳ دست و ۱۳ دندان

ستاره ی شش گوش متشکل
از ۱۳ ستاره ی کوچک

(۸) عدد ۳۳ (۵۴)

همان طور که گفتیم در فراماسونری، صاحب درجه ی ۳۳ بالاترین قدرت را داراست. در سمبل بسیاری از گروههای ماسونی از جمله در علامت مربوط به یک گروه ماسونی شهر (Memphis) آمریکا (که نام شهر باستانی Memphis مصر را بر خود نهاده اند)، عدد ۳۳ بکار رفته است.

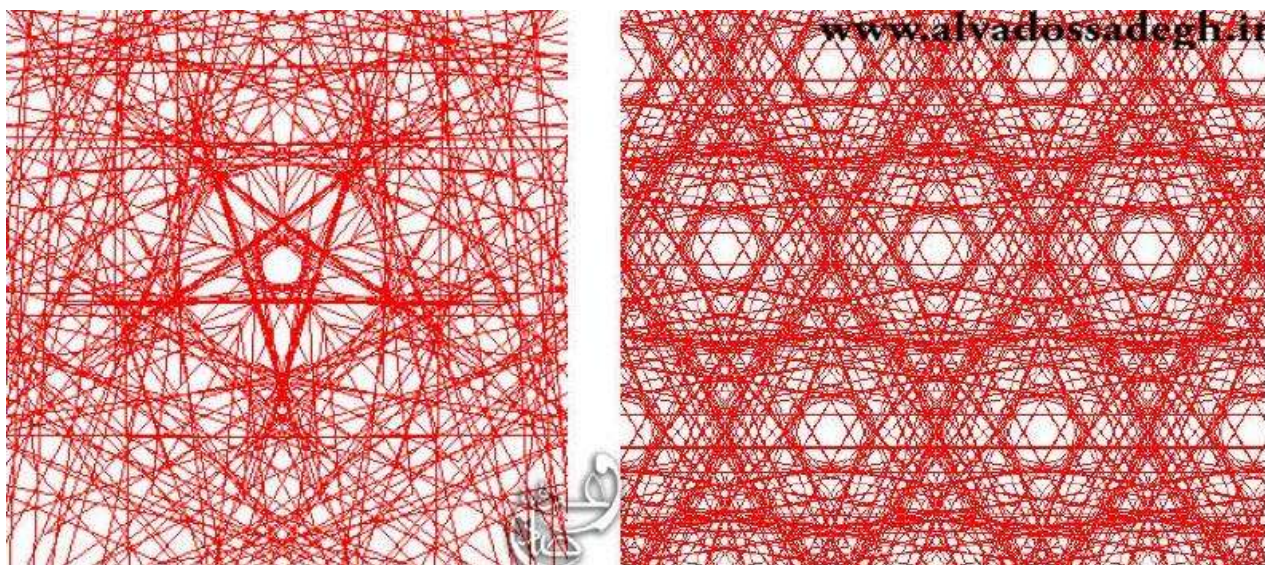


عدد ۳۳ در نمادهای ماسونی مختلف

سمبل گروه ماسونی شهر Memphis آمریکا
(به عدد ۳۳ در بالای تاج توجه فرمایید.)

ذکر یک نکته ی مهم: بعد از ذکر علامات و اعداد مورد استفاده در فراماسونری، ذکر این نکته ضروری به نظر می رسد که برای تطبیق علامت های مذکور بر گروه ها و افراد، باید همواره با احتیاط برخورد کرد. زیرا در بعضی از مواقع، علامت ها

و لوگوهای بعضی از شرکت ها و سازمان ها در نقاط مختلف جهان، شبیه به علامت های فراماسونری هستند، اما همواره نمی توان به این سازمان ها برچسب ماسونی بودن زد. برای مثال بسیاری از شرکت ها و کانال های تلویزیونی و ماهواره ای از نماد چشم در لوگوی خود استفاده می کنند که این چشم، نماد بیننده و مخاطب تلویزیونی است و این مطلب کاملاً منطقی و قابل فهم است. بنابراین در این حالت، چشم موجود در لوگوهای مذکور، نشان دهنده ی ماسونی بودن این کانال ها نیست. همچنین چشم پزشکی ها و عینک سازی هایی که در تبلیغات خود از علامت چشم استفاده می کنند نیز ماسونی نیستند، چرا که حرفه ی آن ها در ارتباط با چشم می باشد. از سوی دیگر در بعضی از تصاویر هنری و معماری، ممکن است در اثر روی هم افتادن خطوط، تصاویر متعددی شبیه به ستاره ی شش گوش و ستاره ی پنج گوشه ی معکوس پدید آید که این تصاویر نیز غیرعمدی بوده و نشان دهنده ی فراماسون بودن معماران این بناها نیست. برای درک بهتر این مطلب، به تصاویر زیر توجه فرمایید:



دو تصویر هنری که به صورت اتفاقی و به دلیل روی هم افتادن خطوط، دارای علامت های ستاره ی شش گوش و ستاره ی پنج گوشه ی معکوس هستند. حضور اتفاقی این علامات در تصاویر فوق، به معنای ماسون بودن طراحان آن ها نیست.

بدین ترتیب همان گونه که ملاحظه فرمودید، صرفاً با مشاهده ی یک علامت مشابه علامات ماسونی، نمی توان به افراد و شرکت های مرتبط با آن علامت، فوراً برچسب ماسون بودن زد. بلکه باید در این زمینه تحقیق نمود و از شواهد محکم تری در تأیید یا رد ماسونی بودن گروه های مذکور بهره گرفت. البته در این بین بعضی علامت ها هستند که اختصاصاً و عمدتاً ماسونی هستند و تا حدود زیادی می توانند ماسونی بودن افراد و شرکت ها و سازمان های مرتبط با خود را نشان دهند. برای مثال علامت پرگار و گونیای ماسونی (نه پرگار تنها و یا گونیای تنها)، علامت بسیار اختصاصی ماسون ها است. همچنین علامت هرم و چشم (نه هرم تنها یا چشم تنها) نیز یک علامت بسیار اختصاصی برای گروه های ماسونی است.

از سوی دیگر اگر گروهی از علامت های فراوان و متعدد فراماسونری استفاده بکند نیز به احتمال قوی یک گروه ماسونی می باشد. به همین صورت، گروهی که علایم ماسونی را بدون هیچگونه قرینه ی منطقی به کار می برد نیز به احتمال زیاد یک گروه ماسونی است. برای مثال، نماد چشم جهان بین که در لژها استفاده می شود نیز یک نماد کاملاً ماسونی می باشد؛ چرا که در لژها هیچ عملیات چشم پزشکی و تصویربرداری انجام نمی شود که بتوان نماد چشم جهان بین را به آن ربط داد.

در هر حال باید این مطلب را همواره به یاد داشت که صرف دیدن یک علامت شبیه به علایم ماسونی، نباید سریعاً به افراد و سازمان های مرتبط با علامت، برچسب ماسون بودن زد و برای رد یا تأیید این مسأله، باید تحقیقات بیشتری انجام داد.

اهداف فراماسونری

- ۱ - نابودی تمام مظاهر توحید و یکتاپرستی در جهان.
- ۲ - به دست گرفتن حکومت و قدرت در تمام کشورهای جهان از طریق شبکه ی گسترده ی ماسونی در تمام ممالک دنیا.
- ۳ - تخریب مسجد الاقصی و کشف معبد سلیمان و بازسازی آن در ابتدای قرن ۲۱. (۵۵)



عکس یادگاری ماسون ها در کنار ماکت سومین معبد کذایی سلیمان. ماسون ها آرزوی ساختن چنین معبدی را در سر می پروراند و برای تحقق آن، گام های بلندی برداشته اند.

- ۴ - پرکردن معبد سلیمان از بت ها و نمادهای ماسونی به عنوان اصلی ترین پرستشگاه ماسونی.
- ۵ - برقراری حکومت جهانی شیطانی به پایتختی معبد سلیمان در اورشلیم (بیت المقدس).

۶ - به حکومت رساندن قدرتمندترین فراماسون با عنوان نمادین ضد مسیح (Antichrist = دجال) در ابتدای قرن ۲۱.

ابزارهای فراماسونری

فراماسونری در طول تاریخ با تمام وجود، از همه ی قدرت و امکانات موجود برای رسیدن به مقاصد شوم خود بهره برده است. بعد از نابودی حکومت مصر باستان، این عقیده شیطنانی به شکلی مخفی و رمزآلود ولی فعالی و پویا، در طی اعصار و قرون در بین جوامع خزیده است. از اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ و همزمان با استقلال آمریکا (که کشوری با ارکان کاملاً ماسونی است)، فراماسونری با این تفکر که دیگر در موضع قدرت قرار گرفته است، آهسته آهسته خود را از لایه های زیرین جوامع بیرون کشیده و بدون واهمه، نمادهای خود را عرضه نموده است؛ تا آنجا که در سالهای اخیر به دلیل قدرت فراوان، اعمال خود را علنی تر کرده تا عده ای را با ترساندن از قدرت خود، به سمت خویش جذب کند و پایه های خود را مستحکم تر نماید.

فراماسونری در طول تاریخ برای پیشبرد اهداف خود و مبارزه با ادیان الهی، در دو جبهه ی کلی و مهم به فعالیت پرداخته است:

۱ - جبهه ی اقتصادی، سیاسی، نظامی و تکنولوژیکی (که از اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ به موفقیت نایل شده و از آن زمان جهان را تحت تأثیر قرار داده است.) در این جبهه، نقش اصلی را کشورهای اسرائیل و آمریکا برعهده دارند. آمریکا و اسرائیل علاوه بر عملکرد بارز خود در زمینه ی سیاسی و اقتصادی و نظامی، به صورت غیرمستقیم نیز با حمایت از گروه های شیطان پرست، به ترویج فساد و فحشا و اعمال شیطنانی مبادرت می ورزند. نکته ی مهم و جالب توجه این است که سردمداران و رؤسا و استادان اعظم ماسونی و آنان که گرداننده ی این شبکه هستند، ظاهری شیک و آراسته و عادی دارند، ولی رده های پائین و مردم عادی که به سمت گروه های شیطان پرست کشیده می شوند، از ظاهر و آرایش شیطنانی برخوردارند.

۲ - جبهه ی فکری، عقیدتی و فرهنگی (که با نفوذ در ادیان، قصد تخریب آنها را، هم از درون و هم از بیرون داشته است.)

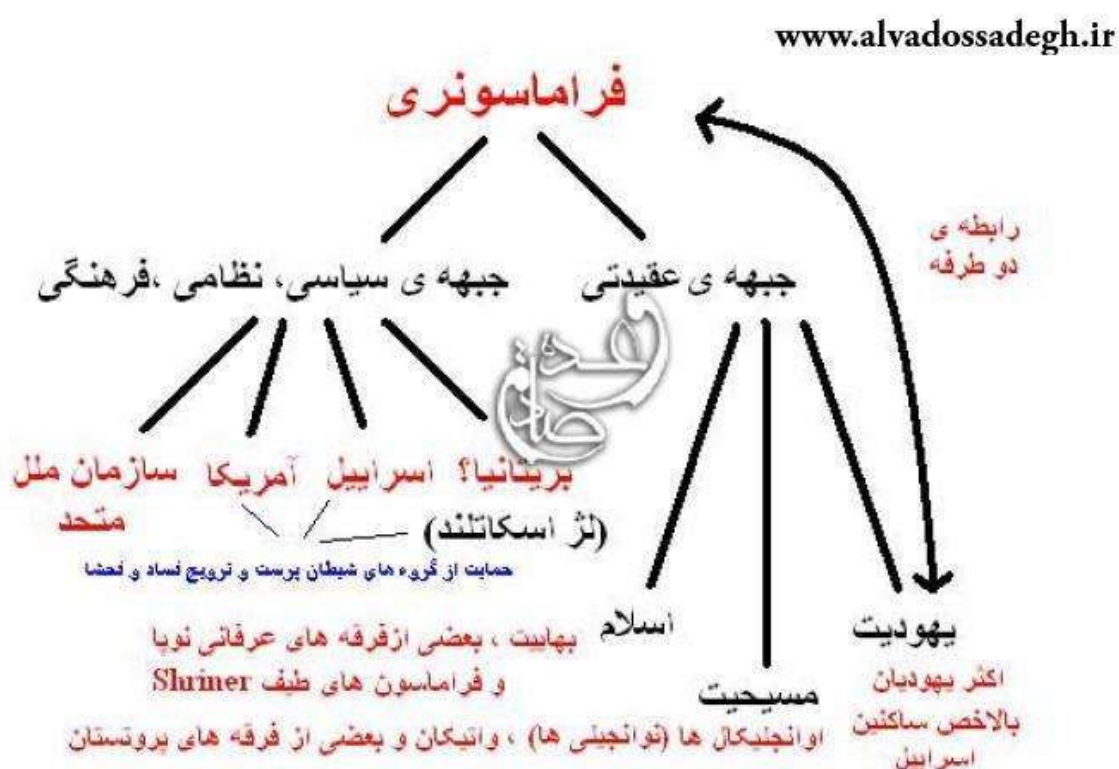
در جبهه ی عقیدتی، فراماسونری با عناوین مختلف در دین های اسلام، مسیحیت و یهودیت نفوذ کرده است:

- اسلام: از طریق رواج بهائیت، بعضی از فرقه های عرفانی نوپا و فراماسونهای طیف Shriner، قصد تضعیف دین اسلام را داشته و دارد.
- مسیحیت: فراماسونری گروه هایی به نام اوانجلیکالها (نوانجیلی ها) را رواج داده که اهداف و اعمالشان هم جهت با عقاید فراماسون ها است و

این گروه ها تا حد زیادی هم موفق بوده اند. فراماسونها در واتیکان و بعضی از فرقه های پروتستان هم نفوذ کرده اند. از این مطلب می توان نتیجه گرفت که مشکلات اخیر واتیکان با اسلام و کشورهای اسلامی نیز ناشی از همین موضوع می باشد.

- **یهودیت :** اکثر یهودیان بالاخص ساکنین اسرائیل جزء وابستگان تشکیلات ماسونی هستند . ارتباط یهود و فراماسونری ارتباطی دوطرفه است، یهود به رواج تعالیم ماسونی یا کابالا پرداخته و فراماسونری هم از یهود حمایت می کند.

در تصویر زیر، جبهه های مختلف فراماسونری را در مواجهه با ادیان الهی ملاحظه می فرمایید:



پس از ذکر اطلاعات مقدماتی پیرامون فراماسونری، به بررسی شواهد ارتباط کشور ها و گروه های مختلف با فراماسونری می پردازیم.

شواهد ارتباط آمریکا با فراماسونری

- ۱ - برجسته ترین افرادی که بیانیه ی اعلان استقلال آمریکا را در سال ۱۷۷۶ میلادی امضا کردند، فراماسون بوده اند.^(۵۶) اینان عبارتند از:

Benjamin Franklin-Thomas Jefferson-George Washington-John Adams

(البته در مورد جان آدامز نظرها متفاوت است، ولی در مورد ۳ تن دیگر، در ماسون بودنشان شکی وجود ندارد. نکته ی دیگر این که منظور از John Adams در این جا، John Adams پدر است، نه John Quincy Adams یا John Adams پسر.)



برجسته ترین امضا کنندگان بیانیه ی اعلان استقلال آمریکا در سال ۱۷۷۶. (همگی آن ها ماسون بوده اند.)

George Washington که اولین رئیس جمهور آمریکا بود، لقب استاد اعظم فراماسونری (بالاترین درجه و رتبه در فراماسونری، و تقریباً همرده ی اسقف در مسیحیت و خاخام در یهودیت) داشت. در تصویر، جرج واشنگتن در یک لژ فراماسونری دیده می شود، در این عکس علامت گونیا و پرگار روی پیشبند وی دیده می شود و در بالای سرش علامت G (Goat=بز) نمایش داده شده است. (۵۷)



جرج واشنگتن در لژ فراماسونری



When this statue was unveiled of George Washington, the first President of the United States, the people could not understand why their esteemed George was depicted in such a strange, half-naked, pose. Look at the classic image of the Satanic symbol of "Baphomet", however, and all becomes clear

www.alvadossadegh.ir

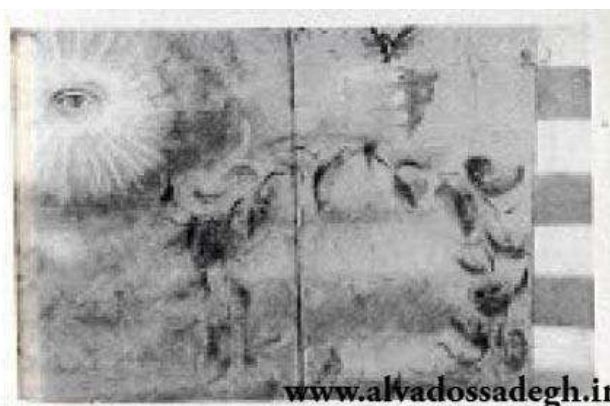
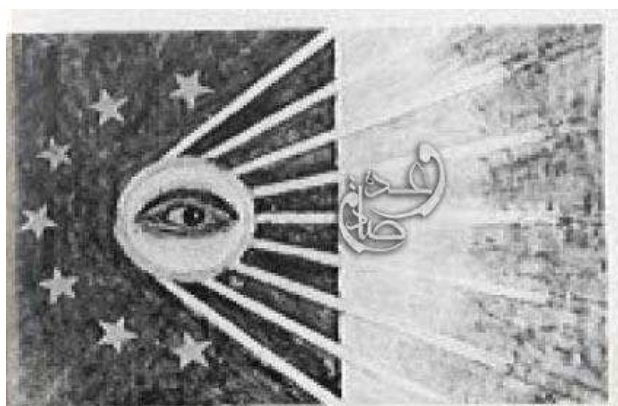


مجسمه ی یادبود جرج واشنگتن در شهر واشنگتن. (۵۸) بسیاری از مردم آمریکا که از این مجسمه بازدید می نمایند، از مشاهده ی مجسمه ی نیمه لخت اولین رئیس جمهور خود تعجب می کنند. اما اگر این مجسمه را با تصویری که شیطان پرستان از شیطان (Baphomet) متصورند، مقایسه کنیم به مطالب مهمی پی خواهیم برد، به خصوص اگر به حالت دست ها توجه کنیم. (نکته ی دیگری که در شکل دیده می شود، عصایی است که در دامن (Baphomet) وجود دارد و به دور آن دو مار پیچ خورده اند. امروزه این علامت سمبل تجارت بوده و Caduceus نام دارد. این علامت اصالتاً در مصر باستان وجود داشته است و با توجه به وجود تاجر بزرگ در فراماسونری، به نظر می رسد که آنان عمده‌آ از این علامت به عنوان سمبل تجارت استفاده کرده اند و متأسفانه کماکان این علامت در نقاط مختلف دنیا به عنوان نماد تجارت استفاده می شود.)



(۵۹) Caduceus

۲ - طرح های اولیه ارائه شده برای پرچم آمریکا، به وضوح دارای علامت ها و نمادهای فراماسونری بودند.^(۶۰) از جمله چشم جهان بین یا چشم نورافشان، که به نظر می رسد به دلیل نوپا بودن آمریکا در آن زمان، مؤسسين آمریکا از ريسک در اين زمينه اجتناب کردند، زیرا به دليل وجود جو مذهبی در مردم آن زمان، ممکن بود علایم واضح ماسونری، مردم را از نیات شیطانی سیاستمداران آگاه نماید و بدین ترتیب، حکومت نوپای ماسونی آمریکا سرنگون گردد.



طرح های اولیه ی پیشنهادی برای پرچم آمریکا (به چشم جهان بین توجه فرمایید).

۳ - اکثر روسای جمهوری آمریکا در گروه های مخفی و ماسونی شامل Masonry، Secret Society، Illuminati، Occult، Freemasonry و ... عضو بوده اند؛ به نحوی که ۱۴ تن از آن ها تنها عضو فراماسونری بودند و قریب به همین تعداد نیز در گروه های Illuminati و ... عضویت داشته اند. به جرات می توان گفت که بالغ بر ۹۵ - ۹۰ درصد آنها عضو این گروه ها بوده اند و در این زمینه نیز اسناد و مدارک زیادی به دست آمده است.^(۶۱) در این مورد هیچ تفاوتی بین جمهوریخواه ها و دموکرات ها وجود ندارد؛ حتی گهگاه ارتباط دموکراتها با لابی های صهیونیستی آمریکا مثل ایپک، قوی تر از جمهوریخواه ها بوده است.

تنها چند رئیس جمهور آمریکا قطعاً غیر ماسونی یا ضد ماسونی بوده اند که مهمترین آن ها عبارتند از:^(۶۲)

۱ - Abraham Lincoln (ترور شد).

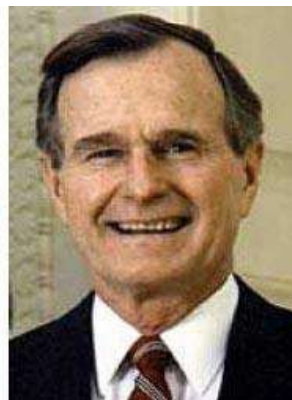
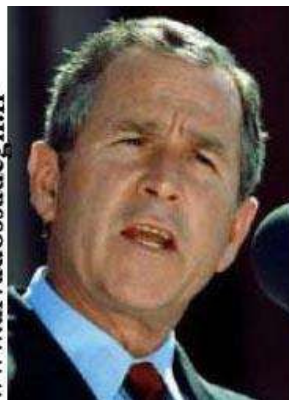
۲ - Ulysses S. Grant (جزء روسای جمهور قدیم است).

۳ - John F. Kennedy (ترور شد.) « کندی، تنها رئیس جمهور کاتولیک آمریکا بوده است. »

چند مثال از روسای جمهور ماسونی:



دموکرات : لیندون جانسون، بیل کلینتون



جمهوریخواه: جرج بوش پدر ، جرج بوش پسر
(هر دو عضو گروه اسکلت و جمجمه بودند.)

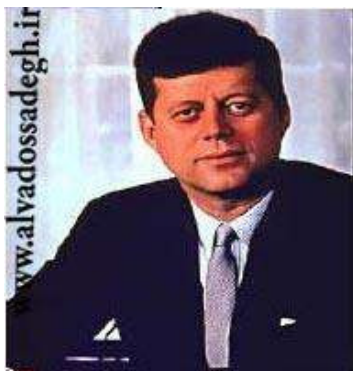


www.alvadosadegh.ir

White House, February 11, 1988 - Certification of a Luciferian
By: Ill. C. Fred Kleinknecht - Sovereign Grand Commander of the Scottish Rite, Northern Masonic Jurisdiction,
And: Ill. Voris King - Imperial Potentate of the A.A.O.N.M.S. (Shrine) of North America

رونالد ریگان رئیس جمهور جمهوریخواه سابق آمریکا در مراسم کسب گواهی نامه ی ماسونی یک فراماسونر در کاخ سفید؟!

روسای جمهور ضد ماسونی:



جان اف. کندی



اولیسس گرانت



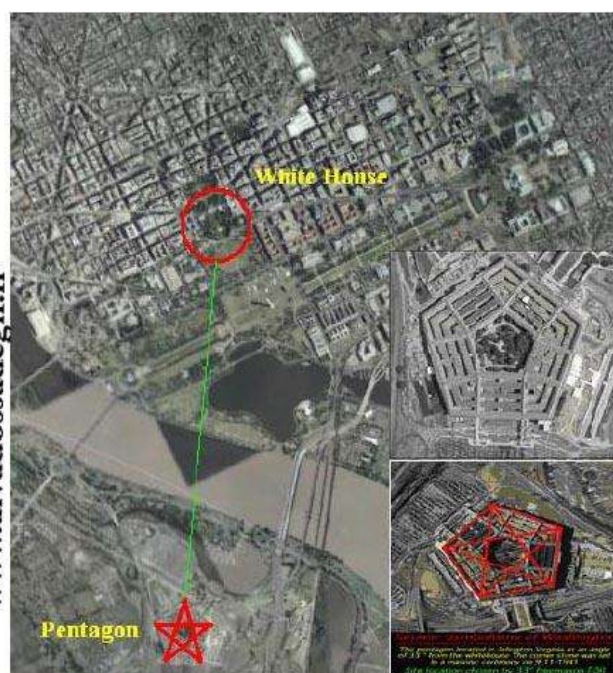
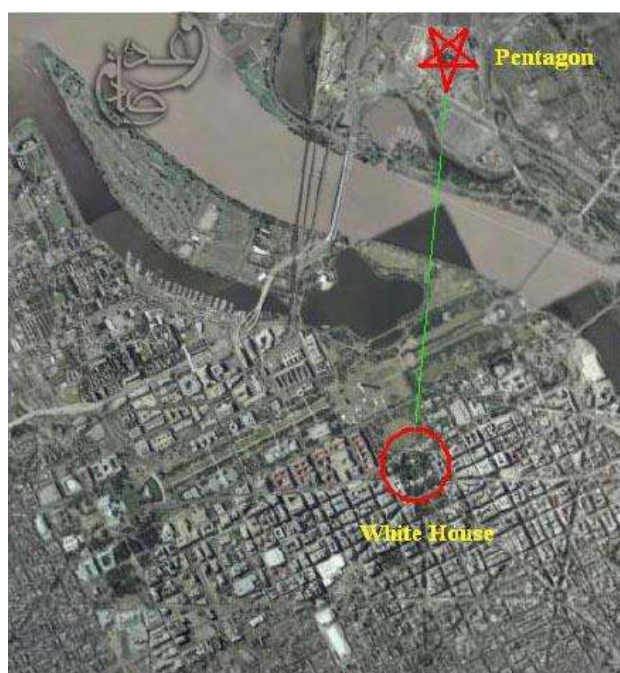
آبراهام لینکلن

نکته ی مهم و بحث برانگیزی که جلب توجه می کند، این است که چرا از بین ۲ رئیس جمهور ضد ماسون ، ۲ نفرشان ترور شدند در حالی که از بین روسای جمهور ماسون، کسی ترور نشده است؟! (۶۳)

۴ - نحوه ی ساخت بناها و ساختمان های شهر واشنگتن (پایتخت آمریکا).

این شهر در بین مسیحی های غیر اوانجلیکال مثل کاتولیک ها و فرقه های دیگر پروتستان، به دلیل وجود علامت ها و نمادهای شیطانی به شهر شیطان ملقب شده است.

- اولین ساختمان مورد بحث، پنتاگون (وزارت جنگ آمریکا) است. پنتاگون به شکل ۵ ضلعی ساخته شده، که اگر اقطار آن را به هم وصل کنیم، ستاره ی پنج گوش در وسط آن به وجود می آید که نسبت به کاخ سفید، معکوس است و تشکیل Baphomet می دهد. (۶۴)

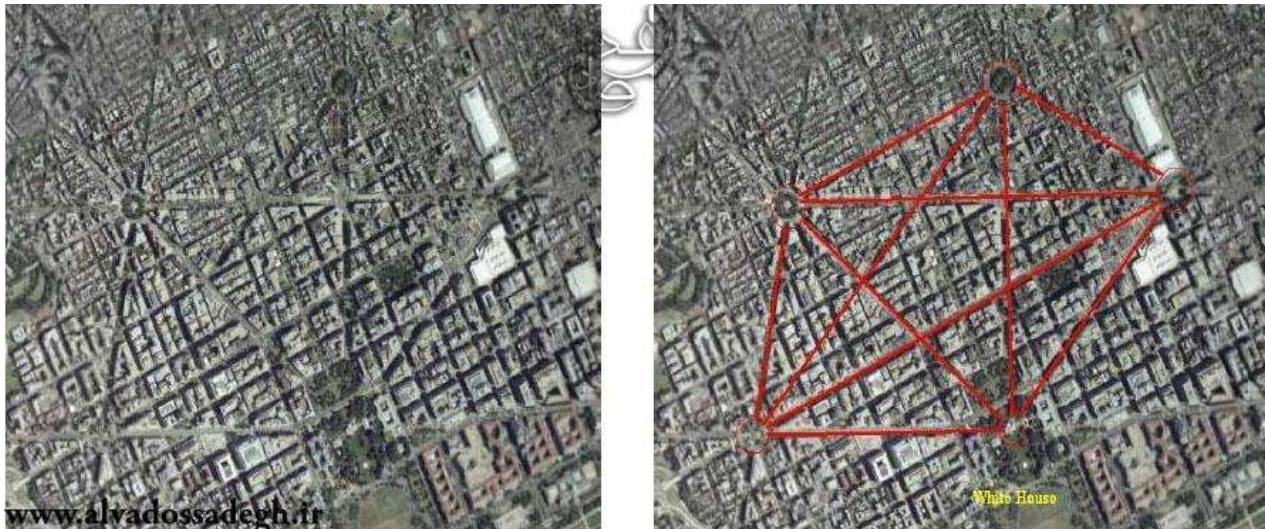


تصویر فوق، همان تصویر مجاور است که چرخانده شده تا حالت Baphomet اقطار پنتاگون نسبت به کاخ سفید، بهتر مشخص شود.

نماهای مختلف از Pentagon، و موقعیت آن نسبت کاخ سفید، همان گونه که ملاحظه می فرمایید، اقطار Pentagon نسبت به کاخ سفید، حالت ستاره ی پنج گوشه ی معکوس یا Baphomet دارد.

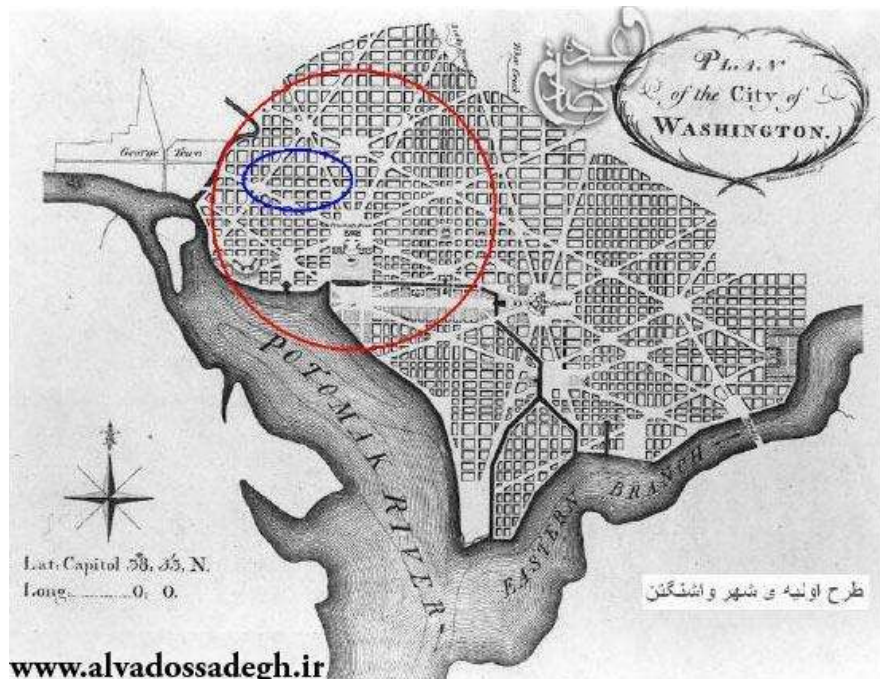
- نحوه ی قرار گیری ساختمان های مهم دولتی و ماسونی از جمله کاخ سفید و کنگره (کاپیتول) نسبت به یکدیگر:

- اگر کاخ سفید و میدانهای اطرافش را به هم وصل کنیم، نسبت به کاخ سفید، شکل ستاره ی ۵ پر معکوس یا Baphomet به دست می آید.^(۶۵) تصویر زیر که مطلب فوق را نشان می دهد، توسط برنامه ی Google Earth تهیه شده است.



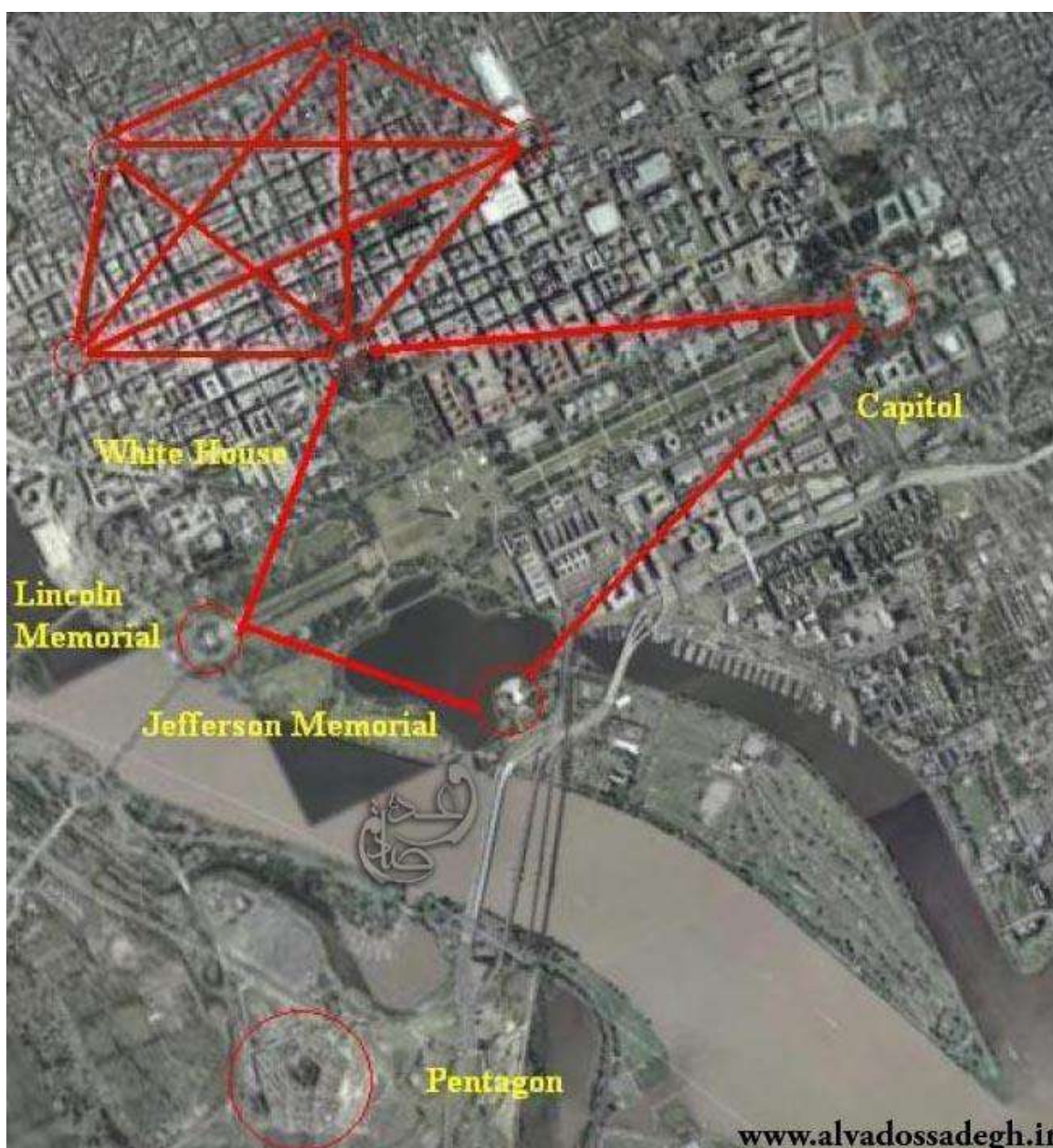
نحوه ی قرار گرفتن میادین اطراف کاخ سفید (تشکیل Baphomet)

- در این تصویر، نقشه ی اولیه ی واشنگتن دیده می شود. با دقت در این نقشه خواهیم دید که طراحی خیابانها و میادین به گونه ای بوده است که نماد Baphomet در گوشه ای از آن رؤیت شود.^(۶۶)



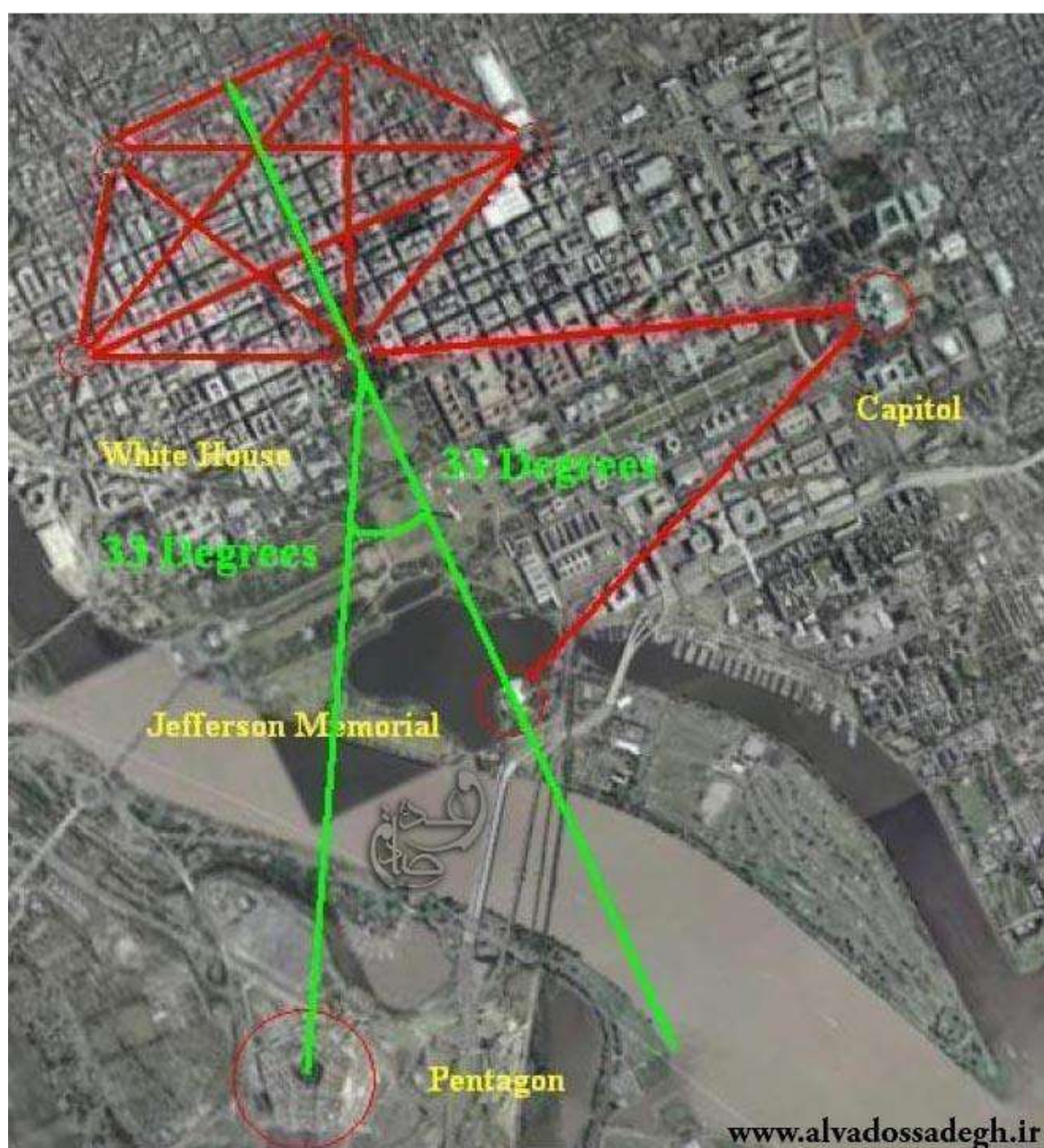
نقشه ی اولیه ی شهر واشنگتن، در داخل دایره ی قرمز، شما می توانید Baphomet را به وضوح ببینید که فقط نصف یک ضلع آن ناقص است که این نقص در داخل بیضی آبی نشان داده شده است. به نظر می رسد که طراحان ماسونی شهر واشنگتن برای ممانعت از مخالفت جامعه ی آن زمان آمریکا (که به شدت مذهبی بود)، قسمت کوچکی از Baphomet را طراحی نکرده اند تا از وضوح آن بکاهند.

- در این شکل، ۳ ساختمان مهم آمریکا دیده می شود؛ اگر از ساختمان کنگره (کاپیتول) به کاخ سفید خطی رسم کنیم (البته این خط در امتداد خیابانی قرار می گیرد که این ۲ ساختمان را به هم وصل کرده است)، و خطی هم از کنگره به بنای یادبود جفرسون Jefferson Memorial وصل کنیم (جفرسون نیز ماسون بوده است)، علامت پرگار به وجود می آید. همچنین اگر دو خط عمود بر هم از بنای یادبود لینکلن (Lincoln Memorial) به کاخ سفید و بنای یادبود جفرسون وصل کنیم، علامت گونیا حاصل می شود. (لازم به ذکر است که لینکلن ماسون نبوده است، اما بنای یادبودش را نیز خودش نساخته است، بلکه یک رییس جمهور ماسون بنای مذکور را احداث کرده است). تصویر زیر که مطلب فوق را نشان می دهد، توسط برنامه ی Google Earth تهیه شده است.



وضعیت قرارگیری ساختمان های دولتی و ماسونی شهر واشنگتن

- همچنین زاویه ی به وجود آمده بین ۲ خط فرضی که یکی از بنای یادبود جفرسون و کاخ سفید می گذرد و دیگری از پنتاگون به کاخ سفید کشیده می شود، ۳۳ درجه می باشد. البته این نکته را باید خاطر نشان کرد که زاویه ی ۳۳ درجه ی مذکور را تنها هنگامی که تصویر شهر واشنگتن با مقیاس واقعی تهیه شود، می بینیم. و در صورتی که مقیاس را رعایت نکنیم، زاویه ی مذکور را نمی بینیم. تصویر زیر که مطلب فوق را نشان می دهد و نمای شهر را با مقیاس واقعی ارایه می نماید، توسط برنامه ی Google Earth تهیه شده است.

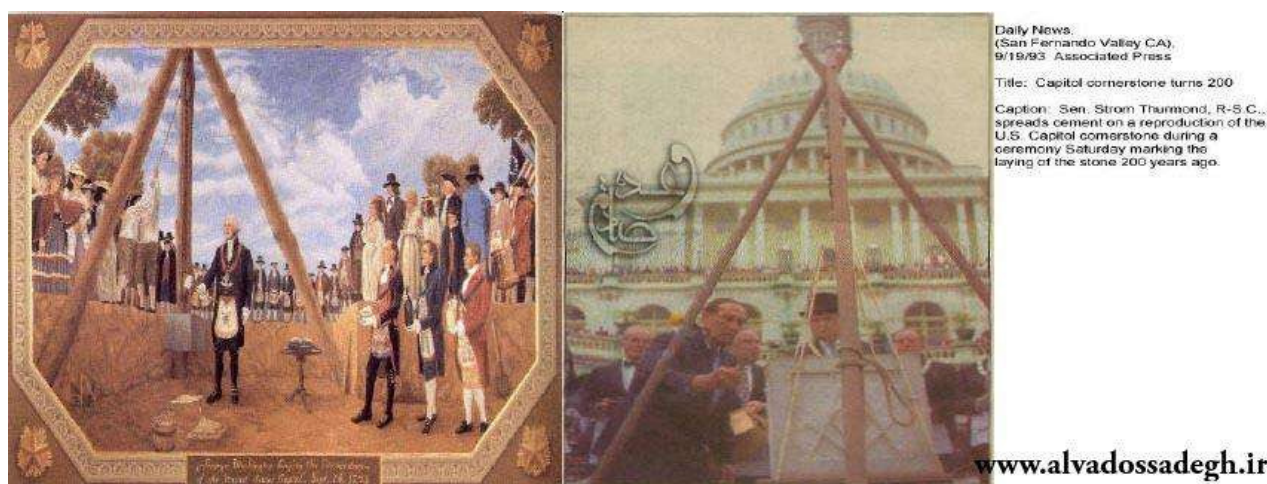


وضعیت قرارگیری ساختمان های دولتی و ماسونی شهر واشنگتن

تمام این نکات گفته شده، نشان دهنده ی توطئه ی فراماسونرها است. به نحوی که آنها حتی نمادهای خود را در طراحی شهرها به کار بسته اند.

۵ - اولین سنگ بنای کنگره (کاپیتول) که حدود ۲۰۰ سال پیش در خاک گذاشته شد، دارای نقش پرگار و گونیای فراماسونری بود.^(۶۷)

می توان گفت که حتی کنگره ی آمریکا هم با اهداف ماسونی پایه ریزی شد. در تصاویر زیر مراسم نمادینی را می بینید که به مناسبت دویستمین سالگرد تأسیس کنگره برگزار شد. این مراسم دقیقاً مشابه مراسم واقعی تأسیس کنگره در ۲۰۰ سال پیش بود. (به علامت پرگار و گونیای روی سنگ بنا توجه فرمایید.)



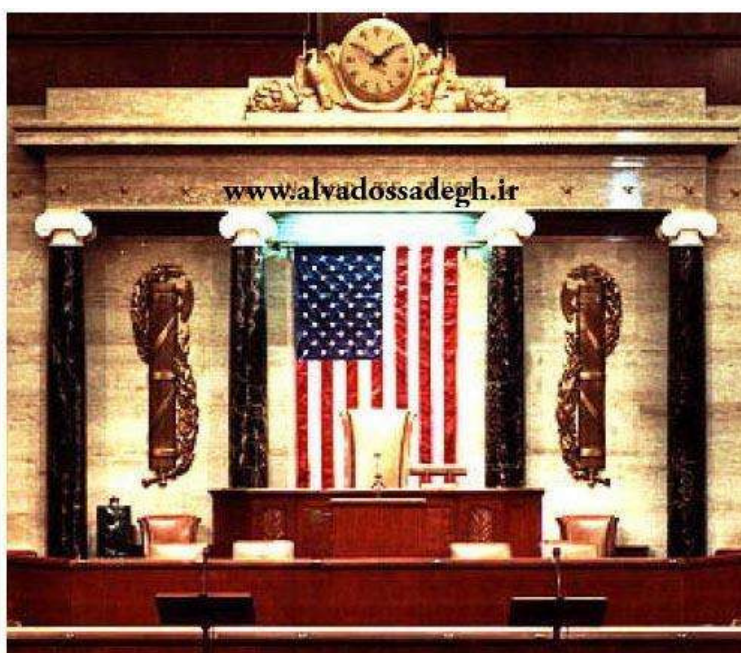
مراسم نمادینی که به مناسبت دویستمین سالگرد تأسیس کنگره برگزار شد. (به علامت روی سنگ بنا توجه فرمایید.)



مراسم نمادینی که به مناسبت دویستمین سالگرد تأسیس کنگره برگزار شد. (به علامت روی سنگ بنا توجه فرمایید.)



سنگ بنایی که در سال ۱۹۳۲ به مناسبت صد و سی نهمین سالگرد تأسیس کنگره و در مراسمی مشابه مراسم بالا مورد استفاده قرار گرفت. این سنگ در حال حاضر در موزه نگهداری می شود.



نمایی از داخل کنگره ی آمریکا (کاپیتول). به دو تبر ضخیم در دو طرف پرچم آمریکا توجه فرمایید. این تبر ضخیم (Fasces) نام داشته و نماد لژیون های ارتش روم بوده است. موسولینی نیز که در جنگ جهانی دوم با ادعای احیای روم قدرت گرفته بود، در پرچم ایتالیا علامت (Fasces) را قرار داد. کلمه ی فاشیسم نیز از کلمه ی (Fasces) اقتباس شده است. نام کاپیتول نیز از نام گرگ ماده ی کاپیتول که نماد روم بوده، برداشته شده است.

توضیح یک نکته: با توجه به کنگره ی آمریکا متوجه می شویم که پیش بینی تعدادی از روایات اسلامی در مورد آخرالزمان به حقیقت پیوسته اند. زیرا در روایات ذکر شده است که در آخرالزمان، روم به حيله ای در عراق حاضر می شود. بسیاری از علما و محققین نیز آمریکا را همان روم روایات می دانند.^(۶۸) همان طور که در تصاویر ملاحظه کردید، نام کنگره ی آمریکا

(Capitol) از نام گرگ ماده ی کاپیتول که نماد روم باستان بوده، اقتباس شده است. به علاوه، تیرهای ضخیم کنگره ی آمریکا (Fasces) نیز نماد لژیون های ارتش روم بوده است. این موارد در کنار نشانه های فراوان دیگری که وجود دارند، نشان می دهد که ساختار سیاسی آمریکا از روم باستان اقتباس شده است. بدین ترتیب پیش بینی روایات به حقیقت پیوسته است. ذکر این نکته ضروری است که ساختار فکری و فلسفه ی وجودی کشور آمریکا از تعالیم ماسونی مصر باستان منشأ گرفته است، اما ساختار سیاسی آمریکا شباهت فراوانی با روم باستان دارد.

6 - مهر رسمی ایالات متحده ی آمریکا که در پشت اسکناس ۱ دلاری آمریکا نیز وجود دارد، از شواهد مهم دیگر نشان دهنده ی ارتباط آمریکا با فراماسونری می باشد.^(۶۹) علایم و شواهدی که بر روی دلار وجود دارند و ارتباط فراماسونری را با آمریکا نشان می دهند، عبارتند از:



اسکناس یک دلاری آمریکا

علامه ماسونی روی دلار: چهره ی جرج واشنگتن ، استاد اعظم فراماسونری و اولین رئیس جمهور آمریکا دیده می شود. در مهر سازمان خزانه داری آمریکا بر روی دلار نیز، ۱۳ عدد دایره ی سفید در شکل [^] مانند مشاهده می گردد. (۱۳ عدد مقدس یهودیان و عدد خوش یمن ماسون ها است و آمریکا نیز در ابتدا ۱۳ ایالت داشت).



مهر وزارت دارایی آمریکا

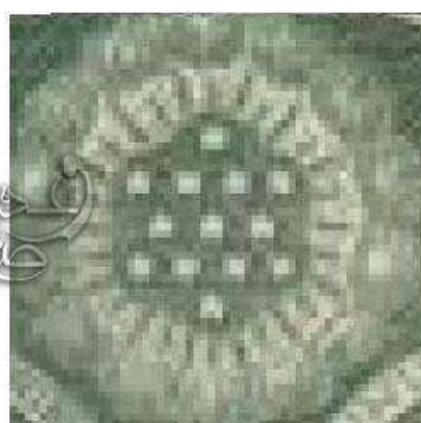
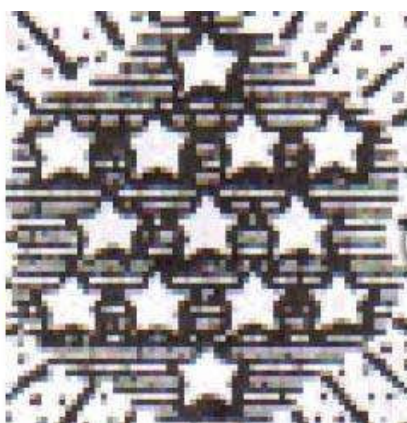


عکس جرج واشنگتن بر روی دلار

علامه ماسونی پشت دلار: تصاویر مهر رسمی ایالات متحده ی آمریکا در پشت دلار، مهمترین علامه ماسونی هستند. ۲ طرح اصلی در مهر آمریکا وجود دارد. در طرح اول، بر بالای سر عقاب، ستاره ی داوود یا ستاره ی شش گوش دیده می شود که با ۱۳ ستاره ی کوچک طراحی شده است. همچنین در یک پای عقاب، ۱۳ عدد تیر یا پیکان قرار گرفته است و در پای دیگر نیز، ۱۳ برگ زیتون و ۱۳ دانه ی زیتون وجود دارد؛ در وسط مهر نیز، پرچم آمریکا با ۷ خط سفید و ۶ خط سیاه، مجموعاً ۱۳ خط طراحی شده است. (شکل زیر)



یکی از دو طرح مهر رسمی ایالات متحده ی آمریکا در پشت اسکناس ۱ دلاری



ستاره ی شش گوش در مهر رسمی آمریکا و پشت دلار

نکته ی مهم: مهر رسمی آمریکا در حدود دو قرن پیش ساخته شد. وجود علامت ستاره ی شش گوش در مهر رسمی ایالات متحده ی آمریکا (که کشوری مسیحی است) از ۲۰۰ سال قبل از تأسیس اسرائیل، نشان می دهد که طرح ایجاد اسرائیل از قرن ها پیش ریخته شده و هولوکاست، افسانه و بهانه ای بیش نیست.

در طرح دوم مهر رسمی آمریکا، هرمی وجود دارد که در رأس آن، تصویر مثلث نور افشان یا چشم جهان بین نقش بسته است. تعداد پله های هرم، ۱۳ عدد می باشد. همچنین عبارت « Novus Ordo Seclorum = نووس آوردو سکلوروم » (به زبان لاتین) ، یا New World Order (معادل آن در

انگلیسی) در پایین مهر نوشته شده است. آنچه که امروزه دیده می شود، استفاده ی مکرر سردمداران آمریکا از جمله جرج بوش پسر، از شعار « فرمان جدید دنیا یا نظم نوین جهانی » می باشد که این شعار مهمترین برنامه ی ماسونها جهت تشکیل حکومت جهانی شیطنانی است. نکته ی دیگر اینکه، اصرار در استفاده از عدد ۱۳ و نمادهای مربوط به مصر باستان در دلار آمریکا، نشان دهنده ی ارتباط آمریکا با فراماسونری است و این تنها توجیه منطقی این قضیه است.



یکی دیگر از دو طرح مهر رسمی ایالات متحده ی آمریکا در پشت اسکناس ۱ دلاری

در تصویر زیر، ما اگر پرگار و گونیای ماسونی را روی هرم و چشم جهان بین منطبق کنیم، نوک پرگار، دو حرف M و N را قطع می کند و محل تلاقی گونیا با حروف، ۳ حرف S و O و A خواهد بود، از کنار هم گذاشتن این حروف، کلمه ی ماسون به دست می آید (MASON).



ایجاد کلمه ی (MASON) از قرار دادن علامت ماسونی پرگار و گونیا بر روی مهر رسمی آمریکا

یک توضیح در مورد دلار آمریکا: از سال ۱۹۵۷ در پشت تمامی اسکناس های دلار آمریکا عبارت « IN GOD WE TRUST » (ما به خدا ایمان داریم) نقش بست. البته این عبارت در سال های قبل نیز هر از چند گاهی بر روی سکه های آمریکایی نقش می بست و سپس ناپدید می شد. اما اسکناس های آمریکا از سال ۱۹۵۷ این عبارت را در پشت خود داشتند.



عبارت « IN GOD WE TRUST » در پشت دلارهای آمریکا

بنا به نظر عده ی زیادی از صاحب نظران، این حرکت آمریکا در سال ۱۹۵۷ (که فقط ۱۲ سال از پایان جنگ جهانی دوم گذشته بود و آمریکا وارد دوران جنگ سرد با شوروی شده بود)، تنها به منظور مقابله با حرکت کمونیسم که علناً بی خدایی را ترویج می کرد، انجام شد. در واقع هدف آمریکا از این کار، جلب حمایت مردم آمریکا و بقیه ی کشورهای مسیحی بود. به طوری که در سال های بعد از

فروپاشی شوروی، زمزمه هایی مبنی بر حذف این عبارت از پشت اسکناس ها شکل گرفت که حامیان این طرح، موفق به تصویب آن در کنگره نشدند. شکل زیر نیز یکی از تحلیل ها را در این رابطه نشان می دهد.^(۷۰)

Controversy

www.alvadosadegh.ir

It may be that the motto was adopted as a matter of principle to contradict the atheistic USSR. Today, the motto is a source of some heated contention. Some opponents of the phrase argue that the First Amendment and a need for Thomas Jefferson's "wall of separation between church and state" requires that the motto be removed from all public use, including on coins and paper money. They argue that religious freedom includes the right not to believe in the existence of deities and that the gratuitous use of the motto infringes upon the religious rights of the unreligious. They argue that an endorsement of any deity by the government is unconstitutional. Many also argue that the motto, along with the addition of "under God" to the Pledge of Allegiance, was made official simply because of U.S. opposition to the atheistic Soviet Union, the main adversary of the United States during the Cold War.



A circulated \$1 bill with "In God We Trust" marked out with a custom-made stamp

تحلیل پیرامون علت قرار گرفتن عبارت « IN GOD WE TRUST » در پشت دلارهای آمریکا

اتفاق دیگری که این تحلیل را تأیید می کند، حذف عبارت « IN GOD WE TRUST » از حاشیه ی سکه ی ۱ دلاری یادبود جرج واشنگتن در ماه مارس سال ۲۰۰۷ است.^(۷۱) البته وزارت دارایی آمریکا از این مسأله عذرخواهی کرده و آن را سهوی و غیرعمد دانسته است؛ اما وجود حداقل ۵۰۰۰۰ عدد از مسکوکات فاقد این عبارت در آمریکا، پذیرش سهوی بودن این مسأله را بسیار مشکل می نماید. زیرا اشتباه در ضرب این تعداد سکه، بعید است. لازم به ذکر است که سکه های یادبود، به طور کلی کمیابند و ۵۰۰۰۰ عدد سکه ی فاقد عبارت مذکور در بین این سکه های کمیاب، عدد قابل ملاحظه ای است.

Yahoo! My Yahoo! Mail Search: Web Search

YAHOO! FINANCE Sign In New User? Sign Up Finance Home Help AP Associated Press

Enter Symbol(s) GET QUOTES Symbol Lookup Finance Search

EXTRADE Switch to Scottrade More than a trade. More for the trader. charles SCHWAB

AP
Dollar Coins Missing 'In God We Trust'
 Wednesday March 7, 12:51 pm ET
 By Joann Loviglio, Associated Press Writer

U.S. Mint Says Unknown Number of New One Dollar Coins Missing 'In God We Trust' Inscription

PHILADELPHIA (AP) -- An unknown number of new George Washington dollar coins were mistakenly struck without their edge inscriptions, including "In God We Trust," and made it past inspectors and into circulation, the U.S. Mint said Wednesday.



The properly struck dollar coins, bearing the likeness of George Washington, are inscribed along the edge with "In God We Trust," "E Pluribus Unum" and the year and mint mark. They went into circulation Feb. 15.

The mint struck 300 million of the coins, which are golden in color and slightly larger and thicker than a quarter.

About half were made in Philadelphia and the rest in Denver. So far the mint has only received reports of error coins coming from Philadelphia, mint spokeswoman Becky Bailey said.



AP Photo: In this undated photo released by Professional Coin Grading Service, a George Washington dollar coin missing the edge inscription is shown.



Top Stories

- Microsoft's Vista Sales Boost 3Q Profit - AP (5:36 am)
- Exxon Mobil 1Q Profit Up 10 Percent - AP (5:37 am)
- Oil Prices Climb Above \$65 a Barrel - AP (6:40 am)
- No Charges Against First in Stock Sale - AP (2:19 am)

www.alvadosadegh.ir

مطلبی از سایت YAHOO پیرامون حذف عبارت « IN GOD WE TRUST » از سکه های یادبود ۱ دلاری جرج واشنگتن در ماه مارس سال ۲۰۰۷.

www.alvadosadegh.ir



سکه ی یادبود ۱ دلاری جرج واشنگتن در سال ۲۰۰۷ (قبل از ماه مارس). به عبارت IN GOD WE TRUST در حاشیه ی آن توجه فرمایید.

بنابراین به سهولت می توان دریافت که درج عبارت « IN GOD WE TRUST » بر روی اسکناس های آمریکایی از سال ۱۹۵۷ به بعد، به دلیل اعتقاد سردمداران آمریکا به خداوند متعال نبوده است؛ بلکه این سردمداران لامذهب و حتی ضد مذهب، از عبارت مذکور به عنوان حربه ای برای مبارزه با حکومت کمونیستی شوروی (که آن هم علناً بی خدایی را ترویج می نمود)، استفاده می کردند. به همین دلیل عبارت « IN GOD WE TRUST » را می توان به عنوان وسیله ای برای فریب افکار عمومی توسط سیاستمداران آمریکایی قلمداد کرد.

۷ - شاهد دیگر ماسونی بودن حکومت آمریکا، پرچم کنونی این کشور است که از ۱۲ خط سفید و قرمز تشکیل شده است. (۱۲ عدد خوش یمن ماسون ها است.)



۱۲ خط سفید و قرمز در پرچم آمریکا

۸ - علامت دست شیطان در دست روسای جمهور آمریکا و همپیمانان شان.

در تصاویر فراوانی، جرج بوش با علامت دست شیطان دیده می شود. (۷۲) وی این علامت را به کرات و در مکانهای مختلف استفاده کرده است.



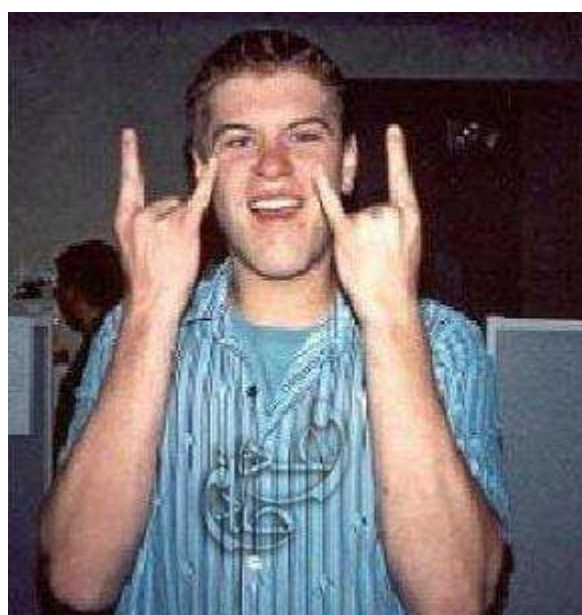
علامت دست شیطان در دست جرج بوش، بیل کلینتون و سیلویو برلوسکونی

البته همین مسأله برای جرج بوش و خانواده اش دردسر ساز شد، چرا که در روزنامه ها و نشریات، انتقاد شدیدی از این رفتار گشت. خانواده ی جرج بوش در توجیه این مسأله گفتند که: « علت استفاده ی ما از علامت مذکور، این

است که ما طرفدار تیم تگزاس لانگهورنز هستیم و این علامت نیز علامت طرفداران تیم تگزاس لانگهورنز است.»

البته این توجیه مطمئناً دروغ است. مطالبی که این توجیه را رد می کنند عبارتند از:

۱- علامت تیم تگزاس لانگهورنز، عمدتاً با هر دو دست و با پشت دست نشان داده می شود، ولی علامت دست شیطان (که توسط خانواده ی بوش مورد استفاده قرار می گیرد)، با یک دست و با کف آن نمایش داده می شود. (۷۳)
(البته گهگاه ممکن است علامت تگزاس لانگهورنز با یک دست نیز نشان داده شود.)



جرج بوش و طرفدار تیم تگزاس لانگهورنز (به تفاوت علامت ها توجه فرمایید.)

۲- جرج بوش در دانشگاه « Yale » تحصیل کرده و هیچگاه در دانشگاه « Texas Longhorns » درس نخوانده است؛ بنابراین طرفداری وی از تیم تگزاس لانگهورنز که تیم ورزشی همان دانشگاه است، عجیب به نظر می رسد! (۷۴)

۳- استفاده ی مکرر بوش از علامت مذکور در مکان های مختلف و جلسات گوناگون، بیانگر این مطلب است که علامت مورد استفاده توسط او، نمی تواند علامت یک تیم ورزشی باشد. چرا که بوش حتی در جلساتی که هیچ سنخیتی با ورزش ندارند نیز، از علامت Cornuto استفاده کرده است. برای مثال، وی این علامت را در جلسات سیاسی، دیدار با سران کشور های دیگر (به خصوص سران کشور های غربی) و ... به کار برده است. حال

آن که سران کشور های دیگر، تیم راگبی تگزاس لانگهورنز را نمی شناسند و علامت این تیم برای آنان معنی ندارد. مگر این که علامت مذکور را همان Cornuto یا « دست شیطان » فرض کنیم که در این صورت، می توانیم بگوییم که علامت دست جرج بوش برای آن ها نیز که عمدتاً ماسون هستند، معنا دار بوده و به صورت سلام ماسونی و شیطانی معنا می شود. ۴- عضویت جرج بوش در گروه ماسونی « Skull & Bones » و استفاده ی اعضای این گروه از Cornuto به عنوان علامت « دست شیطان »، خود دلیل دیگری است که نشان می دهد علامت مذکور، دقیقاً به معنای « دست شیطان » است، نه چیز دیگر.

بنابراین همان گونه که ملاحظه فرمودید، توجیه خانواده ی بوش در استفاده از Cornuto بی اساس بوده، و این علامت، معنای دیگری جز « دست شیطان » نمی تواند داشته باشد.

نکته ی مهم: علامت Cornuto علامتی است که باید در تفسیر آن بسیار محتاطانه عمل کرد. زیرا علاوه بر معنای « دست شیطان » که در غرب شناخته شده است، معانی دیگری نیز دارد. برای مثال در بین ناشنوایان، این علامت، مترادف I Love You است. در مناطق آذری زبان ایران و ترکیه نیز این علامت، نماد بوزقورت (گرگ خاکستری) می باشد که این نماد، در بین آذری ها شناخته شده است. بنابراین Cornuto هنگامی به معنای دست شیطان است که یک فرد شنوای اروپایی یا آمریکایی در مکان های متعدد از این علامت استفاده می کند و از سوی دیگر، این شخص با گروه های مخفی و مشکوک مرتبط است. (۷۵) به عبارت دیگر، هر گردی گردو نیست! برای اطلاق لفظ دست شیطان به علامت Cornuto باید هم به محل زندگی فرد، موقعیت، وضعیت جسمی، ارتباط وی با گروه های مشکوک و دلیل وی در استفاده از این علامت بررسی شود. در ضمن، استفاده از Cornuto در کنار علایم دیگر شیطانی اهمیت دارد. در واقع این علامت، تأیید کننده است نه اثبات کننده.

۹ - عضویت هر دو رقیب انتخاباتی ریاست جمهوری سال ۲۰۰۴ آمریکا در گروه مخفی و ماسونی (Skull & Bones). (۷۶)

(جرج بوش و جان کری دو رقیب از یک گروه)؛ این مسأله باعث سر و صدای زیادی در روزنامه ها شد و از نظر آنها معنی نداشت که دو رقیب انتخاباتی، عضو یک گروه باشند؛ زیرا در این حالت، رقابت بین این دو بی معنی بود. (از همین جا می توان فهمید که احزاب مخالف و جناح بندی در آمریکا معنا ندارد و همه ی احزاب آمریکا، جزء شبکه های ماسونی هستند.) گروه استخوان و جمجمه (Skull & Bones)، محلی برای پرورش نخبگان سیاسی آمریکا است تا

گروه های ماسونی بتوانند توسط این نخبگان، اهداف شیطانی خود را پیش ببرند.

گروه (Skull & Bones) محلی برای انجام اعمال شیطانی و تصمیم گیری برای آینده ی آمریکا و کل جهان است. در مورد ماهیت شیطانی این گروه، اسناد فراوانی وجود دارند که چند تا از آن ها در زیر ارایه می شوند:

A: فیلمی کوتاه و صامت از گروه (Skull & Bones).

برای مشاهده ی فیلم، بر روی آدرس زیر کلیک کنید:

[http://www.alvadossadegh.com/alvadossadegh/Film/Freemasonry - Dajjal of Apocalypse \(0\).flv](http://www.alvadossadegh.com/alvadossadegh/Film/Freemasonry - Dajjal of Apocalypse (0).flv)



کلیپی از گروه مخفی و ماسونی (Skull & Bones)

B: تصویری از مراسم شیطانی گروه (Skull & Bones) در کنار قبرستان.

(این مراسم برای عضویت در گروه ضروری است. گفته می شود که جرج بوش در بین اعضای این گروه، در مراسم مذکور تبحر فراوانی داشته و ملقب به Magog بوده است.)^(۷۷)



تصویری از مراسم شیطانی گروه مخفی و ماسونی (Skull & Bones)

علاوه بر مقالات فراوانی که درباره ی عضویت جرج بوش و جان کری در گروه ماسونی (Skull & Bones) وجود دارد، شواهد تصویری نیز وجود دارند که از حضور این دو سیاستمدار مشهور در این گروه، پرده برمی دارند. این شواهد عبارتند از:

A: تصویر جرج بوش در گروه (Skull & Bones):



عضویت جرج بوش در گروه مخفی و ماسونی (Skull & Bones) در دانشگاه Yale

B: جرج بوش و جان کری در دو روز مختلف، در یک برنامه ی تلویزیونی حاضر شدند و به سوالات پاسخ دادند. در لا به لای این سوالات، سوالی هم در رابطه با عضویت در گروه (Skull & Bone) پرسیده شد که هر دو نفر، عضویت در گروه (Skull & Bones) را رد نکردند، اما از توضیح دادن در این زمینه خودداری نمودند.

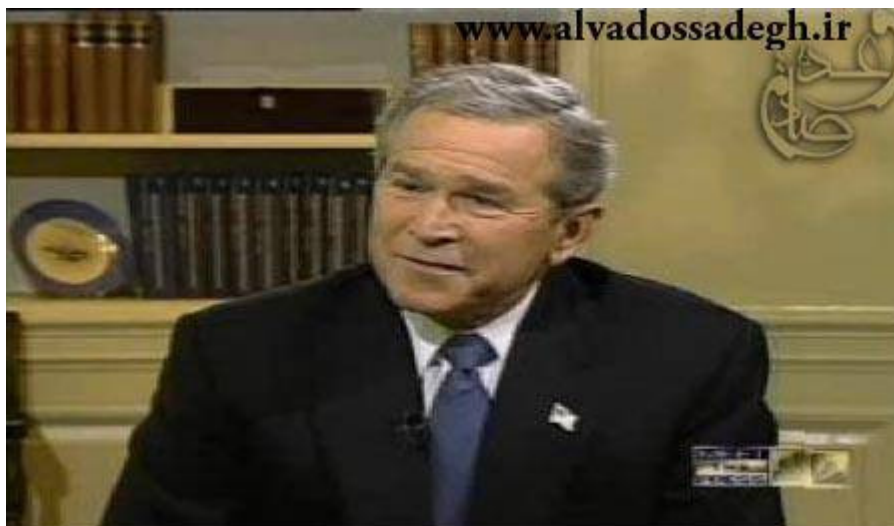
در برنامه ی مذکور، مجری برنامه از جرج بوش سؤال می کند: « شما هر دو نفر (بوش و کری)، عضو گروه مخفی (Skull & Bones) هستید؛ بگویید که چه سری در این گروه وجود دارد؟ »
جرج بوش پاسخ می دهد: « موضوع به قدری سری است که نمی توانیم درباره ی آن صحبت کنیم. »
مجری می پرسد: « این حرف چه معنایی برای آمریکا (مردم آمریکا) دارد؟ نظریه های توطئه (درباره ی توطئه آمیز بودن گروه Skull & Bones)، روز به روز بیشتر می شوند. »
جرج بوش می خندد و پاسخ می دهد: « بله مطمئناً آن ها (نظریات توطئه) وجود دارند. من نمی دانم. من هنوز صفحات اینترنتی را نخوانده ام. »
مجری می گوید: عدد ۳۲۲ (کد رمزی گروه Skull & Bones) ...؟
جرج بوش در ادامه می خندد و موضوع بحث عوض می شود.

همان طور که گفته شد، جرج بوش در پاسخ به سؤال مجری، عضویت خود را در گروه مخفی (Skull & Bones) کتمان نمی کند؛ بلکه می گوید که موضوع مورد نظر سری است. همین مسأله شک ما را به شیطانی بودن فعالیت های گروه مذکور بیشتر می کند.

در فیلم دیگر که مربوط به مصاحبه با جان کری است، مجری سؤالات مشابه می پرسد و جان کری هم بسیار شبیه به جرج بوش به سؤالات پاسخ می دهد. به این نحو که، او نیز عضویت در گروه (Skull & Bones) را کتمان نمی کند؛ ولی ابراز می دارد که هیچ چیزی برای گفتن ندارد، زیرا موضوع بسیار سری است. جان کری سپس خندیده و بحث را عوض می کند.^(۷۸)

برای مشاهده ی فیلم مصاحبه ی جرج بوش، بر روی لینک زیر کلیک کنید:

[http://www.alvadossadegh.com/alvadossadegh/Film/Freemasonry - Dajjal of Apocalypse \(1\).flv](http://www.alvadossadegh.com/alvadossadegh/Film/Freemasonry - Dajjal of Apocalypse (1).flv)



برای مشاهده ی فیلم مصاحبه ی جان کری، بر روی لینک زیر کلیک کنید:

[http://www.alvadossadegh.com/alvadossadegh/Film/Freemasonry - Dajjal of Apocalypse \(2\).flv](http://www.alvadossadegh.com/alvadossadegh/Film/Freemasonry - Dajjal of Apocalypse (2).flv)



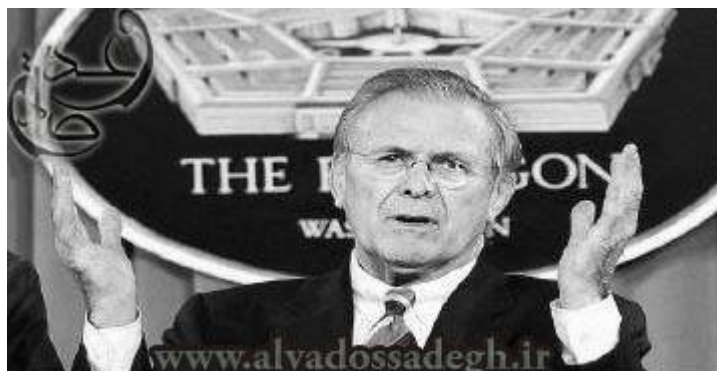
۱۰ - سخن دونالد رامسفلد (وزیر جنگ سابق آمریکا).

« انسان هیچ گاه مانند زمانی که در محراب فراماسونری زانو به زمین می زند و دعا می کند، به خدا نزدیک نمی شود. » (مجله ی **M.S.A. Magazine**)^(۷۹)

اشاره ی مستقیم و صریح رامسفلد به فراماسونری، و تعریف و تمجید از آن، نشان می دهد که خود وی نیز عضو همین گروه هاست و از آنها حمایت می کند. (البته خاطر نشان می شویم که اشاره ی او به « خدا»، دروغی بیش نیست. چرا که در ابتدای مقاله نیز به ماده گرایی ماسون ها و شیطان پرستان پرداختیم و گفتیم که آن ها به خداوند و هیچ موجود فرازمینی اعتقاد ندارند. مدارک فراوانی نیز در مورد این مسأله وجود دارد.)

Man is never closer to God than when he kneels, spiritually naked, at the altar of Freemasonry.

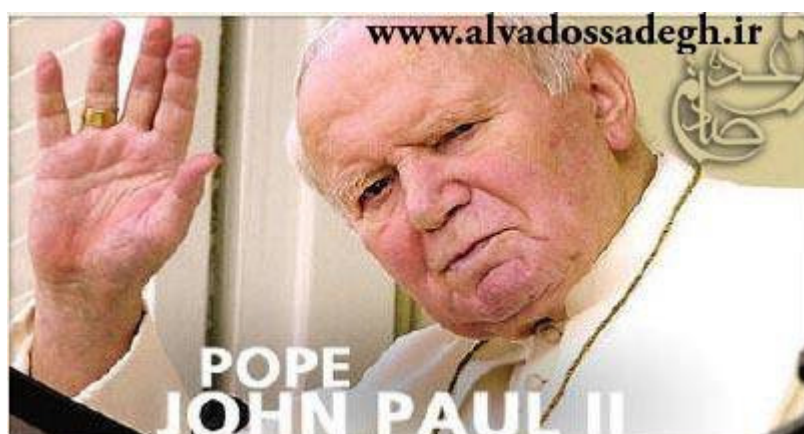
**Masonic Services Association
M.S.A. Magazine
Volume 19, page 14**



دونالد رامسفلد (وزیر جنگ سابق آمریکا)

۱۱ - دجال (Antichrist) بودن جرج بوش از نظر پاپ قبلی (پاپ ژان پل دوم).

از نظر پاپ قبلی، ماهیت اعمال جرج بوش شیطانی بوده و او ویژگی های Antichrist را دارا است. دلایل پاپ در زمینه ی این ادعا، عبارتند از: برابر بودن اسم George Bush با عدد 666، توجیهات مذهبی بوش برای اعمال شیطانی، عضویت بوش در گروه ماسونی (Skull & Bones)، رابطه ی بوش با شیطان پرستان و علاقه ی بوش به جنگ و خونریزی.^(۸۰) البته بیان این مطلب به این معنی نیست که ما هم قبول کنیم که خود شخص جرج بوش دجال است؛ بلکه از نظر ما احتمالاً خود تشکیلات فراماسونری، دجال آخرالزمان است که ان شاء الله در پایان مقاله به این مطلب خواهیم پرداخت.



پاپ ژان پل دوم (پاپ قبلی)

Pope fears Bush is antichrist, journalist contends - Church - journalist Wayne Madsden - Brief Article

[Catholic New Times, May 18, 2003](#)



WASHINGTON DC -- According to freelance journalist Wayne Madsden, "George W Bush's blood lust, his repeated commitment to Christian beliefs and his constant references to 'evil doers,' in the eyes of many devout Catholic leaders, bear all the hallmarks of the one warned about in the Book of Revelations--the anti-Christ."

www.alvadossadegh.ir

بخشی از خبری که در آن اشاره شده که پاپ ژان پل دوم، جرج بوش پسر را دجال (Antichrist) می داند.

۱۲ - فتنه های پیاپی از سوی آمریکا در مدار ۳۳ درجه ی عرض جغرافیایی جهان.^(۸۱)

همان طور که گفته شد، ۳۳ در فراماسونری عددی خوش یمن است و صاحب درجه ی ۳۳، بیشترین قدرت را داراست. به نظر می رسد که فراماسونها این موضوع را به تمام فعالیت هایشان تعمیم داده و تلاش کرده اند تا در حوالی مدار ۳۳ درجه ی عرض جغرافیایی، فعالیت های خاصی را انجام دهند. (منظور از حوالی ۳۳ درجه، مناطق بین مدارهای ۳۲/۵ و ۳۳/۵ درجه است).

بعضی از این فعالیت ها عبارتند از:

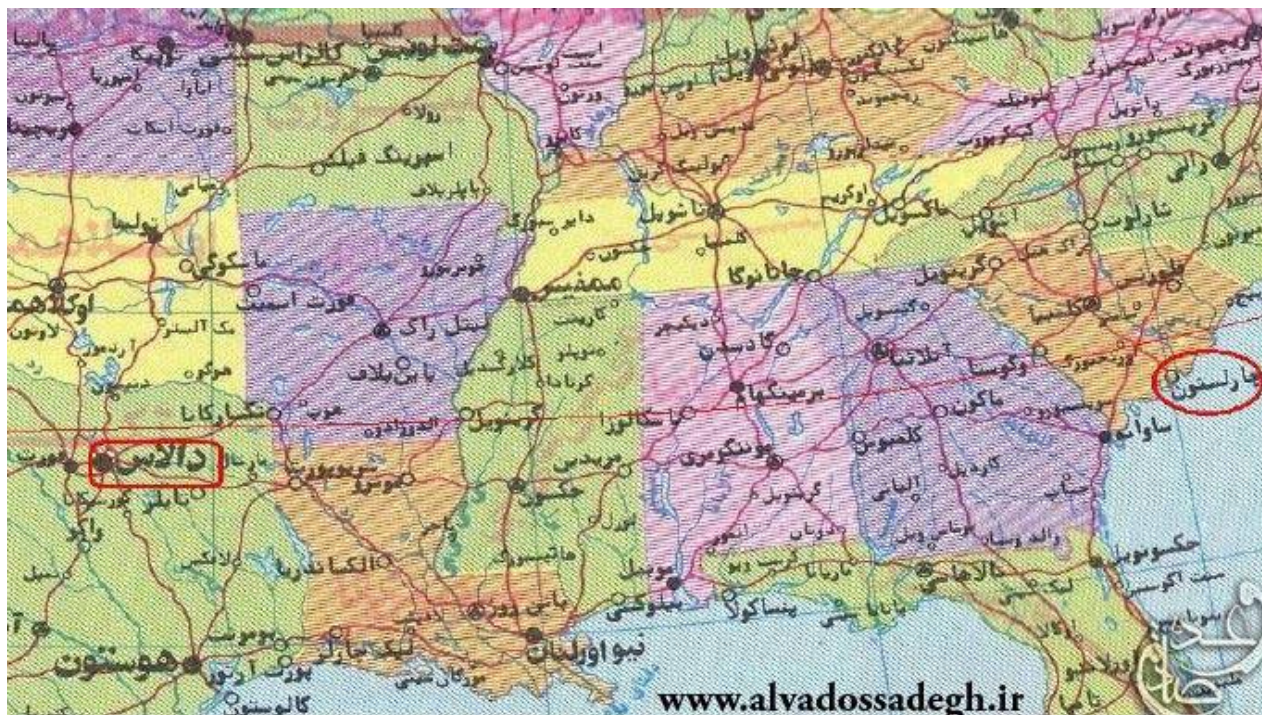
(۱) ساخت اولین مجلس اعلی فراماسونری طیف « Scottish Rite » و معروفترین لژ اسکاتلندی در آمریکا در شهر چارلستون در مدار ۳۳ درجه.^(۸۲)

لژ مذکور، معروفترین و مهم ترین لژ آمریکاست. سؤال اینجاست که چرا ماسون ها این لژ مهم را در شهرهای معروف و بزرگ آمریکا نساختند، و شهر کوچک چارلستون (در مدار ۳۳ درجه) را به عنوان محل این لژ برگزیدند؟

(۲) قتل جان. اف. کندی (رئیس جمهور کاتولیک و ضد ماسون آمریکا) در شهر دالاس در مدار ۳۳ درجه.^(۸۳)

فراماسونها قانونی دارند به نام (King Kill 33.)؛ اعتقاد دارند پادشاه ۳۳ باید کشته شود و ما می بینیم که جان. اف. کندی ضد ماسون را در شهر

دالاس در مدار ۳۳ درجه ترور کردند؛ سؤال اینجاست که چرا این شهر و چرا در مدار ۳۳ درجه؟ آیا در شهر دیگری نمی توانستند این کار را بکنند؟



موقعیت شهر های چارلستون (دایره ی قرمز) و دالاس (بیضی قرمز) در نزدیکی مدار ۳۳ درجه (خط قرمز).

(۳) انفجار اولین بمب های اتمی در هیروشیما و ناکازاکی در نزدیکی مدار ۳۳ درجه، در سال جادویی از دیدگاه ماسون ها (۱۹۴۵).

البته لازم به ذکر است که هیروشیما در ۳۴ درجه و ناکازاکی دقیقاً در ۳۳ درجه قرار دارد. سال ۱۹۴۵ از این جهت سال جادویی ماسون ها است که اگر سال ۱۷۷۶ را که سال اعلان استقلال آمریکا و تشکیل اولین کشور با ارکان ماسونی است، از ۱۹۴۵ کم کنیم عدد ۱۶۹ به دست می آید (۱۷۷۶-۱۹۴۵=۱۶۹). عدد ۱۶۹ حاصل ضرب ۱۳ در ۱۳ است و همان طور که می دانیم ۱۳ عدد خوش یمن ماسون هاست (۱۶۹=۱۳*۱۳). (۸۴)



موقعیت شهر ناگازاکی (داخل بیضی قرمز) در نزدیکی مدار ۳۳ درجه (خط قرمز).

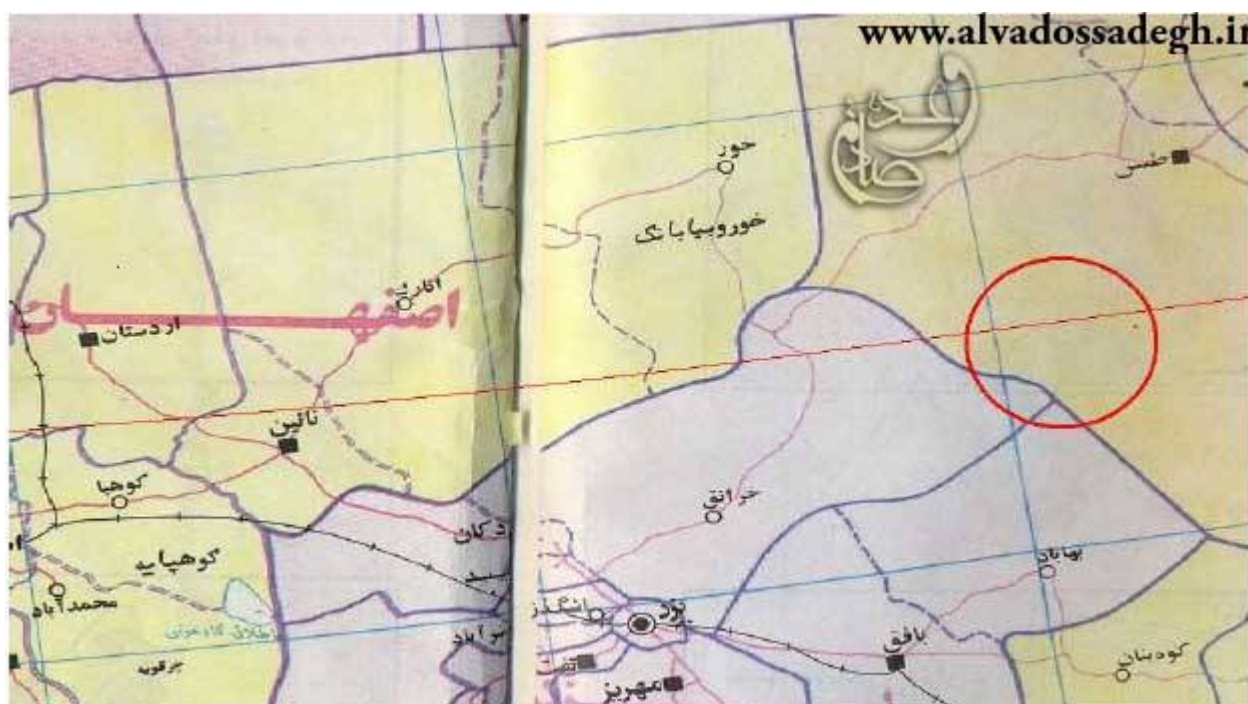
۴) تهدید مداوم دمشق در نزدیکی مدار ۳۳ درجه.



موقعیت شهر دمشق (داخل بیضی قرمز) در نزدیکی مدار ۳۳ درجه (خط قرمز).

۵- واقعه ی طبس (محل فرود هواپیماهای آمریکائی برای آزادی گروگان های این کشور) در مدار ۳۳ درجه.

هدف آمریکا در این تهاجم، حمله به تهران بوده است، سؤالی که مطرح می شود، این است که چرا به جای اینکه آمریکایی ها مثلاً در کویرهای سمنان (که آن جا هم کویری و خالی از سکنه است، اما نزدیک تهران می باشد)، فرود بیایند، در طبس که فاصله ی زیادی از تهران دارد، ولی در مدار ۳۳ درجه واقع شده است، فرود آمدند.



منطقه ی فرود آمریکایی ها در صحرای طبس (داخل دایره ی قرمز) در نزدیکی مدار ۳۳ درجه (خط قرمز).

۵) اشغال بابل (نزدیک بغداد در عراق) در مدار ۳۳ درجه. (۸۵)

شهر بابل، معروف به شهر شیطانی است. به نحوی که منطقه ی بابل در روایات اسلامی نیز نفرین شده است. (۸۶) همچنین فرضیه های علمی و تاریخی وجود دارند که ابراز می دارند احتمالاً مصریان باستان، تعالیم ماسونی خود را از بابلیان مهاجر آموخته اند. این شهر، یکی از شهرهای معروف آخرالزمان نیز می باشد. چرا که به اعتقاد فراماسونها، قبل از ظهور ضد مسیح (رهبر بزرگ ماسون ها) و به حکومت رسیدنش، شهر بابل باید فتح شود. علاوه بر این، حضور بابل در مدار ۳۳ درجه، خود عامل دیگری است که ماسون ها را به سمت تسخیر آن می کشاند. از سوی دیگر، گروه های منحرف اوانجلیکال که ارتباطشان با فراماسونری در ادامه ی مقاله بررسی خواهد شد) نیز ادعا می کنند که قبل از ظهور حضرت مسیح (ع)، شهر بابل باید فتح شود! همین گروه ها از اشغال عراق توسط دولت بوش،

حمایت فراوانی کردند؛ زیرا این حرکت را زمینه ساز ظهور مسیح (ع) می دانستند!^(۸۷)

از مجموعه ی مطالب فوق می توان فهمید که احتمالاً انگیزه ی ماسون ها و همپیمانانشان از اشغال عراق، صرفاً تسلط بر منابع نفتی این کشور نبوده است؛ بلکه آنان، هم به دلیل اهمیتی که برای بابل در آخرالزمان قایلند و هم با هدف تحقق اسراییل نیل تا فرات (به عنوان پیش زمینه ی ساخت معبد سلیمان)، دست به اشغال زده اند.



موقعیت استان بابل (داخل بیضی قرمز) در نزدیکی مدار ۳۳ درجه (خط قرمز).

اما نکته ی جالبی که در این رابطه می توان به آن اشاره کرد، این است که در آوریل سال ۲۰۰۶، خبر بسیار مهمی در رسانه ها و سایت های اینترنتی درج شد که تحلیل ما را پیرامون اشغال عراق تأیید می نماید. در این خبر ذکر شده بود که ماهواره ی سرویس جاسوسی روسیه، تصاویر ماهواره ای عجیبی از یک مراسم مذهبی در منطقه ی باستانی بابل عراق ارسال کرد که در این مراسم، تعداد زیادی از سربازان و فرماندهان ارشد آمریکایی مستقر در عراق، حلقه ای به طول یک کیلومتر در اطراف یک منطقه ی باستانی در حال حفاری تشکیل دادند و با آداب و رسومی همچون آداب و رسوم اقوام جاهلی و بت پرست، با حالتی احترام آمیز، مجسمه ی یک موجود شیطانی بابل باستان با عنوان « مار بالدار » را از زیر خاک بیرون آوردند و با نهایت احترام در یک محموله ی بار هوایی قرار دادند تا به آمریکا منتقل کنند.^(۸۸)

درج این خبر، سبب اعتراض شدید مسلمانان عراق، پیروان آیین ارتدوکس در روسیه، و تعدادی از مسیحیان شد. چرا که آن ها این حرکت را مایه ی زنده

نگاه داشتن آداب بت پرستی می دانستند. قباحات این حرکت آمریکاییان، کار را بدانجا رسانده که نویسندگی یکی از مقالات، از رواج گسترده‌ی بزرگداشت و پرستش نمادهای شیطانی و بت‌های ملل باستان در جهان غرب، اظهار تأسف کرده است.^(۸۹) (البته لازم به ذکر است که نویسندگی مقاله‌ی مذکور، از دیدگاهی دلسوزانه برای جهان غرب و خصمانه با ایران، به بحث پرداخته و واقعه‌ی اتفاق افتاده در بابل را برای کشوری که می‌خواهد با ایرانیان و فرشته‌های آنان (هاروت و ماروت که بنا بر انجیل تحریف شده، ایرانی بوده‌اند!) در آرماگدون بجنگد، خجالت‌آور توصیف کرده است. در واقع وی با این مقاله قصد داشته تا آمریکاییان را از اعمال شیطانی دور بدارد و بدین ترتیب برای آرماگدون و بازگشت مسیح (ع) زمینه‌سازی کند!).

در تصویر زیر، بخشی از خبر درج شده را ملاحظه می‌فرمایید:

Mysterious 'Ritual' Performed By United States Military Forces In Babylon Raises Concerns Of Muslim And Russian Orthodox Religious Leaders

By: Sorcha Faal, and as reported to her Russian Subscribers



www.alvadossadegh.ir

Russian Intelligence Analysts are reporting today on a bizarre religious ritual being performed by elements of the United States Military, including some of their top leaders, in the closed Military Zone of the ancient city of Babylon in the Iraqi War Zone.

Seen by Russian satellite photos taken of the areas around Babylon, these reports state that the Americans have constructed a nearly one kilometer circle around their massive excavation of Babylon of a 'Feathered Serpent' in an apparent ritual relating to the 'ancient objects' they are about to unearth and have stationed giant US Military Cargo aircraft to bring to the United States, and which they have apparently been waiting to do on the specific date of April 16th.

April 16, 2006

www.alvadossadegh.ir



Mysterious 'Ritual' Performed By United States Military Forces In Babylon Raises Concerns Of Muslim And Russian Orthodox Religious Leaders

By: Sorcha Faal, and as reported to her Russian Subscribers

Russian Intelligence Analysts are reporting today on a bizarre religious ritual being performed by elements of the United States Military, including some of their top leaders, in the closed Military Zone of the ancient city of Babylon in the Iraqi War Zone.

Seen by Russian satellite photos taken of the areas around Babylon, these reports state that the Americans have constructed a nearly one kilometer circle around their massive excavation of Babylon of a 'Feathered Serpent' in an apparent ritual relating to the 'ancient objects' they are about to unearth and have stationed giant US Military Cargo aircraft to bring to the United States, and which they have apparently been waiting to do on the specific date of April 16th.

۶) جنگ ۳۳ روزه‌ی اسرائیل با لبنان (با دخالت آمریکا) در نزدیکی مدار ۳۳ درجه.

آنچه که از اخبار مربوط به این جنگ به دست آمده، این است که آمریکا، اسرائیل و انگلیس، بارها در طی جنگ مذکور مخالفت خود را با آتش بس اعلام نمودند؛^(۹۰) تا آن جا که « کاندولیزا رایس » وزیر امور خارجه ی آمریکا، رنج ها و سختی های جنگ را به درد مادر در هنگام زایمان! تشبیه کرد و مردم خاورمیانه را به تحمل درد و سختی این جنگ، برای تولد خاورمیانه ی جدید دعوت نمود و بدین ترتیب پذیرفتن هرگونه آتش بس را رد کرد.^(۹۱)

از سوی دیگر، با شکست اسرائیل در روزهای پایانی جنگ، گفتگوهای آتش بس بین طرفین درگیر انجام شد. در اینجا نیز با اینکه توافق آتش بس، از یکی دو روز قبل از پایان جنگ حاصل شده بود، اسرائیل به دلایل نامعلوم، این جنگ ظالمانه را که خود آغاز کرده و به لبنان تحمیل نموده بود، تا ۳۳ روز ادامه داد و آتش بس را به تأخیر انداخت؟!

این تأخیر آتش بس و تعلل از سوی اسرائیل و حامی آن (آمریکا) و ادامه ی جنگ تا ۳۳ روز از جانب دولت اسرائیل، خود نشانه ای از تسلط تفکر ماسونی بر دولت های اسرائیل و آمریکا است. چرا که این کشورها حتی در حضور مخالفت های گسترده ی مردم جهان، عمداً جنگ را تا ۳۳ روز ادامه دادند و دقیقاً پس از ۳۳ روز، جنگ را به پایان بردند.

(۷) تبلیغ جنگ هسته ای دروغین « Armageddon » در دشتی به همین نام که در حوالی مدار ۳۳ درجه واقع شده است.

« Armageddon » نام جنگی است که بنا بر گفته ی بخش مکاشفات انجیل تحریف شده ی یوحنا، در آخرالزمان و در دشتی به نام « Armageddon » یا « هرمجدون » و بین نیروهای خیر و شر روی می دهد و سبب بازگشت مسیح (ع) به زمین می گردد. (در بخش های انتهایی مقاله، « Armageddon » به صورت کاملتر مورد بحث واقع شده است.)

در سال های اخیر، تبلیغات وسیعی پیرامون آرماگدون انجام شده و هر حرکت نظامی آمریکا و اسرائیل، بر اساس آن و با شعار بازگشت مسیح (ع) توجیه می گردد.

بنا بر ادعای صهیونیست ها، محل این جنگ در ۳۰ کیلومتری شهر حيفا و در دشت هرمجدون (Armageddon) در نزدیکی مدار ۳۳ درجه است.



موقعیت محل جنگ اسرائیل و لبنان (دایره ی زرد) و دشت هرمجدون (بیضی آبی) در نزدیکی مدار ۳۳ درجه.

مجاورت محل وقوع جنگ دروغین آرماگدون با مدار ۳۳ درجه، استناد بیش از حد آمریکا و اسرائیل بر این جنگ برای جلب حمایت صهیونیست ها، و نیز وجود شواهد بسیاری درباره ی حمایت های فراوان تشکیلات ماسونی از طرفداران آرماگدون، توطئه آمیز بودن این جنگ و شیطنت حامیان آن را تأیید می نماید.

نکته ی بسیار مهم: مطالبی که درباره ی مدار ۳۳ درجه بیان شد، به این معنی نیست که مدار ۳۳ درجه ی کره ی زمین، نحس و بدیمن است؛ (چرا که تمام مناطق روی کره ی زمین و آسمان و ... مخلوق خداوند بزرگ می باشند). منظور ما از بیان این موضوع، این است که ماسون ها با توجه به عقاید جاهلی، کفر آمیز و خرافی خود، تلاش می کنند تا وقایع جهان را مطابق میل خود پیش برند و در این راه، توجه بسیاری نیز به نمادهای خود دارند؛ تا آن جا که به دلیل تقدیس عدد ۳۳ در فراماسونری، دسیسه های مهم خود را در شهر ها و کشور های مدار ۳۳ درجه انجام می دهند و بدین ترتیب رنج بسیاری را بر مردم این مناطق تحمیل می نمایند.

شواهد ارتباط اسرائیل با فراماسونری

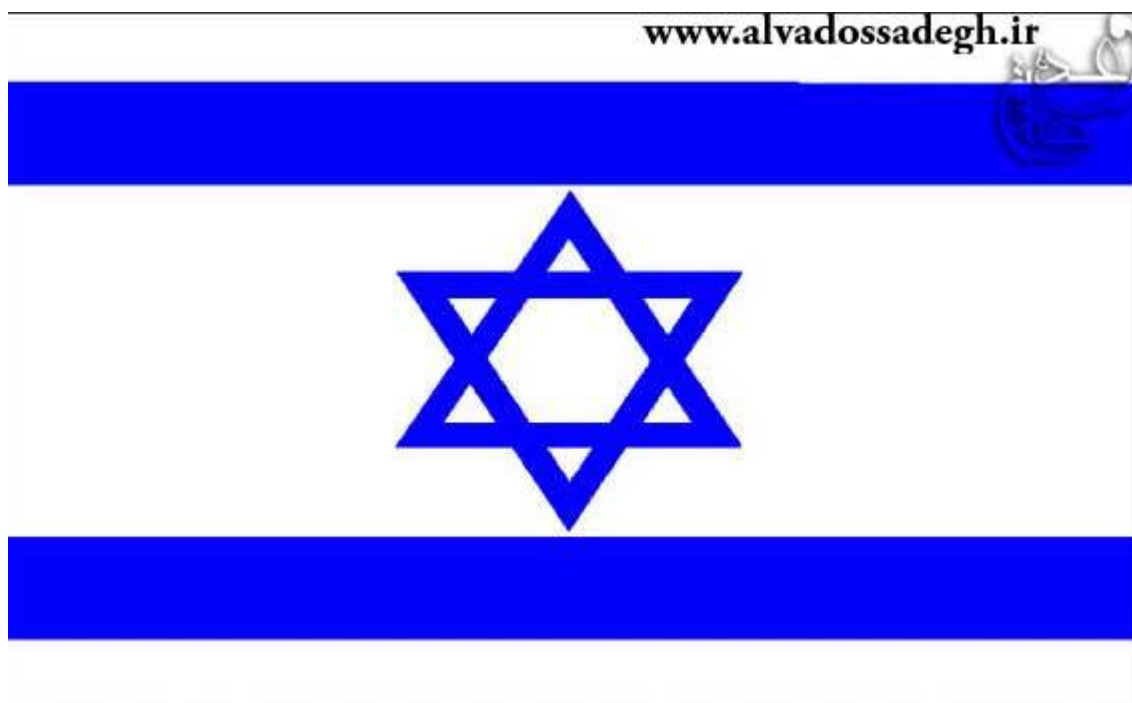
۱ - پرچم اسرائیل.

در پرچم اسرائیل نماد های ماسونی به صورت علنی و کاملاً بی شرمانه خود را نشان می دهند. این علایم عبارتند از:

- ستاره ی شش گوش (Hexagram): قبلاً ذکر کردیم که اکثر یهودیان، همانند فراماسونرها سلیمان (ع) را پادشاه و جادوگر می دانند، نه پیامبر. (۹۲) بنابراین علامت « ستاره ی شش گوش » یا « مهر سلیمان »، در بین یهودیان علامتی اعتقادی نیست و به شریعت حضرت موسی (ع) هیچ ارتباطی ندارد. بلکه نشان دهنده ی ارادت آن ها به سلیمان (که از دید آن ها پادشاه و جادوگر بوده است)، می باشد. این در حالی است که حضرت سلیمان (ع) بنا بر اعتقاد مسلمانان، یکی از انبیای پارسای خداوند متعال بوده است.

- علامت نیل تا فرات: این علامت، که به صورت ۲ نوار آبی رنگ در دو طرف ستاره ی شش گوش دیده می شود، وسعت سرزمین پادشاه سلیمان (King Solomon) را از دید یهود نشان می دهد.

نکته ی جالب این که فراماسونها نیز اعتقاد دارند، که قبل از ظهور ضد مسیح (Antichrist)، باید سرزمین حکومت پادشاه سلیمان به اشغال درآید و بعد از آن ضد مسیح حکومت جهانی را آغاز کند. اشتراکات فراوانی که بین نمادها و تفکرات یهودیان صهیونیست و فراماسون ها وجود دارد (از جمله مثال های فوق)، نشان می دهد که به احتمال بسیار زیاد، رابطه ی بسیار محکمی بین این گروه ها وجود دارد.



پرچم اسرائیل که واضحاً واجد علایم ماسونی است.

۲ - حضور علامت ستاره ی داوود (Hexagram) پرچم اسرائیل، در مهر ماسونی و اسکناس یک دلاری آمریکا (مهر ماسونی آمریکا ۲ قرن قبل از تأسیس اسرائیل ساخته شد).

این موضوع می تواند ارتباط اسرائیل با فراماسونری را تأیید کند؛ چرا که مهر ماسونی ایالات متحده ی آمریکا که مملو از انواع و اقسام علائم ماسونی است، علامت ستاره ی شش گوش را نیز در خود جای داده است. از این مطلب می توان دریافت که علامت ستاره ی شش گوش نیز یکی از علائم واضح ماسونی است که در نمادهای تشکیلات مهم ماسونی به کار رفته است. ضمن این که حضور علامت ستاره ی داوود (Hexagram) در مهر ماسونی و اسکناس یک دلاری آمریکا نشان می دهد که نقشه ی تأسیس اسرائیل از قرن ها پیش توسط فراماسون ها ریخته شده بود و هولوکاست بهانه ای بیش نبود. در واقع می توان از این مساله نتیجه گرفت که کشور اسرائیل باید به هر وجه ممکن توسط ماسون ها تشکیل می شد و افسانه ی کذایی هولوکاست نیز فقط بهانه ای شد تا فلسفه ی وجودی اسرائیل، توجیهی داشته باشد.



حضور علامت ستاره ی داوود (Hexagram) پرچم اسرائیل در مهر ماسونی و اسکناس یک دلاری آمریکا (مهر ماسونی آمریکا ۲ قرن قبل از تأسیس اسرائیل ساخته شد).

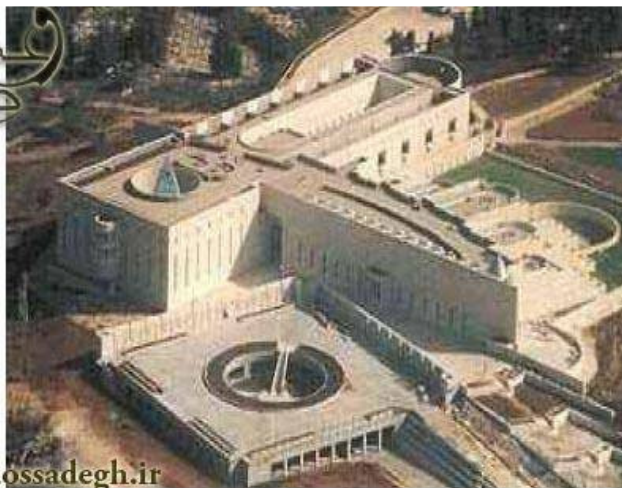
۳ - دادگاه عالی اسرائیل (Israeli Supreme Court) در بیت المقدس. (۹۳)

بسیاری از حکم ها و فرمانهایی که درباره ی ترور فلسطینیان و مسلمانان سایر کشورهای اسلامی وضع می شود، از « (Israeli Supreme Court) یا دادگاه عالی اسرائیل » صادر می گردد. در این دادگاه به صورت علنی و بدون هیچ واهمه ای از علائم ماسونی استفاده شده است. حضور علائم فراوان

ماسونی در این دادگاه، به قدری ما را به شک و ا داشت که مجبور شدیم برای اطمینان از صحت مقالات مورد استفاده، از برنامه ی Google Earth استفاده کرده و صحت عکس ها را به وسیله ی آن بیازماییم. همان طور که در تصاویر زیر ملاحظه می فرمایید، عکس ها کاملاً واقعی هستند و هیچ تردیدی در صحت آن ها وجود ندارد:



عکس (Israeli Supreme Court) یا دادگاه عالی اسراییل در برنامه ی Google Earth.



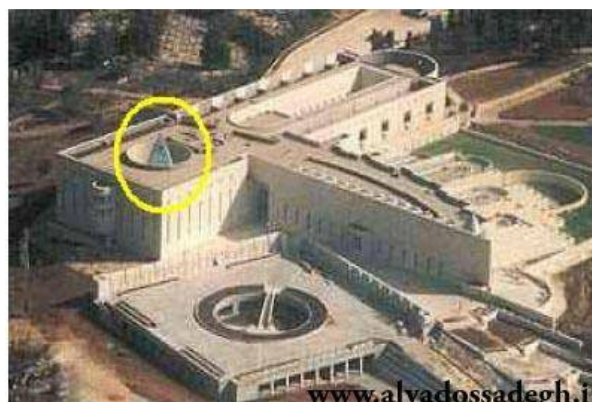
عکس (Israeli Supreme Court) یا دادگاه عالی اسراییل برگرفته از سایت اینترنتی.

در طراحی این دادگاه از علایم ماسونی بی شماری استفاده شده است که ما در این جا به بعضی از آن ها اشاره خواهیم کرد:

- در طراحی ساختمان این دادگاه، در سقف یکی از قسمت ها، « هرم و چشم جهان بین » ساخته شده است. این نما در تصویری که از پایین گرفته شده، بهتر دیده می شود.



(چشم جهان بین) بر روی سقف دادگاه عالی اسراییل. این تصویر از نزدیک و زیر هرم گرفته شده است.



(چشم جهان بین) بر روی سقف دادگاه عالی اسراییل. این تصویر از راه دور گرفته شده است.

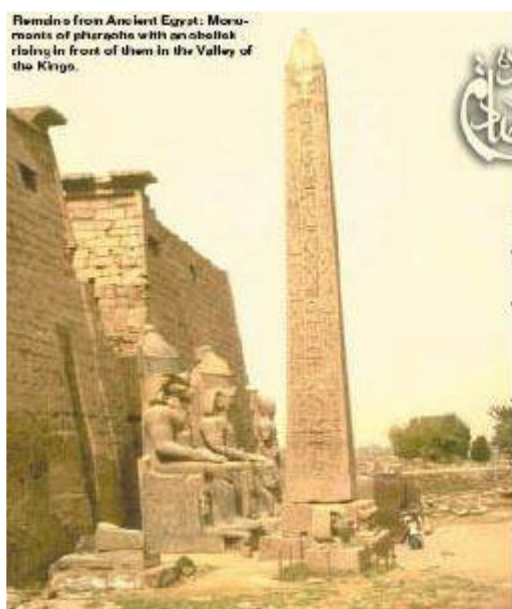
- یکی دیگر از بناهای دادگاه، یک **Obelisk** است که دقیقاً مشابه بنای یادبود ماسونی جرج واشنگتن در آمریکا (البته با ابعادی کوچکتر) می باشد. (**Obelisk** یک علامت معروف مصری و ماسونی است.)



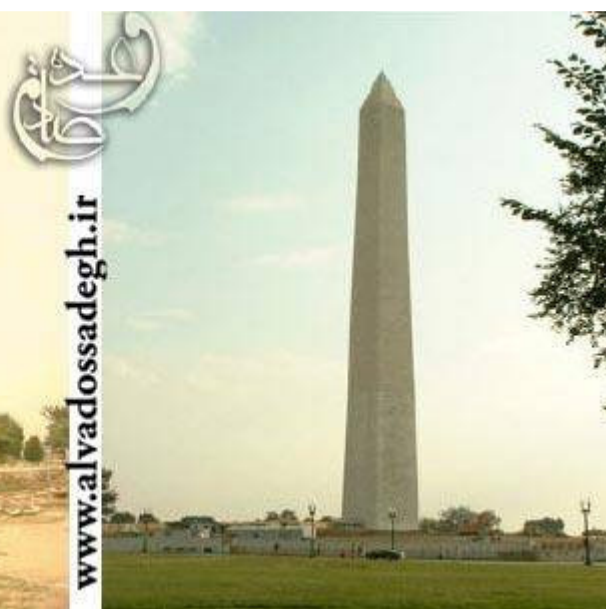
Obelisk در دادگاه عالی اسرائیل



Obelisk در دادگاه عالی اسرائیل. البته خود **Obelisk** خارج از کادر عکس است که با فلش نشان داده شده است.



Obelisk مصر باستان



Obelisk بنای یادبود ماسونی جرج واشنگتن

- کتابخانه ی دادگاه، ۳۰ عدد پله دارد و بعد از این ۳۰ پله، ۳ رده کتاب وجود دارد که مجموعاً عدد ۳۳ را تشکیل می دهند. علاوه بر این، قوانین حاکم بر کتابخانه ی دادگاه نیز مشابه قوانین ماسونی است. یکی از قانونهای ماسونی این است که، ماسونی که در هر رده و

درجه ای قرار دارد، نمی تواند به اختیارات مربوط به درجات و مراتب دیگر لژ، دسترسی داشته باشد.

در کتابخانه ی دادگاه عالی اسرائیل نیز قوانین ماسونی حاکم است؛ یعنی هر عضوی حق دارد فقط از کتابهای رده ی مربوط به خود استفاده کند. رده های کتابخانه ی دادگاه عالی اسرائیل عبارتند از: رده ی اول مربوط به وکلای مدافع، رده ی دوم مربوط به قضات فعال و مشغول به کار و رده ی سوم مربوط به قضات بازنشسته. بالاترین رده، مربوط به قضات بازنشسته است، اما آن ها نیز نمی توانند از کتابها ی رده های پایین تر استفاده کنند.

این در حالی است که در هیچ کتابخانه ی دیگری این ممنوعیت ها حداقل در مورد افراد با مراتب بالای علمی وجود ندارد.



کتابخانه ی ماسونی دادگاه عالی اسرائیل با ۳۰ پله و ۳ رده کتاب ($30 + 3 = 33$)

نکته ی بسیار مهم: از دقت در ساختار « دادگاه عالی اسرائیل » می توان دریافت که ساختار حکومتی کشور اسرائیل (که ظاهراً با داعیه های مذهبی شکل گرفته است)، عملاً و علناً ویژگی های الحادی، شیطانی و ماسونی را نشان می دهد. وقاحت این مسأله تا آن حد است که اسرائیلیان که ادعای شریعت حضرت موسی (ع) را می کنند و قاعدتاً باید از فرعون بیزار باشند، به وضوح از علائم ماسونی با منشأ مصری در بناهای دولتی خود استفاده می کنند. از جمله: هرم و چشم جهان بین، **Obelisk** و ...

۴ - بناهای ماسونی شهر ایلات (Eilat) در اسرائیل. (۹۴)

شهر ایلات در جنوب اسرائیل و مجاور دریای سرخ واقع شده است. در این شهر، علائم ماسونی خود را با جسارت تمام نشان می دهند؛ به طوری که می توان گفت در هیچ نقطه از جهان، علائم ماسونی اینچنین آشکارا در ملأ عام قرار ندارند.

بناهای ماسونی متعددی که در این شهر وجود دارند، عبارتند از:

- بنای مربوط به یکی از میادین این شهر، «هرم و چشم جهان بین» می باشد و روی سنگ یادبود این بنا، علامت «پرگار و گونیا» دیده می شود.



یکی از میادین شهر ایلات اسرائیل، که در آن نماد های هرم و چشم جهان بین، پرگار و گونیا و سایر علائم ماسونی دیده می شود.



علامت پرگار و گونیا در یکی از میادین شهر ایلات اسرائیل (نمای بزرگتر عکس قبل).



علامت هرم و چشم جهان بین در یکی از میادین شهر ایلات اسرائیل (نمای بزرگتر عکس قبل).

- یکی از ساختمان های شهر ایلات که به صورت هرم ساخته شده است.



یکی از بناهای شهر ایلات که به شکل هرم ساخته شده است.

۵ - آرم سازمان جاسوسی اسرائیل (موساد=Mossad).

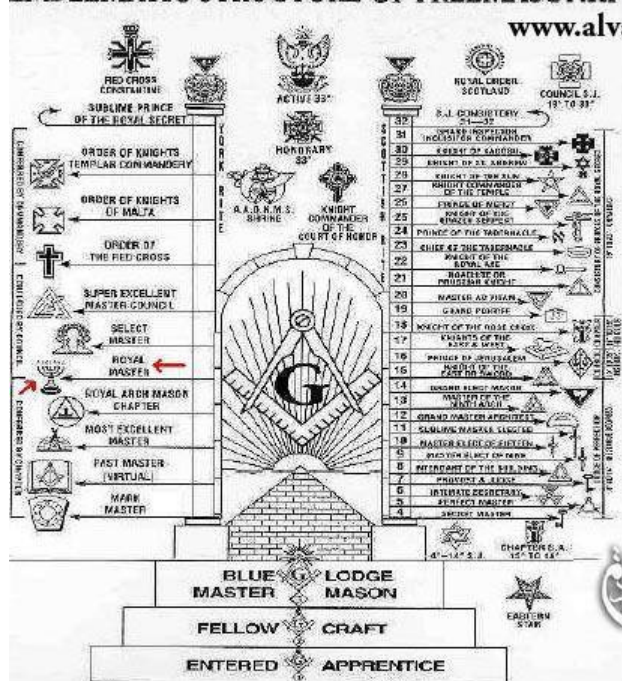
در آرم سازمان جاسوسی اسرائیل (موساد)^(۹۵) که یکی از مخوف ترین نهاد های امنیتی دنیا است، علائم ماسونی خود را به وضوح نشان می دهند. این علائم عبارتند از:

۱- دو شاخه ی زیتون که هر کدام ۱۳ برگ زیتون دارند. (۱۳ عدد خوش یمن ماسون ها و یهودیان است).

۲- یک شمعدان ۷ پایه ی ۳ پله، که هم در بین یهودیان و هم در بین ماسون ها مقدس است. این شمعدان ۷ پایه، علامت مخصوص درجه ی « Royal Master » در لژ های ماسونی « York Rite » (که یکی از انواع لژ های معروف هستند)، می باشد.^(۹۶)

توجه: به دلیل مقدس بودن شمعدان ۷ پایه در نزد یهودیان، شاید بتوان این شمعدان را به عنوان عقیده ی یهودی موساد نیز توجیه کرد. بنابراین این شاهد ذکر شده برای ماسونی بودن اسرائیل، جزء شواهد قوی نیست.

EMBLEMATIC STRUCTURE OF FREEMASONRY



علايم مربوط به مدارج لژهای ماسونی. به شمعدان ۷ پایه ی ۳ پله که مربوط به درجه ی ۱۵ لژ است، توجه کنید. (فلش قرمز)



آرم سازمان جاسوسی اسرائیل (موساد). به ۱۳ برگ زیتون در هر شاخه، و شمعدان ۷ پایه توجه فرمایید.

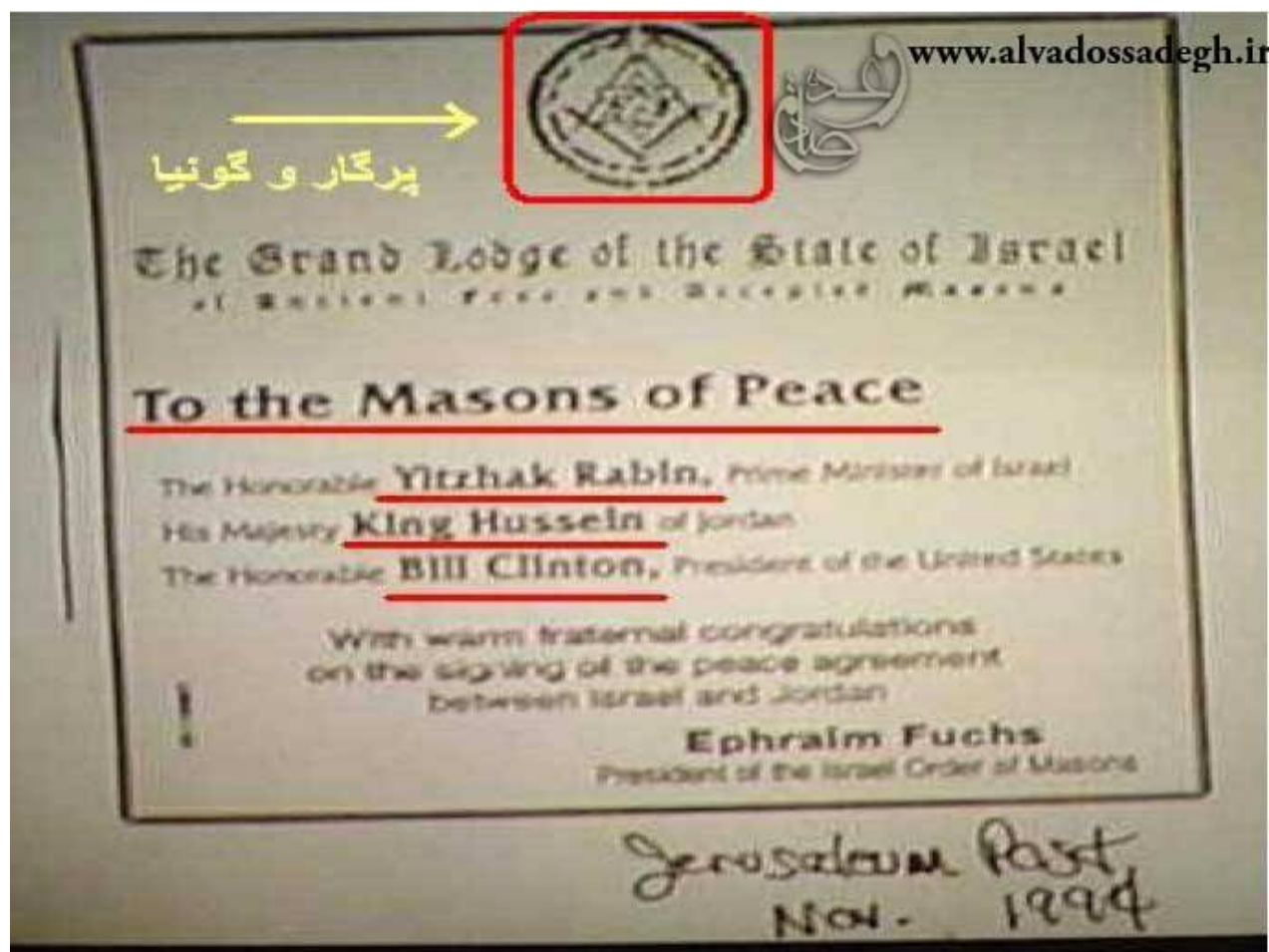
۶ - ماسون بودن تعداد زیادی از نخست وزیران اسرائیل.

ماسون بودن تعداد زیادی از نخست وزیران اسرائیل، از جمله شواهدی است که ارتباط اسرائیل را با فراماسونری نشان می دهد. در اسرائیل نیز همانند آمریکا، اکثر نخست وزیران ماسون بوده اند. در تصویر زیر، دو نفر از این نخست وزیران ماسونی را به عنوان مثال آورده ایم: (۹۷)



اسحاق رابین نخست وزیر ماسونی سابق اسرائیل (سمت راست)، هنری کیسینجر سیاستمدار یهودی آمریکایی (وسط) و شیمون پرز یکی دیگر از نخست وزیران ماسونی سابق اسرائیل (سمت چپ). اسحاق رابین به دلیل تخلف از بعضی آرمان های صهیونیستی و ماسونی، به دست یک صهیونیست افراطی کشته شد.

نکته ی جالب این که در نامه ای که از سوی یک تشکیلات فراماسونی اسرائیل برای « اسحاق رابین » نخست وزیر سابق اسرائیل فرستاده شده است، از وی به همراه « بیل کلینتون » رئیس جمهور سابق آمریکا و « ملک حسین » پادشاه سابق اردن، به عنوان ماسون های صلح طلب تقدیر شده و به آن ها لقب ماسون های صلح داده شده است! در تصویر زیر، متن نامه ی مذکور را ملاحظه می فرمایید: (۹۸)



متن نامه ای که از سوی یک تشکیلات فراماسونی اسرائیل برای « اسحاق رابین » نخست وزیر سابق اسرائیل فرستاده شده است، و در آن از وی به همراه « بیل کلینتون » رئیس جمهور سابق آمریکا و « ملک حسین » پادشاه سابق اردن، به عنوان ماسون های صلح طلب تقدیر شده و به آن ها لقب ماسون های صلح داده شده است!

همان گونه که در متن نامه ملاحظه فرمودید، « اسحاق رابین » نیز همچون « بیل کلینتون » یک ماسون بوده است. از سوی دیگر، متن نامه نشان می دهد که اکثر دشمنان ملت مسلمان ایران و سایر مسلمانان آزاده ی جهان، عضو تشکیلات شیطانی فراماسونری هستند. برای مثال، « بیل کلینتون » که با سیاست های خصمانه ی خود، تحریم اقتصادی وسیعی را علیه ایران اعمال کرد، « اسحاق رابین » که در دشمنی با ایران، شمشیر را از رو بسته بود، و « ملک حسین » پادشاه اردن که با حمایت از صدام در جنگ تحمیلی، نقش مهمی را در به شهادت رساندن جمع کثیری از ملت غیور ایران بازی کرده و حتی به صورت نمادین، یک

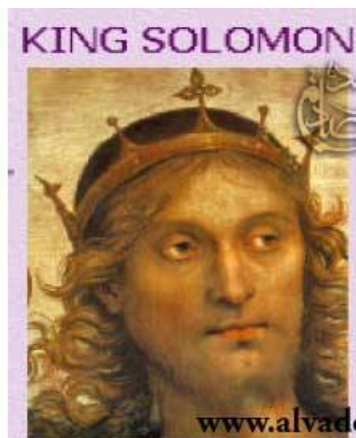
گلوله‌ی توپ ارتش بعثی را به سمت شهرهای مرزی ایران پرتاب نموده بود،^(۹۹) همه و همه شاگردان مکتب شیطنی فراماسونری بودند. از این مطلب می‌توان نتیجه گرفت که امت بزرگ اسلامی، باید هر چه سریع‌تر دست به دست هم دهند تا به کمک یکدیگر، مانع از قدرت‌طلبی‌های بیشتر فراماسونری شوند.

۷ - تلاش برای تخریب مسجدالاقصی و ساخت معبد سلیمان.

در قسمت‌های ابتدایی این مقاله، ذکر شد که اکثر یهودیان (بالاخص صهیونیست‌ها) و نیز فراماسونرها، سلیمان را پادشاه می‌دانند و اعتقاد به جادوگر بودن وی دارند، تا آنجا که به جای عبارت (Prophet Solomon : پیامبر سلیمان)، عبارت (King Solomon : پادشاه سلیمان) را به کار می‌برند.^(۱۰۰)

یکی از مهمترین برنامه‌هایی که گروه‌های منحرف مذکور تدارک دیده‌اند، تخریب مسجدالاقصی و ساخت معبد سلیمان است. نکته‌ای که مسلم است، این است که هدف از ساخت معبد سلیمان، ساخت یک معبد به عنوان عبادتگاه خداوند، و به عنوان معبدی برای شریعت حضرت موسی (ع) نیست، بلکه هدف آن‌ها، ساخت معبدی به عنوان نماد الحاد و محلی برای جولان تمام ابزارها و یادبودهای شیطنی است. واقعاً چگونه ادعای صهیونیست‌ها را مبنی بر اینکه معبد سلیمان جایی برای پرستش خداوند است، می‌توان پذیرفت، در حالی که در تورات تحریف شده (نه تورات نازل شده از جانب خداوند)، سخن از بت پرستی سلیمان (ع) (نعوذ بالله) به میان آمده است؟^(۱۰۱) از سوی دیگر با توجه به این که در روایات اسلامی از مسجدسازی حضرت آدم (ع) و حضرت ابراهیم (ع) و ... سخن به میان آمده است، چگونه می‌توان پذیرفت که حضرت سلیمان (ع) به جای مسجد، معبد ساخته‌اند؟^(۱۰۲) (البته لازم به ذکر است که ما در اینجا قصد نداریم تا صرفاً بین لفظ مسجد و معبد تفاوت قایل شویم، بلکه تلاش می‌کنیم تا بین مفاهیمی که این نامگذاری‌ها به دنبال خود دارند، افتراق بگذاریم).

بدین ترتیب می‌توان دریافت که ادعاهای صهیونیست‌ها مبنی بر این که معبد سلیمان محلی برای پرستش خداوند می‌باشد، دروغ بوده و آن‌ها به همراه متحدان نزدیک خود (فراماسون‌ها) در صدد ساخت محلی برای مبارزه با نمادهای الهی هستند.



King Solomon



ماکت معبد کذایی سلیمان که صهیونیست ها و ماسون ها قصد دارند بعد از تخریب مسجدالاقصی آن را بسازند. لازم به ذکر است که دیدگاه صهیونیست ها و ماسون ها نسبت به حضرت سلیمان (ع)، کفرآمیز است.

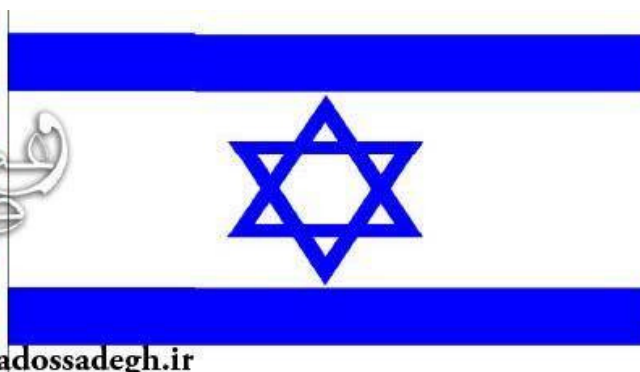
همان طور که در تصاویر فوق مشاهده می کنید، صهیونیست ها و ماسون ها به جای لفظ پیامبر سلیمان (Prophet Solomon)، از عبارت پادشاه سلیمان (King Solomon) استفاده می کنند.

7 - نقش یهود (بالاخص یهودیان ساکن اورشلیم) به عنوان پرورش دهنده ی تعالیم ماسونی کابالا.

نقش یهود (بالاخص یهودیان ساکن اورشلیم) به عنوان پرورش دهنده ی تعالیم ماسونی کابالا و نشر دهنده ی اصلی آن در طول تاریخ، خود سند دیگری بر ارتباط اسرائیل با فراماسونری است. (۱۰۲)

8 - حمایت همه جانبه ی کشور ماسونی آمریکا از اسرائیل.

حمایت همه جانبه ی کشور صد در صد ماسونی آمریکا از اسرائیل از بدو تأسیس، و مشترک بودن بسیاری از علایم دولتی و رسمی دو کشور (از جمله حضور ستاره ی شش گوشه در پرچم اسرائیل و حضور همین علامت در مهر ماسونی آمریکا و در پشت دلار)، نشان دهنده ی این مطلب است که کشور اسرائیل نیز همانند آمریکا، یک کشور کاملاً ماسونی است.



www.alvadossadegh.ir

آمریکا و اسرائیل: دو کشور ماسونی که بدون هیچ قید و شرطی از یکدیگر حمایت می کنند.

شواهد ارتباط سازمان ملل متحد با فراماسونری

در سال های اخیر، شواهد فراوانی به دست آمده است که نشان می دهد سازمان ملل متحد و بسیاری از موسسات و ارگان های وابسته به آن (از جمله آژانس بین المللی انرژی اتمی و ...)، ارتباط غیر قابل انکاری با شبکه ی جهانی فراماسونری دارند.^(۱۰۴) برخی از این شواهد عبارتند از:

۱ - اهدای زمین سازمان ملل متحد از سوی یکی از افراد خانواده ی ماسونی و یهودی الاصل راکفلر به نام (John D. Rockefeller, Jr).

زمین سازمان ملل متحد توسط (John D. Rockefeller, Jr) اهدا شده^(۱۰۵) و اولین حمایت های مالی از سازمان ملل متحد، توسط او انجام شده است.

لازم به ذکر است که (John D. Rockefeller, Jr) و تمامی اعضای خانواده ی راکفلر (که اصالتاً یهودی بودند، اما به دلیل فرار از فشار افکار عمومی آمریکا پروتستان شده اند)، عضو گروه ماسونی و سری (Skull & Bones) هستند. (همانند خانواده ی بوش)^(۱۰۶)



(John D. Rockefeller, Jr)

۲ - معماری داخلی سازمان ملل متحد، مثل ترتیب چیده شدن صندلی ها، شبیه معماری لژ های فراماسونری است.

۳ - آرم سازمان ملل متحد.

در آرم سازمان ملل متحد نیز علائم ماسونی زیر دیده می شوند:

- ۳۳ قطعه بر روی نقشه ی جهان: در طراحی این آرم و ترسیم نقش کره ی زمین بر روی آن، طول و عرض جغرافیایی به گونه ای رسم شده که در مجموع ۳۳ قسمت به دست آمده است. نکته ی مهم این که در طراحی آرم مذکور، خطوط عرض جغرافیایی با فواصل کم رسم شده است، اما فواصل خطوط طول جغرافیایی از یکدیگر، بسیار زیاد می باشد. این ناهماهنگی ظاهری، بی دلیل نبوده و هدف از آن، ایجاد ۳۳ قسمت بر روی نقشه ی جهان بوده است. در واقع اگر فواصل خطوط طول جغرافیایی موجود در آرم، کمتر از مقدار کنونی بود، ۳۳ قطعه ایجاد نمی شد، اما ماسون ها عمداً خطوط طول و عرض جغرافیایی را به گونه ای در آرم سازمان ملل متحد گنجانده اند که عدد ۳۳ (عدد خوش یمن فراماسونرها) به دست آید! (۱۰۷)

- ۱۲ برگ زیتون در هر طرف: به غیر از قسمت ابتدائی شاخه ی زیتون که ساقه ی شاخه است (فلش ها)، ۱۲ برگ زیتون در هرطرف رسم شده است. همان طور که قبلاً ذکر شد، عدد ۱۲ در بین ماسون ها و یهودیان، عدد خوش یمنی است (۱۰۸) و استفاده از ۱۲ برگ در نماد سازمان ملل متحد، خود شاهد دیگری بر ارتباط این سازمان، با تشکیلات فراماسونری می باشد.



آرم ماسونی سازمان ملل متحد، به ۳۳ قطعه در نقشه ی کره ی زمین و ۱۲ برگ زیتون در هر طرف توجه فرمایید. (توجه شود که در پایین برگ ها، ساقه ی شاخه ی زیتون (فلش ها) وجود دارد، پس آن را در محاسبه وارد نکنید.)



آرم ماسونی « آژانس بین المللی انرژی اتمی »، یکی از نهاد های وابسته به سازمان ملل متحد. به ۱۲ عدد برگ زیتون در دو طرف آرم، توجه فرمایید. (توجه شود که در پایین برگ ها، ساقه ی شاخه ی زیتون (فلش ها) وجود دارد. پس آنرا در محاسبه وارد نکنید.)

۴ - حضور علامت ماسونی « پرگار و گونیا » در یکی از نهاد های وابسته به سازمان ملل متحد با عنوان « Temple of Understanding ».

« Temple of Understanding » نام یکی از نهادهای وابسته به سازمان ملل است که بنا بر ادعای حامیان آن، در جهت تقرب ادیان جهان حرکت می کند.^(۱۰۹) این ادعا در حالی بیان می شود که تاکنون هیچ اقدام موثری در این زمینه، از سوی این نهاد، و نیز سازمان ملل متحد صورت نگرفته است.

در پس ظاهر فریبنده ی این سازمان، شواهد فراوانی از نفوذ فراماسونری در آن به دست آمده است:

۱- سازمانی به نام « Temple of Understanding » در پایتخت آمریکا (شهر Washington D.C) وجود دارد که مختص فراماسونرها می باشد و از آن با عنوان « Freemason Temple of Understanding » یاد می شود.^(۱۱۰) این شباهت فراوان در نام نهاد وابسته به سازمان ملل و نام سازمان متعلق به فراماسونری، یکی از شواهدی است که ارتباط سازمان ملل متحد با فراماسونری را نشان می دهد.

۲- در مقاله ای که در سایت خبری « Canada Free Press » به آدرس www.canadafreepress.com آمده است، تصویری از یکی از سالن های ساختمان نهاد « Temple of Understanding » متعلق به سازمان ملل در نیویورک، درج شده است که در آن، نماد « پرگار و گونیا »

که یکی از شناخته شده ترین نمادهای فراماسونری است، بر روی یک سکوی محراب مانند در وسط سالن به چشم می خورد.^(۱۱۱)

در تصویر زیر، سالن مذکور را ملاحظه می فرمایید که در وسط آن، تصویر « پرگار و گونیا » ی فراماسونری به چشم می خورد:



یکی از سالن های نهاد « Temple of Understanding » متعلق به سازمان ملل متحد؛ به تصویر « پرگار و گونیا » ی ماسونی بر روی سکوی وسط تصویر توجه فرمایید.

همان گونه که ملاحظه فرمودید، نهاد « Understanding Temple of » متعلق به سازمان ملل متحد، یک نهاد ماسونی است و این مسأله نیز فرضیه ی ارتباط سازمان ملل متحد را با فراماسونری، تقویت می نماید. خوشبختانه علمای اسلام، با این نهاد همکاری نمی کنند و همکاری نهاد مذکور، عمدتاً با مذاهب کم اهمیتی همچون بودیسم، هندویسم و ... می باشد.

با توجه به شواهدی که درباره ی ارتباط سازمان ملل متحد با فراماسونری بیان کردیم، به نظر می رسد که این سازمان وظیفه دارد تا به صورتی کاملاً موزیانه، کشورهای غیر ماسونی را استثمار کرده و آن ها را به صورت یکپارچه تحت سلطه ی تشکیلات فراماسونری قرار دهد و بدینسان موقعیت را برای تشکیل حکومت جهانی شیطنانی ماسون ها آماده نماید.

جهت گیری های سازمان ملل متحد و سازمان های وابسته به آن (از جمله سازمان انرژی اتمی و ...) از بدو تأسیس این سازمان تا به امروز نیز، نشان از عملکرد دسیسه آمیز این سازمان دارد. چرا که سازمان ملل متحد و سازمان های تابعه ی آن، همواره در برابر قدرت های زورگوی ماسونی همچون آمریکا، اسرائیل، انگلیس و ... سکوت کرده و پیکان اتهام را به سمت کشورهای جهان سوم و کشورهای اسلامی نشانه می گیرند. جهت گیری های خصمانه علیه انرژی صلح آمیز هسته ای ایران در آژانس بین المللی انرژی اتمی و شورای امنیت سازمان ملل متحد، عدم جهت گیری مناسب شورای امنیت سازمان ملل متحد علیه تجاوز عراق به ایران در طی جنگ تحمیلی، سکوت در برابر جنایت های آمریکا، اسرائیل و ... نمونه هایی اندک از کارشکنی های متعدد سازمان ملل متحد هستند.

بنابراین نتیجه می شود که مسلمانان جهان، نباید اعتماد چندانی به سازمان ملل متحد نمایند و خود باید برای حل مشکلات سرزمین های اسلامی تلاش کنند. زیرا اعتماد به سازمانی که خود تحت سیطره ی فراماسونری است، می تواند همچون سمی قوی، کشنده باشد.

شواهد ارتباط واتیکان با فراماسونری

همواره در طول تاریخ، واتیکان به عنوان پایتخت مسیحیان کاتولیک جهان مطرح بوده است؛ اما کم کم به دلیل فساد و تحجر کلیسا ها در دوران قرون وسطی، اعتراضات به واتیکان فزونی گرفت؛ تا اینکه با شروع انقلاب صنعتی و ایجاد فرقه ی پروتستان، نقش واتیکان بسیار کمرنگ شد. امروزه نیز واتیکان بسیار ضعیف بوده و قدرت کمی در معادلات سیاسی بین المللی دارد.

واتیکان که در قرون گذشته، همواره به عنوان دشمن اصلی « شوالیه های معبد » و « فراماسونرها » مطرح بوده،^(۱۱۲) به نظر می رسد که امروزه تحت سیطره ی فراماسونری قرار گرفته است.^(۱۱۳)

شواهدی که ارتباط واتیکان را با فراماسونری نشان می دهند، عبارتند از:

۱ - وجود برخی از علائم ماسونی در تصاویر نقاشی واتیکان.^(۱۱۴)

در تصویر زیر که از یکی از نقاشی های واتیکان اقتباس شده است، ملاحظه می گردد که دو فرشته؟!، حلقه ای را به دور نماد « چشم جهان بین » یا « مثلث نورافشان » که یک نماد کاملاً ماسونی است، گرفته اند.



نماد «چشم جهان بین» یا «مثلث نورافشان» در بین دو فرشته. (اقتباس از یک تابلوی نقاشی در واتیکان)

همان گونه که ملاحظه فرمودید، در تصویر فوق، نماد «چشم جهان بین» مشاهده می گردد. از آنجا که نماد مذکور، یکی از نمادهای مهم و معروف فراماسونری است، می توان نتیجه گرفت که واتیکان با فراماسونری ارتباط دارد.

ممکن است برای خوانندگان محترم این سؤال پیش آید که شاید نماد «هرم و چشم جهان بین» از همان ابتدا مربوط به واتیکان و مسیحیت بوده است و گروه های ماسونی به دلیل اعتقاد به مسیحیت، از علامت مذکور بهره جسته اند؟

در جواب باید گفت که علامت «چشم جهان بین» یک علامت الحادی بوده و به مسیحیت ارتباطی ندارد. زیرا:

اولاً این نماد بسیار قدیمی بوده و از دوران مصر باستان و حکومت شیطانی فرعون اقتباس شده است و تعالیم الحادی مصر باستان با دین آسمانی مسیحیت، مغایر است.

ثانیاً استفاده ی فراوان اسرائیل از نماد «چشم جهان بین» (مانند دادگاه عالی اسرائیل)، ادعای مسیحی بودن علامت مذکور را رد می کند، چرا که اسرائیل یهودیت را به رسمیت می شناسد، نه مسیحیت.

بدین ترتیب نتیجه می شود که نماد «چشم جهان بین» که از تعالیم الحادی مصر باستان نشأت گرفته است، به مسیحیت هیچ ارتباطی ندارد.

با توجه به مطالب گفته شده، می توان نتیجه گرفت که فراماسونری و تعالیم منحرف آن، توانسته اند به واتیکان (مرکز کاتولیک های جهان) نیز نفوذ کنند.

۲- اتخاذ مواضع صهیونیستی از سوی تعدادی از پاپ‌ها از جمله پاپ جدید (بندیکت شانزدهم).^(۱۱۵)

اخیراً شاهد توهین‌های مکرر پاپ جدید به دین اسلام بوده ایم، اما در همین مدت، ارتباط ایشان با صهیونیست‌ها بسیار حسنه بوده است!

در تصویر زیر ملاقات پاپ جدید با اولمرت نخست وزیر اسرائیل را ملاحظه می‌فرمایید:^(۱۱۶)



پاپ بندیکت شانزدهم در دیدار با اولمرت

پاپ جدید ملقب به بندیکت شانزدهم

یک نکته‌ی مهم در زندگی پاپ بندیکت شانزدهم وجود دارد و آن نکته این است که پاپ در ابتدای عمرش و در سنین جوانی، عضو «سازمان جوانان هیتلری» بوده و در این سازمان وابسته به نازی‌ها، شرکت داشته است. وی همچنین مدتی را در پدافند ضد هوایی ارتش آلمان نازی گذرانده است، تا جایی که بعد از جنگ جهانی دوم، برای مدتی در اسارت نیروهای متفقین بوده است.^(۱۱۷) وجود این سابقه‌ی تاریک، همواره بر سر پاپ بندیکت شانزدهم سنگینی می‌کند.

البته پاپ از حضور خود در سازمان جوانان هیتلری، به عنوان یک عمل اجباری یاد می‌کند و ادعا می‌نماید که در اکثر جلسات سازمان مذکور، از حضور در جلسه خودداری می‌کرده است. وی همچنین از پدر خود به عنوان فردی معتقد به مبانی کاتولیک و فردی ضد نازی یاد می‌کند.^(۱۱۸)

در هر حال باید گفت که وی توجیهات مذکور را برای فرار از اتهامات بیان می‌کند، و این توجیهات به هیچ وجه مورد قبول نیست. زیرا:

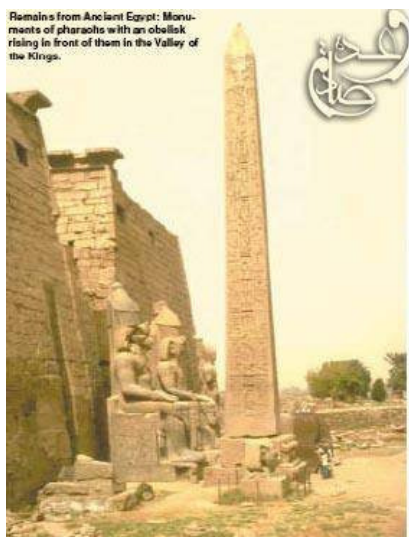
اولاً اگر پدر پاپ واقعاً فردی مومن و مخالف نازیسم بود، چرا در سال های قبل از جنگ جهانی و یا در سال های ابتدایی جنگ، از آلمان به کشور دیگری مهاجرت نکرد. (همانند بسیاری از اقلیت های آلمان)

ثانیاً پاپ که بی ادبانه به ساحت مقدس پیامبر اسلام (ص) جسارت می نماید و ایشان را جنگ طلب معرفی می نماید، چگونه خود در جنگی ظالمانه شرکت کرده است؟! حتی اگر وی به صورت اجباری عضو « سازمان جوانان هیتلری » بوده است، می توانست به هر قیمتی از خاک آلمان فرار کند، یا از فرمان مافوق خود سرپیچی کند؛ حتی اگر به قیمت از دست دادن جانش تمام شود. وی که از علاقه ی قلبی و همیشگی خود به حضرت مسیح (ع) دم می زند، چگونه است که حفظ جان و منافع خود را بر پرهیز از جنگ ترجیح می دهد، و به خدمت در ارتش نازی ها می پردازد؟! این توجیهات فقط برای فریب ساده لوحان و فرار از وجدان کاربرد دارد، نه چیز دیگر.

مطالبی که ذکر شد، بخش کوچکی از پرونده ی سیاه زندگی پاپ بندیکت شانزدهم بود و ما بقیه ی مسایل را بر عهده ی خوانندگان محترم می نهیم.

۳ - وجود علامت ماسونی **Obelisk** در میدان مرکزی واتیکان.

Obelisk یک علامت ماسونی است که از مصر باستان اقتباس شده و هیچ ارتباطی با مسیحیت ندارد.^(۱۹) حضور این علامت در میدان مرکزی واتیکان (میدان سنت پیترو)، تأییدی بر ارتباط واتیکان با فراماسونری است.



علامت ماسونی **Obelisk** در میدان مرکزی واتیکان، اصل این علامت مصری بوده است.

بدین ترتیب همان گونه که ملاحظه فرمودید، بین واتیکان و فراماسونری، ارتباط قوی وجود دارد. علاوه بر شواهدی که در این مقاله به آن ها پرداخته شد، شواهد دیگری نیز وجود دارند که ما از پرداختن به آن ها خودداری می کنیم.

شواهد ارتباط اکثر یهودیان با فراماسونری

در مطالب قبل، ردپای یهودیان را در اکثر فعالیت های ماسونی ملاحظه فرمودید. در این قسمت، به صورت مختصر به بعضی از آن ها اشاره می کنیم.

تعدادی از شواهد مهم که رابطه ی قوی یهود و فراماسونری را نشان می دهند، عبارتند از :

۱ - سازماندهی تعالیم پراکنده ی کابالا توسط یهود و انتشار آن به اروپا که سبب تشکیل گروه های ماسونی شد.^(۱۲۰)

۲ - خوش یمن بودن عدد ۱۳ در بین یهود و فراماسونرها.^(۱۲۱)

۳ - اعتقاد مشترک یهودیان و فراماسونرها به تخریب مسجد الاقصی و ساخت معبد سلیمان.^(۱۲۲)



معبد کذایی سلیمان. ساخت این معبد، بزرگترین آرزوی فراماسونرها و اکثر یهودیان است.

۴ - اعتقاد مشترک یهودیان و فراماسونرها به جادوگر بودن سلیمان.^(۱۲۳)

۵ - حضور هم زمان ستاره ی شش گوش یا ستاره ی داوود در پرچم اسرائیل، تعداد زیادی از کنیسه های یهودی، مهر ماسونی آمریکا، اسکنااس یک دلاری آمریکا و لژهای ماسونی. (همان طور که قبلاً ذکر شد، یهودیان که وارث دین تحریف شده ی یهودیت هستند، حضرت سلیمان (ع) را پیامبر نمی دانند، بلکه ایشان را پادشاه و جادوگر می دانند؛ حال سوال این است که چرا یهودیان علامت « ستاره ی شش گوش » را که از دید آن ها نماد مهر سلیمان است، در کنیسه های خود به کار می برند؟! زیرا همان گونه که می دانیم، کنیسه عبادتگاه است، نه مرکز پادشاهی!)



حضور همزمان « ستاره ی شش گوش » در علایم گروه های ماسونی، مهر ماسونی آمریکا، پرچم کشور ماسونی اسرائیل و کنیسه های یهودی، نشان دهنده ی ارتباط بسیاری از یهودیان کنونی با فراماسونری است.

شواهد ارتباط اوانجلیکال ها با فراماسونری

اوانجلیکال ها مهمترین گروه مسیحی در ایالات متحده ی آمریکا هستند که ۲۵ % جمعیت این کشور (حدود ۸۰ میلیون نفر) را تشکیل می دهند. پیروان این فرقه همچنین سرسخت ترین دوستان اسرائیل و اصلی ترین حامیان جرج بوش نیز می باشند.

در طی سال های اخیر، شواهد فراوانی به دست آمده است که نشان می دهد سران فرقه ی اوانجلیکال، ارتباط زیادی با فراماسونری دارند. (البته گهگاه جنگ زرگری و ظاهری میان فراماسونری و اوانجلیکال ها انجام می شود، اما آنچه که در عمل ملاحظه می گردد، اتحاد بین آرمان های فراماسونری و اوانجلیسم است.)

نکته ی مهم این که مردم عادی اوانجلیکال از جمله کودکان، چیزی در خصوص ارتباط این فرقه با فراماسونری نمی دانند و گرفتار چهل هستند، اما رهبران فاسد این فرقه (که همجنس بازی و رسوایی اخلاقی بعضی از آنان همچون « Ted Haggard »، در سال ۲۰۰۶ تیترا مطبوعات آمریکا شد)^(۱۲۳)، به خوبی از ارتباط این فرقه با فراماسونری خبر دارند.



Ted Haggard

www.alvadosadegh.ir

From Wikipedia, the free encyclopedia

Ted Arthur Haggard (born June 27, 1956) is a former American evangelical preacher. Known as **Pastor Ted** to the congregations he has served, he is the founder and disgraced former pastor of the New Life Church in Colorado Springs, Colorado; a founder of the Association of Life-Giving Churches; and was leader of the National Association of Evangelicals from 2003^[1] until November 2006.

In November 2006, he resigned or was removed from all of his leadership positions after allegations of homosexual sex and drug abuse were made by whistleblower Mike Jones, a former male prostitute.

Initially Haggard denied even knowing Mike Jones, but as a media investigation proceeded he acknowledged that some allegations, such as his purchase of methamphetamine, were true. He later added "sexual immorality" to his list of confessions.^[2]

After the scandal was publicized, Haggard entered three weeks of intensive counseling, overseen by four ministers. On February 6, 2007, one of those ministers, Tim Ralph stated that Haggard "is completely heterosexual."^[3] Ralph later said he meant to say that therapy "gave Ted the tools to help to embrace his heterosexual side."^[4]



Ted Haggard

« Ted Haggard » یکی از رهبران برجسته ی اوانجلیکال در آمریکا، که در سال ۲۰۰۶ جرم وی در « اعتیاد به مواد مخدر » و « همجنس بازی » اثبات شده و به همین دلیل، از مقام مذهبی خود خلع شده است.

البته لازم به ذکر است که در سال ۲۰۰۷ و یکسال بعد از رسوایی به وجود آمده برای « Ted Haggard »، « کلیسای لوتران اوانجلیکال ها » همجنس بازی را برای کشیشان (Pastors)، مجاز اعلام کرد!^(۱۲۵)

تیتیر خبر مذکور را می توانید در تصویر زیر ملاحظه فرمایید:

Lutherans to allow pastors in gay relationships

Sat Aug 11, 2007 2:00PM EDT

www.alvadosadegh.ir

Email Print Digg Reprints Single Page Recommend (-) Text (+)

FEATURED BROKER SPONSORED LINK



Power. Price. Service. No Compromises.

CHICAGO (Reuters) - Homosexual Lutheran clergy who are in sexual relationships will be able to serve as pastors, the largest U.S. Lutheran body said on Saturday.

The Evangelical Lutheran Church in America (ELCA) passed a resolution at its annual assembly urging bishops to refrain from disciplining pastors who are in "faithful committed same-gender relationships."

تیتیر خبر روزنامه ی « رویترز » پیرامون قانون جدید « کلیسای لوتران اوانجلیکال ها » : کشیشان (Pastors) می توانند همجنس بازی کنند!

این حرکت مفسدانه ی کلیسای اوانجلیکال ها، علاوه بر این که صلاحیت مذهبی این فرقه را زیر سوال می برد، این نکته را نیز خاطر نشان می کند که به احتمال زیاد، شیوع اعمال فاسد (از جمله همجنس بازی) در سران این فرقه بسیار بالاست.

در هر حال می توان گفت که قانون اخیر کلیسای لوتران اوانجلیکال، خود سند مهمی است که نشان می دهد سران این فرقه، به احتمال بسیار زیاد با گروه های فاسدی همچون همجنس بازان، فراماسونرها و ... ارتباط دارند.

شواهد دیگری که نشان می دهند فرقه ی اوانجلیکال با فراماسونری ارتباط دارد، عبارتند از:

۱ - حمایت فراوان اوانجلیکال ها (نو انجیلی ها) از کشور ماسونی اسرائیل. (۱۲۶)

۲ - علاقه ی فراوان اوانجلیکال ها به یهود. تا آنجا که به « مسیحیان یهودگرا » معروفند. (۱۲۷)

۳ - اعتقاد به لزوم ساخت معبد سلیمان به عنوان زمینه ساز بازگشت حضرت مسیح (ع). (۱۲۸)

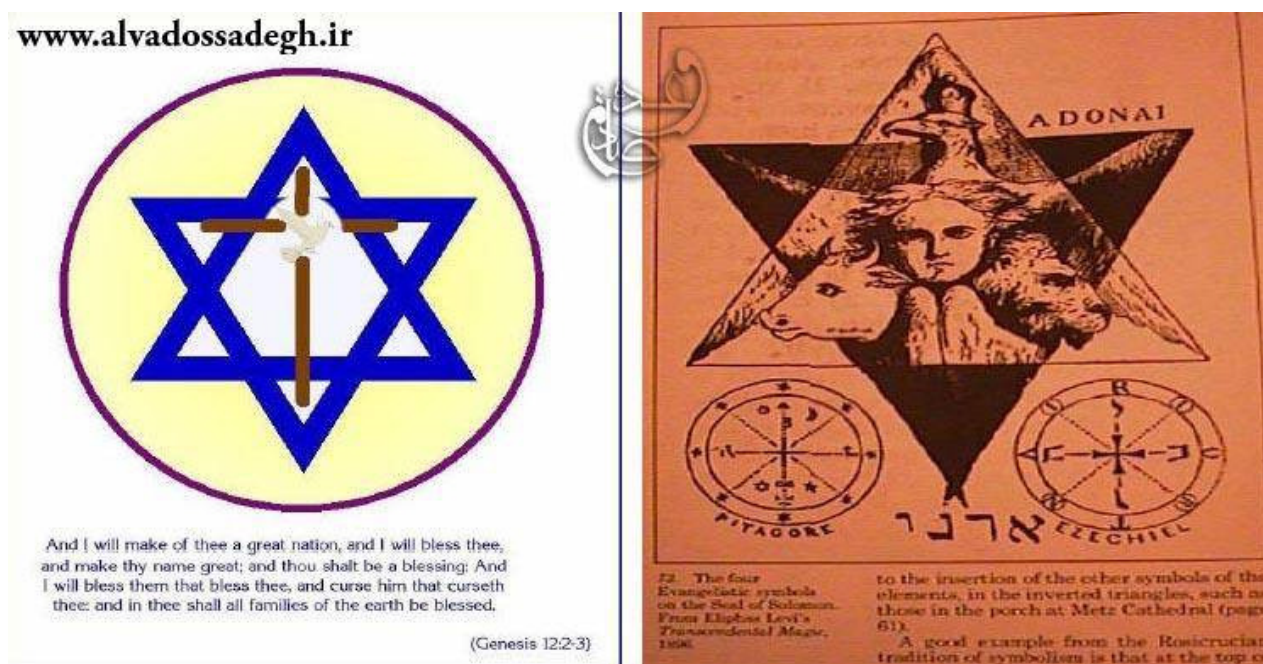
این اعتقاد در اکثر گروه های مسیحی دیگر دیده نمی شود. در واقع این مسأله بسیار عجیب است که یک گروه مسیحی (اوانجلیکال ها)، به ساخت معبد سلیمان اعتقاد دارند و آن را به ظهور حضرت مسیح (ع) ارتباط می دهند!



ساخت معبد سلیمان، یکی از اشتراکات اعتقاداتی اوانجلیکال ها، فراماسونرها و اکثر یهودیان است.

۴ - وجود ستاره ی شش گوش در بعضی از کتب اوانجلیکال ها به عنوان یک علامت کلیدی. (۱۲۹)

وجود این علامت ماسونی در کتب نوانجیلی، تأییدی بر ارتباط این فرقه با ماسون ها و یهودیان است. اعتقاد آن ها به این علامت به قدری زیاد است که حتی از آن در کنار صلیب استفاده می کنند!



علامت ستاره ی شش گوش به همراه
صلیب در سایت یک کلیسای نوانجیلی.

حضور ستاره ی شش گوش در یکی از
کتب نوانجیلی.

۵ - اعتقاد فراوان اوانجلیکال ها به رئیس جمهور ماسونی خود (جرج بوش).

در آمریکا، کمپ های انجیلی به نام « کمپ عیسی : Jesus Camp » وجود دارند که اوانجلیکال ها، فرزندان خود را به این کمپ ها می فرستند تا برای خدمت در ارتش خدا (ارتش آمریکا؟!)، آموزش ببینند. در مورد یکی از این کمپ ها و فعالیت های آن، فیلم مستندی توسط شبکه ی ABC News آمریکا تهیه شده است که در آن، به ابعاد مختلف کمپ های مذکور پرداخته شده است. لازم به ذکر است که فیلم مذکور به سرعت از سایت های اینترنتی حذف شد، اما به لطف خدا فیلم در همان مدت حضور در اینترنت، به دست نگارنده رسید.

در این فیلم، کودکان انجیلی در حالی که به پای عکس « جرج بوش » افتاده اند و آن را می پرستند، مشاهده می شوند! دلیل این حرکت عجیب

آن‌ها این است که از دیدگاه نوانجیلی‌ها ی افراطی، « جرج بوش » تجلی خدا (حضرت مسیح (ع)) می‌باشد! (در مسیحیت تحریف شده، مسیحیان اعتقاد به سه وجود خدایی دارند: آب، ابن، روح القدس).

در یک صحنه از فیلم، ملاحظه می‌گردد که کودکان با دست به عکس بوش اشاره کرده و می‌گویند: (One Nation Under God! = یک ملت (آمریکا) تحت رهبری خدا!!). علت اینکه کودکان چنین سخن احمقانه‌ای را به زبان می‌آورند، این است که اعتقاد دارند جرج بوش با حمله به عراق، زمینه را برای بازگشت خدا؟! (مسیح (ع))؟! آماده کرده است. به همین دلیل جرج بوش را تجلی مسیح می‌دانند!

ترجمه ی فیلم مذکور به طور خلاصه چنین است: (۱۳۰)

«مجری برنامه: (Jesus Camp) نام فیلمی است که در این روز تعطیل پایان هفته در مقابل دیدگانتان قرار گرفته است. این فیلم درباره ی یک کمپ انجیلی به نام « بچه ها در آتش : Kids On Fire » است که در آن به کودکان آموزش‌های فرهنگی و نظامی می‌دهند تا بتوانند سربازانی برای ارتش خدا باشند؛ فیلم مذکور (از تعجب) ابروها را بالا می‌برد، موها را بر تن سیخ می‌کند و پرسش‌های زیادی را در رابطه با نوانجیلی کردن کودکان مطرح می‌سازد.

خواندن دعا‌های دسته جمعی، گریه برای رستگاری، دعا برای پایان دادن به سقط جنین و پرستش تصویر جرج بوش (به عنوان تجلی خدا!!) بخشی از فعالیت‌هایی هستند که در کمپ انجیلی خانم پاستور «بکی فیشر» در منطقه ی داکوتای شمالی (واقع در ایالات متحده و نزدیک دریاچه ی شیاطین) انجام می‌شوند. این برنامه‌ها با عنوان تبلیغاتی « کودکان در آتش »، موضوع برنامه ی مستندی به نام «کمپ عیسی» می‌باشند. «

خانم (بکی فیشر) مربی آنان می‌گوید: « من واقعاً می‌خواهم آنان را چنان تربیت کنم که حاضر باشند جان خود را برای انجیل فدا کنند، همان گونه که در پاکستان و فلسطین نیز چنین است و کودکان (نه جوانان!) حاضرند برای اسلام جان خود را فدا کنند. « (در یکی از فیلم‌های مربوط به این کمپ، خانم بکی فیشر صراحتاً از مسلمانان به عنوان دشمن یاد می‌کند).

یکی از کودکان می‌گوید: « عده ی زیادی از مردم به خاطر خدا می‌میرند، در حالی که هیچ ترسی ندارند. «

کودک دیگری می‌گوید: « ما در حال انجام تمرین‌هایی هستیم تا بتوانیم جنگجو شویم، البته به روشی کاملاً مفرح. «

خانم بکی فیشر می‌گوید: « من تا به حال احساس نکرده‌ام که توسط کسی (منظور دولت آمریکا است) استثمار شده‌ام. «

مجری: « عده ایی در آمریکا بر این باورند که هدف کمپ مذکور، پرورش خوی شیطانی در کودکان است؛ اما عده ای نیز از این فیلم استقبال کرده اند. در دهه ی اخیر، ثبت نام جوانان در موسسات نوانجیلی افزایش چشمگیری داشته است؛ گروه های نوانجیلی، فعالیتهای خود را در مکان های گوناگونی انجام می دهند که از جمله ی این مکان ها می توان به فستیوال های Rock و مسابقات اسب سواری اشاره کرد. »

برای مشاهده ی فیلم، بر روی لینک زیر کلیک کنید:

[http://www.alvadossadegh.com/alvadossadegh/Film/Freemasonry - Dajjal of Apocalypse \(3\).flv](http://www.alvadossadegh.com/alvadossadegh/Film/Freemasonry - Dajjal of Apocalypse (3).flv)



بدین ترتیب همان گونه که ملاحظه فرمودید، ترویج فرقه ی منحرف اوانجلیکال، یکی از راه هایی است که تشکیلات جهانی فراماسونری برای نفوذ در مسیحیت مورد استفاده قرار داده است که متأسفانه این حرکت فراماسونری، تا حدود زیادی موفق بوده است.

شواهد ارتباط بهائیت با فراماسونری

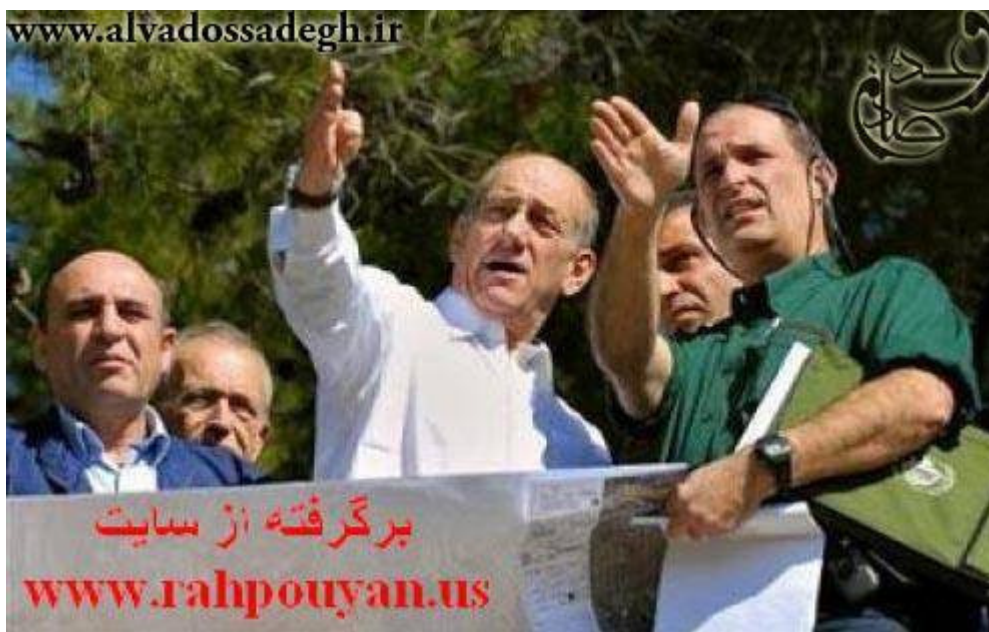
فرقه ی منحرف بهائیت، یکی از فرقه های منحرف است که با حمایت دولت های ماسونی (به ویژه بریتانیا) و با هدف تخریب دین مبین اسلام پا به عرصه ی وجود نهاده است. این فرقه ی خطرناک، با تمام وجود سعی در تخریب اسلام داشته، اما به لطف خدا توطئه های آن عمدتاً ناکام مانده است.

شواهد فراوانی وجود دارند که از ارتباط بین بهائیت و فراماسونری پرده برمی دارند. بعضی از این شواهد عبارتند از:

۱ - مرکز فرقه ی بهائیت و اماکن به اصطلاح زیارتی آن در اسرائیل و به خصوص شهر های عکا و حیفا واقع شده است. سالها پیش، بابیان بهایی (بهائیان) جسد علی محمد شیرازی، اولین خدا و پیامبر خویش؟! را به اسرائیل و شهر عکا منتقل نمودند و با همکاری کشور ماسونی اسرائیل، بارگاه باشکوهی برای او بنا کردند. (۱۳۱)

۲ - سران بهائیت و کشور ماسونی اسرائیل از ابتدا روابط علنی نزدیکی با یکدیگر داشته اند. به عنوان مثال: جمله ای از روحیه ماکسول همسر آمریکائی شوقی افندی از رهبران بهائیت که گفته است: « سرنوشت و آینده ی اسرائیل و بهائیگری چون حلقه های یک زنجیر به هم پیوسته است. » (۱۳۲)

این مطلب تنها مربوط به گذشته نمی شود، بلکه امروزه نیز ارتباط نزدیکی بین سران بهائیت و سردمداران اسرائیل وجود دارد. برای مثال اخیراً اولمرت (نخست وزیر اسرائیل) در جمع سران بهایی در بیت العدل (مرکز تصمیم گیری برای بهائیان جهان) واقع در شهر حیفا ی اسرائیل، حضور یافته و با آنان صمیمانه دیدار کرده است. (۱۳۳)



اولمرت در جمع سران بهائیت در بیت العدل

۳ - چه در غرب و چه در ایران، درصد قابل توجهی از بدنه ی بهائیت را یهودیانی تشکیل می دهند که به فرقه ی بهائیت گرویده اند. به عنوان نمونه می توان به گروه دسته جمعی یهودیان همدان به این فرقه، و نقش « ملا الياهو » و « ملا لاله زار » دو نفر از بزرگان یهود در تقویت جنبش معروف « طاهره ی قره العین » در تبلیغ بابیگری اشاره کرد. (۱۳۴)

« ... عباس اقدسی (از افراد برجسته ی بهائیت) گفت: دولت اسرائیل در جنگ ۴۶ و ۴۷، قهرمان جهان شناخته شد و ما جامعه ی بهائیت، فعالیت این قوم عزیز یهود را ستایش می کنیم ... » (۱۲۵)

این حمایت گستاخانه ی بهائیان از رژیم ماسونی اسرائیل در زمانی که هیچ فرقه ی مذهبی دیگری در خاورمیانه از اسرائیل حمایت نمی کرد، نشان دهنده ی ارتباط قوی بهائیان با این دولت ماسونی است.

نکته ی دیگری که باید به آن اشاره کرد، این است که گزارش ساواک از بهائیان، به معنای مخالفت و دشمنی شاه با بهائیان نیست. زیرا بنابر مستندات تاریخی، ارتباطات خوبی بین شاه سابق و بهائیان وجود داشته است؛ به نحوی که برخی از شواهد، حاکی از این هستند که محمد رضا پهلوی نیز به این فرقه ی ضاله گرویده است:

یکی از مبلغان بهائیت درباره تاثیر متقابل بهائیت بر شاه و خاندان پهلوی گفته بود:

« کارهایی که اکنون به دست اعلی حضرت شاهنشاه صورت می گیرد ، هیچ کدامشان روی اصول دین اسلام نیست، زیرا شاه به تمام دستورهایی بهائی آشنایی دارد و حتی ایشان با اشرف پهلوی در دوران کودکی در مدرسه بهائیان ... درس خوانده اند... حالا مردم ... می گویند بهائی است. چه کاری می توانند بکنند! ... » (۱۲۶)

در نمونه ای دیگر از این سخنان، به صراحت از بهایی بودن محمدرضا پهلوی پرده برداشته شده است:

یکی از افراد نظامی به نام سرهنگ اقدسیه در جلسه بهائیان شیراز مورخ ۱۳۴۷/۴/۱۸، ضمن بهائی خواندن شاه، درباره نحوه برخورد خود با افراد مسلمانان اظهار داشت :

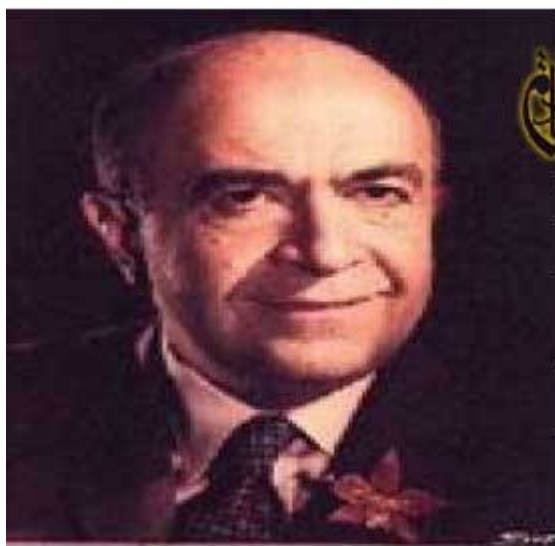
« ... افتخار ما بر دیانت بهائی است . من زمانی که در ارتش بودم، سربازان و درجه داران و افسران بهائی را احترام می گذاشتم. ولی اگر يك فرد مسلمان از دیگری شکایت می کرد، دستور شلاق زدنش را می دادم ... ما اطلاع داریم که شاهنشاه آریامهر بهائی می باشند. ما بهائیان همه پولدار هستیم و ترقی بیشتری خواهیم کرد. » (۱۲۷)

از شواهد دیگری که ارتباط محمد رضا شاه با بهائیان را نشان می دهد، می توان به این مطلب اشاره کرد که وی تعداد زیادی از بهائیان را در مشاغل حساسی چون نخست وزیری و ... گماشت که از معروفترین این افراد می توان به امیر عباس هویدا (که طولانی ترین دوره ی نخست وزیری را داشت)، اشاره کرد.

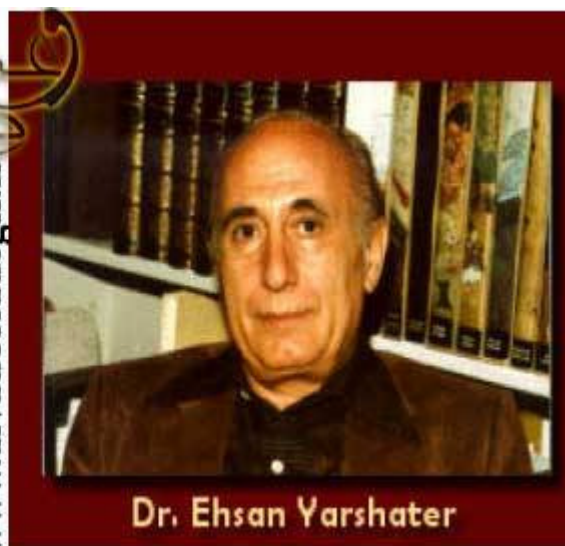
بنابراین باید گفت که بهائیان همواره با رژیم شاه سابق روابط خوبی داشته و متقابلاً از یکدیگر حمایت می کردند.

اما دلیل این که چرا ساواک از نشست های بهائیان گزارش تایید می کرد، را می توان به این صورت توضیح داد که سرویس های امنیتی و اطلاعاتی شاهان ظالم علاوه بر کسب خبر از مخالفان، وظیفه داشتند تا اخباری را که خوشایند شاهان است نیز تهیه کنند و آنان را در جریان این امور قرار دهند. از مثال های معروف در این رابطه می توان به درخواست ناصرالدین شاه از اداره ی استخبارات خود اشاره کرد که از ماموران این اداره خواسته بود تا در شهر بگردند و اخبار و اتفاقات جالب و خنده داری که ممکن است برای شاه جذاب باشد را به شاه اطلاع دهند!

۵ - اصولاً در میان نخبگان فراماسونری ایران، نسبت بالائی از بهائیان وجود دارد که افرادی همچون « علیقلی نبیل الدوله » ، « میرزا آقا خان کرمانی » ، « ابراهیم حکیمی » ، « سید جمال واعظ » ، « ذبیح اله قربانی » ، « احسان یارشاطر » ، « امیرعباس هویدا » ، « پری اباضلی » و ... از این دسته اند. امیر عباس هویدا که طولانی ترین دوره ی نخست وزیری را در زمان محمد رضا پهلوی داشته و به چاپلوسی هم معروف بوده است، و احسان یارشاطر که تحقیقات بسیاری را در زمینه ی ادبیات فارسی انجام داده است، هر دو هم بهائی و هم فراماسونر بوده اند.^(۱۳۸)



امیر عباس هویدا (نخست وزیر محمدرضا پهلوی)



احسان یار شاطر (محقق ادبیات)

۶ - روابط قوی عباس افندی (از رهبران بهائیت) با گروه های ماسونی و Theosophical Society.

در این رابطه، دکتر عبدالله شهبازی (از تاریخ نویسان معاصر) در کتاب «نظریه ی توطئه» و نیز در مقاله ی «جستارهایی از تاریخ بهائیت»، چنین نوشته است:

(سفر سال‌های ۱۹۱۱ - ۱۹۱۳ عباس افندی به اروپا و آمریکا، سفری کاملاً برنامه‌ریزی شده بود. بررسی جریان این سفر، و مجامعی که عباس افندی در آن حضور یافت، نشان می‌دهد که کانون‌های مقتدری در پشت این ماجرا حضور داشتند و می‌کوشیدند تا این "پیغمبر" نوظهور شرقی را به عنوان نماد پیدایش "مذهب جدید انسانی"، و آرمان «ماسونی - تئوسوفیستی» معرفی کنند. این بررسی ثابت می‌کند که کارگردان اصلی این نمایش، انجمن جهانی تئوسوفی (یکی از محافل عالی ماسونی غرب) بود در این سفر، تبلیغات وسیعی درباره ی عباس افندی، به عنوان یکی از رهبران تئوسوفیسم، صورت گرفت؛ در حدی که ملکه ی رومانی و دخترش ژولیا وی را به عنوان «رهبر تئوسوفیسم» می‌شناختند و به این عنوان با او مکاتبه داشتند. عباس افندی در این سفر با برخی رجال سیاسی و فرهنگی ایران چون جلال‌الدوله پسر ظل‌السلطان، دوست‌محمدخان معیرالممالک داماد ناصرالدین‌شاه، سید حسن تقی‌زاده، میرزا محمدخان قزوینی، علیقلی خان سردار اسعد بختیاری و ... ملاقات کرد. این ماجرا، که حمایت کانون‌های عالی قدرت جهان معاصر را از بهائی‌گری نشان می‌داد، بر محافل سیاسی عثمانی و مصر نیز تأثیر نهاد و عباس افندی پس از بازگشت از این سفر، وزن و اهمیتی تازه یافت.)^(۱۲۹)



دو نماد مربوط به گروه‌های ماسونی که با نام Theosophical Society فعالیت می‌کنند. به علامت‌های معروف ماسونی (مانند آنخ (Ankh)، ستاره ی شش گوش و...) توجه فرمایید.

فراماسونری برای نفوذ در اسلام به طرق مختلفی اقدام کرد، ولی به خواست خدا نتوانست خللی در اسلام وارد کند. یکی از گروه های فراماسونری که جهت نفوذ در اسلام شکل گرفته است، فراماسونری طیف Shriner در آمریکا می باشد. این طیف که نام دیگر آن « Ancient Arabic Order of the Nobles of the Mystic Shrine » یا « آیین عربی باستانی نجیب زادگان معبد سری » می باشد و به اختصار (A.A.O.N.M.S) نامیده می شود،^(۱۴۰) در جهت احیای آیین های الحادی و بت پرستی اعراب جاهلی تأسیس شده است. اعضای گروه ماسونی Shriner قبل از عضویت در این گروه، می بایست در گروه های دیگر ماسونی شرکت کرده و مدارج بالای ماسونی را کسب نمایند؛ به طوری که تنها ماسون های درجه ی ۳۲ به بالا می توانند وارد طیف Shriner شوند. (از این مطلب می توان نتیجه گرفت که ماسون های طیف Shriner، علاوه بر اعتقاد به قوانین این طیف، به قوانین سایر گروه های ماسونی نیز پایبندند).

همان گونه که در ابتدای مقاله ذکر کردیم، فراماسون ها الهه های ملل باستان را بزرگ می دارند. در این راستا، فراماسونر های طیف Shriner همانند اعراب جاهلی عربستان در زمان قبل از بعثت حضرت محمد (ص)، بت هایی همچون لات و عزی و ... را مورد تقدیس قرار می دهند. اعضای این طیف، در دعا های خود کلمه ی « الله » را به کار می برند. زیرا آن ها « الله » را اسم مذكر اللات (نام بت بزرگ زمان جاهلیت) می دانند و کلمه ی الله را در دعا های خود به عنوان « الهه ی ماه » استفاده می کنند، نه خدای یکتا.^(۱۴۱)

از دیگر علامت هایی که فراماسونر های این طیف استفاده می کنند، علامت « ماه و ستاره »، و « کلاه عثمانی » است.^(۱۴۲)

علاوه بر این، در نماد های فراماسونر های طیف Shriner، مجسمه ی فرعون نیز به چشم می خورد.^(۱۴۳) (حضور مجسمه ی فرعون در نماد طیف Shriner نشان می دهد که اعضای این طیف، علاوه بر اعتقاد به الهه های اعراب جاهلی، کماکان به بقیه ی نماد ها و آداب و سنن ماسونی پایبندند. به نحوی که همچون فراماسونر های گروه های ماسونی دیگر، از نماد های مصر باستان نیز استفاده می نمایند.)



علامت های ماسونی طیف Shriner . به علامت های «ماه و ستاره»، شمشیر عربی و کلاه عثمانی توجه کنید. همچنین به مجسمه ی فرعون که جزء لاینفک تمامی گروه های ماسونی است توجه فرمایید.

به نظر می‌رسد فراماسونرهای طیف Shriner از این توطئه‌ها برای بدنام کردن اسلام استفاده می‌کنند. برای مثال این حرکت آنان موجب شده است تا بعضی مسیحیان از موقعیت سوء استفاده کرده و به اسلام تهمت زده و اسلام را مرتبط با فراماسونری معرفی کنند؟! برای نمونه در بعضی از سایت‌های مسیحی گفته شده است که شاید فراماسونری با اسلام ارتباط داشته باشد، چرا که در طیف Shriner از کلمه ی «الله» و «علایم» ماه و ستاره استفاده می‌شود. اما نکته ای که بیش از همه موجب تأسف است، این است که ما مسلمانان هنوز جوابی به این ادعاهای پوچ نداده ایم؟!

پاسخی که می‌توان به این ادعا‌های سخیف داد، بدین ترتیب است:

۱ - یکی از مسایلی که سبب شده است تا مسیحیان مغرض، به دین مبین اسلام تهمت زنند و اسلام را با فراماسونری مرتبط دانند، استفاده ی فراماسون‌های طیف Shriner از کلمه ی «الله» در دعا‌هایشان می‌باشد.

اما پاسخ ما به این ادعا‌ها چیست؟

در مورد لفظ «الله» باید گفت که این کلمه تنها توسط مسلمانان مورد استفاده قرار نمی‌گرفته است؛ بلکه در زمان قبل از پیامبر اسلام (ص) نیز وجود داشته است و مشرکین شبه جزیره ی عربستان نیز از این لفظ، استفاده می‌کردند. در واقع آنان نیز قایل به خدای بزرگ بودند و آن را «الله» می‌نامیدند،^(۱۴۴) ولی در عقاید منحرف آنان، «الله» نیز شریک داشته و خدایان دیگری نیز در کنار «الله» مورد پرستش قرار می‌گرفته‌اند^(۱۴۵) که از آن جمله می‌توان به لات و عزی و ... اشاره کرد. به عبارت دیگر مشرکان عربستان وجود «الله» را انکار نمی‌کردند، ولی برای خداوند متعال شریک قرار می‌دادند.^(۱۴۶) برای فهم بهتر این مطلب بهتر است نگاهی گذرا به تاریخ و عقاید اعراب جاهلی بیندازیم:

بنا بر شواهد محکم، اکثر اعراب حجاز و عربستان شمالی (اعراب عدنانی) فرزندان حضرت اسماعیل (ع) و نوادگان حضرت ابراهیم (ع) می‌باشند.^(۱۴۷) با این پیشینه به راحتی می‌توان فهمید که دین اعراب عدنانی در ابتدا یکتاپرستی بوده است و این اعتقاد را از حضرت ابراهیم (ع) به ارث برده بودند. اما در طول تاریخ و در اثر مجاورت با همسایگان بت پرست و سایر قبایل عرب، دچار انحرافات اعتقادی شده و از یکتاپرستی خارج شده‌اند.^(۱۴۸) (البته اجداد پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) همگی حنفی و پیرو آیین یکتاپرستی حضرت ابراهیم (ع) بودند و هیچ گاه بت پرستی اختیار نکردند. هاشم، عبدالمطلب، عبدالله، ابوطالب و اکثر فرزندان عبدالمطلب (بجز ابولهب) نیز حنفی بودند و هیچگاه بت پرستیدند. پیامبر (ص) نیز در زمان قبل از بعثت حنفی بوده‌اند. بنابراین خاندان پیامبر همواره پاک و مطهر زیسته‌اند.)^(۱۴۹)

همان گونه که ذکر شد اعراب عربستان (به جز خاندان پیامبر (ص)) در زمان جاهلی مشرک بودند و علاوه بر خداوند بزرگ « الله »، خدایان دیگری مانند لات و هبل و... را نیز می پرستیدند. شواهدی که نشان می دهد آن ها « الله » را هم در بین خدایان متعدد خود می پرستیدند، عبارتند از:

A - خداوند در قرآن مجید می فرمایند: مشرکان برای «الله» شریک قایل می شدند.^(۱۴۰)

B - اسم پدر پیامبر اسلام (ص) « عبدالله » بوده است.

همان طور که می دانیم، پدر پیامبر (ص) در دوران قبل از اسلام وفات یافته اند. بنابراین وجود کلمه ی « الله » در نام ایشان نشان می دهد که در زمان قبل از اسلام نیز لفظ جلاله ی « الله » استعمال می شده است، هر چند که برداشت مشرکان از کلمه ی « الله » انحرافی بوده است.

نکته ی مهمی که باید در اینجا توضیح داده شود، این است که گرچه حضرت عبدالله حنفی بوده اند، اما این که در نامشان کلمه ی « الله » وجود دارد، نشان می دهد که این کلمه در بین دیگر افراد جامعه که اکثراً مشرک بوده اند نیز معنا داشته است؛ وگرنه آن ها معنای کلمه ی عبدالله را نمی فهمیدند. از این مطلب می توان دریافت که مشرکان مکه در قبل از اسلام نیز کلمه ی « الله » را به خوبی می شناختند و این کلمه ی مقدس علاوه بر دوران اسلامی، در دوران قبل از اسلام نیز به کار می رفته است (هر چند که دیدگاه مشرکان در این رابطه انحرافی بوده است).

C - در عهد نامه ای که بین مشرکین مکه بسته شد و نتیجه ی آن محاصره ی اقتصادی مسلمانان در شعب ابی طالب بود، کلمه ی « الله » وجود داشت.

در آخرین سال های حیات حضرت ابوطالب (ع)، عهدنامه ای بین مشرکین مکه منعقد شد که به محاصره ی اقتصادی مسلمانان در شعب ابی طالب انجامید. بعد از سه سال، با معجزه ای که از جانب خداوند متعال روی داد، عهدنامه توسط موریانه ها خورده شد و از آن فقط عبارت « بسمک اللهم » باقی ماند و بدین ترتیب محاصره ی اقتصادی پایان یافت.^(۱۴۱) نکته ی مهمی که از این واقعه می توان استنباط کرد، این است که مشرکان مکه نیز به « الله » اعتقاد داشتند و این کلمه را در نوشته های خود مورد استفاده قرار می دادند، اما اعتقاد آنان منحرف بوده و برای خداوند متعال شریک قایل می شدند.

با توجه به شواهد بالا دریافتیم که لفظ « الله » در دوران قبل از اسلام نیز در بین اعراب جاهلی به کار می رفته است؛ اما استنباط آنان از این کلمه انحرافی بوده است.

با توجه به مطالب ذکر شده، درمی یابیم که استفاده ی گروه ماسونی Shriner از کلمه ی « الله » و اعتقاد همزمان آنان به دیگر خدایان جاهلی مانند لات و عزی و... ، دقیقاً مطابق با عقاید اعراب جاهلی قبل از اسلام بوده و این اعتقاد آنان، به دین مبین اسلام هیچ ارتباطی ندارد. بدین ترتیب، ادعای بعضی از سایت های مسیحی که استفاده ی فراماسون های طیف Shriner از کلمه ی « الله » را نشانه ی ارتباط این فراماسون ها با اسلام می دانند، رد می شود. چرا که استفاده ی آنان از کلمه ی « الله » در کنار سایر الهه های عربستان جاهلی، نشان دهنده ی اعتقاد آنان به سنن عربستان جاهلی است، نه چیز دیگر.

همچنین این مسأله که ماسون های طیف Shriner، « الله » را « الهه ی ماه » می دانند، نشان می دهد که دید آنان نسبت به « الله »، دید منحرف و کفر آمیزی است. در حالی که در دین اسلام، کلمه ی جلاله ی « الله »، منزّه از این گونه سخنان گزاف است و این لفظ مقدس، در دین اسلام تنها لایق خداوند قادر یکتا است. علاوه بر این، خداوند متعال در کتاب مقدس قرآن مجید، به صراحت از ماه و خورشید و آسمان و زمین به عنوان مخلوقات خدا نام برده است (دقیقاً بر خلاف ماسون های طیف Shriner که « الله » را « الهه ی ماه » می دانند). این مسأله نیز خود سند دیگری بر رد ادعای سایت های مسیحی، در مورد ارتباط اسلام با طیف Shriner است.

۲ - فراماسونر های طیف Shriner، علامت « ماه و ستاره » را نشانه ی « الهه ی ماه » جاهلی می دانند و (نعوذ بالله) کلمه ی « الله » را به « الهه ی ماه » و علامت « ماه و ستاره » منسوب می کنند. همچنین این فراماسونر ها فکر می کنند که دولت عثمانی در صدد نشر این افکار جاهلی بوده است! (استفاده ی فراماسونر های طیف Shriner از کلاه عثمانی نیز این توضیح را تأیید می نماید). این مسأله نیز یکی دیگر از مسایلی است که سایت های مسیحی از آن به عنوان دستاویزی برای مرتبط نمودن اسلام و طیف Shriner استفاده می کنند.

اما پاسخ ما به این ادعای سایت های مذکور، چنین است:

در مورد علامت « ماه و ستاره » باید گفت که این علامت هیچ ارتباطی با دین اسلام ندارد. حتی این علامت ارتباط چندانی با اعراب جاهلی نیز ندارد؛ بلکه این علامت، مربوط به امپراطوری عثمانی است و آن ها نیز این علامت را از مسیحیان قسطنطنیه (استانبول) به عاریه گرفته اند! (۱۵۳)

منشاء انتساب نادرست علامت «ماه و ستاره» به اسلام، به زمان دولت عثمانی برمی گردد و این مسأله از بزرگترین حماقت های دولت نادان عثمانی است.

تا قبل از زمان دولت عثمانی، پرچم‌های اسلامی بدون علامت بودند. پرچم پیامبر (ص) یکدست سیاه رنگ بوده است،^(۱۵۳) پرچم‌های زمان خلفای راشدین و حضرت علی(ع) هم همگی بدون علامت بودند.^(۱۵۴) زمانی که دولت عثمانی، شهر مسیحی نشین قسطنطنیه (استانبول امروزی) را فتح کرد، علامت « ماه و ستاره » را که مربوط به این شهر بود، در پرچم‌های خود گنجاند.^(۱۵۵) بدین ترتیب می‌توان دریافت که اصل علامت « ماه و ستاره »، مربوط به سرزمین‌های مسیحی نشین می‌باشد و به اسلام ارتباطی ندارد. بنابراین استفاده‌ی طیف Shriner از این علامت، اگر قرار باشد به ضرر کسی باشد، به ضرر مسیحیان است نه مسلمانان! (البته لازم به ذکر است که از نظر ما مسلمانان، شریعت پیامبر پاک خدا حضرت مسیح (ع) نیز مبرا از هر علامت و نشانه است و علامت « ماه و ستاره » ی مسیحیان قسطنطنیه نیز به بی‌مبالاتی مسیحیان مربوط است، نه شریعت حضرت عیسی (ع).).

متأسفانه امروزه کشورهای ترکیه، پاکستان، تونس و ... هم بدون اطلاع از خطری که اسلام را تهدید می‌کند، تنها برای این که به ادعای خودشان، شوکت و قدرت دولت عثمانی را زنده کنند، از علامت « ماه و ستاره » در پرچم‌های خود استفاده می‌کنند و با این کار، به ادعای بی‌اساس دشمنان اسلام دامن می‌زنند.

۳ - حضور مجسمه‌ی فرعون در نماد طیف Shriner، از جمله شواهد دیگری است که نشان می‌دهد ارتباطی بین دین اسلام و فراماسون‌های این طیف وجود ندارد؛ این مسأله حتی نشانگر این است که اسلام، کاملاً در تضاد با فراماسون‌های طیف Shriner است.

در آیات بسیاری از قرآن مجید، خداوند متعال گردنکشان تاریخ را مورد نکوهش قرار داده است. در این بین، فرعون و فرعونیان بیش از سایر مستکبرین مورد لعن و نکوهش واقع شده‌اند. در تصاویر زیر، چند نمونه از این آیات را ملاحظه می‌فرمایید:

(4) ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَظَلَمُوا بِهَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ
(سوره ی اعراف : آیه ی 103)

سپس بدنیاال آنها (پیامبران پیشین) موسی را با آیات خویش به سوی فرعون و اطرافیان او فرستادیم؛ اما آنها (با عدم پذیرش)، به آن (آیات) ظلم کردند. ببین عاقبت مفسدان چگونه بود! (103)

www.alvadossadegh.ir



(14) كَذَّابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَكُلٌّ كَانُوا ظَالِمِينَ
(سوره ی انفال : آیه ی 54)

این، (درست) شبیه (حال) فرعونیان و کسانی است که پیش از آنها بودند؛ آیات پروردگارشان را تکذیب کردند؛ ما هم بخاطر گناهانشان، آنها را هلاک کردیم، و فرعونیان را غرق نمودیم؛ و همه آنها ظالم (و ستمگر) بودند! (54)

اما در سوی مقابل، فراماسون های طیف Shriner نه تنها فرعون را تقبیح نمی کنند، بلکه او را تقدیس نیز می نمایند؛ تا آنجا که مجسمه ی فرعون را نیز در نماد های خویش به کار می برند.

از این مسأله نیز درمی یابیم که طیف Shriner، تفاوت های بنیادینی با دین مبین اسلام دارد. به عبارت بهتر می توان گفت که دین اسلام، یکی از بزرگترین دشمنان این طیف است و تفاوت ها و تضادهای اساسی با طیف Shriner دارد. بنابراین برخلاف ادعای سایت های مذکور، هیچ ارتباطی بین اسلام و فراماسون های طیف Shriner وجود ندارد.



نماد طیف Shriner. به مجسمه ی فرعون که وجه مشترک همه ی گروه های ماسونی است، توجه فرمایید.

۴ - نکته ی دیگری که ادعای سایت های مذکور را درباره ی ارتباط اسلام و فراماسونری طیف Shriner رد می کند، این است که بعضی از سایت های معتبر، بین فراماسونری طیف Shriner و اسلام، تفاوت قایل شده اند و وجود هر گونه رابطه بین طیف Shriner و اسلام را نفی کرده اند.^(۱۵۶)

در تصویر زیر، مطلب نوشته شده در یکی از این سایت ها را ملاحظه می فرمایید:

Membership



[edit]

Despite its theme, the Shrine is in no way connected to Islam. It is a men's fraternity rather than a religion or religious group. Its only religious requirement is indirect: all Shriners must be Masons, and petitioners to Freemasonry must profess a belief in a *Supreme Being*. In order to further minimize any confusion with religion, the use of the word "Temple" to describe Shriners' buildings has now been replaced by the phrase "Shrine Center," although individual local chapters are still called "Temples."

Until 2000, before being eligible for membership in the Shrine, a person had to complete either the Scottish Rite or York Rite degrees of Masonry, but now any Master Mason can join.

www.alvadossadegh.ir

۵ - مطلب دیگری که باید در رابطه با سایت های مسیحی توهین کننده به اسلام ذکر کرد، این است که سایت های مذکور، این نکته را فراموش کرده اند که مسیحیت تحریف شده ی امروز، تعالیمی مشابه با تعالیم فراماسونری را به مردم جهان عرضه می کند. به راستی مسیحیتی که در حق خدای متعال و پیامبر بزرگش حضرت عیسی (ع) جفا نموده و به خدا شرک ورزیده و حضرت عیسی (ع) را پسر خدا معرفی می نماید، چگونه به خود اجازه می دهد که به دین توحیدی اسلام، توهین نماید؟ در واقع در این بین اگر گروهی مستحق انتقاد در زمینه ی شرک است، این گروه، گروه مسیحیان و یهودیان امروزی هستند، نه مسلمانان.

بنابراین، ادعای سایت های مسیحی مذکور که تلاش دارند تعالیم شرک آمیز و کفرآلود فراماسونری را به دین مبین اسلام پیوند زنند، باطل بوده و بیش از همه، خود این گروه ها در مظان اتهام قرار دارند.

با توجه به مطالبی که درباره ی فراماسونری طیف Shriner ذکر شد، چنین به نظر می رسد که هدف از تأسیس این طیف، نفوذ فراماسونری در اسلام و ایجاد شبهه در این دین مقدس آسمانی بود، که بحمدالله با لطف خداوند متعال این خطر رفع شد؛ به طوری که فراماسون های طیف Shriner در آمریکا، امروزه یک اقلیت ضعیف و نه چندان مطرح هستند و نتوانسته اند در دین اسلام شبهه ایجاد کنند.

ذکر یک نکته ی مهم: بعد از بررسی شواهد ارتباط گروه های مختلف با فراماسونری، توضیح این نکته ضروری به نظر می رسد که منظور ما از بیان ارتباط فراماسونری با اوانجلیکال ها، واتیکان و اکثر یهودیان، این نیست که خدای ناکرده تمامی مسیحیان و یهودیان نیز با فراماسونری همدست هستند. بلکه هدف ما از

معرفی گروه های مذکور، این است که بین گروه های مذکور و سایر مسیحیان و یهودیان، تفاوت قایل شویم. در واقع باید گفت که در بین مسیحیان، بجز اوانجلیکال ها و سران واتیکان، عمده ی مسیحیان با فراماسونری ارتباطی ندارند و حتی مخالف آن نیز هستند. در بین یهودیان نیز، گرچه اکثر گروه های یهودی از صهیونیسم و فراماسونری حمایت می کنند، اما تعدادی از یهودیان از جمله یهودیان ایران، همواره با صهیونیسم مخالف بوده و علیه آن موضع گیری می نمایند. همچنین از یهودیان دیگری که موضع ضد ماسونی و ضد صهیونیستی دارند، می توان به خاخام هایی اشاره کرد که برای مخالفت با صهیونیسم، در کنفرانس هولوکاست تهران شرکت کردند و شجاعانه در مقابل صهیونیست ها ایستادند.

به همین دلیل وظیفه ی خود دیدیم تا در سال اتحاد ملی و انسجام اسلامی، این نکته را خاطر نشان شویم که ما مسلمانان ایران، مواضع سالم و ضد صهیونیستی مسیحیان و یهودیان آزاده ی ایران و نیز سایر مسیحیان و یهودیان آزاده ی جهان را می ستاییم و دوستی خود را با آنان اعلام می نماییم.

شباهت فراماسونری و دجال در روایات اسلامی

در روایات اسلامی، احادیث فراوانی در مورد دجال و خر دجال گفته شده است و معصومین (ع)، فتنه ای که توسط دجال برپا می شود را سخت ترین فتنه ی تاریخ دانسته اند.^(۱۵۷) معصومین (ع) همواره درباره ی دجال به مسلمانان هشدار داده اند و مسلمین را از فریب خوردن توسط دجال برحذر داشته اند. در روایات ذکر شده است که دجالان زیادی در طول تاریخ خواهند آمد،^(۱۵۸) اما دجال آخرالزمان از همه خطرناک تر خواهد بود. توصیفاتی که در روایات پیرامون دجال و خر دجال آمده اند، مربوط به همین دجال آخرالزمان می باشد. با این اوصاف، لزوم شناخت دقیق این موجود خبیث بر هیچ کس پوشیده نیست، زیرا که در صورت عدم شناخت دجال، انسان ها ممکن است فریب خورده و دجال را یاری کنند و بدین ترتیب شقاوت ابدی را برای خود بخرند.

معصومین (ع) برای این که مومنین را از چنگال دجال رهایی بخشند، نشانه ها و توصیفات دجال را در روایات فراوانی ذکر کرده اند تا مومنین با مطالعه ی این توصیفات، بتوانند دجال را بشناسند و از افتادن در دام دجال برهند. نکته ی مهمی که در روایات دجال حایز اهمیت است، این است که روایات پیرامون دجال، بسیار گسترده و گوناگون بوده و بسیاری از آن ها از نظر سندی یا محتوایی مخدوش می باشند؛ اما در هر حال روایات مستند فراوانی نیز وجود دارند که می توانند راهگشای مسلمانان باشند.

از سوی دیگر، در بین علما نظرات متفاوتی در مورد محتوای روایات دجال وجود دارد. برای مثال عده ای از علما معتقدند که دجال و خر او شخصیت هایی حقیقی هستند و در واقع دجال یک انسان، و خر او واقعاً یک خر می باشد. اما عده ای دیگر از علما که تعدادشان نیز بسیار زیاد است، معتقدند که دجال و خر دجال توصیفات نمادین از جریان های فکری، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی خاصی

هستند که مسلمانان و دیگر انسان ها را فریب داده و خطرناکترین فتنه ی تاریخ را رقم می زنند. (۱۵۹)

در نظر این خادم حقیر آقا امام زمان (عج)، به احتمال بسیار زیاد، سخن گروه دوم از علما (که قایل به نمادین بودن توصیفات روایات در مورد دجال و خردجال هستند)، صحیح تر به نظر می رسد؛ زیرا سخن گروه اول علما بنا به دلایلی کمتر قابل پذیرفتن است.

برای مثال اگر بپذیریم که واقعاً دجال انسانی یک چشم و دارای ویژگی های بسیار عجیب است و خورش نیز خری استثنایی است و از هر موبش نغمه ای بلند می شود، چگونه می توان پذیرفت که عده ی زیادی به دورش جمع می شوند و از وی حمایت می کنند؟ زیرا اگر انسانی با این ویژگی های عجیب و غریب همراه با خری عجیب تر از خودش! ظاهر شود، انسان ها نسبت به او مشکوک شده و او را به راحتی می شناسند. در این حالت، با توجه به عجیب و غریب بودن این انسان (دجال)، مردم به راحتی وی را شناخته و دیگر از وی فریب نمی خورند. زیرا انسانی که یک چشم بوده و چشمش در وسط پیشانی او است، به راحتی قابل شناسایی است. بنابراین دجال نمی تواند واقعاً یک انسان باشد، بلکه احتمالاً نماد یک تفکر، گروه و یا جریان خاصی در آخرالزمان است که خیلی فریبنده و بدون اینکه دیگران متوجه شوند، اعمال شیطانی خود را انجام می دهد.

از توصیفات که در احادیث و روایات در باب دجال وارد شده است، می توان نتیجه گرفت که دجال یک شخص واحد نیست، بلکه یک جریان و یک تفکر است. بیشتر توصیف ها در مورد دجال به صورت نمادین است و ویژگی هایی که برای دجال گفته شده است، عموماً مربوط به انسان نمی شود. این در حالی است که در مورد سفیانی (یکی دیگر از دشمنان امام زمان(عج))، کاملاً ویژگیهای یک انسان بیان شده است. به همین دلیل اکثر علما در مورد سفیانی اتفاق نظر دارند که سفیانی احتمالاً یک انسان است.

بسیاری از عالمان بزرگ از جمله آیت الله مکارم شیرازی دجال را نماد حرکات شیطانی « سردمداران ستمگر جهان مادی » می دانند. (۱۶۰) همچنین مقام معظم رهبری نیز گرچه صریحاً از دجال نام نبرده اند، اما بارها به خطر « نظام سلطه » اشاره کرده اند. (۱۶۱) از سوی دیگر امام خمینی (ره) هم بارها آمریکا را «شیطان بزرگ» نامیده اند. (۱۶۲) این نامگذاری ها نشان می دهد که در ورای الفاظ ظاهری، باید به لایه های پنهان معانی روایات نیز توجه کرد.

به نظر بنده ی حقیر، تشکیلات جهانی فراماسونری، دجال آخرالزمان است. زیرا شباهت های بسیاری با توصیفات نمادینی که از دجال در روایات آمده است، دارد. همچنین فتنه ای که این تشکیلات جهانی به راه انداخته است، به حق بزرگترین فتنه ی تاریخ است؛ تا آن جا که بزرگترین فتنه گران تاریخ از جمله اسراییل، آمریکا، یهود، بهائیت و... همگی جزئی از این تشکیلات شیطانی هستند.

البته نظر ما در مورد دجال بودن فراماسونری، با نظر علمای بزرگی همچون آیت الله مکارم شیرازی و مقام معظم رهبری مغایر نیست؛ زیرا تشکیلات فراماسونری، دقیقاً منطبق بر « استکبار جهانی » و « نظام سلطه » است. در واقع در این

مقاله، تلاش داریم تا صحت این ادعا را اثبات کنیم و تطبیق روایات پیرامون دجال را با فراماسونری (استکبار جهانی)، بررسی نماییم.

در هر صورت انسان جایزالخطا است و خطا کردن جزئی از ذات انسان می باشد؛ بنابراین ما نیز از این قانون مستثنی نیستیم. در مورد تطبیق دجال با فراماسونری نیز باید ذکر کنیم که ما این مسأله را به صورت احتمال قوی ذکر می کنیم، اما ادعا نمی کنیم که این مطلب صد در صد قطعی است. اگر این تطبیق صحیح نباشد نیز قصور از جانب ما بوده است و اشکالی بر روایات مترتب نیست.

البته ترس از اشتباه نباید سبب شود تا از مطالعه در نشانه های ظهور خودداری کنیم؛ زیرا ممکن است که ما نشانه ها را نشناخته و این نشانه ها به وقوع پیوندند و ما نادانسته گرفتار فتنه های آخرالزمان شویم. اما در طی این مطالعات، باید دقت کنیم که نشانه های ظهور را بدون مطالعه و بی مهیا بر حوادث اطرافمان تطبیق ندهیم؛ بلکه در شرایطی این تطبیق را انجام دهیم که دقیقاً نشانه ها بر حوادث منطبق باشند و ما خودمان آن ها را به یکدیگر ربط ندهیم! از سوی دیگر حتی اگر نشانه ها را بر حوادث اطرافمان تطبیق دادیم، باید مسئولیت این مسأله را خودمان بر عهده بگیریم و از اشکال گرفتن بر روایات بپرهیزیم؛ زیرا این روایات نبودند که ما را به تطبیق وا داشتند، بلکه ما خودمان این کار را انجام دادیم! با رعایت این مسایل، هم می توانیم نشانه های ظهور را به خوبی مطالعه کنیم و ان شاء الله بدین ترتیب از افتادن در دام فتنه های آخرالزمان بپرهیزیم، هم از افتادن در اشتباهی که عده ای از پیشینیان ما انجام دادند (و به دلیل تطبیق نا به جای نشانه ها بر حوادث اطرافشان عجله کردند و با عدم وقوع ظهور ناامید شدند)، خودداری کنیم.

بعد از ذکر این مقدمه ی طولانی، به بیان شباهت های فراماسونری با دجال در روایات اسلامی می پردازیم. این نکته را باید متذکر شویم که در اینجا سعی نموده ایم تا عده ای از نشانه ها را ذکر کنیم که در اکثر روایات، مشترک بوده اند. نشانه های مهمی که در اکثر روایت پیرامون دجال ذکر شده اند و با تشکیلات فراماسونری مشابهت دارند، عبارتند از:

۱ - یک چشم بودن دجال و وجود چشم مذکور در وسط پیشانی.

یکی از مهمترین ویژگی های دجال که در روایات متعددی به آن اشاره شده است، یک چشم بودن دجال می باشد:

پیامبر (ص) درباره ی دجال فرمودند:

« ... ما من نبی إلا و قد أُنذر قومه و لكن سأقول فيه قولاً لم یقله نبی لقومه تعلمون إنه **أعور** ... » (۱۶۳)

« ... هیچ پیامبری نیست جز اینکه از او بر حذر داشته است. ولی من به شما چیزی می گویم که هیچ پیامبری به قوم خود نگفته است: می دانید که او **أعور** (یک چشم) است ... »

همچنین حضرت علی (ع) در پاسخ به سوال یکی از یارانشان درباره ی دجال، می فرمایند:

« ... عینه الیمنی ممسوحة و الأخری فی جبهته تضیء كأنها کوكب الصبح، فیها علقه كأنها ممزوجة بالدم ... » (۱۶۴)

« ... چشم راست ندارد و چشم دیگر در پیشانی اوست و مانند ستاره ی صبح می درخشد. چیزی در چشم اوست که گویی آمیخته به خون است ... »

بدین ترتیب می توان گفت که یک چشم بودن دجال، نشانه ی مهمی است که می توان با توجه به آن، دجال را شناخت.

اما نکته ی شگفت انگیز این که یکی از معروفترین و مهمترین نماد های فراماسونری، علامت یک چشمی « هرم و چشم جهان بین » است که این نماد، دقیقاً مشابه توصیفات معصومین (ع) درباره ی دجال است.

نماد بسیار معروف « هرم و چشم جهان بین » فراماسونری، یک چشم است که در وسط رأس هرم قرار گرفته است؛ از سوی دیگر، معنای دیگر رأسی در عربی، « سر » می باشد. همانند توصیف روایات که می گویند: « ... او **أعور (یک چشم)** است ... » و « ... چشم راست ندارد و چشم دیگر در **پیشانی** اوست ... »، نماد « هرم و چشم جهان بین » فراماسونری نیز **یک چشم** دارد که این چشم در وسط قسمت انتهائی هرم (قسمت **رأسی : سری**) قرار گرفته است. بنابراین این علامت معروف فراماسونری، با توصیف روایات درباره ی دجال، مطابقت کامل دارد.

نکته ی مهم این که علامت « چشم جهان بین » در حالی به عنوان یکی از مهمترین علامت های فراماسونری مطرح می شود که این تشکیلات شیطانی، نه گروه تصویربرداری است و نه کانال تلویزیونی! و استفاده ی این تشکیلات از علامت « یک چشم »، ارتباطی به فعالیت های تلویزیونی و تصویری و ... ندارد. بدین ترتیب، استفاده از علامت « چشم جهان بین » در این گروه، بی مسمما بوده و قویاً توطئه آمیز می باشد.



همانند توصیف روایات درباره ی دجال، نماد « هرم و چشم جهان بین » فراماسونری نیز یک چشم دارد که این چشم در وسط قسمت انتهائی هرم (قسمت رآسی) قرار گرفته است.

۲ - چشم او (دجال) که در وسط پیشانی اوست، مثل ستاره می درخشد.

همان گونه که در مطلب قبل ذکر شد، حضرت علی (ع) در پاسخ به سوال یکی از یارانشان درباره ی دجال، می فرمایند:

« ... عینه الیمنی ممسوحة والأخری فی جبهته **تضییء** کأنها کوكب الصبح، فیها علقه کأنها ممزوجة بالدم ... » (۱۶۵)

« ... چشم راست ندارد و چشم دیگر در پیشانی اوست و مانند ستاره ی صبح **می درخشد**. چیزی در چشم اوست که گویی آمیخته به خون است ... »

همان گونه که ملاحظه فرمودید، در حدیث مذکور، یک ویژگی مهم برای « تک چشم » دجال ذکر شده است و آن « درخشنده » بودن چشم دجال می باشد.

این ویژگی ذکر شده در روایات نیز به طرز اعجاب آوری با نماد معروف « هرم و چشم جهان بین » فراماسونری مطابقت دارد. زیرا:

نام دیگر نماد « چشم جهان بین »، « مثلث نور افشان » است؛ به گونه ای که در تصاویر نماد مذکور، از اطراف « چشم جهان بین »، شعاع های نورانی رسم می گردد. زیرا نماد « چشم جهان بین »، از چشم (Ra) یا خدای خورشید مصریان اقتباس شده است (۱۶۶) و به همین علت، به صورت « درخشنده » رسم می گردد. نکته ی مهمی که در این رابطه وجود دارد، این است که در نماد «چشم جهان بین» ماسون ها، ویژگی درخشندگی بسیار حایز اهمیت است. از شواهد مهم در این رابطه، می توان به این نکته اشاره کرد که نه تنها

نام دیگر نماد « چشم جهان بین »، « مثلث نورافشان » است، بلکه در اطراف این چشم، شعاع های نورانی نیز وجود دارد. حتی در مهر ماسونی آمریکا نیز شعاع های نورانی فقط در اطراف « چشم جهان بین » و مثلث انتهایی هرم وجود دارد و در اطراف نقاط دیگر هرم، شعاع های نورانی موجود نمی باشد.

بدین ترتیب در می یابیم که توصیف روایات درباره ی « درخشنده » بودن چشم دجال، با ویژگی های نماد « چشم جهان بین » فراماسونری مطابقت کامل دارد.

www.alvadossadegh.ir



نماد « چشم جهان بین » یا « مثلث نور افشان » بر روی مهر ماسونی آمریکا و اسکناس ۱ دلاری. دقت کنید که شعاع های نورانی، فقط در اطراف چشم و مثلث انتهایی هرم وجود دارد و در اطراف نقاط دیگر هرم، شعاع های نورانی موجود نمی باشد.

نماد « چشم جهان بین » یا « مثلث نورافشان »

۳ - در وسط چشم دجال، نوشته شده است: کافر به خدا و رسول خدا.

پیامبر (ص) در توصیف دجال فرمودند:

« ... بین عینیه مکتوب: **کافر** بالله و برسول الله ... » (۱۶۷)

« ... در وسط چشمش نوشته شده است: **کافر** به خدا و رسول خدا ... »

با توجه به روایت فوق و روایات مشابه، در می یابیم که در چشم دجال، نماد کفر یافت می شود.

این توصیف روایات درباره ی دجال، با فراماسونری مطابقت زیادی دارد؛ زیرا همانند توصیف روایات که چشم دجال را حاوی نماد **کفر** دانسته اند، نماد « چشم جهان بین » فراماسونری نیز یک نماد **کفرآمیز** منسوب به الهه ی خورشید مصری است^(۱۶۸) که به صورت یک « چشم » بر روی بناها، لباس ها، کتاب ها، پیشبند ها و ... متعلق به این گروه، خودنمایی می کند.

با توجه به مسایل فوق در می یابیم که توصیف روایات مذکور درباره ی دجال، با اوصاف فراماسونری مطابقت دارد.



در روایات اسلامی درباره ی دجال ذکر شده است: « ... در وسط چشمش نوشته شده است: کافر به خدا و رسول خدا ... ». نماد « چشم جهان بین » فراماسونری نیز یک نماد کفرآمیز مصری است که به صورت یک « چشم » بر روی بنا ها، لباس ها، کتاب ها، پیشبند ها و ... متعلق به این گروه، خودنمایی می کند. این مسأله نیز یکی از شواهدی است که مطابقت فراماسونری را با دجال روایات اسلامی نشان می دهد.

۴ - محل « خروج » دجال، « سجستان » یا « خراسان » است.

در احادیث گوناگون، محل های متفاوتی به عنوان محل « خروج » دجال ذکر شده است. برای مثال در برخی از احادیث، « سجستان » به عنوان محل خروج دجال ذکر شده^(۱۶۹) و در بعضی دیگر از احادیث، « خراسان » محل خروج دجال دانسته شده است؛^(۱۷۰) البته در تعدادی از احادیث نیز، « اصفهان » به عنوان محل خروج دجال ذکر شده است.^(۱۷۱)

نکته ی بسیار شگفت انگیز این که محل ذکر شده در روایات پیرامون « خروج » دجال، با محل آغاز یورش آخرالزمانی فراماسونری مطابقت دارد که این مسأله نیز فرضیه ی دجال بودن فراماسونری را بیشتر تأیید می نماید. برای فهم بهتر

این مطلب، بهتر است که به صورت دقیق تر به یورش آخرالزمانی فراماسونری بپردازیم:

در سال ۲۰۰۱، واقعه ی ۱۱ سپتامبر به وقوع پیوست. همان طور که مستحضر هستید، این واقعه دسیسه ای بیش نبود و تنها بهانه ای برای حرکت های تهاجمی غرب، بالاخص سردمداران فراماسونری (آمریکا و انگلیس)، نسبت به مسلمانان بود. این واقعه ی توطئه آمیز، چنان جهان غرب را تحت تأثیر قرار داد که در مدت بسیار کوتاهی، عقاید آخرالزمانی در بین مسیحیان نوانجیلی آمریکا شیوع پیدا کرد. همچنین رسانه های غربی و صنعت سینمای آمریکا، محصولات بی شماری تولید کردند که در این محصولات، دیدگاه های آخرالزمانی ترویج می شد؛ به نحوی که حتی کتاب هایی چون « سپتامبر آخرالزمان = The September Apocalypse » و امثال آن منتشر شدند و فیلم های زیادی نیز در این رابطه در دسترس مخاطبان قرار گرفتند.

در همین زمان، هجوم غرب نسبت به مسلمانان شکل جدیدی به خود گرفت؛ به نحوی که در کنار تهاجم فرهنگی که از مدتها قبل در حال اجرا بود، تهاجمات نظامی جدی توسط غرب، به رهبری آمریکا شکل گرفت. همان طور که مستحضر هستید، اولین حرکت تهاجمی فراماسونری در آخرالزمان، حمله به افغانستان بود. این حرکت تهاجمی، به دست کشورهای ماسونی آمریکا و انگلیس، و با پشتیبانی سازمان ماسونی NATO شکل گرفت. (سازمان NATO که شریک دولت ماسونی آمریکا در حمله به افغانستان بود نیز سازمانی ماسونی است که در کتاب « کمیته ی 300 کانون توطئه های جهانی » نوشته ی دکتر جان - کولمن، از آن نام برده شده است.)^(۱۷۲) بدین ترتیب می توان نتیجه گرفت که حمله به افغانستان که اولین حرکت تهاجمی غرب نسبت به جهان اسلام در آخرالزمان بود، کاملاً توسط تشکیلات شیطانی فراماسونری شکل گرفت.

همان طور که می دانید، افغانستان دارای پهنه ی به نسبت وسیعی است. از مناطقی که در کشور افغانستان وجود دارند، می توان به منطقه ی سیستان اشاره کرد که دقیقاً هم مرز با سیستان ایران است. در واقع سیستان، منطقه ی پهناوری بوده است که بعد از جدایی افغانستان از ایران، بین ایران و افغانستان تقسیم شد و بخش بزرگی از آن، در خاک افغانستان جای گرفت.^(۱۷۳)

از دیگر مناطقی که در افغانستان وجود دارد، می توان به منطقه ی خراسان اشاره کرد؛ خراسان نیز منطقه ی وسیعی است که بعد از جدا شدن کشور های همسایه از ایران، بخشی از آن در ایران، بخش زیادی در افغانستان و بخش کوچکی از آن در ترکمنستان، تاجیکستان و ازبکستان جای گرفت.^(۱۷۴)

با توجه به مطالب گفته شده نتیجه می شود که کشور افغانستان امروز، وارث بخش هایی از سیستان و خراسان قدیم می باشد.

حال اگر ما به اولین حرکت تهاجمی فراماسونری در آخرالزمان توجه کنیم، خواهیم دید که این حرکت، با توصیفات که روایات اسلامی از مکان « خروج »

دجال ارایه می دهند، مطابقت دارد. بدین ترتیب که حرکت نظامی و هجوم ناگهانی فراماسونری به رهبری آمریکا (که دقیقاً مطابق با کلمه ی خروج در روایات است)، از افغانستان شروع شد و همان طور که گفتیم، افغانستان شامل خراسان و سجستان (سیستان) می باشد. به عبارت دیگر، تهاجم نظامی فراماسونری علیه اسلام که ابتدائاً از افغانستان آغاز شد، دقیقاً مطابق پیشگویی روایات درباره ی خروج دجال از خراسان و سجستان می باشد.

نکته ی بسیار جالب اینکه، روایتی از امام باقر (ع) نقل شده است که تحلیل فوق را تأیید می نماید:

« معاویه بن حکیم، عن محمد بن شعيب بن غزوان، عن رجل عن أبي جعفر عليه السلام، قال: دخل عليه رجل من أهل بلخ. فقال له: يا خراساني، تعرف وادي كذا و كذا؟ قال: نعم؛ قال له: تعرف صدعاً في الوادي من صفة كذا و كذا؟ قال: نعم؛ (قال:) من ذلك يخرج الدجال . »^(۱۷۵)

« معاویه بن حکیم، از محمد بن شعيب بن غزوان، از مردی از أبي جعفر عليه السلام (امام محمد باقر (ع))، نقل می کند: مردی از بلخ (از استان های افغانستان امروز) نزد امام باقر (ع) وارد شد. پس (امام) به او فرمود: ای خراسانی، آیا فلان وادی (دره) را می شناسی؟ (آن شخص) گفت: بله؛ (امام) به او فرمود: آیا شکافی (تنگه ای) را با چنین و چنان خصوصیتی در آن وادی (دره) می شناسی؟ (آن شخص) گفت: بله؛ (امام فرمود:) دجال از آنجا خروج می کند. »

همان گونه که در حدیث فوق ملاحظه فرمودید، امام باقر (ع) محل خروج دجال را بخشی از خراسان دانسته اند که در نزدیکی بلخ و در کشور افغانستان امروزی قرار دارد، که این مسأله با تحلیلی که در رابطه با هجوم فراماسونری به افغانستان ارایه کردیم، مطابقت دارد.

با توجه به مطالب ذکر شده، می توان نتیجه گرفت که محل « خروج » فراماسونری در آخرالزمان، با محل خروج « دجال » در روایات اسلامی، مطابقت زیادی دارد.

ذکر یک نکته ی مهم: آنچه که در احادیث و روایات در مورد حرکت آخرالزمانی دجال گفته شده است، عمدتاً پیرامون « خروج » دجال است نه « ظهور » وی. تفاوت این دو کلمه، این است که « ظهور » به معنی پدید آمدن و آشکار شدن است، ولی « خروج » به معنی یورش و حرکت تهاجمی است.

ذکر یک نکته ی مهم: با توجه به مطالب گفته شده در این بخش از مقاله، نتیجه می گیریم که با فرض دجال بودن فراماسونری، حرکت « خروج » مانند این تشکیلات در افغانستان نشان می دهد که ما به زمان ظهور حضرت قائم (عج) بسیار نزدیک تر شده ایم؛ اما این مطلب به این معنا نیست که حتماً ظهور حضرت قائم (عج) در یک یا دو سال دیگر و یا سی یا چهل سال دیگر به وقوع خواهد پیوست؛ زیرا در روایات اسلامی، فاصله ی مشخصی بین خروج دجال و ظهور حضرت مهدی (عج) ذکر نشده است و زمان هایی که در روایات در این

رابطه بیان شده است، عمدتاً کنایی می باشند. برای مثال، در روایتی که فتنه گری دجال را در «چهل روز» بیان می کند، روز اول این چهل روز، برابر یک سال، روز دوم برابر یک ماه و ... بیان شده است^(۱۷۶) که این مطلب نشان می دهد «چهل روز» ذکر شده در روایت مذکور، «چهل روز» کنایی می باشد نه «چهل روز» حقیقی.

علاوه بر این در روایات مختلف، زمان های متفاوتی برای فتنه گری دجال ذکر شده است؛ برای مثال در بعضی از روایات، مدت زمان فتنه ی دجال «چهل سال»^(۱۷۷) و در برخی دیگر «چهل روز»^(۱۷۸) ذکر شده است. بنابراین نمی توان فاصله ی خروج دجال تا ظهور حضرت مهدی (عج) را حدس زد.

از سوی دیگر، «دجال» از نشانه های «حتمی»^(۱۷۹) پنج گانه ی ظهور نیست. به همین دلیل، نمی توان فاصله ی خروج دجال را تا ظهور حضرت قائم (عج) تخمین زد. چرا که تنها وقوع نشانه های «حتمی» ظهور را می توان مبنای نزدیک شدن قریب الوقوع حضرت مهدی (عج) دانست و در غیر این صورت، توقیت (وقت تعیین کردن) برای ظهور، جایز نیست.^(۱۸۰)

۵ - پشت سر دجال چیزی است که مردم آن را نان می بینند.

حضرت علی (ع) در پاسخ به سوال یکی از یارانشان درباره ی دجال، می فرمایند:

«... و خلفه جبل أبيض يري الناس أنه طعام ...»^(۱۸۱)

«... و در پشت او (دجال) کوه سفیدی است که مردم آن را طعام (غذا) می پندارند ...»

همچنین پیامبر گرامی اسلام (ص) در طی حدیثی، دجال را چنین توصیف کرده اند:

«... معه جنة و نار و جبل من خبز و نهر من ماء ...»^(۱۸۲)

«... همراه او (دجال)، بهشت و جهنم، و کوهی از نان، و نهری از آب می باشد ...»

این توصیفات گرچه عجیب به نظر می رسند، اما اگر به صورت کنایی به مفاهیم آن توجه کنیم (همانند بسیاری از احادیث پیرامون دجال)، خواهیم دید که شباهت های زیادی با ویژگی های فراماسوئری دارند.

برای بررسی این مطلب، لازم است در ابتدای بحث، نگاهی مجدد به اسکناس ۱ دلاری آمریکا (که واحد پول آمریکا و عملاً واحد پول جهان است)، بیندازیم:



www.alvadossadegh.ir



اسکناس ۱ دلاری آمریکا.

در تصویر فوق، اسکناس ۱ دلاری آمریکا را ملاحظه می فرمایید که واحد پول آمریکا و عملاً واحد پول جهان است. (حتی امروزه با وجود حضور رقاباتی چون یورو، ۱ دلار آمریکا کماکان واحد پول بین المللی است.) بدین ترتیب اسکناس ۱ دلاری آمریکا، نماد پول، ثروت و رفاه است؛ تا جایی که عکس ۱ دلاری آمریکا، بر روی جلد بسیاری از مجلات اقتصادی به چشم می خورد و نماد ثروت و قدرت می باشد. بدین ترتیب می توان گفت که اسکناس ۱ دلاری آمریکا چیزی است که در نظر اکثر مردم، ثروت، رفاه و ... را به همراه دارد و بسیاری از مردم برای به دست آوردن آن، تلاش های بسیاری می کنند و حتی در این راه، گهگاه به اعمال ناشایست نیز دست می زنند. به عبارت دیگر، اسکناس مذکور چیزی است که مردم آن را نان می بینند. (البته جالب است بدانیم که اهمیت پول در بین مردم دنیا به قدری زیاد است که در بسیاری از زبان های دنیا (از جمله فارسی و انگلیسی)، کلمه ی (نان : Bread) به معنای « پول : Money » نیز می باشد.)

همان گونه که در بخش های آغازین این مقاله ذکر شد، در پشت اسکناس ۱ دلاری آمریکا، علامت « هرم و چشم جهان بین » وجود دارد. اگر مطابق بحث هایی که در بالا انجام دادیم، علامت ماسونی و یک چشمی « هرم و چشم جهان بین » را به عنوان نماد دجال بپذیریم، خواهیم دید که این

پیشگویی روایات در مورد دجال، با فراماسونری مطابقت زیادی دارد؛ بدین ترتیب که نماد «هرم و چشم جهان بین» یا (نماد دجال از نظر ما) در پشت دلار قرار دارد؛ اگر مطابق روایات، به پشت دجال (در اینجا پشت نماد مذکور) توجه کنیم، تصویر اسکناس ۱ دلاری آمریکا را خواهیم دید که واحد پول آمریکا و واحد پول جهان است. در واقع چیزی است که مردم آن را نان (رزق و روزی) می‌پندارند. علاوه بر این همان گونه که گفته شد، کلمه ی (نان : Bread) در بسیاری از زبان ها از جمله زبان انگلیسی و فارسی و ... به معنای پول نیز می باشد. بدین ترتیب سخن روایات را در مورد دجال، می توان بدین گونه نیز با فراماسونری مطابقت داد که: «در پشت دجال (نماد هرم و چشم جهان بین فراماسونری) چیزی است که مردم آن را نان (پول، رزق و روزی، طعام) می بینند.»



علامت «هرم و چشم جهان بین» در پشت اسکناس ۱ دلاری آمریکا، اگر فراماسونری را دجال فرض کنیم و علامت معروف یک چشمی «هرم و چشم جهان بین» را نماد دجال در نظر بگیریم،



خواهیم دید که در پشت علامت مذکور، اسکناس ۱ دلاری آمریکا وجود دارد که واحد پول آمریکا و واحد پول جهان است. انسان ها هر روزه در تلویزیون و برنامه های اقتصادی، آن را مشاهده می کنند و چه بسا که عده ی زیادی آرزوی به دست آوردن آن را دارند. در واقع چیزی است که مردم آن را نان (رزق و روزی) می‌پندارند و برای کسب آن گهگاه به اعمال ناشایست نیز دست می زنند.

البته لازم به ذکر است که حتی اگر تحلیل فوق را در رابطه با دلار، نادیده بگیریم، شواهد دیگری نیز وجود دارند که تطبیق فراماسونری را بر روایت ذکر شده در رابطه با دجال، تأیید می کنند. برای مثال همان گونه که می دانیم، بخش اعظم ثروت دنیا در اختیار کشورهای غربی، به خصوص آمریکا و انگلیس

قرار دارد. همچنین دولت اسرائیل نیز از نظر اقتصادی، در وضعیت مناسبی به سر می برد. وضعیت اقتصادی و رفاه مادی کشور های ماسونی باعث شده است تا بسیاری از ساکنان کشور های دیگر (بالاخص کشور های جهان سوم)، به کشور های غربی و در رأس آن ها آمریکا مهاجرت نمایند. تبلیغات فراوان کشور های ماسونی و در رأس آن ها آمریکا، سبب شده است تا عده ی زیادی از مردم جهان، آمریکا را مظهر رفاه مادی و اقتصادی ببینند و این کشور ماسونی را به عنوان مدینه ی فاضله ی دنیوی و سرای خوشبختی بشناسند و حتی برای زندگی در این کشور، رنج های زیادی را متحمل شوند. این مسأله را می توان بر این توصیف روایات درباره ی دجال تطبیق داد:

« ... و در پشت او (دجال) کوه سفیدی است که مردم آن را طعام (غذا) می پندارند ... »

بدین ترتیب همان گونه که ملاحظه فرمودید، تشکیلات فراماسونری با روایات اسلامی مذکور درباره ی دجال، مطابقت زیادی دارد.

۶ - دجال از مادری یهودی زاده می شود.

در روایات ذکر شده در مورد دجال، بیان شده است که وی از مادری یهودی زاده شده و اصلیتی یهودی دارد.^(۱۸۲) این مطلب نیز انطباق دجال را بر فراماسونری نشان می دهد.

همان گونه که در ابتدای مقاله اشاره کردیم، شالوده ی فراماسونری بر پایه ی تعالیم یهودی کابالا بنا نهاده شده است و قوم بنی اسرائیل، اولین قومی بودند که تعالیم کابالا را گسترش دادند. در واقع می توان گفت که رابطه ی یهود و فراماسونری، همیشگی بوده است.

بدین ترتیب می توان گفت که این توصیف ذکر شده در روایات درباره ی دجال، مطابقت زیادی با خصوصیات فراماسونری دارد.

۷ - زنا زادگان، شراب خواران، آواز خوانان، شیطان ها و یهودیها از پیروان دجال هستند.^(۱۸۳)

به نظر نمی رسد که این مطلب نیاز به توضیح داشته باشد! زیرا که در قسمت های مختلف مقاله به این مطلب اشاره شده است که فراماسونری، مهمترین و قویترین حامی گروه های شیطان پرست، فاسد و ... و قویترین پشتیبان یهودیان صهیونیست است. گروه های مذکور نیز متقابلاً از فراماسونری حمایت کرده و سربازان خط مقدم آن به شمار می روند. از این مسأله نتیجه می شود که توصیف فوق درباره ی دجال، با ویژگی های فراماسونری مطابقت دارد.

۸ - خورشید با او سیر می کند.

حضرت علی (ع) در پاسخ به سوال یکی از یارانشان درباره ی دجال، می فرمایند:

« ... و تسیر معه الشمس ... » (۱۸۵)

« ... و خورشید با او سیر می کند ... »

همان گونه که از متن حدیث پیداست، این روایت نمی تواند بر یک انسان یا موجود زنده دلالت کند. زیرا از یک سو موجود زنده ای وجود ندارد که بتواند همواره و بدون خستگی با خورشید سیر کند. از سوی دیگر، کسی که دائماً در حال سیر با خورشید است، نمی تواند به فریبکاری مردم پردازد و اعمال خود را انجام دهد. (همچون دجال)

چنین تعبیری، احتمالاً برای بیان وسعت عملکرد دجال به کار رفته است و منظور از آن، این است که دجال در تمام نقاط دنیا فعالیت می کند. برای فهم بهتر این مطلب، به یک ضرب المثل معروف انگلیسی توجه فرمایید:

« در امپراطوری بریتانیا، خورشید هیچ گاه غروب نمی کند. » (۱۸۶)

مفهوم این ضرب المثل این است که امپراطوری بریتانیا به قدری وسیع است که اگر در انگلستان (مرکز بریتانیا) خورشید غروب کند، در یکی از مستعمره هایش خورشید طلوع خواهد کرد!

امروزه نیز آمریکا و انگلیس (کشور های ماسونی) در اکثر نقاط دنیا یا مستعمره دارند و یا پایگاه نظامی احداث کرده اند. با این اوصاف تلویحاً خورشید در آن ها غروب نمی کند! پس می توان گفت که این کشور ها همواره با خورشید سیر می کنند و خورشید را همیشه خواهند دید.

با توجه به مطالب فوق، می توان گفت که توصیفات ذکر شده در روایت مذکور درباره ی دجال، مطابقت زیادی با اوصاف فراماسونری دارد.

۹ - ادعای نبوت و در آخر ادعای خدایی می کند.

در احادیث اسلامی و روایات پیرامون دجال چنین آمده است که وی ادعای نبوت و پیامبری می نماید؛ علاوه بر این در روایات ذکر شده است که دجال حتی پا را از این گستاخی فراتر می گذارد و (نعوذ بالله) ادعای خدایی نیز می نماید.

از جمله احادیثی که به ادعای نبوت دجال اشاره می نماید، حدیث زیر از پیامبر گرامی اسلام (ص) است:

« لاتقوم الساعة حتی یخرج المهدی من ولدی، و لا یخرج المهدی حتی یخرج ستون کذاباً کلهم یقولون: **أنا نبی**». ^(۱۸۷)

« قیامت بر پا نمی شود تا وقتی که مهدی (عج) از فرزندانم ظهور کند و مهدی (عج) قیام نمی کند تا وقتی که شصت دروغگو خروج کنند که هر کدام می گویند: **من پیامبرم**. »

همچنین احادیث دیگری نیز وجود دارند که در آن ها ذکر شده است که دجال ادعای خدایی می کند. از جمله ی این احادیث می توان به حدیث زیر از حضرت علی (ع) اشاره کرد:

« ... ینادی بأعلى صوته یسمع ما بین الخافقین، من الجن و الانس و الشیاطین، یقوم: إلی أولیائی؛ أنا الذی خلق فسوی، و قدر فهدی؛ **أنا ربکم الاعلی ...** » ^(۱۸۸)

« ... (دجال) با صدای بلند خود چنان ندا درمی دهد که از مشرق تا مغرب، جن و انس و شیاطین صدای او را می شنوند؛ او می گوید: « بسوی من بیایید ای دوستان من؛ منم آن کسی که آفرید و سپس همه چیز را معتدل و متناسب کرد و روزی هر کسی را تقدیر نمود و همه را به یافتن آن راهنمایی کرد؛ **من پروردگار بلند مرتبه ی شما هستم ...** »

بدین ترتیب ملاحظه فرمودید که یکی از خصوصیات مهم دجال این است که در ابتدا ادعای نبوت نموده و سپس ادعای خدایی می نماید. نکته ی مهمی که می توان در این رابطه به آن اشاره کرد، این است که توصیف مذکور که درباره ی دجال بیان شده است، انطباق زیادی با ویژگی های فراماسونری دارد.

رهبران و سردمداران فراماسونری در جهان امروز، ادعاهای گزاف بسیاری دارند. عده ای از آن ها خود را به عنوان منجی انسان ها دانسته و تلویحاً ادعای پیامبری می نمایند. بسیاری از آن ها نیز پا را از این فراتر نهاده و با اعمال خود سعی دارند تا خود را هم سطح ذات اقدس خداوندی جلوه دهند. آن ها با این اعمال قصد دارند تا به خیال خام خود، خداوند را به سخره بگیرند و بدین ترتیب گامی در جهت یکی از اهداف مهم فراماسونری (که همانا حذف اعتقادات مذهبی انسان ها است)، بردارند. برای درک بهتر این مطلب، چند مثال را در این زمینه ذکر می نمایم:

از مهمترین و برجسته ترین افرادی که در دستگاه فراماسونی دنیای امروز، مشغول خدمت در جهت اهداف این تشکیلات شیطانی است، شخص جرج بوش رییس جمهور آمریکا است. وی که به دلیل خدمات زیاد و تبحر کافی در گروه مخفی و شیطانی (Skull & Bones)، ملقب به (Magog) بوده است، ^(۱۸۹) در حال حاضر رهبری سیاسی فراماسونری را پذیرفته است.

نکته ی جالب این که جرج بوش بارها در جملات خود عبارتی را به کار برده است که تلویحاً با آن ها « ادعای نبوت » کرده است. مثال زیر، یک نمونه از این ادعاها است:

نویسنده ی اندونزیایی در مقاله‌ای با عنوان « رئیس جمهوری آمریکا و صدایی از آسمان » نوشت:

« بوش در دیدار با محمود عباس اعلام کرده است: از جانب خدا به ریاست جمهوری آمریکا انتخاب شده است، از جانب خدا به وی دستور حمله به القاعده و صدام حسین داده شده است و از جانب خدا از وی خواسته شده است تا به حل بحران خاورمیانه کمک کند. »^(۱۹۰)

همچنین وی پا را فراتر نهاده و به طور غیر مستقیم از طریق دستگاه تبلیغاتی خود ادعای خدایی نیز کرده است. این مسأله تا آن جا پیش رفته است که طرفداران ابله وی، او را تجلی خدا (حضرت مسیح (ع)) می دانند! (در مسیحیت تحریف شده، سه ذات خداوندی وجود دارد: پدر (خدا)، پسر (عیسی (ع))، و روح القدس).^(۱۹۱)

در رابطه با « ادعای خدایی » جرج بوش، می توان به مثال های زیر اشاره کرد:

۱ - یکی از طرفداران جرج بوش (که همواره به جمهوریخواهان رأی داده است)، در انتخابات سال ۲۰۰۴ میلادی (اواخر دوره ی اول ریاست جمهوری بوش) و در هنگام انتخاب وی برای دومین بار، درباره ی جرج بوش می گوید:

« This is the very first time I felt God was in the White House. »^(۱۹۲)

(August 11, 2004, The New York Times)

« این اولین بار است که احساس می کنم خداوند در کاخ سفید بود. »

Stumping Bush Calls Kerry a Reluctant Ally on Iraq

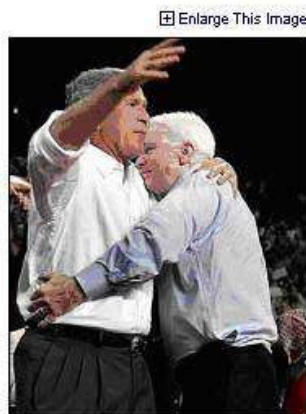
By CARL HULSE

Published: August 11, 2004

NICEVILLE, Fla., Aug. 10 - Traveling here through Florida's conservative Panhandle, President Bush told supporters Tuesday that he had a new backer for his decision to invade Iraq: Senator John Kerry.

Mr. Bush and allies seized on Mr. Kerry's remark of Monday that he would have voted to grant authority for the war even if he had known no weapons of mass destruction would be found. The Republicans said the comment amounted to what they described as another shift in position by the Democratic presidential nominee and an acknowledgement that administration policy on a crucial national security matter was correct after all.

"After months of questioning my motives and even my credibility, Senator Kerry now agrees with me that even though we have not found the stockpile of weapons we all believe were there,



Doug Mills/The New York Times
Senator John McCain and President Bush in Pensacola, Fla., on Tuesday.

In Niceville, Mr. Bush's appearance took on the air of a revival meeting as the audience chanted affirmation to his description of the rationale for his antiterror efforts and roared at any religious reference. Gary Walby, a resident of nearby Destin, told the president during a question-and-answer session that though he always voted Republican, "this is the very first time I felt God was in the White House."

www.alvadossadegh.ir

The New York Times STORE



MODERN LOVE
[Buy Now](#)

متن نیویورک تایمز در رابطه با عقاید افراطی طرفداران جرج بوش

۲ - جرج بوش در بین گروهی از اوانجلیکال ها، به عنوان « تجلی خدا » پرستش می شود.

در فیلم زیر که از یک کمپ انجیلی به نام « کمپ عیسی : Jesus Camp » اقتباس شده است، ملاحظه می گردد که تعدادی از کودکان، به پای عکس جرج بوش افتاده اند و یک صدا می گویند: « One Nation Under God! = یک ملت (آمریکا) تحت رهبری خدا! ». البته منظور آنها از خدا، حضرت مسیح (ع) است؛ چرا که آنها مسیح را فرزند خدا، و جرج بوش را تجلی مسیح (ع) می دانند. زیرا آن ها اعتقاد دارند که جرج بوش با حمله به عراق و حمایت فراوان از اسرائیل، زمینه را برای بازگشت مسیح آماده کرده است.⁽¹⁹³⁾

برای مشاهده ی فیلم، بر روی لینک زیر کلیک کنید: (ترجمه ی فیلم در صفحه ی ۷۴ ارائه شده است.)



مثال هایی که ذکر شدند، بخش کوچکی از گزافه گویی ها و ادعاهای سران فراماسونری می باشد. به دلیل طولانی شدن مبحث، از ارایه ی مثال های بیشتر در این رابطه خودداری می کنیم .

البته لازم به ذکر است که حتی اگر مثال های فوق را درباره ی فراماسونری نادیده بگیریم، شواهد دیگری نیز هستند که نشان می دهد تشکیلات فراماسونری، امروزه ادعای نبوت و خدایی می کند. برای مثال، سردمداران فراماسونری همواره از دموکراسی و آزادی سخن می گویند و از این الفاظ به عنوان ابزاری برای کشورگشایی و اشغالگری، بهره می برند. آن ها ادعا می کنند که کشورهای جهان باید برای زیستن در صلح و رفاه، به نظم نوین جهانی (New World Order) و دموکراسی غربی اقتدا کنند و این دو پدیده ی شوم را به عنوان پیام آور صلح و پیامبر عصر جدید بپذیرند.

علاوه بر ادعای نبوت، تشکیلات فراماسونری ادعای خدایی نیز می کند. بدین ترتیب که خود را در نظر مردم جهان، قادر بر هر کاری نشان می دهد و به دلیل در اختیار داشتن مراکز علمی و قدرت تکنولوژیکی، ادعا می کند که توانایی رسیدن به هر خواسته ای را دارد. از سوی دیگر این تشکیلات شیطانی، خود را معیار حق می داند (نه خداوند متعال)، و اعمال ملت ها را مطابق با خواست خود می سنجد. نمونه ای از این ادعا ها را می توانیم در سخن جرج بوش (یکی از سردمداران فراماسونری) بباییم که درباره ی جنگ علیه تروریسم! گفت: « کشورهای در جنگ علیه تروریسم، یا با ما هستند یا علیه ما. »⁽¹⁹⁴⁾

بدین ترتیب با توجه به مطالب گفته شده، درمی یابیم که فراماسونری نیز همانند دجال ذکر شده در روایات اسلامی، ادعای نبوت و ادعای خدایی می کند. این مطلب نیز یکی دیگر از شواهدی است که فراماسونری را بر دجال منطبق می نماید.

۱۰ - دجال داخل دریاها می گردد و زمین زیر پای او درنور دیده می شود.

حضرت علی (ع) در پاسخ به سوال یکی از یارانشان درباره ی دجال، می فرمایند:

« ... یخوض البحار و تسیر معه الشمس تطوی له الارض
منهلاً منهلاً ... » (195)

« ... وارد دریاها می شود و خورشید با او سیر می کند زمین در زیر
پاهایش درنور دیده می شود ... »

با توجه در متن روایت فوق، در می یابیم که توصیفات ارایه شده درباره ی دجال، مطابقت چندانی با ویژگی های یک انسان ندارد؛ بلکه این توصیفات بیشتر بر ابزار تکنولوژیک یک تشکیلات دلالت دارد.

در واقع با توجه در روایت فوق، به این نتیجه دست می یابیم که توصیفات مذکور، با ویژگی های فراماسونری و ابزارهای تکنولوژیک آن تطابق زیادی دارد. به عبارت دیگر، هواپیما، تانک، زیردریایی و کشتی های مختلف جنگی، ابزارهایی هستند که تشکیلات جهانی فراماسونری از آن ها برای بسط سلطه ی خود بهره می گیرد و این ابزار ها، با توصیفات روایت مذکور مطابقت زیادی دارند:

« ... وارد دریاها می شود (زیر دریایی ها و کشتی ها) و خورشید با او سیر می کند زمین در زیر پاهایش درنور دیده می شود (تانک ها و هواپیما ها) ... »



دجال داخل دریاها می گردد و زمین زیر پای او درنور دیده می شود.

بدین ترتیب همان گونه که ملاحظه فرمودید، تشکیلات فراماسونری با روایت اسلامی مذکور درباره ی دجال، مطابقت زیادی دارد.

۱۱ - دجال از زمان پیامبر (ص) یا قبل از ایشان (زمان حضرت نوح (ع)) زنده است و عمر طولانی دارد.

در بین احادیثی که در باب دجال ذکر شده اند، احادیثی وجود دارند که حکایت از عمر طولانی وی دارند.⁽¹⁹⁶⁾

علاوه بر این، احادیثی نیز وجود دارند که به طور غیر مستقیم، دلالت بر عمر طولانی دجال دارند. نمونه هایی از این احادیث، به شرح زیر می باشند:

۱ - پیامبر گرامی اسلام (ص)، درباره ی دجال فرمودند:

« ألا أحدثكم عن الدجال حديثاً ما حدث به نبي قومه: إنه أعور، و إنه يجيء معه بمثل الجنة و النار، و التي يقول عليها الجنة هي النار؛ إني أنذركم كما أنذر به نوح قومه ... »⁽¹⁹⁷⁾

« آیا برای شما در مورد دجال حدیثی بگویم که هیچ پیامبری به قوم خود نگفته است: او أعور (یک چشم) است، و چیزی همانند بهشت و جهنم با خود حمل می کند، و چیزی که آن را بهشت می نامد، ولی (در واقع) جهنم است؛ من شما را از او بیم می دهم، آنچنانکه حضرت نوح قومش را از او بیم داد ... »

۲ - پیامبر گرامی اسلام (ص)، درباره ی دجال فرمودند:

« إنه لم يكن نبي بعد نوح إلا و قد أنذر قومه الدجال، و إني أنذركموه ... »⁽¹⁹⁸⁾

« هیچ پیامبری پس از نوح نیامد مگر اینکه امت خود را از دجال بر حذر داشت، و من شما را از او بر حذر می دارم ... »

با دقت در احادیث فوق، درمی یابیم که مسأله ی دجال صرفاً اختصاص به اسلام و مسلمانان ندارد؛ بلکه موضوع دجال، در زمان های قبل از پیامبر اسلام (ص) و حتی در زمان حضرت نوح (ع) نیز مطرح بوده است. این مسأله نشان می دهد که دجال در آن زمان نیز وجود داشته است؛ زیرا اگر در آن موقع وجود نمی داشت، دلیلی نداشت تا حضرت نوح (ع) قومش را از وی بیم دهد. حال آن که ما می دانیم پیامبران خدا (بالاخص پیامبران اولوالعزم) هیچ حرکت عبثی انجام نمی دادند و این هشدار حضرت نوح (ع) نیز نشان از زنده بودن دجال در زمان وی دارد.

با مطالعه ی احادیث فوق، این نتیجه حاصل می شود که تصور چنین عمر طولانی برای یک انسان محال است؛ به ویژه این که آن انسان، دشمن خدا هم باشد. تعداد کمی از انسان ها عمر طولانی داشته اند که همه ی آن ها نیز همچون حضرت نوح (ع)، مومن بوده اند. از جمله بندگان خاص خداوند

که عمر بسیار طولانی داشته است، حضرت مهدی (عج) می باشند که اینچنین معجزه وار به خواست خدا زنده و جوان مانده اند.

توصیف روایات درباره ی طولانی بودن عمر دجال، فرضیه ای را که بر انسان بودن دجال تأکید می نماید، تضعیف نموده و فرضیه ای را که دجال را یک حرکت فکری، فرهنگی و سیاسی می داند، تقویت می نماید. زیرا همان طور که ذکر شد، تصور چنین عمر طولانی برای یک انسان کافر محال است؛ در صورتی که یک حرکت فکری، فرهنگی و سیاسی می تواند سالیان سال زنده بماند.

در مورد فراماسونری نیز در ابتدای مقاله ذکر کردیم که این حرکت شیطانی، مستقیماً از تعالیم الحادی و شیطانی کابالا به وجود آمده است. همان طور که قبلاً ذکر شد، تعالیم کابالا عمری بسیار طولانی دارد و در زمان حضرت داوود (ع) و حضرت سلیمان (ع) نیز وجود داشته است. به طوری که این دو بزرگوار به مبارزه با این تعالیم الحادی پرداختند. در واقع مدون ترین و مهم ترین تعالیم کابالایی به زمان های قبل تر بر می گردد و مربوط به زمان مصر باستان می باشد. نکته ی جالب اینکه بنابر مستندات تاریخی، مصریان نیز بخشی از تعالیم الحادی خود را از مهاجران بابلی و بین النهرینی که به مصر مهاجرت کرده بودند، آموخته اند.⁽¹⁹⁹⁾ (البته امروزه تعالیم مصری به عنوان منشأ اصلی تعالیم ماسونی کابالا شناخته می شود، زیرا تدوین یافته ترین قانون الحادی دوران قدیم بود و ماسون ها نیز امروزه از علایم مصری بهره می برند.)

بدین ترتیب در این جا نیز فراماسونری با این توصیف روایات مطابقت دارد. زیرا همانگونه که در روایات، از زنده بودن دجال در زمان های قبل از ولادت پیامبر اسلام (ص) سخن به میان آمده است، تعالیم فراماسونری نیز از همان زمان ها وجود داشته اند؛ به نحوی که کابالا (تعالیم اصلی فراماسونری) از زمان وفات حضرت موسی (ع) نیز وجود داشته، و قبل از آن نیز تعالیمی مشابه تعالیم کابالا در مصر و حتی بابل، سومر و بین النهرین رایج بوده است؛⁽²⁰⁰⁾ این مسأله نشان می دهد که عمر تعالیم شبه کابالا، به زمان حضرت ابراهیم (ع) و حضرت نوح (ع) نیز بازمی گردد؛ چرا که آن دو بزرگوار در سرزمین بین النهرین، و در زمان حکومت بابلیان و سومریان می زیسته اند و مردمی که در آن سرزمین حضور داشته اند، معتقد به عقاید جاهلی و شبه کابالایی بوده اند. با این اوصاف درمی یابیم که همانند توصیفات روایات درباره ی زنده بودن دجال از زمان حضرت نوح (ع)، تعالیم فراماسونری نیز از همان زمان زنده بوده است و این مسأله نیز فراماسونری را بر دجال منطبق می کند.

۱۲ - دجال یک مرد است.

در تعدادی از احادیث، ذکر شده است که دجال « مرد » می باشد. نمونه هایی از این احادیث عبارتند از:

پیامبر (ص) در توصیف دجال فرمودند:

« الدجال رجل عريض، عینه الیمنی مطموسة ... » (201)

« دجال مرد چاقی است، چشم راستش معیوب است ... »

با توجه به حدیث فوق و بسیاری از احادیث دیگر، درمی یابیم که دجال « مرد » است. اما آیا این مسأله می تواند ارتباطی بین فراماسونری و دجال قایل شود؟

واقعیت این است که بیش از ۹۰ درصد از افراد شرکت کننده در گروه های مخفی و ماسونی، مرد هستند. در واقع اجتماعات مخفی و ماسونی عمدتاً اجتماعاتی مردانه هستند. (202) این مطلب تا بدان جا رایج است که در اکثر گروه هایی که نام Freemasonry و Masonry را یدک می کشند، هیچ زنی حق عضویت ندارد و جمعیت مردان در این گروه ها ۱۰۰ درصد می باشد. (203) البته لژ های بسیار کمی در جهان، زنان را نیز به عضویت می پذیرند. (204)

نکته ای که حائز اهمیت است، این است که علیرغم جمعیت مردانه ی فراماسونری، این تشکیلات از زنان و گروه های زنانه نیز به عنوان ابزاری قوی استفاده می نماید. برای مثال، صنعت سینمای هالیوود (که توسط یهودیان صهیونیست ساخته و حمایت شده است)، (205) از زیبایی زنان در جهت ترویج فساد و فحشا استفاده می نماید. همچنین گروه های فمینیستی که گروه هایی با ظاهر فریبنده و مدعی آزادی و دموکراسی هستند، ارتباطات بسیار قوی با گروه های فراماسونری دارند و دقیقاً در جهت خدمت به اهداف شیطانی فراماسونری فعالیت می کنند. (206)

در هر حال، تشکیلات فراماسونری اصولاً جمعیت هایی مردانه هستند و این مطلب با توصیف روایات درباره ی « مرد » بودن دجال، مطابقت دارد. این مسأله نیز به نوبه ی خود، تأیید دیگری بر انطباق دجال بر فراماسونری است.

۱۲ - لقب دیگر دجال، « المسيح الدجال » است.

لقب دیگر دجال، « المسيح الدجال » است. این لقب، یک لقب شناخته شده برای دجال بوده و حتی در کتب حدیث نیز به آن اشاره شده است؛ به طوری که حتی عبارت مذکور، در نام تعدادی از کتب حدیث نیز به چشم می خورد که از آن جمله می توان به کتاب های « قصة المسيح الدجال و نزول عیسی علیه الصلاة والسلام و قتله اياه على سياق رواية ابی امامة رضی الله عنه مضافاً الیه ما صح عن غیره من الصحابة رضی الله عنهم » به قلم « محمد ناصرالدین الالبانی » و کتاب « المسيح الدجال » تألیف « سعید ایوب » اشاره کرد. (207)

همانگونه که در بخش های قبلی مقاله ملاحظه فرمودید، مطابق روایات، دجال از نظر اعتقادی کافر است؛ حال با توجه به این مطلب، دلیل اطلاق لفظ « المسيح الدجال » به « دجال » چیست؟

به احتمال قریب به یقین، علت اطلاق لقب مذکور به دجال، این است که او اعمال فریبنده‌ی خود را در قالب مذهبی انجام می‌دهد و حتی ادعا می‌کند که خود وی، مسیح است!

اطلاق لفظ «المسیح الدجال» به «دجال»، یکی دیگر از شواهدی است که نشان می‌دهد فراماسونری با دجال روایات اسلامی مطابقت دارد. زیرا با وجود این که فراماسونری با تمام قوا تلاش می‌کند تا معبد سلیمان را بسازد و با ساخت این معبد نمادین، تعالیم الحادی را زنده نماید و حکومت جهانی ضد دینی را در بیت المقدس سازمان دهد، اما این هدف شیطانی خود را در قالب شعار فریبنده‌ی «بازگشت مسیح» جای داده است و عمال خود (یعنی اوانجلیکال‌ها و صهیونیست‌های مسیحی) را بر اساس این شعار، هدایت می‌کند.⁽²⁰⁸⁾

همان طور که در بخش‌های قبل دیدیم، ارتباط تعالیم اوانجلیکالی و تعالیم یهودی صهیونیستی با فراماسونری، کاملاً مسجل است. اما همین گروه‌ها با شعار «بازگشت مسیح» به فعالیت می‌پردازند؛ تا جایی که حتی پروژه‌ی تخریب مسجدالاقصی و ساخت معبد سلیمان را نیز به «بازگشت مسیح» ارتباط می‌دهند.⁽²⁰⁹⁾

گروه‌های مذکور، وقایع امروز فلسطین اشغالی را نیز با «بازگشت مسیح» توجیه می‌کنند و حتی این وقایع را مقدمه‌ی جنگ کذایی آرماگدون می‌دانند.⁽²¹⁰⁾ این جنگ کذایی که توسط اوانجلیکال‌ها (صهیونیسم مسیحی) و صهیونیسم یهودی تبلیغ می‌شود، جنگی است که به ادعای این گروه‌ها، میان مسیح (ع) و ضد مسیح (دجال) در می‌گیرد. بنابر این دیدگاه، صهیونیست‌ها یاور مسیح (ع) هستند و مسلمانان نیز بر علیه مسیح (ع) می‌جنگند!⁽²¹¹⁾ این در حالی است که عملاً خود آنان (صهیونیست‌ها) در لشکر دجال قرار گرفته‌اند.

بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که فراماسونری با ادعای «بازگشت مسیح» به فریبکاری پرداخته و انسان‌های معتقد به دوفرقه‌ی تحت نفوذ فراماسونری، یعنی صهیونیسم مسیحی (اوانجلیسم) و صهیونیسم یهودی را با خود همراه کرده است تا از نیروی آن‌ها برای رسیدن به اهداف شیطانی‌اش بهره‌جوید. این مسأله با روایاتی که لفظ «المسیح الدجال» را برای «دجال» به کار می‌برند، مطابقت دارد؛ چرا که دجال روایات اسلامی نیز همچون فراماسونری، از مسأله‌ی «بازگشت مسیح» سوءاستفاده نموده و خود را مسیح واقعی می‌داند.

این مطلب نیز یکی دیگر از شواهدی است که فراماسونری را بر دجال منطبق می‌نماید.

۱۴ - زیر پای دجال، الاغی است خاکستری رنگ (سفید مایل به تیره)، هر گام الاغ او یک میل راه باشد ... از هر موی الاغ دجال نغمه ای به گوش می رسد و آن باعث جذب افراد منافق و کفار می شود.

حضرت علی (ع) در پاسخ به سوال یکی از یارانشان درباره ی دجال، می فرمایند:

« ... تحته حمار أقمر، خطوة حمارة میل ... » (۲۱۲)

« ... در زیر پای او (دجال)، الاغی است خاکستری یا نقره ای رنگ (سفید مایل به تیره)، هر گام الاغ او یک میل راه باشد ... »

همچنین در روایات دیگر، الاغ دجال چنین توصیف شده است:

« ... از هر موی الاغ دجال نغمه ای به گوش می رسد و آن باعث جذب افراد منافق و کفار می شود ... » (۲۱۳)

از بررسی احادیث فوق در می یابیم که مطالب ذکر شده پیرامون « الاغ دجال »، عمدتاً استعاره و کنایه است. مطمئناً هیچ الاغی یافت نمی شود که دارای ویژگی های فوق باشد و در واقع الاغ در این احادیث، اشاره به موضوع دیگری دارد.

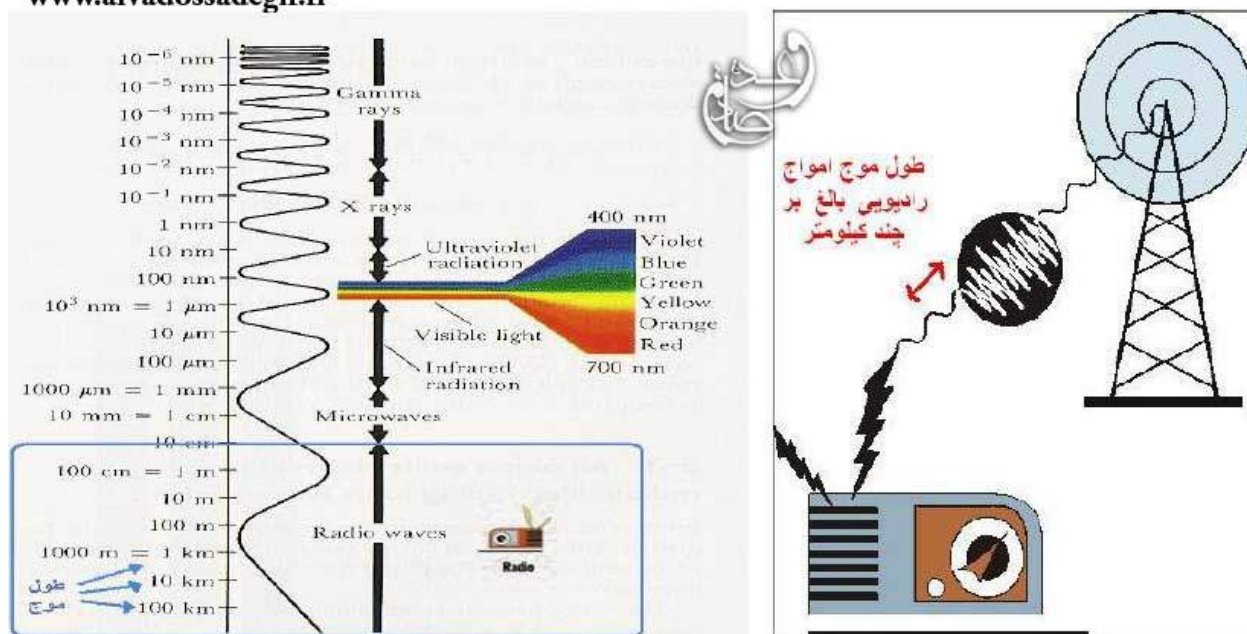
شاید بتوان گفت که منظور از « الاغ دجال » در روایات فوق، وسایل ارتباط جمعی است که در سراسر جهان به فعالیت در جهت اهداف آمریکا و اسرائیل می پردازند و با پخش انواع موسیقی ها و شوهای مبتذل، افراد منافق و کفار را به دور خود جمع می کنند. این رسانه ها همانند الاغی که در خدمت ارباب خود است، همواره در جهت خدمت به اربابان خود (آمریکا، اسرائیل و بقیه ی کشور های ماسونی) گام بر می دارند.

نکته ی مهمی که می توان به آن اشاره کرد، این است که امواج الکترومغناطیسی که به رادیو ها و تلویزیون ها می رسند و باعث پخش موسیقی می شوند، امواج بسیار ریزی هستند که همانند مو از فرستنده ی خود به جهات مختلف پخش می شوند. این امواج علاوه بر حرکت در راستای یک خط به عنوان ذره، در اطراف آن خط نوسان نیز می کنند و به صورت یک موج طی مسیر می نمایند (تئوری موج - ذره ای لویی دوبروی). (۲۱۴) امواج مذکور دارای طول موج چندین کیلومتری می باشند و در حین انتشار در فضا، با پیمودن هر طول موج (گام)، چند کیلومتر را در فضا طی می کنند. (۲۱۵) در واقع این امواج با گام های (طول موج های) چند کیلومتری در فضا طی مسیر می کنند و دقیقاً مترادف عبارت (هر گام الاغ او یک میل راه باشد)، رفتار می نمایند.

بدین ترتیب ملاحظه فرمودید که انطباق بسیار زیادی بین خصوصیات « الاغ دجال » در روایات اسلامی و « رسانه ها ی صوتی و تصویری » غربی وجود دارد؛ تا جایی که حتی نحوه ی انتشار امواج « رادیویی - تلویزیونی »، مشابه گام های بلند « الاغ دجال » در روایات اسلامی است.



www.alvadossadegh.ir



توصیف روایات در مورد خر دجال، همراه با معادل های امروزی این توصیفات: زیر پای او الاغی (رسانه های جمعی جوامع غربی و « ماسونی ») است خاکستری یا نقره ای رنگ (رنگ اکثر رادیوها و تلویزیون ها)، هر گام (طول موج امواج رادیویی) الاغ او یک میل (مسافت بسیار طولانی طول موج امواج رادیویی) راه باشد. از هر موی (موج رادیویی) الاغ دجال نغمه ای به گوش می رسد (موسیقی ها و شو ها ی مبتذل) و آن باعث جذب افراد منافق و کفار می شود.

با توجه به مطالب ذکر شده، در می یابیم که « رسانه های صوتی و تصویری » که امروزه یکی از مهمترین ابزار فراماسونری در جهت بسط سلطه هستند، تطابق فراوانی با توصیفات « الاغ دجال » در روایات اسلامی دارند و از این مسأله نیز می توان استنباط کرد که « فراماسونری » و « وسایل ارتباط جمعی » کشور های غربی، به ترتیب با « دجال » و « الاغ دجال » در روایات اسلامی منطبق هستند.

۱۵ - دجال، در « فلسطین » و در کنار دروازه ی « لد » نزدیک « بیت المقدس » کشته می شود.

بنابر روایتی مشهور، دجال در « فلسطین » و در کنار دروازه ی « لد » نزدیک « بیت المقدس » کشته می شود.^(۳۱۶) این مسأله نیز از جمله مسایلی است که فراماسونری را بر « دجال » منطبق می سازد. قبل از بیان نحوه ی این تطابق، بهتر است قبل از هر چیز به ارایه ی برخی توضیحات بپردازیم:

همان گونه که در بخش های قبلی این مقاله ذکر کردیم، بزرگترین آرمان فراماسون ها و صهیونیست ها، ساخت معبد دروغین سلیمان در شهر مقدس بیت المقدس است. این آرمان تا بدانجا برای آنان اهمیت دارد که برای دستیابی به آن حاضر شده اند سختی های زیادی را به جان بخرند. برای مثال برای تحقق این امر، کشور ماسونی اسرائیل را بنیان نهادند و برای حفظ آن، هر گونه جنایتی را در حق مظلومان فلسطینی اعمال کردند. آنان فلسطین اشغالی را به عنوان محل نبرد خود با اسلام برگزیده اند و به زعم خود قصد دارند تا با تخریب مسجد الاقصی و ساخت معبد سلیمان، برای همیشه اسلام و سایر ادیان آسمانی را نابود نمایند.

فراماسون ها و صهیونیست ها همچنین در تبلیغات خود، فلسطین اشغالی را به عنوان محل نبرد دروغین آرماگدون (Armageddon) در آخرالزمان معرفی می کنند و مسلمانان را به عنوان طرف مقابل درگیر در جنگ، عنوان می نمایند.

با توجه به مطالب فوق، در می یابیم که تشکیلات شیطنانی فراماسونری و متحد همیشگی آن یعنی صهیونیسم جهانی، حساب ویژه ای بر روی سرزمین فلسطین اشغالی و به خصوص شهر مبارک « بیت المقدس » باز کرده است و تلاش دارد تا به آخرین اهداف خود در این مناطق جامه ی عمل بپوشاند.

اما از سوی دیگر، مسلمانان نیز برای مقابله با صهیونیسم تلاش بسیاری می کنند. به طوری که امروزه گروه های مبارز فلسطینی، حزب الله لبنان، سوریه و ایران، مهمترین مخالفان صهیونیسم بوده و به مقابله با آن می پردازند. از سوی دیگر، آزادسازی « مسجد الاقصی » که اولین قله ی مسلمین بوده است نیز یکی از مهمترین آرزوهای مسلمانان جهان می باشد که سبب شده است تا برای رفع فتنه ی صهیونیسم از فلسطین اشغالی، اجماعی بین المللی بین مسلمانان تشکیل شود.

علاوه بر این واقعیات، روایات فراوانی وجود دارند که خبر از آزادی قدس به دست یاران حضرت مهدی (عج) می دهند که از آن جمله می توان به روایت زیر اشاره کرد:

پیامبر (ص) درباره ی زمینه سازان ظهور حضرت مهدی (عج) در نزدیکی ظهور آن حضرت و یا در زمان ظهور ایشان، فرمودند:

« ... تخرج من خراسان رایات سود، فلا یردها شیئ حتی تنصب یایلیاء ... »^(۳۱۷)

« درفش هایی سیاه از خراسان خروج می کند که هیچ چیز قادر به برگرداندن آنها نیست، تا اینکه در ایلیاء (بیت المقدس) به اهتزاز درآیند ... »^(۳۱۸)

البته با توجه در روایت فوق، به سهولت درمی یابیم که مقصود از پرچم های سیاه روایت فوق، پرچم ابومسلم خراسانی (سردار طرفدار بنی عباس) نمی باشد؛ زیرا پرچم ابومسلم نه در بیت المقدس فرود آمد و نه زمینه ساز ظهور بود.^(۲۱۹)

پرچم ذکر شده در روایت فوق، پرچم یاران حضرت مهدی (عج) است که در نزدیکی ظهور ایشان از ایران اسلامی برافراشته شده و به قیام آن حضرت می پیوندند و ان شاء الله به رهبری ایشان در بیت المقدس فرود می آید. (البته لازم به ذکر است که برخلاف روایت مربوط به خروج دجال، منظور از خراسان در روایت فوق و روایات با مضمون مشابه، خراسان ایران است، نه خراسان افغانستان یا تاجیکستان؛ زیرا روایات متعدد و مشابهی وجود دارند که سپاهیان طرفدار حضرت مهدی (عج) را اهل طالقان، ری، قم و ... می دانند که همگی مناطقی از ایران اسلامی هستند؛ بنابراین منطقی است که ما نیز این پرچمداران مومن را اهالی خراسان ایران بدانیم، نه خراسان کشورهای دیگر.)

در هر حال از آن جا که در روایات مربوط به دجال، محل مرگ دجال سرزمین فلسطین عنوان شده است، به احتمال زیاد، حرکت نظامی پرچمداران فوق به سمت بیت المقدس و قضیه ی قتل دجال به دست حضرت مهدی (عج) یا وزیر ایشان حضرت عیسی (ع) در همان منطقه، به یکدیگر کاملاً مرتبط هستند؛ به نحوی که به نظر می رسد پرچمداران خراسانی (ایرانی)، به رهبری حضرت مهدی (عج) در جنگ با دجال و یارانش شرکت می نمایند و آن ملعون را در نزدیکی بیت المقدس شکست می دهند و حضرت مهدی (عج) برای همیشه دجال را نابود می نمایند.

سناریویی که در سطور بالا درباره ی پایان کار دجال تشریح شد، به نحو بسیار دقیقی با ویژگی های فراماسونری شباهت دارد. زیرا همانگونه که در روایات اسلامی، محل اصلی فتنه ی دجال در فلسطین اشغالی و در اطراف بیت المقدس دانسته شده و محل مرگ وی نیز در همان حوالی عنوان شده است، شبکه ی فراماسونری نیز بزرگترین فتنه ی خود را در فلسطین اشغالی و در شهر بیت المقدس پی ریزی نموده است که این فتنه همانا تلاش برای تخریب مسجدالاقصی، ساخت معبد دروغین سلیمان و خونریزی هایی است که در جهت رسیدن به این اهداف انجام شده است. از سوی دیگر، همانند دجال روایات اسلامی، به نظر می رسد که پایان کار فراماسونری نیز ان شاء الله در سرزمین فلسطین اشغالی و شهر بیت المقدس روی خواهد داد. چرا که مسجدالاقصی در دنیای امروز به محل نبرد بین جهان اسلام و فراماسونری تبدیل شده است و از سوی دیگر، جمهوری اسلامی ایران نیز به دنبال انقلاب الهی خود، می رود تا به کمک بقیه ی مبارزین مسلمان، زمینه را برای ظهور قائم آل محمد (ص) آماده کند و به رهبری آن امام بزرگوار، ریشه ی فراماسونری و صهیونیسم را که سردمدار اصلی کفر و طاغوت است، برای همیشه از بن برکند و پیشگویی پیامبر (ص) را پیرامون فتح قدس به دست پرچمداران خراسان، تعبیر نماید.

بدین ترتیب همانگونه که ملاحظه فرمودید، شواهد فوق، بخشی دیگر از شواهدی هستند که فراماسونری را بر دجال روایات اسلامی، منطبق می نمایند.

با توجه به شواهدی که ارایه گشت، درمی یابیم که « فراماسونری »، شباهت بسیار زیادی با اوصاف « دجال » روایات اسلامی دارد، هر چند که نمی توان در این مورد به صورت % ۱۰۰ مطمئن بود. با توجه به شباهت زیادی که ذکر شد، به نظر می رسد که مسلمانان جهان باید با شتاب بیشتر، اجماع قدرتمندتر و تأثیرگذارتری علیه فراماسونری و صهیونیسم انجام دهند و هر چه سریعتر زمینه را برای ظهور منجی عالم بشریت آماده کنند تا به کمک ایشان بتوانند شر این دجال احتمالی تاریخ را از سر جهان کم کنند و فتنه های ایجاد شده توسط این تشکیلات را که به حق بزرگترین فتنه های تاریخ هستند، خنثی نمایند.

تمهیدات فراماسونری برای تشکیل حکومت جهانی شیطانی

در قسمت های قبلی مقاله، تا حدود زیادی با ماهیت پلید فراماسونری و خصوصیات شیطانی این دجال احتمالی آخرالزمان، آشنا شدیم. در این قسمت مقاله به تمهیداتی که این تشکیلات پلید، برای تشکیل حکومت جهانی شیطانی از آن ها بهره جسته است، اشاره می نمایم.

تمهیداتی که فراماسونری برای رسیدن به اهداف خود مورد استفاده قرار داده است، عبارتند از:

۱ - تلاش برای بدست گیری قدرت سیاسی همه ی کشورهای جهان.

امروزه سران قدرتمند در اکثر کشورها، یا بخشی از تشکیلات فراماسونری هستند و یا تحت تأثیر کشور های ماسونی قرار دارند. این مطلب در مورد کشورهای خاورمیانه مانند ترکیه، عراق، عربستان و ... نیز صدق می کند. برای مثال در ترکیه لژها و مجلات ماسونی همچون « معمار سینان » علناً فعالیت می کنند^(۲۲۰) و بسیاری از سیاستمداران این کشور نیز ماسون می باشند.^(۲۲۱) همچنین در ماه May سال ۲۰۰۷ (سال جاری) فراماسونرهای عراقی جشن تأسیس اولین لژ خود را برگزار کردند.^(۲۲۲) کشورهایی مثل عربستان نیز که لژ ندارند، عملاً تحت سیطره ی کشورهای ماسونی مانند آمریکا و اسرائیل قرار دارند. به جرأت می توان گفت که تنها کشوری که در مقابل تشکیلات شیطانی فراماسونری ایستادگی کرده و به عنوان بزرگترین دشمن فراماسونری به شمار می رود، ایران اسلامی است. لازم به ذکر است که در کنار ایران، مجاهدان حماسه ساز لبنانی و فلسطینی نیز قرار دارند، اما حکومت کشورهای مذکور در دست مجاهدان نیست. البته در ایران زمان پهلوی، تعداد زیادی از نخست وزیران، فراماسون بوده اند. مانند: امیر عباس هویدا که بیشترین مدت نخست

وزیری را داشته و شریف امامی که استاد اعظم فراماسونری بوده است.^(۲۲۳) ارتباط محمد رضا پهلوی نیز با فراماسونری بسیار زیاد بوده است.^(۲۲۴) بحمدالله با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، کشور اسلامی ما از لوٲ وجود این تشکیلات شیطانی پاک شده است.

۲ - ایجاد دو کشور قدرتمند آمریکا و اسرائیل به عنوان دو بازوی سیاسی و نظامی مهم که قبلاً مفصلاً به آن ها اشاره کردیم.

۳ - ایجاد سازمان ملل متحد به عنوان یک دستگاه ماسونی.

در بخش های قبلی این مقاله ذکر کردیم که سازمان ملل متحد با فریب افکار عمومی و در قالب شعار ایجاد صلح و ثبات در جهان، فعالیت های خود را در جهت منافع فراماسونری انجام می دهد. در مورد ارتباط سازمان ملل متحد با فراماسونری، شواهد بسیار زیاد و محکمی وجود دارد که ما به بخشی از آن ها اشاره کردیم. علاوه بر شواهد مذکور، اگر به جهت گیری های سازمان ملل متحد و شورای امنیت این سازمان در طی سال های قبل توجه کنیم، به حرکت های موزیانه ی سازمان ملل متحد در جهت اجرای اهداف ماسونی پی می بریم. حرکت های موزیانه ی سازمان ملل متحد به نحوی است که حق مسلم ایران را برای رسیدن به فناوری صلح آمیز هسته ای کتمان می کند، اما حتی کوچکترین تنبیهی برای آمریکا و اسرائیل به دلیل داشتن سلاح های هسته ای در نظر نمی گیرد؛ این مثال و مثال های دیگری از جمله عملکرد ضعیف شورای امنیت سازمان ملل متحد در قبال تهاجم اسرائیل به فلسطین اشغالی و لبنان و نیز صدها نمونه ی دیگر از این قبیل، نشان می دهد که سازمان ملل متحد نیز بخشی از تشکیلات شیطانی فراماسونری بوده و بازپچه ی سردمداران این تشکیلات می باشد.

۴ - تلاش برای انتشار شعار New world order یا (نظم نوین جهانی).

این شعار که در مهر ماسونی آمریکا نیز درج شده است و یکی از قدیمی ترین مشهورترین شعارهای فراماسونری است، اخیراً توسط جرج بوش پسر و قبلاً توسط پدر او بارها و بارها عنوان شده^(۲۲۵) و سازمان ملل متحد نیز این شعار را سر لوحه ی خود قرار داده است. فرمان دنیای جدید یا نظم نوین جهانی، فرمان یا نظامی است که ماسون ها قصد دارند آن را با ایجاد یک امپراطوری جهانی شیطانی، پیاده کنند. از نظر ماسون ها این فرمان نهایتاً توسط منجی شیطانی آن ها (Antichrist) که شخصی قدرتمند از بین خود ماسون ها است، اجرا خواهد شد.

۵ - نفوذ در ادیان الهی و تلاش برای انحراف پیروان آنها.

فراماسون ها که ادیان الهی را بزرگترین دشمن خود می دانند، با نفوذ در ادیان، قصد تخریب آنها را هم از درون و هم از بیرون دارند. آن ها به روش های گوناگون در ادیان مختلف نفوذ کرده اند که در بخش های قبلی این مقاله، مفصلاً به آن ها پرداختیم. مهمترین این روش ها به طور خلاصه عبارتند از:

← واتیکان	← طیف Shriner
← مسیحیت	← فرقه های عرفانی نوپا
← بعضی از فرقه های پروتستان	← بهائیت
← اوانجلیکال ها	

یهودیت ← اکثر یهودیان (بالاخص صهیونیست ها و ساکنان اسرائیل)

۶ - استفاده از وسائل ارتباط جمعی برای ایجاد جنگ روانی و نیز انحراف فکری و فرهنگی جوامع و رواج فحشا.

۷ - ساخت و حمایت از هالیوود.

ماسون ها و یهودیان صهیونیست از ساخت و حمایت از هالیوود، چند هدف عمده داشته اند^(۳۲۶) که مهمترین آن ها عبارتند از:

۱ - ترویج فساد و فحشا از طریق فیلم های مبتذل و الگو برداری جوانان از هنرپیشگان فاسد فیلم های هالیوودی.

۲ - بزرگنمایی قدرت های شیطانی در فیلم های هالیوودی. (همان گونه که می دانیم، از نظر اسلام، شیطان از جنس جن و یکی از بندگان خداست که به سبب مخالفت با خواست خدای متعال، از درگاه خدا رانده شده است؛ بنابراین این موجود خبیث هیچ قدرتی ندارد. اما در فیلم های هالیوودی، شیطان بسیار پر قدرت بوده و نعوذبالله قدرتی مشابه خداوند دارد (برای مثال در فیلم ارباب حلقه ها). گر چه در فیلم های هالیوودی لشکر خیر غالباً پیروز می شود، اما این فیلم ها در دل بسیاری از بینندگان ترس ایجاد کرده و آن ها را از قدرت کذایی شیطان می ترساند. به نظر می رسد که این ترفند فیلم های هالیوودی برای آینده ای نه چندان دور در نظر گرفته شده، و هدف از این ترفند، این بوده است که بعد از تشکیل حکومت جهانی شیطانی ماسون ها، افراد مومن اندکی که در جوامع وجود دارند، با ترس از قدرت شیطانی ماسون ها، در برابر آن ها تسلیم شوند.)

۳ - ساخت فیلم هایی که در آن ها مسلمانان و به خصوص ایرانیان، تروریست معرفی شده اند. (این حرکت موزیانه بعد از واقعه ی ساختگی ۱۱ سپتامبر، سرعت گرفته و امروزه در اکثر فیلم های هالیوودی، مسلمانان با چهره ای خشن و خونخوار معرفی شده اند.)

۸ - مبارزه با اسلام که دشمن اصلی آنها می باشد.

در بین مسلمانان، شیعیان به دلیل برخورداری از فرهنگ عاشورایی و مهدوی، بیشتر مورد تهاجم فراماسونری واقع شده اند و در بین شیعیان نیز، شیعیان ایران به دلیل بهره مندی از حکومتی مقتدر و نیروی نظامی توانمند، و شیعیان لبنان نیز به علت برخورداری از سپاهیان قدرتمند حزب الله، بیش از همه آماج حملات تبلیغاتی دستگاه های ماسونی قرار گرفته اند.

۹ - حمایت از گروه های شیطان پرست، همجنس باز و سکولار به عنوان سربازان خط مقدم خود.

مقام های بالای گروه های فراماسونری، افرادی به ظاهر شیک و مودب هستند و لباسهای تمیز و آراسته دارند، ولی گروه های شیطان پرست و همجنس باز حتی در ظاهر هم از انسانیت خارج می شوند و به غلط این تصور به وجود می آید که هیچ ارتباطی بین آنها و فراماسونرها وجود ندارد. در صورتی که همان افراد به ظاهر شیک و تمیز، از این گروه های شیطان پرست حمایت می کنند و شیطان پرستان و همجنس بازان، سربازان خط مقدم فراماسونرها هستند؛ البته لازم به ذکر است که بعضی از افراد گروه های مذکور، از ارتباط بین سران این گروه ها و فراماسونری خبر ندارند و به صورت غیرمستقیم، نقشه های فراماسونری را اجرا می کنند.

۱۰ - ترویج فساد و حمایت از گروه های موسیقی مبتذل.

این حرکت فراماسونری نیز با دو هدف عمده شکل گرفته است:

۱ - کشاندن جوانان غربی به فساد و دوری آنان از دین و سیاست.

۲ - کشاندن جوانان مسلمان به فساد و از بین بردن اراده ی آنان در مقابله با استکبار. (مشابه این اقدام در قرون اولیه ی اسلامی توسط مسیحیان اروپا انجام شد و نتیجه ی آن، فساد اخلاقی مسلمانان اندلس (اسپانیا) و خارج شدن این سرزمین از دست مسلمانان بود.)^(۲۲۷)

۱۱ - تشویق به نگرش افراطی پیرامون علم.

قبلاً ذکر شد که نگرش افراطی پیرامون علم، از سوی فراماسون ها و جهت پر کردن خلاء حاصل از کنار گذاشته شدن معنویت ترویج می گردد. در واقع ماسون ها که تعداد بسیار زیادی از آن ها در زمره ی دانشمندان برجسته نیز قرار دارند، تلاش می کنند تا علم را به عنوان یگانه وسیله ای که می تواند انسان را به سعادت برساند، معرفی کنند. این ترویج افراطی را می توان با کمی تفکر تشخیص داد.

برای مثال در علوم پزشکی و بیولوژی، انتشار بسیاری از مقاله ها در سطح دنیا بی فایده بوده و بسیاری از آن ها مقالاتی هستند که مشابهشان به سهولت یافت می شود. همچنین تحقیقات فراوانی وجود دارند که در آن ها عملاً اصول اخلاق انسانی و اخلاق پزشکی رعایت نمی شوند، و هدف از آن ها فقط کسب امتیاز علمی است (از جمله بعضی تحقیقات مربوط به روان پزشکی و علوم اعصاب که بعضاً در لابراتوارهای پنهانی انجام می شوند). همچنین با وجود پیشرفت های زیادی که انجام شده است، وضعیت بهداشتی جهان نه تنها بهتر نشده، بلکه گاهی بدتر نیز شده است، زیرا اتکا بر علم و دوری از مذهب، بلای جان انسان ها شده است. (برای مثال امروزه دیگر آبله ریشه کن شده است، اما انسان های زیادی بر اثر ابتلای به ایدز می میرند.)

از سوی دیگر، تشویق به نگرش افراطی پیرامون علم از سوی کشورهای ماسونی، اهداف دیگری را نیز دنبال می کند. بدین ترتیب که با مشغول نگاه داشتن افراطی ذهن دانشجویان و دانشمندان در تحقیقات علمی و کاستن از وقت فراغت آن ها، اجازه ی فکر کردن به مسائلی همچون مذهب، اجتماع، اوضاع سیاسی جهان و ... را به این قشر پویا و فعال نمی دهند و با این کار اجازه نمی دهند که این افراد به مسائلی همچون وضعیت برادران و هموعان خود در فلسطین، عراق، آفریقا و... فکر کنند.

البته باید این مطلب را ذکر کرد که ادیان آسمانی و به خصوص اسلام، ارزش زیادی برای علم و علم آموزی قایلند^(۲۳۸) و انسان ها را به فراگرفتن آن، بسیار تشویق می کنند؛ اما در هر حال، علم را معبود انسان و تنها وسیله ی او برای رسیدن به رستگاری نمی دانند و انسان را تشویق به رسیدن به کمال در همه ی زمینه ها می نمایند.

۱۲ - ترویج افراطی ورزش ها، بالاخص فوتبال.

ورزش مورد قبول همه ی افراد است و فوائد آن بر کسی پوشیده نیست. حتی ادیان آسمانی نیز، انسان را به ورزش کردن تشویق کرده اند.^(۲۳۹) ولی آنچه که امروزه دیده می شود، باز هم ترویج بی حد و اندازه ی ورزش بالاخص فوتبال، آن

هم در سطح حرفه ای است. در واقع دستگاه شیطانی فراماسونری با حمایت های فراوان مالی خود از گردانندگان بسیاری از تورنمنت های معتبر ورزشی، افکار انسان ها را از اعمال شیطانی خویش منحرف کرده و در سایه ی این رویدادهای ورزشی، به اجرای پروژه های خطرناک آخرازمانی خود می پردازد. آنچه که مؤید این مطلب است، همزمانی جام جهانی فوتبال ۲۰۰۴ با حمله ی اسرائیل به نوار غزه می باشد!^(۲۳۰)

۱۲ - تلاش برای تخریب مسجد الاقصی که به منظور ساخت معبد کذایی سلیمان در محل این مسجد مقدس صورت می گیرد و قبلاً به صورت مفصل به آن اشاره کردیم.

۱۴ - ایجادتفرقه بین ملت ها به خصوص کشورهای اسلامی، که نمونه هایی از آن را در عراق شاهد هستیم.

۱۵ - اشغال عراق (بابل) که در جهت اهداف آخرازمانی ماسون ها انجام گرفت.

۱۶ - ترویج مذاهب افراطی انجیلی.

در سال های اخیر، با حمایت دولت ماسونی آمریکا، حرکت های فزاینده ای در جهت ترویج مذاهب افراطی انجیلی (از جمله تعالیم اوانجلیکالی) شکل گرفته است.

در داخل آمریکا، حادثه ی ساختگی ۱۱ سپتامبر، زمینه را برای رشد دیدگاه های افراطی انجیلی فراهم ساخت^(۲۳۱) و بعد از واقعه ی مذکور، با تلاش پنهان نهاد های ماسونی، تعداد پیروان تعالیم اوانجلیکالی رشد چشمگیری یافت و با افزایش تعداد پیروان این فرقه، عملاً تعداد حامیان اسرائیل فزونی یافت.

در خارج از آمریکا نیز با حمایت دولت ماسونی آمریکا، شبکه های ماهواره ای اوانجلیکالی به زبان های مختلف شروع به فعالیت کردند. حتی دامنه ی نفوذ این فعالیت های موزیانه به قلمرو فارسی زبانان نیز کشیده شد که افتتاح شبکه ی ماهواره ای « محبت » به زبان فارسی از آن جمله است.^(۲۳۲)

این شبکه متأسفانه تا حدودی به اهداف خود رسیده و عده ای از ساده لوحان را فریب داده است که البته جمعیت بسیار ناچیزی می باشند.^(۲۳۳) بدین ترتیب که جمعیت اندکی در نواحی مختلف شهر تهران و حتی بعضی روستاها مسیحی نوانجیلی شده اند. البته اکثریت این افراد از طبقات فقیر جامعه

بودند و به دلیل کمک های مالی موسسات مخفی نوانجیلی تغییر مذهب داده اند. هرچند که افراد ابله و هوسران دیگری نیز هستند که به دلایلی همچون سهل انگاری مسیحیت در مورد شرابخواری و ... به صورت پنهانی مسیحی نوانجیلی شده اند. (برای مثال، نگارنده ی این سطور، در اتوبوس به صورت اتفاقی با یکی از این افراد مواجه شده، و شخص مذکور که از طبقه ی اجتماعی پایین بوده است، دلیل نوانجیلی شدن خود را همراهی مراسم دعای اوانجلیکالی با رقص و موسیقی ذکر نموده است؟! لازم به ذکر است که شخص مذکور (که هیچ نام و نشانی نیز از خود ارایه نکرد)، نحوه ی آشنایی خود با تعالیم اوانجلیکالی را مشاهده ی مراسم دعای همراه با رقص اوانجلیکال ها، در شبکه ی ماهواره ای « محبت » ذکر کرده بود).

متأسفانه دامنه ی این تبلیغات، حتی به شهر مشهد مقدس نیز رسیده است و کتابچه های نوانجیلی در این شهر به دست زایران داده شده است. بدین ترتیب که در دی ماه و بهمن ماه سال ۱۳۸۵ شمسی، کتابچه ای ۱۶ صفحه ای با عنوان « اسم او عجیب خواهد بود »، به دست افراد ناشناس در پایانه های مسافربری و مکانهایی که زائران تردد می کنند، توزیع شد. نکته ی مهم این که در پشت جلد این کتابچه، قسمت هایی از انجیل یوحنا (انجیلی که بیش از بقیه ی انجیل ها مورد تأیید اوانجلیکال ها و صهیونیست های مسیحی است)، چاپ شده بود که مردم را دعوت به مسیحیت می نمود. (۲۳۴)

البته خوشبختانه به دلیل عشق فراوان مردم ایران به اسلام، قرآن و معصومین (ع)، حرکت های تبلیغاتی مسیحیت نوانجیلی در ایران با شکست مواجه شده است؛ هر چند این مسأله به معنای این نیست که ما برنامه ریزی برای مقابله با این حرکت ها را فراموش کنیم.

در حال حاضر، حرکت های تبلیغاتی مسیحیت نوانجیلی، بیش از همه در جمهوری های تازه استقلال یافته ی شوروی سابق، با موفقیت جریان دارد. (۲۳۵) علت این مسأله نیز فقر اکثریت جمعیت این کشور ها است، که موجب شده است تا سازمان های نوانجیلی در قالب کمک های مالی و اقدامات بشر دوستانه؟! به تبلیغ عقاید افراطی خود پردازند. این مسأله نشان می دهد که یکی از مهمترین راه های مقابله با این حرکت های شیطانی، مبارزه با فقر است و برای مبارزه با این حرکت ها، مسئولین کشورهای اسلامی باید به حل معضلات اقتصادی و اجتماعی نیز اهتمام ورزند.

۱۷ - تبلیغ جنگ هسته ای کذایی آرماگدون.

آرماگدون یکی از حربه های مجمع ماسونی جهانی است که از آن برای فریب مسیحیان و همراه کردن آنها با خود، استفاده می کند.

آرماگدون، جنگی هسته ای است که طبق ادعای اوانجلیکال ها و صهیونیست های یهودی، در دشت آرماگدون (هرمجدون) که در شمال اسرائیل و نزدیک شهر حیفا (اطراف مدار ۳۳ درجه) واقع شده است، رخ خواهد داد. از

نظر صهیونیست های مسیحی و یهودی، این جنگ بین دو سپاه خیر (یهودیان و مسیحیان معتقد؟!) و سپاه شر (ایران، روسیه، سوریه، و سایر کشورهای مسلمان؟!) در می گیرد و در آن، سپاه خیر به رهبری حضرت مسیح (ع) پیروز می گردد. با این پیروزی، حکومت ۱۰۰۰ ساله ی مسیح آغاز می گردد و یهودیان باقیمانده نیز مسیحی می شوند! (۲۳۶)

تبلیغ آرماگدون، مورد استقبال اسرائیلی ها و اوانجلیکالها (حدود ۲۵ % جمعیت آمریکا یا ۸۰ میلیون نفر) قرار دارد و به عنوان توجیهی برای لزوم وجود اسرائیل تلقی می شود. برای مثال، در زمان مذاکره ی عرفات و اسحق رابین با اسرائیل جهت صلح؟! و تعیین حد و مرز بین اسرائیل و تشکیلات خودگردان فلسطین، مخالفت های زیادی در داخل آمریکا و اسرائیل به وجود آمد و خواسته ی مخالفان این بود: نباید مرزهای اسرائیل تغییر کند، زیرا اسرائیل کنونی کشوری است که میزبان آرماگدون و مسیح (ع) خواهد بود؟! (۲۳۷) (نکته ی مهم این که بسیاری از اندیشمندان، دلیل قتل اسحاق رابین در آن زمان را نارضایتی صهیونیست های افراطی از مذاکره ی صلح بیان می کنند.) (۲۳۸)

اما چرا می گوئیم که این جنگ ساختگی بوده و وجود خارجی ندارد؟

برای بررسی بهتر این مسأله، قبل از هر چیز باید کمی پیرامون انجیل های موجود و محتویاتشان بحث کنیم. انجیل های موجود در بین مسیحیان، مستقیماً سخنان خدا به حضرت عیسی (ع) نیستند و همانند قرآن مجید به طور کامل شامل سخنان الهی نمی شوند، بلکه از دو قسمت عهد عتیق (بخشی که عمدتاً از تورات و کتب پیامبران بنی اسرائیل گرفته شده است) و عهد جدید (که روایت حواریون از زندگی حضرت عیسی (ع) است) تشکیل شده است. بخش عهد جدید که بیشتر مورد توجه مسیحیان است، زندگی حضرت عیسی (ع) را از دیدگاه حواریون بیان می کند و سخنان خداوند با حضرت عیسی (ع) را به صورت غیر مستقیم در داخل روایات زندگی حضرت عیسی (ع) آورده است. از بین انجیل های متعددی که وجود داشته است، چهار انجیل لوقا (Luke)، مرقس (Mark)، متی (Matthew) و یوحنا (John) توسط کلیسا مورد تأیید می باشند. (۲۳۹) (البته این تأیید کلیسا به این معنی نیست که این انجیل ها واقعاً بهترین انجیل ها هستند.)

در بین انجیل های نامبرده، ضعیف ترین انجیل مربوط به یوحنا (John) می باشد؛ به نحوی که بنا به گفته ی بسیاری از علما و محققین مسیحی، این انجیل دستخوش اضافات، حذفیات و تغییرات زیادی شده است. همچنین آشفتگی ها و تناقضات فراوانی در متن آن به چشم می خورد. در همین زمینه، به مطلبی که از چند سایت مسیحی و چند سایت تحقیقی پیرامون مسیحیت، اقتباس شده است، توجه فرمایید: (۲۴۰)

« بسیاری از محققان منتقد دریافته اند که انجیل چهارم (انجیل یوحنا)، نشانه هایی از اضافه شدن، کاسته شدن و تغییرات جدی ساختاری دارد که نشان می دهد نوشتن آن، یک پروسه ی طولانی داشته است:

(امروزه به صورت آزادانه پذیرفته شده است که انجیل چهارم، قبل از این که به شکل نهایی خود تبدیل شود، تحت یک تکامل پیچیده قرار گرفته است.)

« مقدمه ای بر انجیل یوحنا، انجیل جدید بیت المقدس »

www.alvadossadegh.ir

John's gospel
from original to canonical

[Front page: Jesus, a historical reconstruction](#)
You may [email](#) the author, and learn more about him [here](#)
Note: all **emphases** are mine

1. Introduction:

Many critical scholars have noticed the fourth gospel has signs of insertions, additions and reshuffling, suggesting its writing followed a long process:

"It is today freely accepted that the fourth Gospel underwent a complex development before it reached its final form." Introduction to the Gospel of John, The New Jerusalem Bible

Furthermore, it is more and more accepted its author knew about the synoptic gospels (and NOT a gospel of signs & a passion narrative, none evidenced to have existed).

In agreement with these later observations, I will proceed to flag out the "smoking guns" and propose the solutions.

Everything will fit and be easily explained. And if it fits, don't dismiss!

This work is thoroughly documented, accounting for any insertion, addition and relocation. For details, my readers can go to the subsequent pages, designed for easy navigation throughout.

Next is a preview of some of the conclusions.

مطلبی که از یک سایت مسیحی اقتباس شده و در آن به اضافات، کاستی ها و تغییرات ساختاری جدی انجیل یوحنا اشاره شده است.

بخشی از کتاب انجیل یوحنا (که انجیل ضعیفی است)، مکاشفات یوحنا (The Revelation) می باشد که این قسمت بنا بر ادعای خود مسیحیان، مربوط به مکاشفات یوحنا می باشد و به زندگانی حضرت عیسی (ع) ارتباطی ندارد. بخش مکاشفات انجیل یوحنا، آکنده از عبارات و کنایات و استعاره های فراوان است و متن سنگینی دارد که در این متن، به بررسی وقایع آخرالزمان پرداخته شده است. (۲۴۱)

کلمه ی آرماگدون (هرمجدون=Magiddo)، فقط در مکاشفات یوحنا (باب ۱۶، آیه ی ۱۶) وجود دارد و در هیچکدام از انجیل های دیگر، و حتی در قسمت های اصلی انجیل یوحنا نیز یافت نمی شود. (۲۴۲) در باب ۱۶ کتاب مکاشفات یوحنا چنین آمده است: (۲۴۳)

« And he gathered them together into a place called in the Hebrew Armageddon tongue. »

John: Revelation (16:16)

« او (خدا) آن ها را در محلی که به عبری (مجدو) خوانده می شود، جمع خواهد کرد. »

با توجه به مطالب فوق، می توان دریافت که عده ای از بنی اسرائیل که شیطان بر افکارشان مسلط بود، در طول تاریخ به تحریف گسترده ی انجیل ها دست زده اند و بیش از همه، تلاش خود را بر انجیل یوحنا متمرکز کرده اند؛ تا جایی که بسیاری از محققین مسیحی نیز خود به این دستکاری ها اذعان دارند. از آن جا که اولین شیطنت ها در جهت تحریف شریعت حضرت موسی (ع)، از زمان وفات آن حضرت و یا حتی در زمان حیات ایشان (همانند قضیه ی گوساله ی سامری) به دست پیروان تعالیم ماسونی - کابالایی شکل گرفت،^(۲۴۴) به نظر می رسد که تحریف تورات و انجیل ها (به خصوص انجیل یوحنا) نیز به دست پیروان همین فرقه صورت گرفته است.

یهودیان کابالیست (شکل دهندگان تعالیم ماسونی کابالا)، که فراگیری تعالیم شیطانی و سحر و جادوگری را اختیار کردند، از همان ابتدا در فکر تأسیس یک حکومت شیطانی بودند؛ برای این منظور، آن ها با دستکاری های وسیع در تورات در ابتدا و سپس انجیل ها (به خصوص انجیل یوحنا) در طول تاریخ، فعالیت هایی را که قصد داشتند برای ساختن یک کشور اسرائیلی بی دین انجام دهند، به صورت آیات تحریف شده در کتب مقدس مذکور، گنجاندند. فراماسون ها که وارث خلف کابالیست ها بودند، از میراث شوم و شیطانی که کابالیست ها برایشان به ارمغان گذاشته بودند، نهایت استفاده را کرده و از آن ها در جهت رسیدن به اهداف آخرالزمانی خود بهره بردند؛ بدین ترتیب، آن ها از تحریفات انجیل های مختلف، به خصوص انجیل ضعیف یوحنا استفاده کرده، و با استفاده از مکاشفات یوحنا تلاش کردند تا مسیحیان را بفریبند و آن ها را با خود همراه کنند.

امروزه فراماسونرها، با تبلیغ نبرد کذایی آرماگدون تلاش دارند تا مردم آمریکا و اسرائیل و دیگر نقاط جهان را با خود همراه کنند و به آن ها بقبولانند که قبل از بازگشت مسیح (ع)، باید اسرائیل وجود داشته باشد و معبد سلیمان ساخته شود. با این حربه، آن ها سعی می کنند تا با تلاش اوانجلیکال ها و یهودیان صهیونیست، به هدف خود برسند و بعد از ساخت معبد سلیمان و تشکیل حکومت جهانی شیطانی، مسأله ی بازگشت مسیح را به فراموشی سپارند.

نکته ی مهم در مورد اوانجلیکال ها، این که عده ی زیادی از آن ها واقعاً فریب خورده اند و به این مسأله اعتقاد پیدا کرده اند که مسیح (ع) با همان شرایطی که در مکاشفات یوحنا ذکر شده است، باز می گردد، ولی سردمداران اوانجلیکال ها که بسیاری از آن ها با فراماسونری واضحاً ارتباط دارند، با فریب به آنها القا کرده اند که برای ظهور مسیح (ع) باید اسرائیل نیل تا فرات تشکیل شود و ...

بدین ترتیب می توان گفت که اکثر جمعیت اوانجلیکال ها فریب خورده اند و مقصر اصلی در این مسایل، رهبران مذهبی آن ها هستند که به دلیل ارتباط قوی با فراماسونری،^(۲۴۵) در لباس مذهب به جنگ با خدا برخاسته اند و عده ی زیادی را با فریبکاری، با خود همراه ساخته اند. این فریبکاری تا بدان حد فراگیر شده است که امروزه جهانگردان و توریستهای بی شماری از دشت آرماگدون دیدن می کنند^(۲۴۶) که این مطلب نشان دهنده ی توفیق این سیاست در آمریکا و اسرائیل می باشد.

لازم به ذکر است که ترویج مسیحیت نوانجیلی در ایران و کشورهای دیگر نیز دسیسه ای است که فراماسونرها برای تبلیغ آرماگدون و آماده سازی افکار عمومی برای این جنگ، از آن استفاده می کنند تا به خیال خام خود در این جنگ، آخرین بارقه های امید مسلمانان و سایر خداپرستان آزاده را خاموش نمایند.



تصویری از دشت هرمجدون در اسرائیل، که هر ساله مورد بازدید گردشگران قرار می گیرد. نبرد کذایی آرماگدون در تخیل یک نقاش اوانجلیکال.

نکته ی عجیب در مورد جنگ کذایی آرماگدون این که، این جنگ از سوی بهایان نیز مورد توجه واقع شده است. این فرقه ی ضاله که ارتباط آن با شبکه ی جهانی فراماسونری در بخش های قبلی این مقاله اثبات شد، نبردی را که در سال ۱۹۱۸ (نزدیک پایان جنگ جهانی اول)، در سرزمین « مجدو » واقع در فلسطین اشغالی بین ارتش بریتانیا و امپراطوری عثمانی روی داد و به پیروزی بریتانیا انجامید را جنگ معروف آرماگدون می دانند و آن را تقدیس می کنند؛ چرا که این نبرد موجب شد تا دست عثمانیان از عبدالبها (یکی از رهبران بهائیت) کوتاه شود و وی بتواند از مجازات اعدامی که برایش در نظر گرفته شده بود، بگریزد.^(۲۴۷)

بعد از ذکر مطالب فوق درباره ی آرماگدون، خاطر نشان می شویم که نبرد آرماگدون، همان نبرد قرقیسیای روایات اسلامی نیست. بعضی از محققین مسلمان، به اشتباه آرماگدون و نبرد قرقیسیا را یکی می دانند، در حالی که این طور نیست و این بینش خطرناک است و به اعتقادات و اهداف اوانجلیکال ها، صهیونیست ها و فراماسونها مشروعیت می بخشد.

آرماگدون نبردی است که در نزدیکی حیفا و در اسرائیل (البته بنا بر تبلیغات صهیونیست ها) انجام می شود،^(۲۴۸) در حالی که نبرد قرقیسیا، بنا بر احادیث و روایات بسیاری از ائمه، نبردی است که در منطقه ای در شمال شرقی سوریه، جنوب ترکیه و شمال غربی عراق و با هدف تصاحب گنجی که فرات آن را نمایان کرده (نفت؟)، انجام می شود. نبرد قرقیسیا، بین گروه های شر انجام می شود و جنگی است که خداوند برای از بین بردن ظالمان قرار داده تا همدیگر را از بین

ببرند^(۲۴۹) و در روایات اسلامی، توصیه شده که مسلمانان بالاخص شیعیان در این جنگ دخالت نکنند. مقایسه ی بسیار خوبی به قلم آقای حمید محمدی، در مورد این دو جنگ صورت گرفته است که خلاصه ی آن را در جدول زیر ملاحظه می فرمایید:^(۲۵۰)

ویژگیها و اوصاف	نبرد قرقیسیا	واقعه آرماگدون
۱.۱ موقعیت جغرافیایی	منطقه ی مرزی عراق، ترکیه و سوریه	۲۰ مایلی جنوب شرقی حیفا در بیت المقدس
۱.۲ منابع پیشگویی	روایات اسلامی متعدد و صریح در کتب فریقین	تفسیرهای بی مبنا از یک عبارت از کتاب مقدس
۱.۳ نحوه ی جنگیدن	درگیری با سلاح های روز و کشته های بسیار	جنگ بزرگ هسته ای با تعداد کشته ی غیر قابل باور
۱.۴ انگیزه ی روبرویی	درگیری برای تصاحب ثروتی که زیر فرات بوده	جنگ میان دو سپاه موسوم به حق و باطل!
۱.۵ زمان جنگ	۵ ماه قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام	در آستانه ی ظهور حضرت مسیح علیه السلام پس از بازسازی معبد سلیمان و تولد کوساله ی سرخ موی
۱.۶ طرفین درگیر	مجموعه ای از حکام جاه طلب و حریص (سفیانی، ترکها و رومیان (شاید روسها و غربیان) و سپاهی از مصر)	دو سپاه خیر و شر؛ یهودیان و حامیان مسیحی کفار (= کمونیستهای روسیه، چین و کوبا)، مشرکان (= اعراب و شیعیان ایران) و سپاه خیر (یهودیان و مسیحیان صهیونیست آمریکا)
۱.۷ پیروز میدان	سفیانی	سپاه خیر (یهودیان و مسیحیان صهیونیست آمریکا)
۱.۸ تعداد کشته ها	صد یا چهارصد هزار نفر (اختلاف در روایت)	چند میلیون نفر + ۲/۳ میلیون یهودی
۱.۹ سرانجام کشته ها	حمله ی جانوران برای خوردن لاشه ی مردگان	دفن همه ی مردگان به مدت ۷ ماه
۱.۱۰ زمینه سازی	نمی خواهد.	همه ی قوای مسیحیان صهیونیست برای زمینه سازی مورد استفاده قرار می گیرد.
۱.۱۱ عوارض باور به ...	بی تاثیر در زندگی امروز	حمله به عراق، افغانستان، لبنان، سوریه و شاید ایران ...
۱.۱۲ میزان احتمال وقوع	با توجه به انتساب به روایات سفیانی؛ زیاد	داستانی ساختگی با احتمال وقوع صفر
و پایان ماجرا	ادامه ی فعالیتهای سفیانی (اشغال عراق و عربستان و ...)	ظهور حضرت مسیح (ع)

البته اگر بخواهیم آرماگدون را با روایات اسلامی مقایسه کنیم، این نبرد بیشتر شبیه «فتنه ی روم» است، نه «قرقیسیا». هر چند که آرماگدون با «فتنه ی روم» نیز اختلافات فاحشی دارد و مقایسه ی این دو نبرد که یکی دروغین و تبلیغاتی است (آرماگدون)، و دیگری جنگی واقعی است (فتنه ی روم)، کاری عبث خواهد بود.

«فتنه ی روم» نبردی است که بر طبق روایات، پس از پیمان شکنی روم (آمریکا و متحدانش) با حضرت مهدی (عج) در می گیرد. بدین صورت که رومیان با وساطت حضرت مسیح (ع)، با حضرت مهدی (عج) پیمان صلح می بندند، اما بعد از ۲ یا ۳ سال پیمان خویش را می شکنند و به جنگ با مسلمانان می پردازند.^(۲۵۱) این نبرد که از آن با عنوان «فتنه ی روم» یاد می شود، با نبرد دروغین آرماگدون تفاوت های چشمگیری دارد که مهمترین آن ها عبارتند از:

۱ - در آرماگدون محل نبرد بنا بر ادعای صهیونیست ها، دشت هرمجدون است، اما در فتنه ی روم، محل نبرد مطابق روایات، منطقه ای بین صور (در لبنان) تا عکا (در فلسطین) می باشد.^(۲۵۲)

۲ - بنابر ادعای صهیونیست ها، نبرد آرماگدون یک جنگ هسته ای و عمدتاً بر عهده ی نیروهای زمینی است، اما در فتنه ی روم مطابق روایات، علاوه بر نیروهای زمینی، نیروهای هوایی و دریایی نیز نقش مهمی دارند و حتی نقش نیرو های دریایی دشمن بسیار برجسته است.^(۲۵۳) (این مطلبی است که با شرایط امروزه ی جهان بسیار مطابقت دارد.

۳ - بنابر ادعای صهیونیست ها، در نبرد آرماگدون حضرت عیسی (ع) رهبری صهیونیست ها را بر عهده دارند، اما در فتنه ی روم روایات اسلامی، حضرت عیسی (ع) در ابتدا نقش میانجی صلح را ایفا کرده و پس از پیمان شکنی رومیان نیز به لشکر مسلمانان پیوسته و به عنوان یکی از سرداران حضرت مهدی (عج)، به جنگ با ارتش روم می پردازند.^(۲۵۴)

بنابراین همان طور که ملاحظه کردید، فتنه ی روم روایات اسلامی، شباهت چندانی با جنگ دروغین آرماگدون ندارد

از دیگر جنگ هایی که ممکن است شبیه به نبرد آرماگدون به نظر آید، جنگ حضرت مهدی (عج) و حضرت مسیح (ع) با دجال است. جنگ مذکور گر چه به احتمال زیاد در فلسطین روی می دهد، اما تفاوت های اساسی با آرماگدون دارد. بعضی از این تفاوت ها عبارتند از:

۱ - بنابر ادعای صهیونیست ها، نبرد آرماگدون یک جنگ هسته ای است؛ اما نبرد حضرت مهدی (عج) و حضرت عیسی (ع) با دجال، لزوماً هسته ای نیست.

۲ - بنابر ادعای صهیونیست ها، در نبرد آرماگدون حضرت عیسی (ع) رهبری صهیونیست ها را بر عهده دارند؛ اما در فتنه ی دجال، حضرت عیسی (ع) به عنوان یکی از یاران بزرگ حضرت مهدی (عج) در نبرد با دجال شرکت کرده و حضرت مهدی (عج) آن ملعون را می کشند؛ البته بنابر برخی روایات، حضرت عیسی (ع) به نیابت از حضرت مهدی (عج) دجال را می کشند.^(۲۵۵) با توجه به این که در قسمت های قبلی مقاله ذکر کردیم که فراماسونری و خدمتگزار همیشگی اش (صهیونیسم) به احتمال زیاد دجال آخرالزمان هستند، به نظر می رسد که صهیونیست ها و بسیاری از یهودیان، در سپاه دجال و در لشکر مقابل حضرت عیسی (ع) قرار داشته باشند، نه در رکاب ایشان. این مطلب، دقیقاً بر خلاف ادعای صهیونیست ها در رابطه با حضرت عیسی (ع) و نقش ایشان در آرماگدون است.

۳ - بنا بر ادعای صهیونیست ها، « لشکر شر » در آرماگدون، اهالی کشور های ایران، روسیه، چین، کوبا و کشورهای عربی می باشند؛^(۲۵۶) اما در

روایات اسلامی ما درباره ی نبرد با دجال و سایر نبردهای دوران ظهور حضرت مهدی (عج)، از انسان های مومن و معتقد به ولایت حضرت ولی عصر (عج)، به خصوص اهالی خراسان (ایرانی ها) و سپاهیان یمانی، به عنوان لشکریان « سپاه خیر » نام برده شده است.^(۲۵۷) این مسأله، کاملاً بر خلاف ادعای صهیونیست ها در رابطه با سپاهیان خیر و شر در آرماگدون است.

بدین ترتیب همان گونه که ملاحظه فرمودید، قضیه ی نبرد حضرت مهدی (عج) و حضرت مسیح (ع) با دجال، شباهت چندانی با نبرد آرماگدون مورد ادعای صهیونیست ها ندارد.

با توجه به مطالب گفته شده درمی یابیم که ما مسلمانان، نباید روایات اسلامی را به آرماگدون ارتباط بدهیم؛ زیرا از یک سو نبرد دروغین آرماگدون به هیچ جنگی در روایات اسلامی شباهت ندارد و از سوی دیگر نیز اگر ما آرماگدون را (در حالی که نبرد واقعی نیست) به رسمیت بشناسیم، به نقشه ی شیطانی ماسون ها مشروعیت می بخشیم.

همان طور که ملاحظه فرمودید، تبلیغ جنگ دروغین آرماگدون، از اهمیت بسیاری برای دستگاه فراماسونری و خدمتگزاران آن (صهیونیست ها) برخوردار است. به همین دلیل، آن ها از طرق مختلف به تبلیغ این جنگ دروغین پرداخته اند که از آن جمله می توان به تأسیس کمپهای نوانجیلی، ساخت بازیهای کامپیوتری آخرالزمانی، فیلم ها و... اشاره کرد. در ادامه ی بحث، ما به چند نمونه از آن ها اشاره می نمایم:

۱ - بازی کامپیوتری (Left Behind) که اخیراً وارد بازار شده است، نمونه ای از تلاش های ماسون ها و صهیونیست ها در جهت انجام اهداف آخرالزمانی است. در این بازی، شخصی که در نقش قهرمان داستان، ایفای نقش می کند، عضو یک گروه نوانجیلی به نام گروه محنت می شود و باید سربازانی برای لشکر حضرت مسیح (ع) فراهم کند و برای آرماگدون زمینه سازی نماید.^(۲۵۸) (البته در این بازی، سازمان ملل که برای صلح؟! تلاش می کند و مانع فعالیت های جنگجویان صلیبی (یاران مسیح) می شود؟!، به عنوان سازمانی که زیر نظر دجال فعالیت می کند، معرفی می گردد؛ هر چند که قبلاً اثبات کردیم که سازمان ملل، کاملاً در راستای اهداف فراماسون ها و صهیونیست ها فعالیت می کند و در اصل یک سازمان ماسونی است).

در فیلم تبلیغاتی این بازی، حرکت های شیطنت آمیزی مشاهده می شود. برای مثال در صحنه ای که بازگشت حضرت مسیح (ع) را به زمین نشان می دهد، ساعت شنی که نماد حضرت مسیح (ع) است، در آمریکا و در محل خرابه های برج های دو قلوی تجارت جهانی نیویورک به زمین فرود می آید. در واقع با این کار، سازندگان و حامیان بازی مذکور، خواسته اند تا حادثه ی ساختگی ۱۱ سپتامبر را به عنوان زمینه ساز بازگشت مسیح معرفی کنند و به دنبال این مسأله، مسلمانان را که در ظاهر بانیان حادثه ی ۱۱ سپتامبر بودند؟!، به عنوان پیروان دجال معرفی نمایند.

((نعوذ بالله)) در تبلیغات آن ها، حضرت مهدی (عج) به عنوان دجال معرفی می گردد.)

در صحنه های دیگر فیلم تبلیغاتی این بازی، صحنه هایی از تخریب شهرهای بزرگ آمریکا و اروپا از جمله نیویورک، لندن، پاریس و ... به چشم می خورد. همانگونه که مستحضر هستید، بنابر تبلیغات موزیانه ی کشورهای غربی، بمب گذاری شهر های اروپا از جمله بمب گذاری شهر لندن به دست مسلمانان انجام گرفت.^(۲۵۹) با توجه به این مطلب، به نظر می رسد که هدف سازندگان این فیلم تبلیغاتی از نشان دادن صحنه های مربوط به تخریب شهرهای اروپا و آمریکا، القای این مطلب بوده است که مسلمانان که همواره؟! در شهرهای اروپا و آمریکا بمب گذاری می کنند؟!، دشمنان کشورهای غربی و پیروان دجال هستند!

با توجه به توضیحات فوق، درمی یابیم که در پس ظاهر جذاب بازی کامپیوتری (Left Behind)، افکار شیطنانی نهفته است و هدف از ساخت آن، بدنام ساختن مسلمانان، و توجیه جنگ های آخرالزمانی فراماسونری (به رهبری آمریکا) علیه کشورهای اسلامی می باشد.

برای مشاهده ی فیلم تبلیغاتی این بازی، بر روی لینک زیر کلیک کنید:

[http://www.alvadossadegh.com/alvadossadegh/Film/Freemasonry - Dajjal of Apocalypse \(4\).flv](http://www.alvadossadegh.com/alvadossadegh/Film/Freemasonry - Dajjal of Apocalypse (4).flv)



۲ - کشور ماسونی آمریکا در راستای اجرای اهداف آخرالزمانی، و به منظور تأمین سرباز برای ایجاد حکومت شیطنانی، کمپ های نوانجیلی در سراسر این کشور تأسیس کرده است که در این کمپ ها به شست و شوی مغزی

کودکان پرداخته و به بهانه ی بازگشت مسیح (ع)، آن ها را ترغیب به شرکت در ارتش آمریکا در دوران جوانی می نمایند. مسئولین این کمپ ها، حتی به جای استفاده از عبارت ارتش آمریکا، از عبارت ارتش خدا (یا ارتش مسیح) استفاده می کنند؛ زیرا به ادعای آنان، ارتش آمریکا ارتشی است که برای بازگشت مسیح (ع) تلاش می کند. در مورد یکی از این کمپ ها که از بقیه فعال تر است و کمپ عیسی یا (Jesus Camp) نام دارد، فیلم های مستند بسیاری تهیه شده است که بعضی از آن ها در این بخش از مقاله مورد بررسی قرار می گیرند:

۱ - در این فیلم که یک فیلم تبلیغاتی برای (Jesus Camp) است، اطلاعات جالبی درباره ی این کمپ به دست می آید: در بخشی از فیلم، کودکانی ملاحظه می گردند که بعضاً با لباس های رزمی به بازی هایی که شبیه تمرینات نظامی هستند، می پردازند تا در آینده بتوانند در ارتش خدا (ارتش آمریکا؟!) قرار بگیرند و بتوانند در آرماگدون از مسیح (ع) حمایت کنند! (در یکی از صحنه های آغازین فیلم، تصویر پرچم آمریکا، در کنار پرچمی که اوانجلیکال ها به پرچم ارتش حضرت مسیح (ع) منسوب می کنند، به چشم می خورد).

در بخشی از فیلم، کودکی نوانجیلی ملاحظه می گردد که در مقابل دوربین می گوید: « ما نسل کلیدی هستیم که مسیح (ع) را باز می گردانیم! »

در قسمت دیگری از فیلم، خانم پاستور بکی فیشر (رییس کمپ) صراحتاً می گوید: « اگر به دشمنانمان توجه کنیم، خواهیم دید که آن ها توجه خود را بر کودکان متمرکز می کنند. به طوری که در فلسطین و پاکستان، کمپ هایی شبیه کمپ های ما وجود دارند که در آن ها طرز کار کردن با نارنجک دستی و مسلسل را به کودکان (نه جوانان!) یاد می دهند. » (خانم بکی فیشر عمداً کلمه ی کودکان را به کار می برد تا اعمال شیطانی کمپ های اوانجلیکالی را توجیه کند، زیرا همان طور که می دانیم، در اسلام تکلیفی بر کودکان نیست و تنها به کودکان مسلمان، آموزش های بنیادی اعتقادی (مانند نماز و روزه) داده می شود و مسایل مهمی همچون جهاد در برابر ظالمین، در سنین جوانی که سنین تکلیف است و بینش جوانان رشد یافته است، به آن ها آموخته می شود. در ضمن جوانان جهادگر مسلمان، به هیچ کشور دیگری حمله نمی کنند، بلکه در مقابل ظلمی که به آن ها در خانه ی خودشان روا داشته می شود، به پا می خیزند.)

در بخش پایانی فیلم، گوینده می گوید: « ما (اوانجلیکال ها) در حدود ۲۵ % جمعیت آمریکا (حدود ۸۰ میلیون نفر) را تشکیل می دهیم و کمپ های فراوانی مانند (Jesus Camp) در سراسر آمریکا داریم. دامنه ی نفوذ ما به همه جا از جمله کاخ سفید و کنگره نیز کشیده شده است و در انتخابات آمریکا نقش مهمی بازی می کنیم. »

در یک نما از بخش پایانی فیلم، تصویر « Ted Haggard » (کشیش برجسته ی اوانجلیکالی که در سال ۲۰۰۶ به دلیل اثبات همجنس بازی و مصرف مواد مخدر، از مقام کشیشی خلع شد)،^(۲۶۰) به چشم می خورد که به تبلیغ اوانجلیسم و حمایت از کمپ هایی همچون (Jesus Camp) می پردازد! حضور این کشیش فاسد در فیلم های تبلیغاتی (Jesus Camp) و سایر فیلم های تبلیغاتی اوانجلیکال ها، خود شاهد مهمی است که دروغ بودن ادعای مسئولان (Jesus Camp) و سایر موسسات نوانجیلی را درباره ی تعلیم مسایل اخلاقی به کودکان نشان می دهد.

برای مشاهده ی فیلم، بر روی لینک های زیر کلیک کنید:^(۲۶۱)

[http://www.alvadosadegh.com/alvadosadegh/Film/Freemasonry - Dajjal of Apocalypse \(5\).flv](http://www.alvadosadegh.com/alvadosadegh/Film/Freemasonry - Dajjal of Apocalypse (5).flv)



۲ - در این فیلم که مجدداً از فیلم های تبلیغاتی (Jesus Camp) اقتباس شده است، نکات بسیار مهمی به چشم می خورد که بعضی از آن ها به شرح زیرند:

در ابتدای فیلم، خانم پاستور بکی فیشر (رییس کمپ) به شکل ناخواسته پرده از نیت سودجویانه ی کمپ های انجیلی پرده برمی دارد و عنوان می کند: « اگر به جمعیت جهان دقت کنیم، متوجه می شویم که یک سوم جمعیت جهان را کودکان زیر ۱۵ سال تشکیل می دهند. به همین دلیل اگر ما قصد انجام برنامه ای را داریم، باید بر روی کودکان زیر ۱۵ سال برنامه ریزی کنیم. »

در ادامه خانم پاستور بکی فیشر می گوید: « اگر به دشمنانمان توجه کنیم، خواهیم دید که آن ها توجه خود را بر کودکان متمرکز می کنند. به طوری که در فلسطین و پاکستان، کمپ هایی شبیه کمپ های ما

وجود دارند که در آن ها طرز کار کردن با نارنجک دستی و مسلسل را به کودکان (نه جوانان!) یاد می دهند . آن ها (مسلمانان) به کودکان یاد می دهند تا جان خود را برای اسلام فدا کنند. من هم می خواهم به کودکان یاد بدهم که جان خود را برای انجیل فدا کنند، همان طور که مسلمانان این کار را انجام می دهند؛ اما در هر حال نکته ی مهم اینجا است که حق با ما است (نه مسلمانان)!»

در بخشی از فیلم دیده می شود که مربیان این کمپ، کودکان را به حالت خلسه می برند و از این کار برای جلب توجه دیگران استفاده می کنند. نکته ی بسیار مهمی که در این رابطه باید به آن اشاره کنیم، این است که به فرض این که این کار ها نیز واقعی باشند، دلیل بر حقانیت این گروه ها نیستند. زیرا فرو رفتن در حالت خلسه، دلیل بر استفاده از تعالیم الهی نیست، بلکه شیاطین و جن های کافر نیز توانایی انجام چنین اعمالی را دارند. برای مثال، در احادیثی از معصومین (ع) ذکر شده است که مسلمانان بهتر است از معاشرت با جنیان بپرهیزند، زیرا ممکن است که ناخواسته با جنیان کافر مواجه شده و آنان با انجام اعمال خارق العاده (که جزء ویژگی های ذاتی جنیان است و خداوند به آن ها اعطا کرده است)، انسان ها را فریب داده و خودشان ادعای خدایی کنند و انسان ها را از راه راست منحرف نمایند.^(۲۶۲) مطلب مهم و عجیبی که در مورد (Jesus Camp) وجود دارد، این است که محل این کمپ، در کنار دریاچه ای به نام (دریاچه ی شیاطین) یا (Devils Lake) قرار دارد^(۲۶۳) و توجه به این نکته نیز تأمل برانگیز است.

برای مشاهده ی فیلم، بر روی لینک زیر کلیک کنید:^(۲۶۴)

[http://www.alvadossadegh.com/alvadossadegh/Film/Freemasonry - Dajjal of Apocalypse \(6\).flv](http://www.alvadossadegh.com/alvadossadegh/Film/Freemasonry - Dajjal of Apocalypse (6).flv)



۳ - سومین فیلمی که در مورد (Jesus Camp) وجود دارد، فیلمی مستند در مورد این کمپ است. این فیلم، واقعیات مهمی را بیان می کند که بعضی از آن ها به قرار زیرند:

در ابتدای فیلم، یکی از مربیان کمپ در حالی که چکشی در دستش گرفته است، در جمع کودکان و خانواده هایشان می گوید: « امروز می خواهم به شما (کودکان) نشان دهم که می توانید در موقع مناسب، انسان متفاوتی باشید؛ می توانید تهاجمی باشید، می توانید بجنگید. امروز می خواهیم قدرت دولت شیطان (ایران؟!) را بشکنیم؛ آنهایی که قصد دارند به مدارس شما هجوم آورند و مسیح (ع) را از قلبتان بیرون بکشند؟! هنگامی که دولت ما، دولت عراق را نابود کرد، من ایمان آوردم به این که خداوند دارد از طریق دولت ما (آمریکا) با ما حرف می زند؟! حال، می خواهم ببینم که چه کسی می خواهد این فتنان ها را که نماد قدرت دولت شیطان هستند، بشکند؟ چه کسی داوطلب می شود؟»

در ادامه ی فیلم ملاحظه می گردد که فتنان هایی بر روی میز ها قرار گرفته اند و روی هر کدام از آن ها کلمه ای نوشته شده است. این فتنان ها بنا به ادعای مربی کمپ، نماد قدرت دولت شیطانی (ایران؟!) هستند و کودکان باید برای افزایش شجاعت خود، این لیوان ها را بشکنند. کودکان نیز تک تک می آیند و به نام مسیح (ع) این لیوان ها را می شکنند تا به خیال خود قدرت شیطان را نابود کنند. پس از این مراسم روحانی؟! کودکان تحت تأثیر قرار می گیرند و گریه می کنند!

در پایان فیلم، خانم پاستور بکی فیشر (رییس کمپ) به کودکان می گوید: « این پیشگویی ها (پیشگویی های مکاشفات یوحنا) را بگیرید و با آن ها (مسلمانان، به خصوص ایرانیان) بجنگید. »

برای مشاهده ی فیلم، بر روی لینک زیر کلیک کنید:

[http://www.alvadosadegh.com/alvadosadegh/Film/Freemasonry - Dajjal of Apocalypse \(7\).flv](http://www.alvadosadegh.com/alvadosadegh/Film/Freemasonry - Dajjal of Apocalypse (7).flv)



آخرین خبر درباره ی (Jesus Camp) این که کمپ مذکور، در اواخر سال ۲۰۰۶، در دام فیلم های مستند و تبلیغاتی خود افتاد و مجبور به تعطیلی شد؛ بدین ترتیب که به دلیل ترویج خشونت در کودکان و شست و شوی مغزی آنان (که در فیلم های تبلیغاتی و مستند (Jesus Camp) به وضوح ملاحظه می گردد)، این کمپ مورد هجوم افرادی که خط مشی آن را نادرست می دانستند، قرار گرفت و خسارات مالی فراوانی دید. به همین دلیل مسئولان (Jesus Camp) و در رأس آن ها خانم بکی فیشر تصمیم گرفتند تا کمپ را برای مدت چند سال تعطیل کنند.^(۲۶۵) البته لازم به ذکر است که کماکان کمپ های نوانجیلی مشابه (Jesus Camp) در سراسر آمریکا به فعالیت خود ادامه می دهند و تعطیلی (Jesus Camp)، تأثیری بر آن ها نداشته است.

۱۸ - ترویج کتاب ها و فیلم هایی در مدح جادوگری و انتشار آن در بین کودکان از جمله (Harry Potter).

یکی از ترفند های خطرناک دستگاه شیطانی فراماسونری برای اجرای اهدافش، تلاش برای انس دادن انسان ها (به خصوص کودکان) با سحر، جادو و تعالیم شبه کابالایی می باشد. قبل از ارایه ی توضیحات بیشتر در این زمینه، توجه شما را به بحث های مقدماتی زیر جلب می کنیم:

در تمام ادیان الهی، سحر و جادوگری نکوهش شده است و جزء امور ممنوعه می باشد.^(۲۶۶) در دین اسلام نیز احادیث و روایات بی شماری از معصومین (ع) پیرامون ممنوعیت سحر بیان شده است. برای نمونه در این زمینه می توان به حدیث زیر از امام صادق (ع) به نقل از جد بزرگوارشان حضرت علی (ع) اشاره کرد:

« عَنْ الْبَزَّازِ عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ (ع) أَنَّ عَلِيًّا (ع) قَالَ:

مَنْ تَعَلَّمَ شَيْئًا مِنَ السِّحْرِ قَلِيلًا أَوْ كَثِيرًا فَقَدْ كَفَرَ وَكَانَ آخِرَ عَهْدِهِ يَرِيهِ وَحَدُّهُ أَنْ يُقْتَلَ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ. » (٢٦٧)

« از بزاز از ابی البختری از جعفر (صادق (ع)) از پدرش (ع) از حضرت علی (ع) نقل شده است که فرمودند:

هر کس چیزی از **سحر** بیاموزد، زیاد باشد یا کم، کافر شده است و سرانجام کارش با خدایش است؛ و حدش این است که **گشته شود**، مگر اینکه توبه کند. »

این حدیث خود به روشنی نشان می دهد که جادوگری گناه بسیار بزرگی است و حکم سنگینی دارد.

اما در جهان امروز که ارزش ها دگرگون شده است و همه چیز به صورت وارونه معرفی می گردد، کتاب ها و فیلم های زیادی در مدح و ستایش جادوگری نوشته و ساخته می شود. متأسفانه مخاطب بسیاری از این کتاب ها و فیلم ها، کودکان هستند.

بدین ترتیب بسیاری از کودکان از دوران خردسالی با سحر و جادوگری آشنا می شوند و با توجه به این که در آنان رشد شناختی کامل نیست، بسیاری از آن ها آرزو می کنند که ای کاش به جای قهرمان کتاب ها و فیلم ها بودند و می توانستند هر چیز که می خواستند برای خود مهیا کنند.

متأسفانه امروزه بازار بسیاری از این کتاب ها و فیلم ها بسیار داغ است و بعضی از آن ها در زمره ی پرفروش ترین کتاب های تاریخ قرار دارند. از جمله ی این کتاب ها و فیلم ها می توان به (علی بابا و چهل دزد بغداد)، (علاءالدین و چراغ جادو)، (Harry Potter) و (Shrek) اشاره کرد. در بین کتاب ها و فیلم های مذکور، (Harry Potter) هم از نظر میزان فروش و هم از نظر میزان تأثیر، موقعیت ویژه ای دارد.



داستان های (Harry Potter) که در زمره ی پرفروش ترین کتاب های تاریخ قرار گرفتند.

داستان های (Harry Potter) در زمره ی پرفروش ترین کتاب های تاریخ قرار گرفته و از آن انیمیشن ها و فیلم های زیادی ساخته شده است؛ شهرت این مجموعه داستان ها به حدی است که کتاب ها و فیلم های (Harry Potter) از نظر درآمدزایی نیز در بین درآمدزاترین کتب و فیلم های تاریخ، جای گرفته اند.^(۲۶۸)

در این بین، شواهد مهمی وجود دارند که نشان می دهند داستان های (Harry Potter) واضحاً در جهت اهداف شیطانی فراماسون ها و صهیونیست ها تولید شده اند. از جمله ی این شواهد، می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱ - تعالیم جادوگری (Witchcraft) که (Harry Potter) به کرات از آن ها بهره می برد، قرابت بسیار زیادی با تعالیم شیطان پرستی و همین طور کابالا دارد. به طوری که علایم و وسایل و عباراتی که در (Witchcraft) به کار برده می شوند، عمدتاً همان علایمی هستند که در کابالا و شیطان پرستی به کار می روند. از جمله ی این علایم می توان به علامت های الحادی چون ستاره ی شش گوش، (Baphomet) و ... اشاره کرد که در شیطان پرستی، تعالیم کابالا (و تعالیم فراماسونری که برگرفته از تعالیم کابالا است)، و نیز تعالیم (Witchcraft) به خصوص (Black Witches = جادوگران شیطانی) مشترک است.^(۲۶۹) بدین ترتیب می توان چنین دریافت که فیلمی که از جادوگری (Witchcraft) حمایت می کند، از تعالیم مشابه مانند شیطان پرستی و ... نیز حمایت می کند.

۲ - الهه ی جادوگری (Witchcraft) و خدای جادوگران، (Baphomet) است.^(۲۷۰) این الهه (که حتماً در قسمت های قبلی مقاله با آن آشنا شده اید)، برای

شیطان پرستان، کابالیست ها و فراماسون ها نیز مقدس بوده و نماد شیطان می باشد. بنابراین گروه های جادوگری (Witchcraft) نیز، به مانند شیطان پرستان، کابالیست ها و فراماسون ها، شیطان را تقدیس می کنند.^(۲۷۱) با این اوصاف می توان گفت که فیلم (Harry Potter) نیز که به ترویج جادوگری می پردازد، عقاید شیطان پرستی و فراماسونری را به صورت غیر مستقیم ترویج می نماید؛ چرا که این گروه ها نیز همانند گروه های جادوگری، به (Baphomet) اعتقاد دارند.



Goat Head The horned goat, goat of mendes, Baphomet, god of the witches, the scapegoat. It's a Satanists way of mocking Jesus as the "Lamb" who died for our sins.

www.alvadossadeqh.ir



همان طور که ملاحظه می فرمایید، (Baphomet) خدای جادوگران نیز می باشد. قبلاً اشاره کردیم که شیطان پرستان، کابالیست ها و ماسون ها نیز (Baphomet) را تقدیس می کنند.

۲ - تعالیم جادوگری (Witchcraft) چه از نوع خوب (White) و چه از نوع بد (Black)، همگی برپایه ی تفکرات الحادی و جاهلی (Paganism) شکل گرفته اند.^(۲۷۲) و پذیرفتن این تعالیم، مستلزم نفی مذهب است. بنابراین کودکانی که در کودکی به جای آموختن کتب الهی و تعالیم مذهبی، فنون و تعالیم الحادی را در داستان ها می آموزند، زمینه ی مستعدتری برای پذیرش کفر و الحاد در دوران بزرگسالی خواهند داشت.

بدین ترتیب همان طور که ذکر شد، گروه های جادوگری (Witchcraft)، هم شیطان پرستی (Satanism) و هم تعالیم جاهلی و الحادی (Paganism) را ترویج می کنند.

۴ - تعالیم الحادی کابالا که سرمنشأ تفکر فراماسونری است،^(۲۷۳) شباهت بسیار زیادی با جادوگری (Witchcraft) دارد؛^(۲۷۴) بنابراین هنگامی که از طریق داستان هایی مانند (Harry Potter)، جادوگری (Witchcraft) ترویج می شود، عملاً تعالیم ماسونی کابالا نیز رواج می یابد و بدین ترتیب ذهن کودکان برای پذیرش تعالیم فراماسونری در دوران بزرگسالی، آماده تر می گردد.



The similarity between Witchcraft and Kabbalah is astounding, and is often overlooked, mostly because researchers try to pin the origin of Kabbalah on Gnosticism. True, there is a great similarity between Gnosticism and Kabbalah. This is because Gnosticism, as well as Kabbalah, had much of their origin in the Old Religion, but the Old Religion existed thousands of years before either of them.

شباهت فراوانی بین جادوگری (Witchcraft) و تعالیم ماسونی کابالا (Kabbalah) وجود دارد.

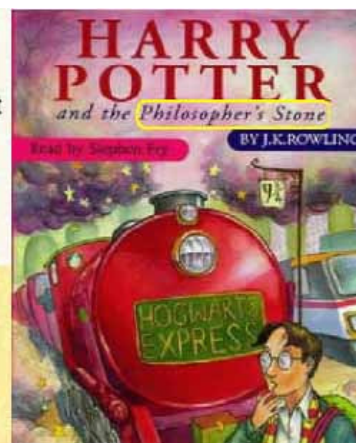
۵ - در داستان های (Harry Potter)، از نماد های فراوانی استفاده شده است که بسیاری از آن ها در گروه های مخفی، ماسونی و صهیونیستی نیز استفاده می شوند. برای مثال، سنگ فیلسوفان (Philosopher's Stone) که نام یکی از داستان های (Harry Potter) است،^(۲۷۵) دارای مفاهیم کابالایی و ماسونی است؛ زیرا نماد سنگ فیلسوفان، ستاره ی شش گوش (Hexagram) می باشد^(۲۷۶) که قبلاً پیرامون مفاهیم الحادی و ماسونی آن مفصلاً بحث کردیم. از سوی دیگر، لباس های سیاه رنگ (Harry Potter) و دوستانش نیز کاملاً مشابه لباس های افرادی است که در گروه های مخفی و ماسونی مانند (Skull & Bones) و ... فعالیت می کنند. این مثال ها، بخشی از حرکت های مخفیانه و شیطانی است که در جهت زیبا جلوه دادن نماد های مخفی و ماسونی در داستان های (Harry Potter) صورت می گیرد.

The Philosophers (Sorcerer's) Stone:

Incidentally the title of Rowlings first Harry Potter book set the stage for the introduction of the occult throughout the series. According to the Dictionary of Mysticism and The Occult, The Philosopher's (Sorcerer's) Stone "... is a central symbol for the essence of life and the Oneness of Creation. The hexagram is also associated with the Philosophers stone, and characteristically it too represents the interrelatedness of matter and spirit." (See details about the Sorcerer's Stone)

www.alvadossadegh.ir

Considering the possible literal and metaphorical meaning of the two Revelation verses, the 'great and high mountain' could be interpreted as the ancient sacred pyramidal 'temple' mound of Silbury Hill (Fig. 8), less than 1/2 a mile away from where the most recognizable symbol of the Philosopher's Stone; a star hexagram ('a stone most precious'), had appeared! (Fig. 8 & 9, Ref. 7)



(Harry Potter) و سنگ فیلسوفان. (نام یکی از داستان های (Harry Potter)). توجه کنید که نماد سنگ فیلسوفان، Hexagram است که یک نماد کاملاً الحادی و ماسونی است.

بدین ترتیب همان طور که ملاحظه فرمودید، گسترش کتاب ها و داستان هایی همچون (Harry Potter) نیز تحت نفوذ تشکیلات جهانی فراماسونی انجام شده است و هدف از آن، تهاجم به ذهن پاک کودکان و جذب کردن آنان به سمت تعالیم الحادی، شیطانی و ماسونی در آینده می باشد؛ وگرنه یک

نویسنده ی آماتور و یک داستان بی محتوا و ضعیف، به هیچ عنوان نمی توانستند به چنین شهرت جهانی دست یابند.

بنابراین چه خوب است که فرزندان و کودکانمان را با داستان های ناب و اصیل ایرانی و اسلامی پرورانیم و ذهن آنان را از کودکی، در جهت تعالیم الهی سازمان دهیم. یقیناً این کار می تواند سلامت روحی کودکان امروز و جوانان فردای جوامع اسلامی را تأمین نماید و آنان را در ساختن آینده ای روشن برای دنیای اسلام، آماده کند.

۱۹ - استفاده ی مکرر از پیشگویی های نوستراداموس علیه ایران و کشورهای اسلامی:

میشل نوستراداموس، پزشکی یهودی الاصل و اهل فرانسه بوده که در قرن ۱۶ میلادی می زیسته است.^(۲۷۷) نوستراداموس در علوم سحر و جادوگری نیز تبحر داشته و بدون هیچ گونه شک و شبهه ای یک کابالیست بوده است.^(۲۷۸) در کتاب هایی که توسط وی نگاشته شده و اصطلاحاً پیشگویی های نوستراداموس نامیده می شود، مطالب بسیاری در رابطه با آینده ی جهان و به خصوص وقایع آخرالزمان، بیان شده است. این پیشگویی ها در قالب ۱۰ سانتوری یا ۱۰ (بخش) صدتایی نوشته شده اند که مجموعاً شامل ۱۰۰۰ عدد دوبیتی می شوند. سانتوری های نوستراداموس، مهمترین و معروف ترین بخش از سروده های وی می باشند.



میشل نوستراداموس: پیشگو، کابالیست و پزشک معروف یهودی الاصل فرانسوی.

« فربیکارترین پیشگوی تاریخ » شاید لقب برازنده ای برای این پیشگوی حيله گر باشد؛ زیرا که وی، افراد بسیاری را در سراسر جهان و در طول تاریخ فرب داده است. شاید شما خوانندگان عزیز، از این توصیف بسیار تعجب کرده و با آن به شدت مخالف باشید؛ زیرا امروزه در بسیاری از سایت های اسلامی صحبت از پیشگویی های نوستراداموس می شود و حتی گهگاه به پیشگویی های وی استناد می گردد؛ اما قبل از هرگونه اظهار نظر در این رابطه، لطفاً به توضیحات و مستندات زیر توجه فرمایید:

منظور ما از « فربیکارترین پیشگوی تاریخ » این نیست که همه ی پیشگویی های نوستراداموس دروغ بوده است؛ بلکه منظور این است که تعداد زیادی از پیشگویی های وی مبهم بوده، تعداد زیادی اشتباه بوده و اندکی نیز شاید درست بوده است که احتمالاً این پیشگویی ها ی درست، بدلی بوده و از منابع دیگری اقتباس شده اند.

در هر حال، شواهد مهمی وجود دارند که نشان می دهند نوستراداموس و پیشگویی هایش، بخش مهمی از توطئه ی شبکه ی جهانی کابالایی-ماسونی بوده اند. (البته در زمان نوستراداموس، هنوز تشکیلاتی با نام فراماسونری وجود نداشتند، بلکه تشکیلات بسیار مشابهی به شکل انجمن های مخفی و کابالایی وجود داشتند که هم از نظر عقاید و هم از نظر اهداف، کاملاً شبیه تشکیلات امروزی فراماسونری عمل می کردند. در واقع همان طور که در ابتدای مقاله ذکر کردیم، تعالیم الحادی کابالا، پایه و اساس فراماسونری امروز را تشکیل می دهند^(۲۷۹) و می توان کابالا را مادر فراماسونری امروز نامید.)

از جمله شواهد و دلایلی که نشان می دهند پیشگویی های نوستراداموس بخشی از نقشه ی شیطانی دستگاه جهانی کابالایی-ماسونی می باشد، می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱ - نوستراداموس بدون هیچ شکی یهودی الاصل و کابالیست بوده است.^(۲۸۰) همان طور که قبلاً ذکر شد، کابالا تعالیمی کاملاً الحادی است و با ذات ادیان الهی تناقض دارد.^(۲۸۱) حضور نوستراداموس در گروه های کابالایی به عنوان یک عضو معروف و قدرتمند، نشان می دهد که وی تا چه اندازه در بین کابالایی های همزمانش ارج و قرب داشته است.^(۲۸۲) مطمئناً این ارج و قرب بی دلیل نبوده و احتمالاً به دلیل خدمات وی به کابالا از طریق پیشگویی هایش بوده است.



Nostradamus Linked to the Kabbalah

In the late sixteenth century, four separate editions of the Nostradamus prophecies were published in the city of Paris, each of which contained major textual alterations from all other editions: thirty-nine prophetic stanzas were entirely deleted and replaced with other stanzas. Morten St. George, author of *Incantation of the Law Against Inept Critics: A Guide to Cryptic Thinking*, made a discovery. He discovered that the numerical sequences of consecutive deletions corresponded exactly to numerical sequences found in a book called the *Sefer Yetzirah*, the earliest known text of the medieval Kabbalah.

Nostradamus was also a Jew who converted to Catholicism and was heavily influenced by the Kabbalah. (The Kabbalah – Jewish Magic)

ذکر کابالیست بودن نوستراداموس در دو منبع مختلف، منابع بی شمار دیگری نیز در این زمینه وجود دارند.

البته بعضی از طرفداران نوستراداموس ممکن است بگویند که وی انسانی کاملاً مذهبی و خداترس بوده و حتی در نامه اش به پسرش این مطلب را به وضوح بیان کرده است.^(۲۸۲) اما این گفته درست نمی باشد؛ زیرا امروزه نیز افراد فاسدی چون جرج بوش برای کسب مشروعیت، خود را به عنوان فردی مذهبی معرفی می کنند؛ این در حالی است که عضویت جرج بوش در گروه ماسونی و شیطانی (Skull & Bones) گوش فلک را نیز کر کرده است. بنابراین، ادعای نوستراداموس در نامه به پسرش نیز فریبی بیش نیست؛ زیرا عضویت وی در کابالا، هر گونه ادعایی را در مورد مذهبی بودن وی باطل می کند.

از سوی دیگر، اذعان به جادوگری و کفر به خداوند متعال در زمان نوستراداموس (قرن ۱۶ میلادی) مطمئناً خطرناک بوده و به مرگ او می انجامیده است. بنابراین نوستراداموس که به احتمال زیاد کافر بوده است، در نامه اش به پسرش، نمی توانسته اعتقاد قلبی به کفر و جادوگری را مستقیماً ذکر کند. (البته کاملاً مشخص نیست که واقعاً نامه ی مذکور، نامه ای حقیقی است یا خیر؟)

۲ - بسیاری از پیشگویی های نوستراداموس در رابطه با آخرالزمان بوده است و در این پیشگویی ها، مطالب فراوانی وجود دارند که از مسلمانان (به خصوص ایرانیان) چهره ای خشن و جنگجو ساخته اند و منجی مسلمانان (حضرت مهدی (عج) را انسانی جنگ طلب معرفی کرده اند. در واقع بسیاری از پیشگویی های نوستراداموس، با لحنی هشدارگونه بیان شده اند و هدف از آن ها ایجاد ترس و تکاپو در دل غربی ها بوده تا آن ها خود را برای مقابله با این موج اسلامی آماده کنند.

نمونه ای از این پیشگویی ها را در زیر ملاحظه می فرمایید:^(۲۸۳)



II 29

L'oriental sortira de son siege,
Passer les monts Apennins, voir la Gaule,
Transpercera du ciel les eaux & neiges
En vu chacun frappera de sa gaule.

The Easterner will leave his scat,
To pass the Apennine mountains to see Gaul
He will transpire the sky, the waters and the snow,
And everyone will be struck with his rod.

«مرد خاور از پایگاه خود بیرون خواهد آمد

و از اینتربزه سوی فرانسه می آید

و از راه آسمان و دریا و برفها به پیش می رود

و همه را با میله پرچمش می زند».

(دوم - ۲۹)

V 55

De la felice Arabie contrade,
Naistre puissant de loy Mahometique
Vexer l'Espagne, conquerer la Grenade,
Et plus par mer a la gent Lygustique.

In the country of Arabia Felix
There will be born one powerful in the law of Mahomet
To vex Spain, to conquer Grenada,
And more by sea against the Ligurian people.

«در منطقه ثروتمند عربی

شخصی نیرومند در دین محمد (ص) به دنیا می آید

و اسپانیا را آشفته می سازد و غرناطه را شکست می دهد.

و از این گذشته از راه دریا ملتهای لیگوری را نیز».

(پنجم - ۵۵)

I 18

Par la discorde negligence Gauloise,
Sera passage à Mahommet ouuert
De sang trempé la terre & mer Senoyse
Le port Phocen de voiles & nefes couuert.

Because of French discord and negligence
an opening shall be given to the Mohammedans.
The land and sea of Siena will be soaked in blood,
and the port of Marseilles covered with ships and sails.

«بر اثر اختلافات داخلی و بی توجهی در فرانسه

راه برای محمدیان باز خواهد شد

سرزمین سن و دریای آن پر از خون خواهد گشت

و بندر مارسه پوشیده از کشتیها و بادبانها خواهد شد».

(اول - ۱۸)

نمونه هایی از پیشگویی های نوستراداموس، که در آن ها مسلمانان را خشن و جنگ طلب معرفی کرده است.

۲ - استفاده ی فراوان کشورهای ماسونی (آمریکا و اسرائیل) از پیشگویی های نوستراداموس بر علیه مسلمانان و ایرانیان، خود گواه دیگری بر این حقیقت است که نوستراداموس کابالیست، با پیشگویی های فریبنده اش راه را برای کابالیست های جدید (فراماسون ها) باز کرده و به آن ها در رسیدن به اهداف شیطانی آخرالزمانیشان کمک کرده است؛ چرا که اهداف فراماسون ها و تلاش آن ها برای به دست گیری قدرت جهان، همان اهدافی بود که قبل از آن ها کابالیست ها و شوالیه های معبد دنبال می کردند.

لازم به ذکر است که از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی ایران، کتاب ها و فیلم های زیادی درباره ی پیشگویی های نوستراداموس نوشته شده که فیلم معروف «مردی که آینده (فردا) را دید» از آن جمله است. (۲۸۵) در این فیلم ها، به کرات از مسلمانان و ایرانیان به عنوان انسان های خطرناک یاد شده است. یقیناً با این ترفند، سران ماسونی قصد دارند تا مردم

مغرب زمین را از اسلام و ایران بترسانند و از آن ها برای انجام اهداف شیطانیشان کمک بگیرند.

حال که به اهداف شیطانی پیشگویی های نوستراداموس پی بردیم، بهتر است پیرامون صحت و سقم این پیشگویی ها نیز بحث کنیم. در مورد صحت این پیشگویی ها می توان گفت که:

۱ - بسیاری از پیشگویی های نوستراداموس مبهم بوده و می توان از آن معانی مختلف و حتی متضاد استنباط کرد. اکثر پیشگویی های نوستراداموس از این دسته بوده و مبهم می باشند و بدین ترتیب قابل استناد نیستند. (۲۸۶)

۲ - با وجود پیشگویی های مبهم فراوان در بین پیشگویی های نوستراداموس، در بعضی قسمت ها که وی صریح سخن گفته است، اشتباهات فاحشی در پیشگویی هایش مشهود است. برای نمونه به پیشگویی زیر توجه فرمایید: (۲۸۷)

VI 4

www.alvadossadegh.ir



Le Celtique fleuve changera de riuage,
Plus ne tiendra la cité d'Arpine :
Tout trasmué ormis le viel langage,
Saturne, Leo, Mars, Cancer en rapine.

The Celtic river will change its course,
No longer will it include the city of Agrippina:
All changed except the old language,
Saturn, Leo, Mars, Cancer in plunder.

رود سلتیک (راین : Rhine) مسیر خود را تغییر خواهد داد.

دیگر از شهر آگریپینا (کلن : Cologne) عبور نخواهد کرد:

همه چیز جز زبان باستانی عوض خواهد شد،

(در زمانی که) زحل، اسد، مریخ و سرطان جیاول می کنند.

(ساتوری 6 - قطعه ی 4)

در این پیشگویی، نوستراداموس پیشگویی می کند که رود سلتیک (راین : Rhine) تا زمان نجومی خاصی (که دقیقاً بر سال ۲۰۰۶ میلادی منطبق است)، مسیر خود را تغییر داده و دیگر از شهر آگریپینا (شهر Cologne : کلن امروزی) رد نمی شود. (۲۸۸) اما این پیشگویی کاملاً غلط بوده و در حال حاضر که سال ۲۰۰۷ میلادی است، رود راین دقیقاً از وسط شهر کلن عبور می کند و کماکان در مسیر سابق خود جاری است. تصویر ماهواره ای زیر که از برنامه ی Google Earth برداشته شده است، این مطلب را به وضوح نشان می دهد:



همان طور که مشاهده می فرمایید، برخلاف پیشگویی نوستراداموس، حتی در حال حاضر که در سال ۲۰۰۷ میلادی هستیم و سال ۲۰۰۶ میلادی را پشت سر گذاشته ایم، کماکان رود راین مسیر خود را تغییر نداده و کماکان از شهر کلن آلمان می گذرد.

۳ - پیشگویی های بسیاری نیز در کتب و سایت های اینترنتی وجود دارند و منتسب به نوستراداموس هستند، اما هیچکدام از آن ها در بین پیشگویی های نوستراداموس یافت نمی شوند! بسیاری از این مطالب یا به کلی جعلی هستند و یا بخشی از عبارت آن ها جعل شده است. البته تعداد کمی از این دسته پیشگویی ها نیز وجود دارند که عمداً به صورت غلط ترجمه و تفسیر شده اند. در زیر به چند نمونه ی مهم از این گونه پیشگویی ها اشاره می کنیم:

(A) پیشگویی زیر، یکی از پیشگویی های معروف نوستراداموس می باشد که طرفداران نوستراداموس، آن را به واقعه ی ساختگی ۱۱ سپتامبر ارتباط می دهند: (۲۸۹)

VI 97

Cinq & quarante degrez ciel bruslera,
Feu approcher de la grand cité neuue,
Instant grand flamme esparse sautera,
Quand on voudra des Normans faire preuue,

At forty-five degrees the sky will burn,
Fire to approach the great new city.
In an instant a great scattered flame will leap up,
When one will want to demand proof of the Normans.

(آسمان در مدار 45 درجه برافروخته می شود)

آتش به شهر بزرگ نوین می رسد،

در یک آن، زبانه های هراس انگیز آتش همه جا گسترده می شود

و این هنگامی است که می خواهند نورمن ها را بیازمایند.)

www.alvadossadegh.ir

(ساتوری 6 - قطعه ی 97)

این قطعه از پیشگویی های نوستراداموس، سر و صدای زیادی به پا کرده است و عده ی زیادی از نویسندگان، آن را از شاهکارهای نوستراداموس دانسته و ادعا می کنند که این قطعه کاملاً با حادثه ی ۱۱ سپتامبر ارتباط دارد و نوستراداموس توانسته است این واقعه را پیشگویی کند. این افراد می گویند که نوستراداموس توانسته است مدار محل وقوع حادثه (مدار شهر نیویورک) را نیز حدس بزند! متأسفانه در مقالات فارسی نیز سهواً این سخن نادرست به چشم می خورد.^(۳۹۰)

اما باید بگوییم که مطالب گفته شده، کاملاً غلط می باشد. در رد ادعای بالا، می توان به نکات زیر اشاره کرد:

(a) اولین نکته ی مهمی که می توان به آن اشاره کرد، این است که مدار ۴۵ درجه به هیچ عنوان مدار شهر نیویورک نیست، بلکه مدار شهر نیویورک در حدود ۴۱ درجه است. بنابراین مدار نامبرده در سانتوری نوستراداموس، به هیچ عنوان با مدار شهر نیویورک مطابقت ندارد.

تصویر ماهواره ای زیر که از برنامه ی Google Earth برداشته شده است، مدار واقعی شهر نیویورک را به وضوح نشان می دهد:



موقعیت جغرافیایی شهر نیویورک در تصاویر ماهواره ای، همان طور که در پایین و سمت چپ تصویر (فلش) دیده می شود، موقعیت جغرافیایی این شهر حدوداً در مدار ۴۱ درجه ی عرض جغرافیایی شمالی واقع

البته دستگاه شیطانی فراماسونری که از پیشگویی های نوستراداموس در جهت منافع خویش بهره برداری می کند، بر آن شد تا این اشتباه واضح را به نحوی توجیه کند؛ بدین ترتیب که بعد از مشخص شدن اشتباه مذکور، حامیان پیشگویی های نوستراداموس اعلام کردند که منظور از (۴۵) درجه در سانتوری نوستراداموس، ۴۰ و ۰.۵ (۴۰.۵) درجه و یا ۴۰ و ۰.۵ (۴۰.۵) می باشد و این عدد نیز تقریباً مختصات نیویورک است!^(۲۹۱) عده ای دیگر نیز اعلام کردند که منظور نوستراداموس از (۴۵) درجه، منطقه ای بین (۴۰) و (۴۵) درجه بوده است!^(۲۹۲) همان طور که ملاحظه می فرمایید، این توجیهات کاملاً غیر منطقی بوده و به راحتی رد می شوند. بعضی از دلایل رد این توجیهات عبارتند از:

(۱) نیویورک یک شهر بزرگ است و مختصات یک شهر بزرگ به هیچ عنوان در محدوده ی صدم (۰.۰۱) و دهم (۰.۱) نمی گنجد؛ زیرا این شهرها محدوده ی وسیعی دارند. برای مثال، محدوده ی شهر نیویورک بین (۴۰.۴۸) درجه تا (۴۰.۸۸) درجه ی شمالی عرض جغرافیایی واقع شده است و محدوده ی این شهر در مقیاس صدم، فقط یک نقطه نیست. نکته ی جالب تر این که، حتی محل ساختمان سازمان تجارت جهانی در نیویورک (که در حادثه ی ۱۱ سپتامبر ویران شد) نیز در مدار (۴۰.۷۰) درجه ی شمالی قرار دارد و با اعداد (۴۰.۵) درجه و (۴۰.۰۵) درجه مطابقت ندارد. بدین ترتیب ادعای کسانی که می گویند منظور از (۴۵) درجه در سانتوری نوستراداموس، ۴۰ و ۰.۵ (۴۰.۵) درجه و یا ۴۰ و ۰.۵ (۴۰.۵) می باشد، غلط است؛ چرا که محدوده ی شهر ها (به خصوص شهر های بزرگی همچون نیویورک)، در مقیاس صدم (۰.۰۱) و دهم (۰.۱) درجه نمی گنجد.

(۲) در پیشگویی های نوستراداموس، مدار شهرهای دیگری نیز ذکر شده اند که هیچکدام از آن ها اعداد اعشاری ندارند. بنابراین در اینجا نیز انتظار نمی رود که درجه ی ذکر شده برای «شهر جدید»، عددی اعشاری باشد. بدین ترتیب ادعای کسانی که می گویند منظور از (۴۵) درجه در سانتوری نوستراداموس، ۴۰ و ۰.۵ (۴۰.۵) درجه و یا ۴۰ و ۰.۵ (۴۰.۵) می باشد، غلط است.

(۳) نحوه ی ذکر عدد (۴۵) در این قطعه ی سانتوری مذکور، به قدری واضح است که جای هیچ شک و شبهه ای باقی نمی گذارد و به هیچ عنوان عدد یاد شده، عدد (۴۰.۵) یا (۴۰.۵) را به ذهن متبادر نمی سازد.^(۲۹۳) از سوی دیگر نحوه ی بیان عدد (۴۵) در این سانتوری به قدری گویا است که هیچ گاه نمی توان از آن، عبارت منطقه ای بین مدار (۴۰) و (۴۵) درجه را استنباط

کرد. بدین ترتیب، هم ادعای کسانی که می گویند منظور از (۴۵) درجه در سانتوری نوستراداموس، ۴۰ و ۰.۰۵ (۴۰.۰۵) درجه و یا ۴۰ و ۰.۵ (۴۰.۵) می باشد، و هم ادعای افرادی که می گویند منظور نوستراداموس از (۴۵) درجه، منطقه ای بین (۴۰) و (۴۵) درجه است، اشتباه می باشد.

ذکر یک نکته: ذکر این نکته حائز اهمیت است که اختلاف بین (۴۱) درجه و (۴۵) درجه ی عرض جغرافیایی کم نیست و در حدود ۴۸۰ کیلومتر می باشد. بدین ترتیب نمی توان شهر جدید ذکر شده در قطعه ی ۹۷ سانتوری ۶ نوستراداموس را که در مدار (۴۵) درجه واقع شده است، همان شهر نیویورک دانست؛ زیرا نیویورک که در مدار ۴۱ درجه واقع شده است، حدود ۴۸۰ کیلومتر با مدار (۴۵) درجه فاصله دارد.

(b) مطلب مهم دیگری که نشان می دهد قطعه ی ۹۷ سانتوری ۶ نوستراداموس شباهتی به واقعه ی ۱۱ سپتامبر ندارد، این است که شهر جدیدی که نوستراداموس از آن نام می برد، نیویورک نیست؛ بلکه احتمالاً منظور او از « شهر جدید » یا « شهر نوین »، شهر (Villeneuve-sur-Lot) در فرانسه و یا شهر (Villanova d'Asti) در ایتالیا می باشد. زیرا شهر (Villeneuve-sur-Lot) در مدار (۴۴.۵) درجه، و شهر (Villanova d'Asti) دقیقاً در مدار (۴۵) درجه واقع شده است.^(۲۹۴) البته شهر های مذکور به نسبت شهر های کوچکی هستند و می توان آن ها را در محدوده ی کوچکی از عرض جغرافیایی جای داد و مانند نیویورک محدوده ی وسیعی ندارند. به همین دلیل است که در مورد آن ها محدوده ی وسیعی از عرض جغرافیایی را ذکر نکردیم. نکته ی مهم این که این شهر ها در زمان نوستراداموس نیز وجود داشتند و با محل زندگی وی که کشور فرانسه بوده است، فاصله ی چندانی نداشتند. بنابراین احتمالاً منظور نوستراداموس از شهر جدید، یکی از این دو شهر بوده است.

همچنین بسیار جالب است که بدانیم عبارت (Ville neuve) در زبان فرانسوی به معنای شهر جدید، و (Villa nova) نیز به همین معنا می باشد که این مطلب نیز احتمال اشاره ی نوستراداموس به این دو شهر را بالا می برد.^(۲۹۵)

در تصویر ماهواره ای زیر که از برنامه ی Google earth گرفته شده است، شما می توانید تصاویر دو شهر مذکور و موقعیت جغرافیایی آن ها را مشاهده کنید: (تصویر اول مربوط به شهر (Villeneuve-sur-Lot) در کشور فرانسه، و تصویر دوم مربوط به شهر (Villanova d'Asti) در کشور ایتالیا می باشد.)



تصویر ماهواره ای شهر (Villeneuve-sur-Lot) در مدار (۴۴.۵) درجه ی عرض جغرافیایی شمالی



تصویر ماهواره ای شهر (Villanova d'Asti) در مدار (۴۵) درجه ی عرض جغرافیایی شمالی

(C) سومین نکته ای که ارتباط قطعه ی ۹۷ سانتوری ۶ را با واقعه ی ۱۱ سپتامبر رد می کند، این است که در این قطعه ی نوستراداموس، گفته شده که « آتش به شهر جدید نزدیک می شود »، اما در واقعه ی ۱۱ سپتامبر، آتش به برج های دوقلو نزدیک نشد، بلکه دو هواپیما به برج های مذکور نزدیک شدند و باعث آتش گرفتن برج ها شدند. این مطلب نیز، تاییدی بر عدم ارتباط این قطعه ی سانتوری مذکور با پیشگویی های نوستراداموس است.

بدین ترتیب همان طور که دیدیم، حادثه ی ساختگی و دروغین ۱۱ سپتامبر به هیچ عنوان قابل انطباق با پیشگویی نوستراداموس نیست. در واقع این تعبیر و تفسیر غلط از (سانتوری ۶ - قطعه ی ۹۷) به صورت عمدی ارایه شده و هدف از ترویج آن در کتب و سایت های مختلف، این است که نوستراداموس را پیشگوی بزرگی معرفی کنند و از این حربه بهره گیرند تا بقیه ی پیشگویی های نوستراداموس را که در آن ها مسلمانان به عنوان انسان های جنگ طلب و خونخوار معرفی گردیده اند، واقعی جلوه دهند.

(B) از جمله گزافه گویی های دیگر در مورد حادثه ی ساختگی ۱۱ سپتامبر، ترجمه و تفسیر غلط قطعه ی زیر است که عمدی می باشد: (۲۹۶)

XII 52

www.alvadossadegh.ir



Deux corps, vn chef, champs diuifez en deux,
Et puis reſpondre à quatre non ouys,
Petits pour grands, a pertuis mal pour eux :
Tout d'Aigues foudre, pire pour Euffouis.

دو لشکر، یک رهبر، در دو سرزمین جدا از هم نفوذ می کنند،

پس از آن به چهار علامت پاسخ می دهند،

Two armies, one leader, advancing on diuided fields
Then responding to four signals
Children and Adults, in Pertuis grief for them
Tour D'Aigues attacked, worst for Ansouis

کودکان و بزرگسالان، در Pertuis برای آنان عزاداری می کنند،

Tour D'Aigues آتش می گیرد، وضعیت برای Ansouis بدتر است.

(سانتوری 12 - قطعه ی 52)

دستگاه شیطانی فراماسونری و طرفداران نوستراداموس، برای پیشبرد اهداف شیطانی خود ادعا کرده اند که این پیشگویی نوستراداموس مربوط به واقعه ی ۱۱ سپتامبر است! حتی آنان گفته اند که منظور از کلمه ی (Tour) در قطعه ی مذکور، همان (Tower) یا (برج) در زبان انگلیسی است. بنا به ادعای آنان، این قطعه بیان می کند که برج در طی حمله ای آتش می گیرد و منظور از این برج، همان برج سازمان تجارت جهانی نیویورک است!

این ادعای سفیهانه به سهولت رد می شود، زیرا دو ساختمانی که در این قطعه از آن ها نام برده شده است (Ansois و Tour D'Aigues)، قلعه هایی کاملاً قدیمی و شناخته شده هستند که در نزدیکی شهر (Pertuis) در کشور فرانسه واقع شده اند و از یکدیگر ۸ کیلومتر فاصله دارند. پیشگویی نوستراداموس نیز پیرامون همین قلعه ها است. نکته ی جالب این که پیشگویی نوستراداموس در مورد این قلعه ها نیز هنوز که هنوز است، به حقیقت نپیوسته است. بنابراین پیشگویی قطعه ی مذکور نه تنها به حادثه ی ۱۱ سپتامبر ربطی ندارد، بلکه در مورد قلعه های فرانسوی نیز به حقیقت نپیوسته است! (۲۹۷) تصویر دو قلعه ی مذکور را در زیر می بینید:



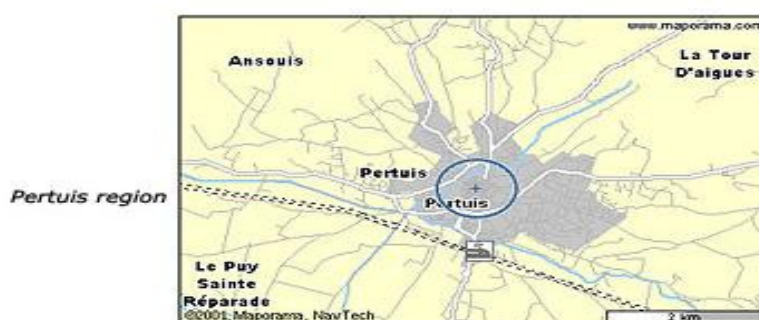
Castle of Ansois

قلعه ی Ansois



Castle of Tour d'Aigues

قلعه ی Tour D'Aigues



موقعیت قلعه های
Tour D'Aigues
Ansois
و شهر
Pertuis

موقعیت قلعه های Tour D'Aigues، Ansois و شهر Pertuis.

ذکر یک نکته ی مهم: پیشگویی فوق، در سانتوری های دهگانه ی نوستراداموس وجود ندارد؛ بلکه در دوبیتی های ضمیمه ی نوستراداموس یافت می شود. بعضی از کتب و سایت ها، دوبیتی های فوق را سانتوری های ۱۱ و ۱۲ می نامند.

(C) پیشگویی دیگر نوستراداموس که به ۱۱ سپتامبر ارتباط داده می شود، پیشگویی زیر است: (۲۹۸)



Ennosigée feu du centre de terre,
Fera trembler autour de Cité neufue :
Deux grands rochers long temps ferôt la guerre,
Puis Arethusa rougira nouveau Fleuve.

آتشی که زمین را می لرزاند، از مرکز زمین،

سبب لرزش در اطراف شهر جدید خواهد شد،

Earthshaking fire from the center of the earth
will cause tremors around the New City.
Two great rocks will war for a long time,
then Arethusa will redden a new river.

دو صخره (رهبر؟) بزرگ، برای مدت طولانی به جنگ خواهند پرداخت،

سپس Arethusa یک رودخانه ی جدید را سرخ خواهد کرد.

(سانتوری 1 - قطعه ی 87)

در سایت های اینترنتی فراوانی، قطعه ی فوق را به عنوان یکی از پیشگویی های ۱۱ سپتامبر معرفی کرده اند. نکته ی جالب این که در سایت های مذکور، مصرع دوم قطعه ی فوق، عمداً غلط ترجمه شده است. بدین ترتیب که در این سایت ها عبارت فرانسوی (Fera trembler autour de Cité neufue.) را به صورت عبارت انگلیسی (Will cause the towers around the New City to shake.) ترجمه کرده اند که معنی فارسی آن چنین است: (لرزش زمین) سبب خواهد شد تا برج های اطراف شهر جدید بلرزند). اما همان طور که در بالا دیدیم، عبارت فرانسوی (Fera trembler autour de Cité neufue.) به صورت عبارت انگلیسی (Will cause tremors around the New City.) ترجمه می گردد که معنی فارسی آن چنین است: (لرزش زمین) سبب لرزش در اطراف شهر جدید خواهد شد). نکته ی جالب این که در قطعه ی سانتوری نوستراداموس و ترجمه ی صحیح آن، اصلاً کلمه ی برج (Tower) وجود ندارد و به نظر می رسد که سایت ها ی اینترنتی تحت اختیار ماسون ها به صورت عمدی و مغرضانه کلمه ی برج را در ترجمه ی خود به کار برده اند. (۳۹۹)

نکته ی دیگر این که منظور از شهر جدید در قطعه ی مذکور سانتوری های نوستراداموس، شهر نیویورک نیست؛ بلکه منظور از آن، یکی از دو شهر (Villeneuve-sur-Lot) در فرانسه و یا شهر (Villanova d'Asti) در ایتالیا می باشد. (۳۰۰)

از سوی دیگر در مصراع اول این قطعه، ذکر شده است که آتش از مرکز زمین، سبب لرزش شهر جدید می شود؛ حال آن که در ۱۱ سپتامبر، هواپیما ها از آسمان باعث خرابی برج های سازمان تجارت جهانی شدند که این مسأله نیز دروغ بودن ادعاهای سایت های مذکور را نشان می دهد.

(D) در مورد ۱۱ سپتامبر، پیشگویی های جعلی نیز وجود دارند که اصلاً نوستراداموس در کتاب های خود به آن ها کوچکترین اشاره ای هم نکرده است. نمونه ای از این پیشگویی ها را در زیر می بینید: (۳۰۱)

www.alvadossadegh.ir
In the City of God there will be a great thunder.



در شهر خدا توفان بزرگی پدید خواهد آمد.

Two brothers torn apart by Chaos,

دو برادر به وسیله ی هرج و مرج، پاره و نابود شده و از هم جدا می گردند.

while the fortress endures, the great leader will succumb,

هنگامی که دژ نظامی صبر می کند، رهبر بزرگ تسلیم می گردد.

The third big war will begin when the big city is burning.

در حالی که شهر بزرگ می سوزد، جنگ بزرگ سوم آغاز می گردد.

(Nostradamus 1654)

پیشگویی فوق، کاملاً جعلی بوده و نوستراداموس حتی کوچکترین اشاره ای به آن نکرده است. پیشگویی مذکور در E-Mail ها و سایت های بسیاری آمده است، اما نه در سانسوری ها وجود دارد و نه در سایر کتب نوستراداموس. جالب تر این که سال سرودن این قطعه، سال ۱۶۴۵ ذکر شده است؛ این در حالی است که نوستراداموس در یک قرن پیش از آن تاریخ زندگی می کرده و در سال ۱۶۵۴ در حدود ۱۵۰ سال سن داشته است! (۳۰۲)

(E) یکی دیگر از پیشگویی های جعلی منتسب به نوستراداموس را نیز در زیر می بینید: (۳۰۳)

www.alvadossadegh.ir
On the 11th day of the 9 month,



در روز ۱۱ از ماه ۹،

two metal birds will crash into two tall statues

دو پرنده ی آهنین با دو بنای بلند برخورد خواهند کرد.

in the new city,

در شهر جدید،

and the world will end soon after.

و پس از آن، جهان به زودی پایان خواهد یافت.

(Nostradamus)

این پیشگویی نیز کاملاً جعلی بوده و حتی مشابه آن نیز در پیشگویی های نوستراداموس وجود ندارد! (۳۰۴)

(F) بجز پیشگویی های فوق که به حادثه ی ۱۱ سپتامبر ارتباط داده شده اند، پیشگویی های دیگری نیز وجود دارند که معروف می باشند. از جمله ی این پیشگویی ها می توان به پیشگویی اشاره کرد که بنا به

ادعای طرفداران و حامیان نوستراداموس، خبر از آمدن هیتلر می دهد. ابتدا بهتر است که نگاهی به این پیشگویی بیندازیم: (۳۰۵)

Bestes farouches de faim fleuves tranner,
Plus part du camp encontre Hister sera,
En cage de fer le grand fera tranner,
Qunad Ein enfant Germain observera.

چهارپایان درنده ای که از گرسنگی وحشی شده اند، از عرض رودخانه شنا خواهند کرد؛

قسمت اعظم منطقه علیه (Hister) خواهد بود.

Beasts ferocious from hunger will swim across rivers;
The greater part of the region will be against the Hister,
The great one will cause it to be dragged in an iron cage,
When the German child will observe nothing.

شخص بزرگ، کشتان کشتان او را به قفس آهنین خواهد انداخت.

هنگامی که کودک آلمانی، نیستی را نظاره خواهد کرد.

(سانتوری 2 - قطعه ی 24)



قطعه ی فوق یکی از مهمترین قطعاتی است که توسط حامیان و طرفداران نوستراداموس تبلیغ می شود، و دلیل آنان بر صحت پیشگویی نوستراداموس، این است که در این قطعه هم کلمه ی (Hister) وجود دارد که مشابه هیتلر است و هم به آلمان اشاره شده است!

اما در رد این ادعاها دلایل محکمی وجود دارند:

a) این سانتوری عاقبت (Hister) را زندانی شدن در قفس آهنین دانسته است، حال آن که همه می دانیم که هیتلر و معشوقه اش اوا براون، در روز پیروزی متفقین خودکشی کرده اند؛ (۳۰۶) بنابراین این پیشگویی ارتباطی به هیتلر ندارد.

b) در مورد کلمه ی (Hister) باید گفت که این کلمه در نسخه های مختلفی که از پیشگویی های نوستراداموس وجود دارند، به اشکال مختلفی ذکر شده است. برای مثال در کتاب **(The Complete Prophecies of Nostradamus by Henry C. Roberts)** لغت (Ister) ذکر شده است که نام لاتین رودخانه ی دانوب می باشد (۳۰۷) و اتفاقاً بخش ابتدایی این رودخانه در آلمان واقع شده است. (۳۰۸) از سوی دیگر در بعضی از کتب، از جمله در کتاب **(The Prophecies of Nostradamus by Erika Cheetham)** در قطعه ی مذکور سانتوری های نوستراداموس، کلمه ی (Hister) ذکر شده است. (۳۰۹) نکته ی دیگر این که در ابتدای کتاب دوم، مولف ادعا کرده است که خود نوستراداموس به احتمال زیاد از کلمه ی (Hitler) استفاده کرده است! به همین دلیل در این کتاب، در کنار لغت (Hister)، کلمه ی (Hitler) نیز به کار رفته است. (۳۱۰) از این توضیحات می توان نتیجه گرفت که کتاب پیشگویی های نوستراداموس، در طول تاریخ مورد دستکاری واقع شده و کشورهای اروپایی و آمریکا هر جا که لازم بوده، با توجه به منافعشان متن آن را تغییر داده و بنا به میل خود تفسیر کرده اند. برای مثال، مولف کتاب

دوم (Erika Cheetham) که انگلیسی است، بی شک به نفع انگلیسی ها و به ضرر آلمانی ها قلم زده و به جای (Hister)، (Hitler) نوشته است.

البته در مورد هیتلر پیشگویی های زیادی وجود دارند که با توجه به حجم مطالب، از ذکر آنان خودداری می کنیم؛ اما تقریباً همه ی آنان نیز به نحو مشابه رد می شوند.

G) آخرین پیشگویی که در این جا بررسی می کنیم، پیشگویی بسیار معروفی است که طرفداران نوسترادموس و حامیان او ادعا می کنند در آن به حضرت امام خمینی (ره) و انقلاب ایران اشاره شده است.

این پیشگویی، بارها از سوی رسانه های غربی مطرح شده است و این رسانه ها به وسیله ی آن، رشد ایران را برای غرب، خطرناک جلوه داده و بدین وسیله اهداف استعماری خود را توجیه می کنند. این خبرگزاری ها با ادعایشان مبنی بر این که پیشگویی مزبور یکی از چندین پیشگویی صحیح! نوسترادموس درباره ی ایران و اسلام است، تلاش می کنند تا بقیه ی پیشگویی های نوسترادموس درباره ی ایران و اسلام را به خورد مخاطبان غربی خود بدهند تا بدین وسیله از حمایت آنان در مبارزه با اسلام و ایران برخوردار شوند.

متأسفانه در داخل سرزمین های اسلامی و حتی کشور عزیزمان ایران، عده ای از برادران عزیز مسلمان، فریب خورده و با نیت خیر اما با روش اشتباه، سعی می کنند که این پیشگویی را دلیل بر حقانیت امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی ایران بدانند؛ حال آن که صحت گذاشتن بر این پیشگویی نادرست، تنها به سود دشمنان غربی است، نه انقلاب اسلامی؛ زیرا با درست دانستن این پیشگویی ها، در واقع به اهداف فراماسون ها مشروعیت می بخشیم و نادانسته راه آنان را برای رسیدن به هدف پلیدشان (که همانا ترساندن مردم جهان از اسلام و ایران است)، هموار می کنیم.

بعد از توضیحات مقدماتی، بهتر است به پیشگویی مذکور بپردازیم. متن این پیشگویی به صورت زیر است: (۳۱۱)



Pluye, faim, guerre, en Perse non cesse,
La foy trop grande trahyra le Monarque
Par la finie en Gaule commencee,
Secret augure pour à vn estre parque.

Rain, famine and war will not cease in Persia,
too great a faith will betray the monarch.
Those (actions) started in France will end there,
a secret sign for on to be sparing.

باران، قحطی و جنگ در ایران پایان نخواهد یافت،

ایمان و عقیده ی بزرگ، شاه را رسوا می کند،

به وسیله ی پیاپی که آغاز آن در فرانسه بوده است،

(این مسأله نشانه ای (پیشگویی) مخفی (سری) برای کسی است که می خواهد

(در جان و مال خود) صرفه جویی کند. (از خود محافظت کند).

(سانتوری 1 - قطعه ی 70)

علیرغم ظاهر فریبنده ای که قطعه ی فوق از آن برخوردار است، تفاوت بسیار زیادی بین توصیفات آن و واقعیات انقلاب اسلامی ایران وجود دارد:

a) در قطعه ی فوق از پیشگویی های نوستراداموس، ذکر شده است که رسوایی شاه به وسیله ی پایانی انجام می شود که آغاز آن از فرانسه بوده است. این مطلب مسلماً اشتباه می باشد؛ زیرا حرکت انقلابی و اسلامی ملت ایران که در بهمن ماه سال ۱۳۵۷ هجری شمسی به پیروزی رسید، آغازش از شهر قم و سال ۱۳۴۲ هجری شمسی بوده است.^(۳۱۲) در واقع حرکت انقلابی - اسلامی مردم ایران، به دنبال سخنرانی های روشنگرانه ی امام خمینی (ره) در شهر قم و سپس دستگیری ایشان در سال ۱۳۴۲ همان سال آغاز شد. ملت غیور ایران به نشانه ی اعتراض به دستگیری حضرت امام (ره)، در ۱۵ خرداد همان سال (۱۳۴۲ شمسی) قیام کردند که این قیام، توسط رژیم سفاک سابق به خاک و خون کشیده شد.^(۳۱۳)

بنابر نظر اکثر مورخین، وقایع سال ۱۳۴۲، به خصوص سخنرانی های امام (ره) در سال ۱۳۴۲ و قیام ۱۵ خرداد همان سال، آغاز حرکت انقلاب اسلامی ایران بوده است؛^(۳۱۴) زیرا که قبل از آن سال، حرکت هایی که بر ضد نظام ستمشاهی انجام می شدند یا جنبه ی صرفاً ملی داشتند و یا همچون توده ای ها در اختیار عوامل بیگانگان بودند. بنابراین حرکت ملت ایران در سال ۱۳۴۲ شمسی به دنبال سخنرانی های امام (ره)، که بیشتر جنبه ی مذهبی و کمتر جنبه ی ملی داشت را به جرأت می توان سرآغاز انقلاب اسلامی ایران دانست. بدین ترتیب آغاز انقلاب ایران از قم بوده است، نه فرانسه؛ و این پیشگویی نوستراداموس را نمی توان به امام خمینی (ره) و انقلاب ایران ارتباط داد.

البته بعضی از عزیزان و بزرگواران مسلمان، اشتباه کرده و قطعه ی مذکور سانتوری نوستراداموس را به صورت غلط ترجمه کرده اند. در زیر یکی از این ترجمه ها را مشاهده می کنید که این ترجمه، از کتاب فارسی «تحلیلی بر پیشگویی نوستراداموس» اقتباس شده است:^(۳۱۵)



«شورش، گرسنگی و جنگ بی پایان در فارس»

جنبشی بزرگ که شاه را رسوا می‌کند

پایان آن در فرانسه آغاز می‌شود

و از سوی یک کاهن است که در جای دوری نشسته است».

همان طور که مشاهده می‌کنید، مصراع سوم قطعه ی فوق، به صورت عبارت (پایان آن در فرانسه آغاز می‌شود) ترجمه شده است. این اشتباه در ترجمه باعث اشتباه بیشتر مترجم و نویسنده ی کتاب مذکور و خوانندگان شده است. هر چند که این ترجمه ی اشتباه نیز به سهولت رد می‌شود. زیرا:

(۱) عبارت (پایان آن در فرانسه آغاز می‌شود)، از نظر دستور زبان صحیح نیست؛ زیرا پایان هر کاری در یک لحظه اتفاق می‌افتد و چنین نیست که پایان کارها طول بکشد. به همین دلیل در زبان انگلیسی، فعل (پایان دادن : Finish)، هیچ گاه (ing) نمی‌گیرد و نمی‌توان این فعل را به صورت ممتد (Finishing) به کار برد. زیرا (Finish) به معنای پایان دادن است و پایان دادن در یک لحظه بوده و نمی‌تواند امتداد داشته باشد. بدین ترتیب عبارت (پایان آن در فرانسه آغاز می‌شود) که در ترجمه ی کتاب مذکور آمده است، صحیح نمی‌باشد.

(۲) حتی اگر قوانین دستور زبان را نادیده بگیریم، باز این مطلب که بگویم پایان حرکت انقلابی ایران از فرانسه آغاز شده است، صحیح نمی‌باشد. زیرا امام خمینی (ره) در مهر ماه سال ۱۳۵۷ به پاریس هجرت کردند، اما قیام‌های پی در پی مردم ایران در سال ۱۳۵۷، از قبل از مهر ماه آغاز شده بود. برای مثال قیام خونین ۱۷ شهریور ۱۳۵۷، در شهریور ماه که امام خمینی (ره) هنوز در عراق بودند، شکل گرفت و به عنوان نقطه ی شروعی برای قیام‌های پیاپی سال ۱۳۵۷ بود که سرانجام این قیام‌ها به پیروزی انقلاب اسلامی ایران انجامید.^(۳۱۶) بنابراین آغاز آخرین قیام‌های منجر به انقلاب، نیز در سال ۱۳۵۷ در زمانی شکل گرفت که امام خمینی هنوز در عراق بودند. بدین ترتیب فرانسه در این مورد نیز سهمی ندارد.

از سوی دیگر اگر به صورت دقیق تر به رویداد های انقلاب بنگریم، حرکت نهایی انقلاب اسلامی ایران، از سال ۱۳۵۶ آغاز شد که در دی ماه این سال، مردم سراسر ایران به صورت یکپارچه و به منظور اعتراض به مقاله ی توهین آمیز روزنامه ی اطلاعات، قیام کردند که این قیام در قم به خاک و خون کشیده شد. قیام مذکور،

سرآغاز یک سری قیام های زنجیره ای در کشور بود که هر کدام از این قیام ها به مناسبت بزرگداشت چهلّم شهدای قیام قبلی انجام می شدند. دامنه ی این قیام ها بدین ترتیب به سال ۱۳۵۷ نیز کشیده شد که در این سال، انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید.^(۳۱۷) بدین ترتیب اگر از این زاویه نیز به انقلاب اسلامی نگاه کنیم، باز هم خواهیم دید که حرکت نهایی انقلاب اسلامی، از قم و در زمان حضور امام در عراق (نجف) شروع شده است، نه فرانسه.

با توجه به توضیحات بالا درمی یابیم که حرکت های پایانی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، قبل از مهر ماه ۵۷ و در زمانی شکل گرفت که امام خمینی (ره) هنوز در نجف بودند؛ ایشان بعد از این وقایع و در مهرماه به فرانسه هجرت کردند؛ بنابراین فرانسه حتی آغازگر حرکت های پایانی انقلاب نیز نبوده است. بدین ترتیب می توان گفت که قطعه ی ۷۰ سانتوری ۱ نوسترادموس با واقعیات انقلاب اسلامی ایران، تفاوت زیادی دارد و نمی توان آن را به انقلاب ارتباط داد.

(b) در کتاب فارسی « تحلیلی بر پیشگویی نوسترادموس »، ترجمه ی مصراع چهارم (و از سوی یک کاهن است که در جای دوری نشسته است)، نیز کاملاً غلط می باشد. زیرا کلمه ی (Augure) که در پیشگویی نوسترادموس به زبان فرانسه آورده شده است، معانی متعددی دارد که از جمله ی آن ها می توان به کاهن، پیشگو، فال، نشانه و ... اشاره کرد. متأسفانه مترجم کتاب فارسی « تحلیلی بر پیشگویی نوسترادموس »، (Augure) را به معنای کاهن گرفته است،^(۳۱۸) حال آن که این تصور کاملاً اشتباه است؛ زیرا معنای عبارت (Secret Augure) که در متن اصلی سانتوری آمده است، (نشانه ی مخفی) است نه چیز دیگر. در واقع اگر آن را به صورت (کاهن مخفی) ترجمه کنیم، عبارت نامأنوسی خواهد شد و در ضمن، هیچ شباهتی با امام خمینی (ره) که رهبری ملت ایران را آشکارا بر عهده داشتند، نخواهد داشت. نکته ی جالبی که وجود دارد این است که مترجم محترم کتاب فارسی مذکور، در ترجمه ی مصراع چهارم قطعه ی ۷۰ سانتوری ۱، کلمه ی (secret) را جا انداخته و فراموش کرده است. این در حالی است که ترجمه ی درست مصراع مورد نظر، به صورت (این مسأله) نشانه ای مخفی برای کسی است که می خواهد (در جان و مال خود) صرفه جویی کند (خود را محافظت کند)، می باشد که این ترجمه، در ترجمه های صورت گرفته به زبان انگلیسی نیز وجود دارد و در همه ی آن ها به کلمه ی (secret) توجه شده است.

در زیر، چند ترجمه ی انگلیسی از قطعه ی ۷۰ سانتوری ۱ و ترجمه ی فارسی صحیح آن آورده شده است تا اشتباه ترجمه ای

کتاب فارسی «تحلیلی بر پیشگویی نوستراداموس»، و ترجمه های مشابه آن، آشکار شود: (۳۱۹)

www.alvadossadegh.ir

I 70

Pluye, faim, guerre, en Perse non cesse,
La foy trop grande trahyra le Monarque
Par la finie en Gaule commencee,
Secret augure pour à vn estre parque.

Rain, famine and war will not cease in Persia;
too great a faith will betray the monarch.
Those (actions) started in France will end there,
a secret sign for on to be sparing.

باران، قحطی و جنگ در ایران پایان نخواهد یافت،

ایمان و عقیده ی بزرگ، شاه را رسوا می کند،

به وسیله ی پیاپی که آغاز آن در فرانسه بوده است،

(این مسأله) نشانه ای (پیشگویی) مخفی (سری) برای کسی است که می خواهد

(در جان و مال خود) صرفه جویی کند. (از خود محافظت کند).

(سانتوری 1 - قطعه ی 70)

www.alvadossadegh.ir

I 70

Pluye, faim, guerre, en Perse non cesse,
La foy trop grande trahyra le Monarque
Par la finie en Gaule commencee,
Secret augure pour à vn estre parque.

Century 4, Quatrain 70

Rain, famine and war in Persia [Iran] will not cease, A trust too great will
betray the monarch; For the end was planned and conceived in France, A
secret sign for one to be more sparing.



باران، قحطی و جنگ در ایران پایان نخواهد یافت،

ایمان و عقیده ی بزرگ، شاه را رسوا می کند،

به وسیله ی پیاپی که آغاز آن در فرانسه بوده است،

(این مسأله) نشانه ای (پیشگویی) مخفی (سری) برای کسی است که می خواهد

(در جان و مال خود) صرفه جویی کند. (از خود محافظت کند).

(سانتوری 1 - قطعه ی 70)

دو ترجمه ی انگلیسی از قطعه ی ۷۰ سانتوری ۱ و ترجمه ی فارسی صحیح آن.
(به کلمه ی « secret : مخفی » در متن فرانسوی، انگلیسی و فارسی توجه فرمایید.)



«شورش، گرسنگی و جنگ بی پایان در فارس

جنبشی بزرگ که شاه را رسوا می کند

پایان آن در فرانسه آغاز می شود

و از سوی یک کاهن است که در جای دوری نشسته است».

www.alvadossadegh.ir

ترجمه ی اشتباه کتاب فارسی «تحلیلی بر پیشگویی های نوستراداموس»، (کلمه ی « secret : مخفی » بدون هیچ گونه قرینه ای در ترجمه حذف شده است.)

بنابراین همان طور که ملاحظه فرمودید، قطعه ی ۷۰ سانتوری ۱
نوستراداموس، با خصوصیات حضرت امام خمینی (ره) و واقعیت های
انقلاب اسلامی ایران، تفاوت های بنیادینی دارد.

متأسفانه یکی از دلایل رواج پیشگویی های نوستراداموس در بین مسلمانان، این است که تعدادی از برادران مسلمان قصد دارند تا از پیشگویی های نوستراداموس در جهت اثبات حقانیت انقلاب و حضرت امام خمینی (ره) استفاده کنند. گر چه نیت این برادران خیر است، اما راهی که اینان رفته اند اشتباه می باشد؛ زیرا این پیشگویی ها را یک کابالیزست معروف انجام داده است و همان طور که می دانیم، کابالا مملو از تعالیم الحادی بوده و سرآغاز تشکیل فراماسونری می باشد. حال با این اوصاف چگونه می توان به پیشگویی یک کابالیزست اعتماد کرد؟

از دیگر نکاتی که نشان می دهد پیشگویی های نوستراداموس یک توطئه است، این است که بسیاری از دول غربی و دشمنان اسلام، از این پیشگویی ها به منظور تخریب چهره ی اسلام و ایران استفاده می کنند و همواره اسلام و ایران را بزرگترین خطر برای جهان عصر حاضر جلوه می دهند. بنابراین صحنه گذاشتن بر این پیشگویی ها به ضرر خود ما است.

گرچه بسیاری از پیشگویی های نوستراداموس، به خودی خود غلط یا مبهم بوده و به سهولت باطل می شوند. اما با این اوصاف جای تعجب است که چرا بعضی از برادران مسلمان، به هر نحوی که شده پیشگویی های نوستراداموس را به وقایع جهان اسلام پیوند می زنند و حتی در مواردی اشتباهات نوستراداموس را توجیه می کنند!

نکته ی بسیار مهمی که باید به آن اشاره کرد، این است که احادیث معتبر بسیاری از معصومین (ع) نقل شده است که در طی آن ها این بزرگواران، وقایع آخرالزمان را پیشگویی کرده اند که بسیاری از این وقایع نیز به صورت بسیار دقیق به حقیقت پیوسته اند؛ اما با این حال، کماکان بسیاری از برادران مسلمان به جای بهره بردن از احادیث معصومین (ع)، برای بررسی وقایع آخرالزمان به پیشگویی های دروغین و توطئه آمیز نوستراداموس می پردازند.

به منظور بررسی دقت و صحت احادیث معصومین (ع) در رابطه با حوادث آخرالزمان، یک نمونه از این احادیث را ذکر می کنیم: (شگفت این که در این حدیث، اوضاع شهرهای قم و کوفه در آخرالزمان، به دقت بیان شده اند.)

در این حدیث، حضرت امام صادق (ع) گوشه ای از اوضاع آخرالزمان را ترسیم می کنند:

و روی بآسانید عن الصادق (ع) أنه ذكر كوفة و قال:

« ستخلو **كوفة** من المؤمنين و يأزر عنها العلم كما تأزر الحية في جحرها، ثم يظهر العلم ببلدة يقال لها **قم**، و تصير معدناً للعلم و الفضل حتى لا يبقى في الارض مستضعف في الدين حتى المخدرات في

الحجال، و ذلك عند **قرب ظهور قائمنا**، فيجعل الله قم و أهله قائمين مقام الحجة، و لولا ذلك نساخت الارض بأهلها و لم يبق في الارض حجة، فيفيض العلم منه إلى سائر البلاد في المشرق و المغرب، **فيتم حجة الله على الخلق حتى لا يبقى أحد على الارض لم يبلغ إليه الدين و العلم**، ثم يظهر القائم عليه السلام و يسير سبباً لنقمة الله و سخطه على العباد، لان الله لا ينتقم من العباد إلا بعد إنكارهم حجة. «(٣٢٠)

و با اسناد بسيار از حضرت امام صادق (ع) نقل شده است که کوفه را یاد کردند و گفتند:

« بزودی شهر **کوفه** از مؤمنان خالی می گردد و به گونه ای که مار در جایگاه خود فرو می رود، علم نیز این چنین از کوفه رخت برمی بندد؛ سپس از شهری بنام **قم** آشکار می شود و آن سامان معدن فضل و دانش می گردد. به نحوی که در زمین کسی در استضعاف فکری بسر نمی برد؛ حتی نوعروسان در حجله گاه خویش؛ و این قضایا **نزدیک ظهور قائم** ما به وقوع می پیوندد. خداوند سبحان، **قم و اهلش** را برای رساندن پیام اسلام، **قائم مقام حضرت حجت** می گرداند. اگر چنین نشود، زمین اهل خودش را فرو می برد و در زمین حجتی باقی نمی ماند، دانش از این شهر به شرق و غرب جهان منتشر می گردد، بدینسان بر مردم اتمام حجت می شود و **یکی باقی نمی ماند که دین و دانش به وی نرسیده باشد**؛ آنگاه قائم (علیه السلام) ظهور می کند و ظهور وی باعث خشم و غضب خداوند بر بندگان می شود؛ زیرا خداوند از بندگان انتقام نمی گیرد مگر بعد از آن که وجود مقدس حضرت حجت را انکار نمایند. «(٣٢١)

همان طور که ملاحظه فرمودید، حضرت امام صادق (ع) در حدیث فوق، پیشگویی های اعجاب آوری را در مورد وقایع آخرالزمان انجام داده اند که با وجود فاصله ی ۱۳۰۰ ساله، بسیار دقیق و صحیح می باشند. در این حدیث، امام صادق (ع) فرمودند که در آخرالزمان، علم (علوم دینی) از کوفه خارج می شود و کوفه از مومنین (علمای دین) خالی می گردد و همزمان علوم دینی به شهری وارد می شود که قم نام دارد؛ و این شهر (قم) به قدری در نشر علوم دینی اهتمام می ورزد که دسترسی به علوم دینی را از تمامی نقاط جهان ممکن می سازد که این امر حجت را بر همه ی مردم جهان، تمام می نماید. به فرموده ی امام صادق (ع)، تمامی این وقایع در نزدیکی ظهور حضرت قائم (عج) اتفاق می افتند.

با دقت در حدیث مذکور و مقایسه ی آن با اوضاع امروزه ی جهان، به عظمت علم الهی که در نزد معصومین (ع) بوده است، پی خواهیم برد. در این قسمت جا دارد تا به جزئیات پیشگویی فوق بپردازیم:

(۱) در این حدیث، پیشگویی شده است که در آخرالزمان، علوم دینی از کوفه خارج می شود. اما این مطلب چه مصداقی دارد؟

کوفه شهری بسیار قدیمی است که از قرون اولیه ی هجری وجود داشته است. این شهر، از بخش های مختلفی تشکیل شده است که مهمترین آن ها نجف می باشد. در مورد نجف باید به این نکته اشاره کرد که نجف، شهری جدا از کوفه نیست.^(۲۳۲) در واقع در بسیاری از موارد، به منطقه ی نجف، (نجف کوفه) می گویند. زیرا منطقه ی نجف در منطقه ی مرتفع کوفه واقع شده است و (نجف کوفه) به معنای (منطقه ی مرتفع کوفه) است. بنابراین همان طور که ذکر کردیم، منطقه ی نجف بخشی از کوفه است.

حدیثی از امام حسین (ع) ذکر شده است که مطلب فوق را درباره ی منطقه ی نجف تأیید می نماید:

امام حسین (ع) درباره ی حضرت مهدی (عج) فرمودند:

« كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَصْحَابِهِ فِي **نَجَفِ الْكُوفَةِ** كَأَنِّي عَلَى رُؤُسِهِمُ الطَّيْرُ قَدْ فَنَيْتُ أَزْوَادَهُمْ وَخَلَقْتُ ثِيَابَهُمْ، قَدْ أَثَرَ السَّجُودَ بِجَبَاهِهِمْ لِيُوثَّ بِالنَّهَارِ، رَهْبَانٌ بِاللَّيْلِ كَأَنِّي قُلُوبَهُمْ زَبَرُ الْحَدِيدِ، يُعْطَى الرَّجُلُ مِنْهُمْ قُوَّةَ أَرْبَعِينَ رَجُلًا لَا يَقْتُلُ أَحَدًا مِنْهُمْ إِلَّا كَافِرًا أَوْ مُنَافِقًا وَ قَدْ وَصَفَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى بِالتَّوَسُّمِ فِي كِتَابِهِ الْعَزِيزِ بِقَوْلِهِ "إِنَّ ذَلِكَ لَأَيَاتٌ لِلْمُتَوَسِّمِينَ". »^(۲۳۳)

« گویا قائم (عج) و یاران او را می بینم که در **نجف کوفه** اجتماع کرده و پرندگانی بر سر آنها پرواز می کنند. توشه های آنها کاستی گرفته و جامه های آنان کهنه شده و نشان سجده بر پیشانی آنها نقش بسته است. آنها شیران روز و زاهدان شب هستند. دل هایشان مانند پاره های آهن (محکم و استوار) است؛ و هرکدام توان چهل مرد را دارا هستند. هیچ یک کشته نمی شود مگر به دست کافر یا منافق. خداوند متعال از آنها با عنوان اهل بصیرت و تیزبینی یاد کرده است؛ آنجا که می فرماید: "در این (عذاب) برای اهل بصیرت نشانه هایی نهفته است." »^(۲۳۴)

بدین ترتیب همان گونه که ملاحظه فرمودید، امام حسین (ع) نیز نجف را بخشی از کوفه دانسته اند.

در تصویر ماهواره ای زیر نیز که از برنامه ی (Google Earth) اقتباس شده است، ملاحظه می گردد که نجف بخشی از کوفه می باشد:



موقعیت کوفه و نجف اشرف، همان طور که ملاحظه می فرمایید، نجف بخشی از کوفه می باشد. به همین دلیل گهگاه از آن به عنوان (نجف کوفه) یاد می شود.

بعد از بررسی موقعیت جغرافیایی کوفه و نجف، به موقعیت مذهبی شهر نجف در طول تاریخ می پردازیم:

همان طور که می دانیم، حوزه ی علمیه ی نجف اشرف با قدمت چند صد ساله ی خود، همواره به عنوان مهمترین قطب علوم دینی، و بالاخص علوم شیعی مطرح بوده و در طول تاریخ، همواره جایگاه مهمی داشته است.^(۳۲۵) اما با قدرت گیری صدام ملعون در سال های آخر دهه ی ۵۰ هجری شمسی (دهه ی ۷۰ میلادی)، کم کم حوزه ی علمیه ی نجف از علمای دین خالی شد. بدین ترتیب که در سال ۱۳۵۷ هجری شمسی که صدام رییس شورای انقلاب عراق بود، دستور به اخراج حضرت امام خمینی (ره) داد.^(۳۲۶) امام خمینی (ره) نیز که از طرف رژیم پهلوی در تبعید به سر می بردند و در آن وقت در نجف حضور داشتند، مجبور شدند تا راهی فرانسه شوند. بعد از این قضایا نیز با کسب مقام ریاست جمهوری عراق توسط صدام، شیعیان و به خصوص علمای شیعه ی عراق، تحت فشار قرار گرفتند. نتیجه ی این فشارها، شهادت آیت الله سید محمد باقر صدر و خواهرشان در سال ۱۳۵۹ هجری شمسی،^(۳۲۷) شهادت تعداد دیگری از علمای شیعه ی نجف، و محبوس شدن تنها مرجع بزرگ زنده ی عراق یعنی آیت الله سیستانی در خانه شان^(۳۲۸) بوده است. در این بین، تعداد زیادی از علمای نجف از جمله شهید سید محمد باقر حکیم، و همچنین تعداد زیادی از مومنین شیعه ی عراقی مجبور به مهاجرت به کشورهای دیگر، به خصوص جمهوری اسلامی ایران شدند.^(۳۲۹) بدین ترتیب کم کم علوم دینی در نجف به علت

فعالیت های صدام ملعون، کم رونق گشت. این مسأله در تمام مدت حکومت ظالمانه ی صدام در جریان بود.

بعد از اشغال عراق توسط کشورهای غربی، با وجود آزادی آیت الله العظمی سیستانی از حبس خانگی و بازگشت آیت الله سید محمد باقر حکیم به عراق، اوضاع عراق و به خصوص حوزه ی علمیه ی نجف چندان بهبود نیافت. زیرا شهادت تعدادی از علمای اسلام از جمله شهید سید محمد باقر حکیم توسط کشورهای غربی و ایادی آنان از یک سو، و کارشکنی های مکرر اشغالگران از سوی دیگر، باعث شده است تا کماکان حوزه ی علمیه ی نجف نتواند به موقعیت ممتازی که در طی قرون به آن دست یافته بود، بازگردد.^(۳۲۰) در واقع می توان گفت که کوفه و نجف از علما خالی شده و این مطلب چیزی است که حضرت امام صادق (ع) به آن اشاره کرده اند.

(۲) در حدیث حضرت امام صادق (ع) ذکر شده است که علم (علوم دینی) به شهری به نام قم منتقل می شود و مردم قم به نحوی در جهت اشاعه ی علوم دینی فعالیت می کنند که هیچ انسانی در جهان باقی نمی ماند که نتواند به علوم دینی دست یابد. این پیشگویی امام صادق (ع) نیز به حقیقت پیوسته است. زیرا حوزه ی علمیه ی قم که در حدود ۸۰ سال پیش تأسیس شد، از زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران دچار تحولات شگرفی شده است.^(۳۲۱) به نحوی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، این حوزه در سایه ی حکومتی اسلامی واقع گردیده و از آن حمایت فراوانی شده است. همچنین به دلیل ایجاد جو خفقان و وحشت در عراق توسط رژیم بعثی، تعداد زیادی از علما و طلاب شهر نجف به ایران هجرت کرده و به تحصیل و تدریس در حوزه ی علمیه ی قم پرداخته اند که این مسأله نیز به پیشرفت حوزه ی علمیه ی قم کمک شایانی نموده است. پیشرفت حوزه ی علمیه ی قم تا بدانجا بوده که امروزه تبدیل به مهمترین پایگاه تشیع در جهان شده است. بنابراین همان طور که ملاحظه فرمودید، پیشگویی امام صادق (ع) در مورد شهر قم نیز به حقیقت پیوسته است.

(۳) نکته ی مهم دیگری که امام صادق (ع) به آن اشاره کرده اند، این است که اهل قم حجت را بر مردم دنیا تمام می کنند و به نحوی در جهت اشاعه ی علوم دینی فعالیت می کنند که هیچ انسانی در جهان باقی نمی ماند که نتواند به علوم دینی دست یابد. این پیشگویی امام صادق (ع) نیز به حقیقت پیوسته است؛ زیرا امروزه کتب و مجلات بسیاری در حوزه ی علمیه ی قم و سایر مراکز دینی شهر قم چاپ می شوند و بسیاری از این کتب به صورت رایگان و یا به بهایی بسیار اندک در اختیار تشنگان حقیقت در سراسر جهان قرار می گیرند. علاوه بر این، با پیدایش اینترنت و ایجاد سایت های اینترنتی متعدد توسط حوزه ی علمیه و سایر مراکز دینی شهر قم، علوم دینی به سهولت و به زبان های مختلف در اختیار تمامی مردم دنیا قرار گرفته است. برای مثال کسی که در کشور دور دست

آرژانتین زندگی می کند نیز می تواند با نشستن در برابر کامپیوتر و اتصال به اینترنت، وارد سایت های مذهبی شهر قم شده و به تمامی منابع علوم دینی دست پیدا کند. حتی این گستردگی تا بدانجا است که کتاب عظیم و گرانقدر بحارالانوار نیز به صورت آنلاین در اختیار علاقمندان قرار گرفته است.

بنابراین همان طور که ملاحظه فرمودید، امروزه اهالی قم بر تمامی مردم جهان، حجت را تمام کرده اند و این پیشگویی حضرت امام صادق (ع) نیز به حقیقت پیوسته است. نکته ی دیگر این که حضرت امام صادق (ع)، زمان تحقق این پیشگویی را در نزدیکی ظهور حضرت قائم (عج) بیان نموده اند و این مسأله ما را امیدوار می کند که ان شاء الله عصر حاضر، عصر ظهور بوده و ما می توانیم با تلاش های خود در نشر اسلام و عمل به دستورات این دین الهی، هر چه زودتر شاهد ظهور آقا امام زمان (عج) باشیم. (ان شاء الله)

۴) نکته ی مهم دیگری که در حدیث امام صادق (ع) به چشم می خورد و اعجاب آور است، تحقق پی در پی پیشگویی های امام صادق (ع) در مورد کوفه و قم می باشد. زیرا در حدیث مذکور، پس از عبارت (بزودی شهر کوفه از مؤمنان خالی می گردد و به گونه ای که مار در جایگاه خود فرو می رود، علم نیز این چنین از کوفه رخت برمی بندد)، امام (ع) کلمه ی (ثم : سپس) را به کار برده اند و فرموده اند: (سپس از شهری بنام قم آشکار می شود). این مسأله که امام صادق (ع) کلمه ی (ثم : سپس) را در مورد توالی اتفاقات مذکور به کار برده اند نیز یکی دیگر از جنبه های معجزه گونه ی پیشگویی ایشان می باشد. زیرا کلمه ی (ثم) در زبان عربی به معنای (بلافاصله پس از آن) می باشد و امام (ع) با استفاده از این کلمه، فرموده اند که بین دو واقعه ی مذکور (رخت برپشتن علم از کوفه و ظهور آن در شهر قم)، فاصله ی کمی وجود دارد. همان طور که قبلاً مشاهده فرمودید، بین کم رونق شدن حوزه ی علمیه ی نجف (کوفه) و پر رونق شدن حوزه ی علمیه ی قم، فاصله ی بسیار اندکی وجود داشته است و حوادث مذکور، به صورت پیایی در عصر حاضر اتفاق افتاده اند. بدین ترتیب همان طور که ملاحظه فرمودید، در این جا نیز پیشگویی امام صادق (ع) به صورت کاملاً دقیق به حقیقت پیوسته است.

با دقت در حدیث فوق که پیرامون وضعیت شهر های کوفه و قم در آخرالزمان بیان شده است، به سهولت می توان دریافت که پیشگویی های معصومین (ع) در باب حوادث آخرالزمان، بسیار دقیق می باشند. این دقت تا بدان حد است که حتی در انتخاب تک تک کلمات نیز بسیار محتاطانه رفتار شده است. بنابراین با تکیه بر احادیث معصومین (ع) می توان به صورت کامل از اوضاع آخرالزمان با خبر گشت و با توجه به این احادیث، می توان با وقایع سخت آخرالزمان به خوبی مواجه شد.

البته حدیثی که در بالا ذکر شد، یک نمونه از صدها حدیث معتبری است که از طرف معصومین (ع) در باب حوادث آخرالزمان ذکر شده است و ما برای احتراز از اطاله ی کلام، از ذکر بقیه ی موارد این احادیث خودداری می کنیم.

لازم به ذکر است که هدف از ذکر این حدیث امام صادق (ع)، یادآوری این نکته است که ما مسلمانان برای کسب مشروعیت انقلاب اسلامی خود و نیز به منظور پرداختن به نشانه های ظهور حضرت مهدی (عج)، به هیچ عنوان نیاز به پیشگویی های دروغین و مغرضانه ی کابالیست هایی چون نوستراداموس نداریم؛ بلکه بهترین کار در این زمینه، مراجعه به احادیث پیامبر (ص) و امامان (ع) می باشد؛ زیرا این بزرگواران، پیشگویی های دقیق و صحیحی پیرامون انقلاب جهانی حضرت مهدی (عج) و نیز انقلاب اسلامی ایران دارند که با مراجعه به احادیث ایشان، می توانیم از دریای بی پایان علم الهی که نزد این بزرگواران بوده است، استفاده کنیم.

۴ - تعداد اندکی از پیشگویی های نوستراداموس نیز، تا حدودی صحیح هستند و یا به عبارت بهتر نمی توان آن ها را رد کرد.

تعدادی از پیشگویی های نوستراداموس، به ظاهر صحیح به نظر می رسند. این پیشگویی ها عمدتاً در دو مقوله ی زیر هستند:

(A) بخشی از این پیشگویی ها در مورد وقایع فرانسه، بالاخص انقلاب کبیر فرانسه می باشند.

یکی از مهمترین دلایلی که باعث شده است تا پیشگویی های نوستراداموس در مورد انقلاب کبیر فرانسه، تا حدودی به واقعیت نزدیک باشند، این است که در اصل این پیشگویی ها، پیشگویی نیستند؛ بلکه نوستراداموس در پیشگویی هایش به برنامه هایی اشاره کرده است که قرار بوده توسط تشکیلات کابالایی و ماسونی فرانسه انجام شود. بدین ترتیب که کابالیست های اروپا در زمان نوستراداموس، به دلیل افول باورهای مذهبی مردم اروپا در آن زمان، کم کم خود را آماده می کردند تا تشکیلات منسجم تری تشکیل دهند و به عرصه ی فعالیت های سیاسی وارد شوند. البته این رویای کابالیست ها در طی یکی دو قرن بعد، محقق شد و فراماسونرها که جانشینان خلف کابالیست ها بودند، توانستند به جای گروه های کابالایی، تشکیلات قدرتمند فراماسونری را بنیان نهند. تشکیلات قدرتمند فراماسونری فرانسه، انقلاب کبیر فرانسه را راه اندازی کرد و با شعار (آزادی-برابری-برادری!) توانست عامه ی مردم را فریب داده و حکومتی به ظاهر دموکراتیک را بنیان نهد؛ (۳۳۲) اما در عمل تنها به اهداف شوم خود جامه ی عمل پوشاند.

با تمام این اوصاف، تشکیلات فراماسونری فرانسه هیچ گاه نتوانست همانند آمریکا و اسرائیل نفوذ همه جانبه ای بر حکومت داشته باشد؛ اما در هر حال، قویترین گروهی بود که باعث ایجاد انقلاب کبیر فرانسه شد. در حال حاضر نیز تشکیلات فراماسونری فرانسه، نفوذ زیادی در ساختار حکومتی فرانسه دارد،^(۳۳۳) اما این نفوذ، همانند نفوذ فراماسون ها در حکومت آمریکا و اسرائیل نیست. پس همان طور که دیدیم، فراماسون ها که وارث کابالیست ها بودند، انقلاب کبیر فرانسه را بنیان نهادند و آن را رهبری کردند.

با توجه به مطالب گفته شده درمی یابیم که نوستراداموس نیز برای پیشبرد اهداف تشکیلات کابالایی فرانسه، بخشی از برنامه های این تشکیلات برای در دست گرفتن حکومت فرانسه را در غالب پیشگویی های خود بیان کرد، تا مردم آینده ی فرانسه بتوانند خیلی آسان تر با انقلاب کبیر فرانسه کنار آیند و این انقلاب را به عنوان واقعیت محتومی که یک پیشگوی معروف آن را پیشگویی کرده، بپذیرند. با این ترفند و زمینه سازی توسط نوستراداموس، فراماسون ها (که وارث خلف کابالیست ها بودند)، توانستند با استناد به این پیشگویی ها مردم عادی را با خود همراه کنند و بدین ترتیب به آرزوی نوستراداموس، کابالیست ها و فراماسون ها جامه ی عمل بپوشانند. بنابراین بهتر است بگوییم که فراماسون های فرانسوی، برنامه های تشکیلات کابالایی-ماسونی را که نوستراداموس کابالیست نیز در پیشگویی های خود آورده بود اجرا کرده اند، نه اینکه نوستراداموس کارهای آن ها را حدس زده باشد.

(B) بخش دیگری از پیشگویی های درست نوستراداموس، در رابطه با اوضاع سرزمین های اسلامی در آخرالزمان و حرکت جهانی حضرت مهدی (عج) می باشد. البته علت این که این پیشگویی ها درست می باشند، این است که این مطالب در اصل پیشگویی نیستند؛ بلکه مطالبی هستند که در کتب حدیث اسلامی و از زبان معصومین (ع) بیان شده اند و نوستراداموس که یهودی بوده و به بسیاری از کتب مشرق زمین دسترسی داشته است، از این احادیث استفاده کرده و بخش هایی از سانتوری های خود را سروده و به دروغ آن ها را پیشگویی نامیده است.

کتاب های فراوانی به زبان عربی، و در مورد حوادث آینده ی جهان اسلام و حوادث آخرالزمان وجود دارند که از مهمترین آن ها می توان به کتاب های الغیة نعمانی، الملاحم و الفتن و... اشاره کرد که به احتمال زیاد مورد استفاده ی نوستراداموس واقع شده اند. زیرا بسیاری از پیشگویی های نوستراداموس به قدری به روایات کتب مذکور شبیه اند که به نظر می رسد از روایات مذکور کپی برداری شده اند. برای بیان بهتر مطلب، مثالی را در این جا ذکر می کنیم:

عن عبدالله بن مسعود قال:

«أتينا رسول الله (ص) فخرج إلينا مستبشراً يعرف السرور في وجهه، فما سألناه عن شيء إلا أخبرنا به، و لا سكتنا إلا ابتدأنا، حتى مرت فتية من بني هاشم فيهم الحسن و الحسين، فلما رأهم التزمهم وانهملت عيناه! فقلنا يا رسول الله، ما نزال نرى في وجهك شيئاً نكرهه!

فقال:

إنا أهل بيت اختار الله لنا الآخرة على الدنيا، و إنه سيلقى أهل بيتي من بعدي تطريداً و تشريداً في البلاد، حتى ترتفع **رايات** سود في **المشرق** فيسألون الحق فلا يعطونه، ثم يسألونه فلا يعطونه، فيقاتلون فينصرون! فمن أدركه منكم و من أعقابكم فليأت إمام أهل بيتي و لو حبوا على **الثلج**، فإنها رايات هدى يدفعونها إلى رجل من أهل بيتي يواطئ اسمه اسمي و اسم أبيه اسم أبي، فيملك الأرض، فيملؤها قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً. «(۳۳۴)

از عبدالله بن مسعود نقل شده است که گفت :

« حضور پیامبر (ص) رسیدیم؛ حضرت با رویی گشاده و غرق سرور و شادی با ما روبرو شد. آنچه را که از حضرت سئوال کردیم، پاسخ دادند؛ اگر ما ساکت می شدیم، آن حضرت شروع به سخن می نمود؛ تا اینکه گروهی از جوانان بنی هاشم گذارشان از آنجا افتاد و امام حسن و امام حسین (ع) در بین آنان بودند؛ تا چشم حضرت به آنها افتاد، در پی آنان افتاد و دو چشمان آن حضرت پر از اشک گردید ... عرض کردیم : ای رسول خدا، همواره چیزی در چهره ات می بینم که ما را ناراحت می سازد.

حضرت فرمود:

ما خانواده ای هستیم که خدای سبحان آخرت را بر دنیا، برای ما اختیار فرموده است؛ بزودی بعد از من، اهل بیتم در شهرها و سرزمین ها پراکنده و آواره خواهند شد؛ تا اینکه **درفش هائی** سیاه از **مشرق زمین** به اهتزاز در آیند که حق را می طلبند، اما حقوقشان را اداء نمی کنند؛ آنان دست از حق برنمی دارند، اما اجابت نمی شود؛ دیگر بار درخواست می کنند، به آنان اعتناء نمی شود؛ در این صورت، دست به مبارزه زده و به پیروزی دست می یابند. هرگاه کسی از شما و یا ذریه ی شما آن زمان را درک کرد، باید به پیشوایی از اهل بیت من پیوندد؛ اگر چه با دشواری، بر روی **برف** سینه خیز برود؛ آنها درفش های هدایتند که آنها را بدست مردی از اهل بیت من می سپارند، که نام وی مانند نام من و نام پدرش نام پدرم می باشد؛ او مالک زمین می گردد و آن را پر از عدل و داد می کند؛ آنگونه که از جور و ستم پر شده است. «(۳۳۵)

البته حدیث فوق که عمدتاً در منابع اهل سنت از آن یاد می شود، در مورد نام پدر حضرت مهدی (عج) مطلب نادرستی را ذکر کرده است که در احادیث فراوان دیگری که از معصومین (ع) در دست است، صورت صحیح آن موجود می باشد. بدین ترتیب که در حدیث فوق، پیامبر (ص) نام پدر حضرت مهدی (عج) را همانام با نام پدر خود (عبدالله) دانسته اند؛ اما در احادیث فراوانی از مصادر شیعی و اهل سنت، حضرت مهدی (عج)، به عنوان نهمین امام از سلاله ی پاک امام حسین (ع) و فرزند امام یازدهم (امام حسن عسکری (ع)) دانسته شده و به عنوان اولاد پیامبر (ص) معرفی شده اند.^(۲۲۶) به همین دلیل، باید گفت که نام پدر حضرت مهدی (عج) در حدیث فوق، قطعاً اشتباه می باشد که این اشتباه می تواند به دلیل اشتباه راوی باشد. اما در هر حال به نظر می رسد که این حدیث معروف اهل سنت، توسط نوستراداموس کپی برداری شده است. برای بررسی این مطلب، به قطعه ی زیر از سانتوری های نوستراداموس توجه فرمایید:^(۲۲۷)

II 29

L'oriental sortira de son siege,
Passer les monts Apennins, voir la Gaule,
Transpercera du ciel les eaux & neiges
En vn chacun frappera de sa gaule

The Easterner will leave his seat.
To pass the Apennine mountains to see Gaul:
He will transpire the sky, the waters and the snow,
And everyone will be struck with his rod.

www.alvadossadegh.ir



(دوم - ۲۹)

«مرد خاور از پایگاه خود بیرون خواهد آمد»

و از اپنینز به سوی فرانسه می آید

او از راه آسمان و دریا و برفها به پیش می رود

و همه را با میله پرچمش می زند».

همان گونه که مشاهده فرمودید، در این قطعه از پیشگویی های نوستراداموس، وی کپی برداری دقیقی از حدیث مذکور اهل سنت انجام داده است. این کپی برداری تا بدانجا بوده است که نوستراداموس دقیقاً کلمات **مشرق (خاور)**، **برف (برف)** و **درفش (پرچم)** را از حدیث مذکور اقتباس نموده و بدین ترتیب حرکتی را که از مشرق زمین (ایران) شروع می شود، حرکتی خطرناک برای اروپا توصیف کرده است. حرکتی که مجاهدان آن، از برف و یخ نمی هراسند. این حرکت چنان مقدس است که هیچ کس نباید در رفتن به آن تردید کند، حتی اگر به قیمت راه رفتن بر روی برف و یخ باشد؛ چرا که سرانجام آن به ظهور مهدی موعود (عج) ختم خواهد شد.

نوستراداموس ملعون نیز این توصیفات را که در حدیث مذکور آمده است، عیناً کپی کرده و در قطعه ی ۲۹ سانتوری ۲ گنجانده است و با خطرناک جلوه دادن قیام رهبر اهل مشرق (و همه را با میله ی

پرچمش می زند)، تلاش کرده است تا مردم اروپا و آمریکا را بسیج نموده و از آن ها برای مقابله با اسلام در آینده، مدد جوید.

در نمونه ی دیگری از کپی برداری های نوستراداموس، وی ناشیانه از احادیث اهل سنت استفاده کرده و مانند آن ها، منجی مسلمانان را شخصی معرفی کرده است که در آخرالزمان به دنیا خواهد آمد.^(۳۳۸) این پیشگویی نوستراداموس را نیز در قطعه ی زیر ملاحظه می فرمایید:^(۳۳۹)

www.alvadossadegh.ir
V 55

De la felice Arabie contrade,
Naistre puissant de loy Mahometique :
Vexer l'Espagne, conquerer la Grenade,
Et plus par mer a la gent Lygustique.

In the country of Arabia Felix
There will be born one powerful in the law of Mahomet:
To vex Spain, to conquer Grenada,
And more by sea against the Ligurian people.

«در منطقه ثروت مند عربی

شخصی نیرومند در دین محمد (ص) به دنیا می آید

او اسپانیا را آشفته می سازد و غرناطه را شکست می دهد.

و از این گذشته از راه دریا ملت های لیگوری را نیز»

(پنجم - ۵۵)

همانگونه که ملاحظه فرمودید، در قطعه ی ۵۵ سانتوری ۵، نوستراداموس منجی مسلمانان را شخصی می داند که در آخرالزمان زاده می شود. این مطلب، مشابه نظر اهل سنت درباره ی حضرت مهدی (عج) است؛ حال آن که می دانیم مطابق نص صریح احادیث پیامبر (ص) و ائمه ی معصومین (ع)، حضرت ولی عصر (عج) فرزند امام حسن عسکری (ع) می باشند که در زمان پدرشان زاده شده و در سن ۵ سالگی وارد غیبت صغری گشته و از سن ۷۴ سالگی وارد غیبت کبری شده اند و از آن زمان تا زمان ظهور، از نظر ها غایب می باشند. لازم به ذکر است که نظر شیعیان نیز درباره ی حضرت مهدی (عج) این گونه می باشد.^(۳۴۰)

بنابراین برادران شیعه ای که از پیشگویی های نوستراداموس طرفداری می کنند، باید بدانند که نظر نوستراداموس درباره ی حضرت مهدی (عج) اشتباه بوده و او معتقد به تولد آن حضرت در آخرالزمان است. در واقع این نظر نیز، به دلیل تبعیت کورکورانه ی او از بعضی روایات اهل سنت می باشد که به طرز فریبکارانه ای مضمون آن ها را در پیشگویی هایش آورده و به خود منتسب کرده است.

نمونه های فوق، بخش هایی از ده ها نمونه ای هستند که نوستراداموس در آن ها از روایات اسلامی استفاده کرده، و پیشگویی های موجود در این روایات را دزدیده و آن ها را به نام خود در پیشگویی هایش عرضه کرده است. وای بر او باد!

همان طور که گفته شد، نمونه های فراوانی از پیشگویی های نوستراداموس وجود دارند که در آن ها از پیشگویی معصومین (ع) استفاده شده است؛ اما به دلیل حجم مطالب، از ذکر آنان خودداری می کنیم.

در مورد وقایع آخرالزمان در سرزمین های اسلامی، به نظر می رسد که نوستراداموس علاوه بر روایات معصومین (ع)، از کتب مخفی که در نزد سردمداران یهود وجود دارند نیز استفاده کرده است.

در بین سردمداران یهود، کتب مخفی بسیاری وجود دارند که وقایع آخرالزمان در آن ها به صورت دقیق پیشگویی شده اند. این کتب مخفی، به مثابه آخرین اتمام حجت های خداوند با قوم یهود می باشند که در طی آن ها خداوند بخشی از سیمای آینده ی جهان را ترسیم کرده و بدین وسیله عاقبت نافرمانی یهود را به آنان گوشزد کرده است. اما سران یهود به جای پند گرفتن از این اتمام حجت ها، در عین حال که مردم عادی را از خواندن آن ها محروم کرده اند، از پیشگویی های صحیح کتب مذکور استفاده کرده و به خیال خام خود خواسته اند تا برای این وقایع وعده داده شده، چاره ای بیندیشند و با خواست خدای متعال مبارزه کنند.

نکته ی مهم این جا است که حتی در کتاب تورات اصلی که از طرف خداوند متعال نازل گشته، پیشگویی های بسیاری درباره ی حوادث بعد از حضرت موسی (ع) و بالاخص وقایع آخرالزمان، شده است. البته منظور از تورات اصلی، توراتی نیست که در دست اکثر یهودیان می باشد، زیرا توراتی که در دست عامه ی یهودیان است، تحریف شده می باشد و در آن حتی مطالبی از زمان بعد از حضرت موسی (ع) نیز نقل شده است!^(۳۴۱) (این در حالی است که کتاب تورات بر حضرت موسی (ع) نازل شده است و قاعدتاً نمی بایست مطالب بعد از ایشان را در خود داشته باشد!) منظور از تورات اصلی، توراتی است که مستقیماً از جانب خدا بر حضرت موسی (ع) نازل شده است و مطالب آن کاملاً صحیح می باشد؛ زیرا سخن خدا هیچ گاه اشتباه نخواهد بود. تورات اصلی در حال حاضر در دست عوام یهود قرار ندارد، بلکه ممکن است، در دست سران یهود باشد. (البته با قیام حضرت مهدی (عج)، ایشان تورات اصلی را از غاری در انطاکیه بیرون می آورند و بر اساس آن با یهودیان مباحثه می کنند.)^(۳۴۲)

همان طور که ذکر شد، کتاب تورات اصلی در اختیار عوام یهود قرار ندارد، اما ممکن است بخش هایی از تورات اصلی، در اختیار سازمان های مخفی و قدرتمند یهود (از جمله گروه های کابالایی و ماسونی) باشد. یقیناً در تورات اصلی، مطالب فراوانی پیرامون وقایع آینده ی جهان، به خصوص وقایع آخرالزمان وجود دارد که به احتمال زیاد، این گروه های مخفی یهود (از جمله گروه های کابالایی و ماسونی)، از پیشگویی های مذکور استفاده کرده و برنامه های خود را بر طبق این پیشگویی ها می ریزند تا به خیال خام خود با اراده ی خداوند متعال مبارزه کنند. در مورد نوستراداموس نیز که یک یهودی کابالیست بوده است، باید گفت که وی ممکن است به تورات اصلی

دسترسی داشته و بخشی از پیشگویی هایش را در مورد حرکت جهانی حضرت مهدی (عج)، از تورات اصلی اقتباس کرده باشد.

نکته ی جالب اینجا است که حتی بخش هایی از تورات تحریف شده ی فعلی نیز، به خواست خدا از دستبرد و تحریف مصون مانده است و در آن می توان بخش هایی از پیشگویی های راستین خداوند را در رابطه با اسلام، مشاهده کرد. در واقع می توان گفت که با تمام فریبکاری یهودیان و تلاش آنان برای پنهان کردن پیشگویی های راستین خداوند درباره ی اسلام، خداوند متعال مکر آنان را باطل کرده و بخش هایی از تورات فعلی را از دستکاری آنان دور نگهداشته است. برای روشن شدن موضوع، مثالی را در این زمینه ذکر می کنیم:

از جمله پیشگویی های خداوند متعال در تورات درباره ی اسلام ، ذکر این نکته است که سرزمین مکه، محل نزول آخرین دین الهی است. به این پیشگویی که از تورات اقتباس شده است، توجه فرمایید: (۲۴۳)

www.alvadossadegh.ir



Deuteronomy Chapter 33

- א וְזֶאת הַבְּרִכָּה, אֲשֶׁר בֵּרַךְ מֹשֶׁה אֶישׁ הָאֱלֹהִים--
את-בְּנֵי יִשְׂרָאֵל: לִפְנֵי מוֹתוֹ. 1 And this is the blessing wherewith Moses the man of God blessed the children of Israel before his death.
- ב וַיֹּאמֶר, יְהוָה מִסִּינַי בָּא וְזָרַח מִשְׁעִיר לָמוֹ--הוֹפִיעַ
מִהַר פָּאֵרָן, וְאֶתְהָ מִרְבֵּבַת קֹדֶשׁ; מִיְמִינוֹ, אֲשַׁדֶּת (אֵשׁ
דֹּת) לָמוֹ. 2 And he said: The LORD came from Sinai, and rose from Seir unto them; He shined forth from mount Paran, and He came from the myriads holy, at His right hand was a fiery law unto them.

این است برکتی که موسی، مرد خدا، قبل
از مرگش به قوم اسرائیل داد:
خداوند از کوه سینا آمد،
او از کوه سعیر طلوع کرد
و از کوه فاران درخشید.
دهها هزار فرشته همراه او بودند
و آتشی مشتعل در دست راست او.

33



(تورات مثنی «تثنیه»: فصل 33 - آیات 1 و 2)

www.alvadossadegh.ir

همان طور که در پیشگویی فوق ملاحظه کردید، تورات از سه کوه مقدس نام می برد که خداوند متعال از آن ها جلوه گر شده است:

۱) کوه مقدس اول، کوه سینا (کوه طور) است که خداوند در آن کوه، برای اولین مرتبه با حضرت موسی (ع) سخن گفت و او را به نبوت برگزید.

۲) کوه مقدس دوم، کوه سعیر (ساعیر) است که حضرت عیسی (ع) در این کوه، با خداوند سخن می گفت و وحی الهی را دریافت می کرد.

۳) کوه مقدس سوم، کوه فاران یا پاران (کوه حرا) است که خداوند متعال در این کوه، برای اولین مرتبه با حضرت محمد (ص) سخن گفته و ایشان را به پیامبری برگزید.

با توجه به مطالب گفته شده، متوجه می شویم که در این آیات از کتاب تورات کنونی، خداوند از زبان حضرت موسی (ع)، محل بعثت پیامبران بعدی (حضرت عیسی (ع) و حضرت محمد (ص)) را ذکر کرده است و این پیشگویی ها نیز در سال های بعد به حقیقت پیوسته اند. البته این بخش از آیات تورات، جزء معدود بخش هایی است که به خواست خدا از دستکاری و تحریف در امان مانده است و بدین ترتیب به عنوان سندی بر حقانیت پیامبران بعد از حضرت موسی (ع) می باشد.

اما نکته ی مهم این جا است که کوه فاران یا پاران، همان کوه مقدس حراء است. برای این ادعا، اسناد فراوانی وجود دارند که برخی از آن ها در زیر می آیند:

A) اولین سند این است که در تورات به سرزمین مکه، سرزمین فاران یا پاران اطلاق شده است. برای مثال درباره ی حضور حضرت هاجر و حضرت اسماعیل (ع) در سرزمین مکه، در تورات آمده است: (۲۴۲)

www.alvadossadegh.ir



Genesis Chapter 21

17 And God heard the voice of the lad; and the angel of God called to <u>Hagar</u> out of heaven, and said unto her: 'What aileth thee, <u>Hagar</u> ? fear not; for God hath heard the voice of the lad where he is.	17 וַיִּשְׁמַע אֱלֹהִים, אֶת-קוֹל הַנֶּעֱר, וַיִּקְרָא מַלְאָךְ אֱלֹהִים אֶל-הָגָר מִן-הַשָּׁמַיִם, וַיֹּאמֶר לָהּ מַה-לָּךְ הָגָר; אֶל-תִּירָאִי, כִּי-שָׁמַע אֱלֹהִים אֶל-קוֹל הַנֶּעֱר בְּאֶשֶׁר הוּא-שָׁם.
18 Arise, lift up the lad, and hold him fast by thy hand; for I will make him a great nation.'	18 קוּמִי שְׂאִי אֶת-הַנֶּעֱר, וְהִחֲזִיקִי אֶת-יָדוֹ בּוֹ: כִּי-לִגְוִי גָדוֹל, אֲשִׁימוֹ.
19 And God opened her eyes, and she saw a well of water; and she went, and filled the bottle with water, and gave the lad drink.	19 וַיִּפְקַח אֱלֹהִים אֶת-עֵינֶיהָ, וַתֵּרָא בְּאֵר מַיִם; וַתֵּלֶךְ וַתְּמַלֵּא אֶת-הַחֲמַת, מַיִם, וַתִּשְׁק, אֶת-הַנֶּעֱר.
20 And God was with the lad, and he grew; and he dwelt in the wilderness, and became an archer.	20 וַיְהִי אֱלֹהִים אֶת-הַנֶּעֱר, וַיִּגְדַּל; וַיֵּשֶׁב, בַּמִּדְבָּר, וַיְהִי, רֹבֵעַ קֶשֶׁת.
21 And he dwelt in the <u>wilderness of Paran</u> ; and his mother took him a wife out of the land of Egypt. {P}	21 כֹּא וַיֵּשֶׁב, בַּמִּדְבָּר פָּאֵרָן; וַתִּקַּח-לּוֹ אִמּוֹ אִשָּׁה, מֵאֶרֶץ מִצְרַיִם. {פ}

17 آنگاه خدا به ناله‌های پسر توجه نمود و فرشته خدا از آسمان هاجر را ندا داده، گفت: «ای هاجر، چه شده است؟ نترس! زیرا خدا ناله‌های پسر را شنیده است. 18 برو و او را بردار و در آغوش بگیر. من قوم بزرگی از او به وجود خواهم آورد.» 19 سپس خدا چشمان هاجر را گشود و او چاه آبی در مقابل خود دید. پس بطرف چاه رفته، مشک را پر از آب کرد و به پسرش نوشتاید. 20 و خدا با اسماعیل بود و او در بیابان فاران بزرگ شده، در تیراندازی ماهر گشت و مادرش دختری از مصر برای او گرفت.



(تورات «سفر تکوین»: فصل 21 - آیات 17 تا 21)
www.alvadoossadegh.ir

همان طور که ملاحظه می فرمایید، تورات نیز محل زندگی حضرت اسماعیل (ع) و مادر بزرگوارشان حضرت هاجر را بیابان فاران (پاران) می داند. از سوی دیگر، همه ی مورخین و کتب دینی یهودی و اسلامی نیز محل زندگی حضرت اسماعیل (ع) را بیابان مکه می دانند. (۳۴۵) (پیامبر (ص) و سایر افراد قبیله ی قریش که ساکن مکه بودند، همگی فرزندان حضرت اسماعیل (ع) می باشند.) از این مسأله نتیجه می شود که بیابان فاران (پاران)، همان بیابان مکه است.

بدین ترتیب مشخص می گردد که منظور از کوه مقدس فاران در تورات، کوه مقدس حراء در سرزمین مکه (فاران یا پاران) می باشد.

(B) دومین سند، این است که در دعای سمات، از قول معصومین (ع) نیز محل بعثت پیامبر (ص)، جبل فاران (کوه فاران) دانسته شده است و معصومین (ع) در این دعای مبارک، کوه فاران را همان کوه حراء دانسته اند. در دعای سمات، پیرامون این مسأله چنین بیان شده است: (۳۴۶)



□ وَبِمَجْدِكَ الَّذِي ظَهَرَ عَلَى طُورِ سَيْنَاءَ فَكَلَّمْتُ بِهِ عَبْدَكَ وَرَسُولَكَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ □

و به مجد و بزرگیت که در طور سینا ظاهر نمودی و به آن با بنده خود و رسولت موسی بن عمران سخن گفتی

□ وَبَطَّلَعْتَكَ فِي سَاعِيرٍ وَظُهُورِكَ فِي جَبَلِ فَارَانَ بِرَبَّوَاتِ الْمُقَدَّسِينَ □

و بطلعت نورانیت که در ساعیر (جایگاه مناجات عیسی) بر او آشکار نمودی و بظهورت که در کوه فاران (بقراب مکّه بر خاتم رسولانت) تجلی کردی (و آن تجلی با عظمت) در مقامات عالیّه قدسیان

□ وَجُنُودِ الْمَلَائِكَةِ الصَّافِينَ وَخُشُوعِ الْمَلَائِكَةِ الْمُسَبِّحِينَ □

و سپاه صف زده فرشتگان و ملائکه با خشوع و تسبیح و تقدیس گویان انجام یافت

(قسمتی از دعای سمات)

بنابراین همان طور که مشاهده کردید، از دیدگاه معصومین (ع) نیز کوه فاران، همان کوه مقدس حراء است.

مطالبی که در بالا نقل شد، یک نمونه ی کوچک از میان صدها پیشگویی خداوند در تورات است. متأسفانه به دلیل تحریف تورات و دستکاری در آن، تعداد زیادی از سخنان بر حق خداوند متعال، از تورات های موجود حذف شده اند؛ اما با این حال، خداوند بزرگ بخشی از مطالب تورات را از تحریف مصون داشته است تا با توجه به آن بتوان به حقانیت انبیای الهی بالاخص پیامبر گرامی اسلام پی برد.

با توجه به مطالبی که گفته شد، به نظر می رسد که نوستراداموس کابالیست و یهودی الاصل، ممکن است از پیشگویی های تورات استفاده کرده و در مورد آینده ی اسلام، مطالب تورات را به نام خود عرضه کرده باشد. حتی این امکان وجود دارد که به دلیل عضویت وی در تشکیلات مخفی و سری کابالا، به تورات اصلی دسترسی داشته باشد. زیرا همان طور که ذکر کردیم، ممکن است بخش هایی از تورات اصلی در نزد سران گروه های مخفی یهود موجود باشد. در صورت دسترسی نوستراداموس به بخش هایی از تورات اصلی، وی می توانسته است از این پیشگویی ها بهره بگیرد و بدین ترتیب این پیشگویی ها را که عمدتاً در مورد آینده ی جهان اسلام بوده است، به نام خود در کتاب هایش ثبت کند.

البته لازم به ذکر است که کتاب تورات، تنها کتاب یهودی نیست که در آن در رابطه با اسلام پیشگویی شده است، بلکه کتاب های مخفی و سری دیگری نیز وجود دارند که در دست سران گروه های مخفی یهود وجود داشته و از دسترس عامه ی مردم دور نگه داشته شده اند. یکی از این کتاب ها، «نبوئت هیلد: وحی کودک» می باشد.

کتاب مذکور، یکی از کتب مخفی یهود می باشد که به خواست خداوند متعال، از پس پرده بیرون آمده و در اختیار مسلمانان قرار گرفته است. نحوه ی دسترسی مسلمانان به این کتاب، بدین ترتیب بوده است که نور الهی به دل یکی از علمای بزرگ یهود تابیده، و این عالم بزرگ یهودی پس از سال های سال، به دین اسلام گرویده است. با اسلام آوردن این عالم بزرگ، وی توانسته یکی از کتب مخفی یهود را که جزء کتب ممنوعه بوده و در دسترس عامه ی مردم قرار نداشته است، از دل صندوقچه های مخفیانه ی گروه های مخفی یهود خارج کرده، و این کتاب ارزشمند را در اختیار مسلمانان قرار دهد. این کتاب که « Nevuat Hayeled » یا « نبوت هیلد : وحی کودک » نام دارد، کتاب بسیار ارزشمندی است که در حال حاضر به زبان فارسی نیز ترجمه شده و با عنوان « کتاب مخفی یهود : نبوت هیلد » و به قلم برادر ارجمند جناب آقای «سید علی موسوی مطلق» در اختیار علاقمندان قرار گرفته است.^(۳۴۷)

« نبوت هیلد »، شامل مجموعه ی سخنان کودکی یهودی است که در حدود ۷۰ سال قبل از تولد پیامبر گرامی اسلام، در دامن خانواده ی یک عالم پرهیزگار بنی اسرائیل به دنیا آمد.^(۳۴۸)

کودک مذکور بلافاصله پس از تولد به سجده افتاده و سخنان رمزآلودی بیان کرده است؛ وی در آن حال مورد سرزنش واقع شده و لب از سخن فرو بسته است. کودک مجدداً به اذن خدا از ۱۲ سالگی سخن گفته و مطالب شگفت آوری را در رابطه با آینده ی جهان بیان کرده است که این سخنان از جانب خداوند بر لبان این کودک جاری گشته است.^(۳۴۹) این سخنان پیشگویانه به قدری دقیق بوده که حتی به نام پیامبر (ص)، واقعه ی عاشورا با تمام جزئیاتش، انقلاب جهانی حضرت مهدی (عج) و ... اشارات دقیقی نموده است. برای مطالعه ی بیشتر و بهره مندی از این کتاب، پیشنهاد می کنیم که این مطالب را حتماً در کتاب « کتاب مخفی یهود : نبوت هیلد » مطالعه بفرمایید.

کتاب مذکور، نمونه ای کوچک از کتب بی شماری است که علمای گروه های مخفی یهود، آن ها را از دید عامه ی مردم پنهان کرده اند. چه بسا پیشگویی هایی بسیار دقیق تر از « نبوت هیلد » در سایر کتب مخفی یهود وجود داشته باشد که در آن ها از وقایع آخرالزمان و انقلاب جهانی حضرت مهدی (عج) سخن به میان آمده باشد. در واقع خداوند بارها از طریق وحی به انبیای الهی و بندگان برگزیده اش (مانند کودک مذکور)، با بنی اسرائیل اتمام حجت کرده است؛ اما علمای بنی اسرائیل به جای بازگشت به سوی خدا، از وحی ها و پیشگویی ها سوء استفاده کرده و به خیال خام خود تلاش کرده اند تا بر علیه آن ها برنامه ریزی کنند! لعنت بر آنان باد!

اما در مورد نوستراداموس، باید گفت که به احتمال زیاد نوستراداموس کابالیست نیز به این کتاب های مخفی دسترسی داشته است. زیرا وی عضو برجسته ی گروه های کابالیستی زمان خود بوده و با بسیاری از

علمای بزرگ یهود زمان خویش، ارتباط داشته است. بنابراین ممکن است که وی از پیشگویی های صحیح این کتب گرانقدر در رابطه با حرکت مقدس حضرت مهدی (عج) استفاده کرده، و مطالب آن ها را به اسم خود منشر کرده باشد.

در کل در مورد پیشگویی های نوستراداموس باید گفت که عمده ی پیشگویی های وی، مبهم، غلط یا دروغ بوده است. تعداد اندکی از پیشگویی های نوستراداموس نیز در رابطه با انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب جهانی حضرت مهدی (عج) تا حدی درست می باشند. البته این مطالب نسبتاً (نه کاملاً) درست نیز پیشگویی نبوده اند؛ بلکه پیشگویی های انقلاب کبیر فرانسه، در واقع برنامه هایی بودند که قرار بود توسط سازمان های کابالیستی فرانسه اجرا شود، اما در نهایت توسط فرزندان خلف آن ها (ماسون ها) به حقیقت پیوست. در مورد انقلاب جهانی حضرت مهدی (عج) نیز، نوستراداموس از پیشگویی های معصومین (ع)، کتاب تورات و کتاب های مخفی یهود استفاده کرده و آن ها را عیناً در اشعار خود آورده است. این کپی برداری به قدری ناشیانه بوده که گهگاه کلمات اشعار نوستراداموس نیز عیناً از کتب مذکور برداشته شده اند. (برای مثال، می توانید به سطور فوق مراجعه کرده و کپی برداری دقیق نوستراداموس از حدیث پیامبر (ص) را مشاهده فرمایید).

در نهایت باید ذکر کرد که پیشگویی های نوستراداموس، بخشی از یک توطئه ی شیطانی است که توسط گروه های کابالایی و فراماسونری سازماندهی شده است؛ به طوری که امروزه کشور های غربی به این پیشگویی ها استناد کرده و مسلمانان و ایرانیان را خشن و خونریز معرفی می کنند تا بدین وسیله بتوانند به اهداف پلید خود جامه ی عمل بپوشانند. متأسفانه در کشور های اسلامی نیز برداشت های اشتباهی از پیشگویی های نوستراداموس انجام شده و سبب شده است تا پیشگویی های وی ترویج گردد. هر چند هدف برادران مسلمان خیر است و تلاش آن ها بر این است تا آینده ی روشن جهان اسلام را ترسیم کنند، اما راه رفته شده اشتباه می باشد؛ زیرا ترویج پیشگویی های دروغین و هدفمند نوستراداموس، به نقشه ی شیطانی کشور های غربی مشروعیت بخشیده و آن ها را در دستیابی به اهدافشان یاری می نماید.

بنابراین بهتر است که ما مسلمانان به جای مطالعه ی پیشگویی های نوستراداموس و به جای استناد به سخنان این دروغگو و شاید بزرگ تاریخ، به احادیث صحیح و گرانقدر معصومین (ع) پردازیم و در ترویج سخنان گرانسنگ این بزرگواران، بیش از پیش بکوشیم.

۲۰ - معرفی مسجد قبة الصخرة به جای مسجد الاقصی در رسانه ها به منظور تخریب آسان تر مسجد الاقصی:

مجموعه ی حرم قدسی شهر بیت المقدس، یکی از مبارک ترین و مقدس ترین مکان های دنیا می باشد و از نظر تقدس، در بین ادیان الهی (اسلام، مسیحیت

و یهودیت) مقام والایی دارد. این مجموعه ی مبارک، از بخش های مختلفی تشکیل شده است که شناخت آن ها ما را در ادامه ی بحث، یاری می کند:

(A) مسجد الاقصی مسجد مبارکی است که قبله ی اول مسلمین می باشد. (۲۵۰) این مسجد مبارک، از ارزش بسیار والایی در دین اسلام برخوردار است و بسیاری از وقایع آخرالزمان، از جمله قضیه ی فتح قدس در زمان ظهور حضرت مهدی (عج)، به این مسجد مبارک مربوط می شود. (۳۵۱) گنبد این مسجد، سبز رنگ است.

(B) مسجد قبة الصخرة نیز از اهمیت فراوانی در دین اسلام برخوردار است؛ زیرا مرحله ی دوم سفر پیامبر گرامی اسلام (ص) در شب معراج و عروج ملکوتی ایشان از زمین به آسمان، از این مسجد مبارک آغاز شده است. (۳۵۲) بدین ترتیب این مسجد نیز از دیدگاه مسلمانان بسیار مقدس است. گنبد این مسجد، طلایی رنگ می باشد.

تصاویر دو بنای مقدس مسجد الاقصی و مسجد قبة الصخرة را می توانید در تصویر زیر ملاحظه نمایید:



مسجد قبة الصخرة. (گنبد این مسجد مبارک، طلایی رنگ است.)



مسجد الاقصی. (گنبد این مسجد مبارک، سبز رنگ است.)

البته علاوه بر این دو مسجد مبارک، قسمت های مقدس بسیاری در حرم قدسی وجود دارند که شامل سقاخانه ها، گلدسته ها و ... می شوند، اما هیچ کدام از آن ها، در نظر مسلمانان همانند دو مسجد یاد شده نیستند و این دو مسجد، ارزش بسیار بالاتری دارند.

در هر حال، مسجد اصلی منطقه ی حرم قدسی، مسجد الاقصی است و این مسجد است که قبله گاه اولیه ی مسلمین بوده و در آخرالزمان نیز توسط حضرت مهدی موعود (عج) و یارانش، آزاد می گردد.

از دیدگاه اسلام، مسجد الاقصی توسط حضرت آدم (ع) بنا نهاده شد. سپس حضرت ابراهیم (ع) و نیز حضرت سلیمان (ع) این معبد را بازسازی کردند. (۳۵۳)

(در واقع بنای مقدسی که در اورشلیم (بیت المقدس) به دست حضرت سلیمان (ع) ساخته شد، مسجد الاقصی بود، نه معبد دروغین و کذایی سلیمان.)

بعد از فتح بیت المقدس به دست مسلمانان، مسجد الاقصی به دفعات توسط مسلمانان بازسازی، و مسجد مقدس قبة الصخرة نیز به مجموعه بناهای حرم قدسی اضافه شد.^(۲۵۴) اکنون در مجموعه ی حرم قدسی شهر بیت المقدس، دو مسجد مبارک قبة الصخرة و مسجد الاقصی با فاصله ی بسیار کمی از یکدیگر واقع شده اند.

اما مجموعه ی حرم قدسی نیز، از تعرض فرهنگی فراماسونری و صهیونیسم در امان نمانده است. یکی از ترفند های بسیار کثیف سران فراماسونری در جهت تعرض فرهنگی به مجموعه ی حرم قدسی و انجام اهداف آخرالزمانی خود، معرفی مسجد قبة الصخرة به جای مسجد الاقصی است. مسجدی که امروزه تمام مسلمانان به عنوان مسجد الاقصی می شناسند، در واقع مسجد قبة الصخرة است که مسجدی با گنبد طلایی می باشد. حتی همه ی شبکه های تلویزیونی هم همین اشتباه را مرتکب شده و تصویر مسجد قبة الصخرة را به جای مسجد الاقصی نشان می دهند. البته رادیو و تلویزیون کشور های اسلامی تا حد زیادی در این زمینه بی تقصیرند؛ زیرا رژیم صهیونیستی که کنترل شهر مقدس بیت المقدس را در دست دارد، به فیلمبرداران و عکاسان، تنها اجازه ی تصویر برداری از مسجد قبة الصخرة را می دهد و از فیلم برداری و عکس برداری از مسجد الاقصی ممانعت می کند؛ به همین دلیل، عکس های کمی از مسجد الاقصی در دست می باشد.

حال سوال اصلی این است که هدف واقعی ماسون ها و صهیونیست ها از معرفی مسجد قبة الصخرة به جای مسجد الاقصی چیست؟

همان طور که در سطور بالا ذکر شد، بنای مقدسی که در اورشلیم (بیت المقدس) به دست حضرت سلیمان (ع) ساخته شد، مسجد الاقصی بود، نه معبد دروغین و کذایی سلیمان. حضرت سلیمان (ع) که بنا به گفته ی قرآن پیامبر خدا بودند، مسجدی که توسط پیامبران پیشین ساخته شده بود (مسجد الاقصی) را بازسازی نمودند. این دیدگاه مسلمانان دقیقاً بر خلاف دیدگاه یهودیان و مسیحیان است که معتقدند حضرت سلیمان (ع)، معبد سلیمان (نه مسجد الاقصی) را ساخته اند. (مطمئناً این ادعای یهودیان و مسیحیان را که حضرت سلیمان (ع) معبد ساخته اند نمی توان پذیرفت؛ زیرا اجداد بزرگوار پیامبر خدا حضرت سلیمان (ع) از جمله حضرت آدم (ع) و حضرت ابراهیم (ع) و ... که آن ها نیز پیامبر بودند، مسجد ساخته اند. حال چگونه می توان پذیرفت که حضرت سلیمان (ع) بر خلاف اجداد مبارکشان معبد ساخته اند؟ البته لازم به ذکر است که ما در اینجا قصد نداریم تا صرفاً بین لفظ مسجد و معبد تفاوت قابل شویم، بلکه تلاش می کنیم تا بین مفاهیمی که این نامگذاری ها به دنبال خود دارند، افتراق بگذاریم.)

همان طور که ذکر کردیم، بر خلاف دیدگاه مسلمانان درباره ی حضرت سلیمان (ع)، یهودیان و فراماسون ها که به حضرت سلیمان (ع) تهمت کفر زده

و او را جادوگر و بت پرست می دانند، ادعا می کنند که ایشان در شهر اورشلیم (بیت المقدس) یک معبد ساخته اند. به همین دلیل در دیدگاه آخرالزمانی ماسون ها و یهودیان و اوانجلیکال ها، تخریب مسجد الاقصی و ساخت معبد سلیمان، یک عنصر کلیدی می باشد.^(۳۵۵)

در مورد دیدگاه ماسون ها درباره ی معبد سلیمان، باید گفت که دیدگاه آنان، به راحتی قابل پیش بینی است. از دیدگاه آنان، سلیمان یک جادوگر و بت پرست و ماسون اعظم بوده^(۳۵۶) و معبد اورشلیم را برای بت ها ساخته است. آن ها که به شیطان پرستی (Satanism) و عقاید جاهلی (Paganism) اعتقاد دارند، تلاش می کنند تا مسجد الاقصی را به عنوان یک پایگاه خداپرستی نابود نمایند، و معبد کذایی سلیمان را به عنوان نماد جهانی الحاد و کفر برپا کنند تا به خیال خام خود، مرگ ادیان را بدین وسیله جشن بگیرند.

اما دیدگاه سران یهودیان و اوانجلیکال ها درباره ی معبد سلیمان یک دیدگاه موزیانه است؛ آن ها ادعا می کنند که قبل از بازگشت مسیح (ع) باید مسجد الاقصی تخریب، و معبد سلیمان ساخته شود.^(۳۵۷) طبق ادعای آنان، معبد دروغین سلیمان در نزد خدا بسیار مقدس است؛ اما این سخنان آنان ادعایی بیش نیست؛ زیرا خود یهودیان و نیز حامیان سرسخت آنان (اوانجلیکال ها)، به حضرت سلیمان نبی (ع) تهمت کفر و الحاد می زنند و وی را جادوگر و بت پرست می دانند. موبد این سخن، مطالبی است که در تورات تحریف شده درباره ی حضرت سلیمان (ع) گفته شده است.

در تورات تحریف شده در باره ی حضرت سلیمان (ع) سخنان ناروایی ذکر شده است که قسمت هایی از آن را در تصویر زیر ملاحظه می فرمایید:^(۳۵۸)



1 Kings Chapter 11

- א** והמלך שלמה, אהב נשים זכריות רבות--ואת-בת-פרעה: מואביות עמניות אדמית, צדנית חתית.
- ב** מן-הגוים, אשר אמר-יהוה אל-בני ישראל לא-תבאו בהם והם לא-יבאו בכם, אכן יטו את-לבבכם, אחרי אלהיהם--בהם דבק שלמה, לאהבה.
- ג** ויהי-לו נשים, שרות שבע מאות, ופלגשים, שלש מאות; ונטו נשיו, את-לבו.
- ד** ויהי, לעת זקנת שלמה, נשיו הטו את-לבבו, אחרי אלהים אחרים; ולא-היה לבבו שלם עם-יהוה אלהיו, כלבב דוד אביו.
- ה** וילך שלמה--אחרי עשתרת, אלהי צדנים; ואחרי מלכם, שקץ עמנים.
- ו** ויעש שלמה הרע, בעיני יהוה; ולא מלא אחרי יהוה, כדוד אביו. {ס}
- ז** אז יבנה שלמה במה, לכמוש שקץ מואב, בהר, אשר על-פני ירושלים; ולמלך, שקץ בני עמון.
- ח** וכן עשה, לכל-נשיו הנכריות, מקטירות ומזבחות, לאלהיהן.
- ט** ויתאנף יהוה, בשלמה: כי-נטה לבבו, מעם יהוה אלהי ישראל, הנראה אליו, פעמים.
- י** וצוה אליו, על-הדבר הזה, לבלתי-לכת, אחרי אלהים אחרים; ולא שמר, את אשר-צוה יהוה. {פ}
- יא** ויאמר יהוה לשלמה, יען אשר היתה-זאת עמך, ולא שמרת בריתי וחקתי, אשר צויתי עליך--קרע אקרע את-הממלכה מעליך, ונתתיה לעבדך.
- יב** אך-בימיך לא אעשנה, למען דוד אביך: מיד בנך, אקרענה.
- יג** רק את-כל-הממלכה לא אקרע, שבט אחד אתו לבנך: למען דוד עבדי, ולמען ירושלים אשר בחרתי. {ס}
- 1** Now king Solomon loved many foreign women, besides the daughter of Pharaoh, women of the Moabites, Ammonites, Edomites, Zidonians, and Hittites;
- 2** of the nations concerning which the LORD said unto the children of Israel: 'Ye shall not go among them, neither shall they come among you; for surely they will turn away your heart after their gods'; Solomon did cleave unto these in love.
- 3** And he had seven hundred wives, princesses, and three hundred concubines; and his wives turned away his heart.
- 4** For it came to pass, when Solomon was old, that his wives turned away his heart after other gods; and his heart was not whole with the LORD his God, as was the heart of David his father.
- 5** For Solomon went after Ashtoreth the goddess of the Zidonians, and after Milcom the detestation of the Ammonites.
- 6** And Solomon did that which was evil in the sight of the LORD, and went not fully after the LORD, as did David his father. {S}
- 7** Then did Solomon build a high place for Chemosh the detestation of Moab, in the mount that is before Jerusalem, and for Molech the detestation of the children of Ammon.
- 8** And so did he for all his foreign wives, who offered and sacrificed unto their gods.
- 9** And the LORD was angry with Solomon, because his heart was turned away from the LORD, the God of Israel, who had appeared unto him twice,
- 10** and had commanded him concerning this thing, that he should not go after other gods; but he kept not that which the LORD commanded. {P}
- 11** Wherefore the LORD said unto Solomon: 'Forasmuch as this hath been in thy mind, and thou hast not kept My covenant and My statutes, which I have commanded thee, I will surely rend the kingdom from thee, and will give it to thy servant.
- 12** Notwithstanding in thy days I will not do it, for David thy father's sake; but I will rend it out of the hand of thy son.
- 13** Howbeit I will not rend away all the kingdom; but I will give one tribe to thy son; for David My servant's sake, and for Jerusalem's sake which I have chosen.' {S}

11 سلیمان پادشاه، بغیر از دختر فرعون، دل به زنان دیگر نیز بست. او برخلاف دستور خداوند زنائی از سرزمین قومهای بتپرست مانند موآب، عمون، ادوم، صیدون و حیت به همسری گرفت. خداوند قوم خود را سخت برحذر داشته و فرموده بود که با این قومهای بتپرست هرگز وصلت نکنند، تا مبدا آنها قوم اسرائیل را به بتپرستی بکشانند.⁴³ سلیمان هفتصد زن و سیصد کنیز برای خود گرفت. این زنها بتدریج سلیمان را از خدا دور کردند بطوری که او وقتی به سن پیری رسید بجای اینکه مانند پدرش داود با تمام دل و جان خود از خداوند، خدایش پیروی کند به پرستش بتها روی آورد. سلیمان عشتاروت، الهه صیدونیا و ملکوم، بت نفرت‌انگیز عمونیا را پرستش می‌کرد.⁶ او به خداوند گناه ورزید و مانند پدر خود داود، از خداوند پیروی کامل نکرد.⁷ حتی روی کوهی که در شرق اورشلیم است، دو بتخانه برای کموش بت نفرت‌انگیز موآب و مولک بت نفرت‌انگیز عمون ساخت.

⁸ سلیمان برای هر یک از این زنان اجنبی نیز بتخانه‌ای جداگانه ساخت تا آنها برای بتهای خود بخور بسوزانند و قربانی کنند.
^{10,9} هر چند خداوند، خدای اسرائیل، دو بار بر سلیمان ظاهر شده و او را از پرستش بتها منع کرده بود، ولی او از امر خداوند سرپیچی کرد و از او برگشت، پس خداوند بر سلیمان خشمگین شد.¹¹ و فرمود: «چون عهد خود را شکستی و از دستورات من سرپیچی نمودی، من نیز سلطنت را از تو می‌گیرم و آن را به یکی از زیردستان وگذار می‌کنم.^{12,13} ولی بخاطر پدرت داود، این کار را در زمان سلطنت تو انجام نمی‌دهم بلکه در زمان سلطنت پسرت. با اینحال بخاطر خدمتگزارم داود و بخاطر شهر برگزیده‌ام اورشلیم، اجازه می‌دهم که پسرت فقط بر یکی از دوازده قبیله اسرائیل سلطنت کند.»



www.alvadossadegh.ir

(تورات «اول پادشاهان»: فصل 11 - آیات 1 تا 13)

با این اوصاف، آنان که حضرت سلیمان (ع) را جادوگر و بت پرست می دانند، چگونه می توانند معبدی را که یک فرد بت پرست (البته از دید آنان) ساخته است، مقدس بدانند؟ چگونه ممکن است بنایی را که به دست یک کافر (البته از دید آنان) ساخته شده است، زمینه ساز ظهور منجی آخرالزمان بدانند؟

این مساله نشان می دهد که ادعای سران یهود و اوانجلیکال مبنی بر ساخت معبد سلیمان برای تسریع بازگشت حضرت مسیح (ع)، ادعایی بیش نبوده و آن ها قصد دارند تا معبد شیطانی و الحادی که قرن ها قبل، کاهنان و اشراف یهودی ساخته بودند و آن را به حضرت سلیمان (ع) نسبت می دادند، از نو برپا کنند. در واقع باید گفت که هدف آنان نیز با هدف ماسون ها مشابهت داشته و به صورت موزیانه تلاش می کنند تا کفر و الحاد را جانشین ادیان الهی نمایند.

همان طور که ملاحظه فرمودید، فراماسون ها، سران یهودیان و سران اوانجلیکال ها تلاش می کنند تا هرچه سریع تر مسجدالاقصی را تخریب نموده، و معبد دروغین سلیمان را به جای آن بازسازی کنند تا بدین وسیله بتوانند تحقق نیات پلیدشان را جشن بگیرند.

آن‌ها به منظور تسریع در امر تخریب مسجد الاقصی و ساخت معبد سلیمان، تلاش کرده‌اند تا توجه جهانیان و بالاخص مسلمانان را از مسجد الاقصی دور کنند و دور از چشم جهانیان، به اعمال شیطانی‌شان پردازند که متأسفانه در این امر بسیار موفق بوده‌اند.

معرفی مسجد قبة الصخرة به جای مسجد الاقصی نیز به این منظور صورت گرفته است تا نسل جوان مسلمان، مسجد الاقصی را به درستی شناسند و فراماسون‌ها و صهیونیست‌ها بتوانند بدون هیچ‌گونه مزاحمی و به دور از هر گونه هیاهو، به تخریب مسجد الاقصی پردازند.

یک مثال مهم در این رابطه، حفاری‌های اخیر صهیونیست‌ها در محدوده ی حرم قدسی می‌باشد: (۳۵۹)

با آغاز سال ۲۰۰۷، فراماسون‌ها و صهیونیست‌ها که خود را در نزدیکی تحقق اهداف آخرالزمانیشان می‌دیدند، شروع به تخریب باب المغاربة نمودند تا با دستکاری این بخش از حرم قدسی، مسجد الاقصی را که در مجاورت آن واقع شده است تخریب نمایند که متأسفانه این کار آنان در حال حاضر نیز ادامه دارد. معرفی مسجد قبة الصخرة به جای مسجد الاقصی، کمک شایانی به صهیونیست‌ها در جهت اهداف پلیدشان نموده است؛ به نحوی که باعث شده است تا عده‌ای از جوانان مسلمان، ندانند که دستکاری باب المغاربة چه ارتباطی به مسجد الاقصی دارد.

برای بررسی بهتر این مساله، به تصویر ماهواره‌ای زیر که توسط برنامه ی (Google Earth) از محدوده ی حرم قدسی تهیه شده است، توجه فرمایید:



موقعیت مسجد الاقصى، مسجد قبة الصخرة و باب المغاربة در محدوده ی حرم قدسی شهر بیت المقدس.

اگر در تصویر فوق دقت نمایید، حتماً ملاحظه خواهید کرد که باب المغاربة دقیقاً در مجاورت مسجد الاقصى بوده و حتی به آن متصل است، اما مسجد قبة الصخرة با باب المغاربة کم و بیش فاصله دارد.

اما جوانان مسلمانی که در رسانه های جمعی همواره تصویر مسجد قبة الصخرة را به جای مسجد الاقصى ملاحظه می کنند، احتمالاً دچار اشتباه می شوند. بدین ترتیب که، جوانان مسلمان ممکن است با خود فکر کنند که دستکاری باب المغاربة، تاثیری در مسجد الاقصى ندارد؛ زیرا از دید آنان مسجدی که در وسط تصویر فوق است، مسجد الاقصى بوده و با باب المغاربة فاصله ی زیادی دارد! حال آن که این جوانان به دلیل مکر صهیونیست ها، اشتباهاً مسجد قبة الصخرة را به جای مسجد الاقصى می پندارند.

متأسفانه حيله ی صهیونیست ها تا حدودی موفق بوده و آنان توانسته اند توجه مسلمانان را از مسجد الاقصى دور کنند و بدین ترتیب، در سال ۲۰۰۷ به بهانه ی اکتشافات باستان شناسی در محدوده ی باب المغاربة، سعی در تخریب پایه های مسجد الاقصى نمودند.^(۳۶۰) ان شاء الله که با مجاهدت مسلمانان آزاده، خداوند دست آنان را از این مسجد مبارک کوتاه کند.

بنابراین همان طور که ملاحظه فرمودید، معرفی مسجد قبةالصخرة به جای مسجدالاقصى، توطئه ی فراماسون ها و صهیونیست ها بوده و آن ها از این حربه به منظور تخریب آسان تر مسجد الاقصی و اجرای اهداف پلیدشان در آخرالزمان بهره برده اند. پس وظیفه ی ما است که به اطلاع رسانی پرداخته و نقشه های پلیدشان را ناتمام بگذاریم.

۲۱ - تولید و پرورش گوساله ی سرخ موی (Red Heifer).

صهیونیست ها که برادران و همراهان همیشگی فراماسون ها می باشند، همزمان با آخرین تلاش ها برای تخریب مسجد الاقصی و ساخت معبد سلیمان، تلاش هایی نیز در جهت فراهم ساختن ابزار و ملزومات ساخت معبد، انجام داده اند. در این راستا، حرکت هایی در جهت تولید و پرورش یکی از مهمترین ملزومات ساخت معبد که همانا گوساله ی سرخ موی (Red Heifer) است، انجام شده است.

در عقیده ی خرافی یهودیان و مسیحیان صهیونیست، قبل از ساخت معبد سوم سلیمان، باید مراسم قربانی گوساله ی سرخ موی (Red Heifer) با تشریفات خاصی انجام شود و به دنبال آن، ساخت معبد سوم سلیمان آغاز گردد. برای آشنایی بهتر با این مراسم، به توضیحات زیر توجه فرمایید:

« قبل از شروع عملیات ساخت معبد، باید مراسم تطهیر انجام شود و برای انجام آن می‌بایست گوساله ی ماده ی سرخ مویی قربانی گردد.

بر اساس تعلیمات یهود، این گوساله می‌بایست سرخ موی و بدون هیچ عیب و نقصی باشد؛ به گونه ای که بیش از ۳ تار موی سفید یا سیاه در بین موهایش وجود نداشته باشد؛ هیچ گاه یوغی بر آن بسته نشده باشد و گوساله‌ای نزاده باشد. گوساله در هنگام قربانی باید حتماً ۳ ساله باشد.

در روز مراسم، گوساله باید در مکانی خارج از اردوگاه محل اقامت خاخام ها در محوطه ی معبد، قربانی گردد. پس از آن مقداری از خون او برداشته شده و در جلوی خیمه ی اجتماع پاشیده می‌شود.

سپس گوساله به همراه پوست، گوشت، چرم، فضولات و خونس تماماً به همراه چوب سرو (سدر؟)، زوفای مصری (نوعی گیاه) و پارچه ی مخملی به وسط آتش انداخته شده و آتش تا خاکستر شدن گوساله روشن نگاه داشته می شود. محل قربانی و سوزاندن گوساله در کنار کوه زیتون قرار دارد. پس از سوزاندن گوساله، شخصی پاك (کسی که به جنازه یا خون گوساله دست نزده است) می‌بایست خاکسترها را جمع‌آوری کرده و به بالای کوه زیتون ببرد. پس

از آن، توده ی عظیم خاکستر به جای مانده را با آب مخلوط کرده و آب تطهیر را از آن تهیه می‌کنند.

یهودیان معتقدند که قبل از شروع عملیات ساخت معبد سلیمان، کل محوطه معبد که بنا بر بعضی روایات، کل اورشلیم قدیم را شامل می‌شود باید با آب تطهیر، پاک و مطهر گردد. «(۳۶۱)

البته علاوه بر مطالب فوق، تعدادی از صهیونیست های افراطی، شروط دیگری را نیز برای گوساله ی سرخ موی قربانی، ذکر کرده اند که از جمله ی این شروط، می توان به این موارد اشاره کرد که اولاً گوساله باید حتماً در اسرائیل به دنیا آمده باشد و ثانیاً حتی ۱ یا ۲ تار موی سفید یا سیاه، در بین موهای گوساله موجود نباشد. (۳۶۲)

گروه های صهیونیستی که بعد از تشکیل دولت ماسونی و غاصب اسرائیل، ادعا می کنند که شرایط را برای بازگشت منجی بنی اسرائیل آماده کرده اند، در سال های اخیر، تلاش های فراوانی را برای فراهم کردن اسباب و ملزومات مراسم قربانی گوساله ی سرخ موی انجام داده اند و در این راه به نتایجی نیز دست یافته اند.

برای مثال، در طی چند دهه ی اخیر یهودیان نقاط مختلف جهان، با استفاده از دانش ژنتیک اقدام به اصلاح نژادی گاوها برای تولید گوساله ی سرخ موی کرده‌اند که گزارش های متعددی در این زمینه از سوئد، سوئیس، تگزاس، می.سی.سی.پی و اسرائیل منتشر شده است؛ اما اکثر این تلاش ها به نتیجه نرسیده اند. (۳۶۳)

با این حال، در سال های اخیر، خبر های تازه ای مبنی بر این که گوساله ی مورد نظر پرورش یافته است، از سوی رسانه های صهیونیستی مطرح شده است که مهمترین آن ها به شرح زیرند:

(۱) اولین خبر در این رابطه مربوط به سال ۱۹۹۷ است که در ۱۴ ژوئن این سال، « Clyde Lott » از ایالت می.سی.سی.پی آمریکا اعلام کرد که یک گوساله ی سرخ موی خالص پرورش داده است. (۳۶۴) این خبر، بازتاب وسیعی در رسانه های صهیونیستی داشته است، اما در هر حال به دلیل این که طبق نظر صهیونیست های افراطی، گوساله ی سرخ موی می بایست در اسرائیل متولد شود، استقبال چندانی از آن نشد.

(۲) به فاصله ی کوتاهی پس از خبر اول، در ۱۵ آوریل سال ۱۹۹۷، رسانه های صهیونیستی اعلام کردند که یک گوساله ی سرخ موی خالص، در یک مزرعه ی وابسته به امور مذهبی، واقع در شهر حیفا ی اسرائیل متولد شده است. این گوساله که در اثر لقاح مصنوعی متولد شده بود، به دلیل تولد یافتن در اسرائیل، مورد استقبال فراوان قرار گرفت؛ اما در سال ۱۹۹۸ اعلام شد که گوساله ی مذکور به دلیل پیدا شدن یک لکه ی کوچک سفید

رنگ بر روی بدنش، دیگر قابل استفاده نیست. بدین ترتیب صلاحیت این گوساله نیز برای مراسم قربانی رد شد.^(۳۶۵)

(۳) در سال ۲۰۰۲، رسانه های صهیونیستی اعلام کردند که یک گوساله ی سرخ موی خالص در اسراییل زاده شد. در ۵ آوریل همان سال، دو خاخم به نام های « مناخیم مک اوور » و « چایم ریچمن » از اعضای « موسسه ی معبد»، برای دیدن این گوساله، به نزد صاحب آن رفتند و بعد از معاینات بسیار، صلاحیت آن را برای قربانی شدن تأیید کردند.^(۳۶۶) این گوساله مورد حمایت فراوان گروه های صهیونیست قرار گرفت و پیرامون آن، تبلیغات فراوانی انجام شد؛ اما با گذشت ۳ سال از آن ماجرا، در سال ۲۰۰۵ نیز ساخت معبد آغاز نشد. زیرا به دلیل دفاع جانانه ی مسلمانان از مسجد الاقصی، صهیونیست ها شرایط را برای تخریب این مسجد و ساخت معبد دروغین سلیمان مهیا ندیدند.



گوساله ی سرخ موی (Red Heifer). یهودیان و مسیحیان صهیونیست، قربانی کردن این گوساله و تطهیر به وسیله ی خاکستر آن را یکی از شروط لازم برای ساخت معبد سلیمان و ظهور منجی می دانند.

با توجه به پرورش چند گوساله ی سرخ موی از جانب صهیونیست ها، به نظر می رسد که آنان به صورت جدی در پی اجرای اهداف شوم خود هستند. گرچه صهیونیست ها با وجود گوساله ی مذکور در سال ۲۰۰۵، نتوانستند معبد سلیمان را در آن سال برپا کنند، اما آن ها به صورت جدی پروژه ی پرورش گوساله های سرخ موی قربانی را پی گیری می کنند تا در وقت مناسب، یکی از آن ها را قربانی کرده و ساخت معبد سلیمان را آغاز نمایند.

صهیونیست ها علاوه بر پرورش گوساله ی سرخ موی، تلاش های زیادی را نیز برای فراهم کردن سایر ملزومات مراسم قربانی انجام داده اند. برای مثال، از آن جا که محل ذبح و سوزاندن قربانی در نزدیکی کوه زیتون قرار دارد و این کوه در حال حاضر در محدوده ی حکومت خودگردان فلسطین واقع شده است، گروه های صهیونیستی تلاش های وسیعی را برای بیرون راندن ساکنان عرب و

غیر یهودی این مناطق انجام داده اند. این گروه ها بی شرمی را تا بدانجا رسانده اند که ادعا می کنند به دلیل حضور اعراب در نزدیکی کوه زیتون، این کوه و محل قربانی نزدیک آن نجس بوده و باید این محل نیز قبل از انجام قربانی تطهیر شود!^(۳۶۷) برای تطهیر این محل نیز گروه های صهیونیستی به دنبال بقایای خاکستر گوساله ی سرخ مویی هستند که قرن ها پیش برای آخرین بار در اورشلیم قربانی شد و برای این تفحص نیز گروه های ویژه ای را تدارک دیده اند. جالب این که بعضی از این گروه ها نیز ادعا کرده اند که خاکسترهای مذکور را یافته اند!^(۳۶۸)

با توجه به مطالبی که ذکر شد، به نظر می رسد که صهیونیست ها برای رسیدن به هدف آخرالزمانیشان که همانا تخریب مسجد الاقصی و ساخت معبد سلیمان است، در حال فراهم کردن همه ی تمهیدات هستند و این کار را با وسواس زیادی انجام می دهند. این مسأله نشان می دهد که توطئه ی آن ها برای تخریب مسجد الاقصی، روز به روز به مراحل خطرناکی نزدیک می شود و این مسأله خود ضرورت آمادگی هر چه بیشتر مسلمانان را نشان می دهد.

در نهایت باید این نکته را متذکر شویم که فراماسون ها و دوستان و زیر دستان آن ها شامل صهیونیست ها، سران اوانجلیکال و سران افراطی یهود، تلاش فراوانی برای تخریب هر چه سریعتر مسجد الاقصی و ساخت معبد سلیمان انجام می دهند و در این راه از همه ی ابزار و امکانات موجود، استفاده می نمایند.

فراماسون ها و رهبران فاسد فرقه های مذکور، برای این که اعمال خویش را توجیه کنند و فعالیت های خود را مستند نمایند، از تورات تحریف شده بهره برده و ادوات و ابزاری مشابه با آنچه در این کتاب آمده است، فراهم نموده اند. لازم به ذکر است که فراماسون ها و صهیونیست ها و اکثر رهبران افراطی یهود و اوانجلیکال، خود از ماهیت ضد دینی معبد دروغین سلیمان خبر دارند، اما به منظور همراه کردن پیروان اوانجلیکال و عامه ی یهودیان، ژست مذهبی به خود گرفته و تمهیداتی چون گوساله ی سرخ موی قربانی و ... را نیز در نظر گرفته اند تا مردم عادی یهود و اوانجلیکال را بفریبند و با شعار زمینه سازی برای ظهور منجی، از آن ها در جهت تحقق اهداف آخرالزمانی خود استفاده کنند. (البته لازم به ذکر است که درباره ی ظهور منجی، اختلاف کوچکی بین یهودیان صهیونیست و مسیحیان صهیونیست وجود دارد. بدین ترتیب که مسیحیان صهیونیست معتقد به بازگشت حضرت عیسی (ع) پس از ساختن معبد سلیمان هستند، اما یهودیان حضرت عیسی (ع) را (نعوذ بالله) دروغگو می پندارند و معتقدند مسیح واقعی کسی است که در آخرالزمان و پس از ساخت معبد سلیمان ظاهر می شود.^(۳۶۹) اما با این حال بجز اختلاف مذکور، همه ی دیدگاه های مسیحیان و یهودیان صهیونیست درباره ی تخریب مسجد الاقصی، ساخت معبد سلیمان و ظهور منجی یکسان است و فراماسون ها و رهبران صهیونیسم نیز عمدتاً از همین دیدگاه مشترک برای فریب اوانجلیکال ها و یهودیان صهیونیست بهره می جویند.)

بنابراین ما مسلمانان باید هوشیار باشیم و علاوه بر اطلاع رسانی به سایر برادران مسلمان و سایر انسان های آزاده، لازم است تا خود را برای مقابله با نقشه ی شومی که فراماسون ها، صهیونیست ها و یارانشان تدارک دیده اند، آماده کنیم.

۲۲ - تلاش برای ارایه ی تصویر مادی از آینده ی دنیا و نفی وجود منجی آسمانی.

همان طور که در بخش های قبل ملاحظه فرمودید، فراماسون ها برای رسیدن به اهداف آخرالزمانیشان، به روش های متفاوتی متوسل می شوند؛ به طوری که در برابر ملل مختلف، سیاست های متفاوتی را به کار می بندند.

به عنوان مثال، فراماسونر ها برای سوء استفاده از نیروی مسیحیان (که پرجمعیت ترین پیروان دین های آسمانی در دنیا هستند)، آن ها را فریب داده و با ادعای تلاش برای بازگشت مسیح (ع)، از حمایت آنان برخوردار شده و نقشه های آخرالزمانیشان را تا حد زیادی اجرا کرده اند. این حربه ی آنان باعث شده است تا مردم عادی آمریکا (به خصوص اوانجلیکال ها) از دولت آمریکا و دولت اسرائیل حمایت کرده و به شدت برای بقای اسرائیل تلاش کنند. در واقع ادعای تلاش برای بازگشت مسیح (ع)، ترفندی است که ماسون ها از آن برای کسب حمایت مردم کشورشان استفاده می نمایند.

اما فراماسون ها برای بخش دیگری از مردم جهان، برنامه ی متفاوتی را تدارک دیده اند. بدین ترتیب که به واسطه ی حمایت از نظریه هایی همچون نظریه ی « پایان تاریخ » فوکویاما، نظریه ی « موج سوم » آلون تافلر و ...، کمال مطلوب را برای کشور های جهان سوم، همان شرایط کنونی کشور های غربی دانسته و نظام لیبرال-دموکراسی امروزه ی کشور های غربی و موج علمی و اطلاعاتی این کشور ها را منجی کشور های جهان سوم می دانند.^(۳۷۰)

آنان با تبلیغ این نکته که نظام کنونی کشور های غربی، منجی کشور های جهان سوم و منجی کل جهان است، تلاش می کنند تا اعتقاد به منجی آسمانی را در پیروان ادیان الهی از بین ببرند و آن ها را سرگرم منجیان دروغین زمینی نمایند.

علاوه بر این ها نظریه هایی همچون نظریه ی « پایان تاریخ » فوکویاما، نظریه ی « موج سوم » آلون تافلر و ... که شرایط کنونی جهان غرب را آرمان بشری و کمال مطلوب می دانند، وجود هر گونه آینده ی امیدبخش را رد کرده و انسان ها را از پویایی و حرکت به سوی آرمان های بزرگ اخلاقی و اجتماعی منع می کنند.

با توجه در مطالب ذکر شده، در می یابیم که در صورت موفقیت ماسون ها در نقشه ی فوق، آنان با این ترفند می توانند حرکت های امید بخش و نجات بخش منجی گرایانه ی پیروان ادیان الهی را متوقف کنند و نظام طاغوتی خود را به عنوان منجی کشور های جهان سوم معرفی نمایند.

متأسفانه امروزه بسیاری از کشور های مسلمان تحت تأثیر دیدگاه مذکور قرار گرفته و تنها برای رسیدن به شرایط مادی جهان غرب تلاش می کنند و از هرگونه حرکت منجی گرایانه اجتناب می ورزند و در این زمینه در رکود و سکوت مرگباری معلقند. با کمال تأسف، بسیاری از کشور های اسلامی از جمله عربستان، امارات متحده ی عربی، کویت، مالزی و ... در این وضعیت به سر می برند.

بدین ترتیب به نظر می رسد که ما مسلمانان وظیفه داریم تا این نقشه ی پلید جهان غرب را افشا نماییم و در جهت مقابله با این پدیده ی شوم، از همه ی ابزار های مشروع استفاده کنیم. ان شاء الله این تلاش ما می تواند علاوه بر بیداری و تحرک سایر برادران مسلمانان، زمینه ی بیداری و هوشیاری پیروان سایر ادیان الهی را در کشور های جهان سوم آماده نماید.

۲۲ - تلاش برای معرفی کشور ماسونی آمریکا به عنوان منجی ملت های جهان در فیلم های هالیوودی.

فراماسون ها و صهیونیست ها که با ادعای بازگشت مسیح (ع) و ظهور منجی به فریب مسیحیان اوانجلیکال و یهودیان می پردازند، به صورت کاملاً موزیانه و نامحسوس وجود هرگونه منجی آسمانی را نفی می کنند و خود را به عنوان منجی بشریت معرفی می نمایند که این امر توسط فیلم های هالیوودی و با تأثیر بر ناخودآگاه انسان ها به نحو احسن انجام می شود.

بسیاری از فیلم های هالیوودی تا کنون تولید شده اند که در آن ها از خطری بزرگ برای تمدن بشری سخن به میان آمده است. در این فیلم ها عموماً عنوان شده است که خطرانی همچون ویروس های مرگبار، موجودات وحشی ناشناخته، انسان های تغییر حالت یافته در محیط آزمایشگاه، موجودات فضایی، دایناسور ها، شهاب سنگ های آسمانی، جنگ های اتمی و ... همواره جان همه ی انسان ها را تهدید می کنند. از مهمترین فیلم ها در این زمینه می توان به فیلم های (Resident Evil)، (Reign of Fire)، (War of The worlds)، (Armageddon) و ... اشاره کرد.^(۳۷۱)

اما نکته ی مشترک در بین همه ی فیلم های فوق این است که در همه ی آن ها دولت ماسونی آمریکا و یا یک قهرمان آمریکایی، مردم دنیا را از خطری که آنان را تهدید می کند، نجات می دهد و بقیه ی ملت ها انگشت به دهان، قهرمان آمریکایی را تحسین می کنند.

جالب اینجا است که در فیلم های مذکور، هیچ خبری از منجی آسمانی نیست و جهان در حالی که غرق در فلاکت و مصیبت است، بدون منجی الهی با خطر دست و پنجه نرم می کند. در واقع قهرمانان آمریکایی و یا دولت آمریکا در این فیلم ها، به جای منجی آسمانی نقش ایفا می کنند و خود را در نقش یک منجی زمینی قدرتمند نشان می دهند.

برای مثال حتی در فیلم (Armageddon) که نام آن از کتاب مکاشفات یوحنا اقتباس شده است، خبری از درگیری بین دو سپاه خیر و شر نیست و منجی فیلم نیز حضرت عیسی (ع) نمی باشد؛ بلکه در این فیلم، خطر اصلی از جانب شهاب سنگ های آسمانی بوده و منجی فیلم نیز یک گروه علمی است که مانع برخورد شهاب سنگ ها به زمین می شود!^(۳۷۲) این فیلم نشان می دهد که دولت های ماسونی تلاش می کنند تا مفاهیمی همچون واقعه ی کم و بیش ساختگی آرماگدون را نیز به صورت یک حادثه ی طبیعی تفسیر کنند و خود را به عنوان منجی آن معرفی نمایند.

این حرکت فیلم های هالیوودی قطعاً بی دلیل نبوده و هدف خاصی را دنبال می کند. هدف اصلی از ساخت این فیلم ها، انکار وجود هرگونه منجی آسمانی و معرفی دولت های قدرتمند ماسونی به عنوان منجی زمینی می باشد. در واقع همانگونه که قدرت های ماسونی با حمایت از نظریه هایی چون نظریه ی « پایان تاریخ » فوکویاما، نظریه ی « موج سوم » آلوین تافلر و ... سعی در قبولاندن خود به عنوان منجی به قشر دانشگاهی و تحصیلکرده دارند، فیلم های هالیوودی نیز تلاش می کنند تا در نظر مردم عادی، دولت های ماسونی را به عنوان منجی زمینی معرفی کنند.

با توجه به مطالب ذکر شده، درمی یابیم که بر خلاف ادعای دولت های ماسونی مبنی بر تلاش برای بازگشت مسیح (ع)، این کشورها که اساساً بر مبنای تعالیم الحادی شکل گرفته اند، عملاً خود را به عنوان منجی جهان معرفی می نمایند و وعده های شیرین ادیان الهی را مبنی بر ظهور منجی الهی نفی می کنند. بنابراین وظیفه ی ما مسلمانان است که با تبلیغات، فیلم ها و نظریات توطئه آمیز دولت های ماسونی مقابله نماییم و حرکت های شیطانی آن ها را افشا کنیم. مطمئناً اگر در این راه کوتاهی کنیم، به دلیل تبلیغات وسیع فراماسونرها، نسل جوان مسلمانان در آینده، دولت های ماسونی (از جمله آمریکا) را به عنوان منجی و کعبه ی آمال خود خواهند پنداشت. این مسأله ضرورت اقدام هرچه سریع تر مسلمانان را در جهت مقابله با توطئه های ماسون ها نشان می دهد.

۲۴ - ساخت فیلم « کد داوینچی » یا « Da Vinci Code » .

از دیدگاه فراماسون ها، این جهان خداوندی ندارد؛ بلکه عناصر خلقت به صورت تصادفی این جهان را خلق کرده اند. بنابر این نظریه، انسان نیز یک حیوان است و حق دارد مطابق ذات خود، هر کاری را که دوست دارد، انجام دهد. گروه های ملحد ماسونی، پیامبران را (نعوذ بالله) دروغگو و خیانتکار می دانند، زیرا معتقدند که پیامبران مانع لذت جویی انسان ها شده و آنان را از بازگشتن به اصل حیوانی؟! خود باز داشته اند!^(۳۷۳)

گروه های فراماسون و صهیونیست، در سناریوی جدید خود، تلاش کرده اند تا چهره ی پیامبران الهی را تخریب نمایند. برای مثال، آن ها از سال ها قبل با انتشار کتب و پخش فیلم های متعدد، سعی در تخریب چهره ی پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) داشته اند که این مسأله بر هیچ کس پوشیده نیست. از جمله ی این اقدامات در سال های اخیر، می توان به چاپ کاریکاتور های موهن از پیامبر گرامی اسلام (ص) در روزنامه های دانمارکی و دیگر روزنامه های اروپایی و آمریکایی اشاره کرد.^(۳۷۲)

فراماسون ها که در طول قرون ۲۰ و ۲۱، با شعار بازگشت مسیح (ع) و تبلیغ جنگ کذایی آرماگدون، توانسته اند مسیحیان اوانجلیکال و عده ی زیادی از یهودیان را با خود همراه کنند و با فریب آنان، حکومت ظاهراً یهودی و باطناً ماسونی اسرائیل را بنیان نهند، حال که ساخت معبد سلیمان و تشکیل حکومت جهانی شیطانی را در دسترس می پندارند، دیگر نیازی به استفاده از شعار بازگشت مسیح (ع) نمی بینند و این حربه را کنار گذاشته اند. این گروه های ملحد که کاملاً تفکر ضد دینی دارند، اکنون و در واپسین گام های خود برای تشکیل حکومت جهانی شیطانی، در تلاش هستند تا آرام آرام نقاب مذهبی و منجی گرایانه ی خود را از چهره شان کنار زده و چهره ی واقعی و ضد دینی خود را نشان دهند؛ زیرا اصل تفکر این گروه ها، چیزی جز مقابله با ادیان الهی نیست و در نهایت نیز قصد دارند تا ریشه ی ادیان را به خیال خام خود بخشکانند. به همین دلیل، در سال های اخیر شروع به تخریب چهره ی حضرت عیسی (ع) کرده اند تا امید مسیحیان به ظهور منجی را نیز به یأس تبدیل کنند.

یکی از فیلم هایی که در سال های اخیر، مطابق با اهداف فراماسونری و در جهت تخریب چهره ی حضرت عیسی (ع) ساخته شده است، فیلم « کد داوینچی » یا « Da Vinci Code » می باشد. فیلم « کد داوینچی » از کتابی به همین نام اقتباس شده است که در سال ۲۰۰۳ منتشر گردید و در سال ۲۰۰۶، فیلمی از روی آن ساخته شد.^(۳۷۵)

در فیلم « کد داوینچی » موضوع داستان پیرامون تابلوی نقاشی معروف « شام آخر : The last supper » می باشد.^(۳۷۶) این تابلو، تابلویی رمز آمیز و موزیانه است که « لئوناردو داوینچی » نقاش مشهور ایتالیایی آن را به تصویر کشیده است. این نقاش معروف ایتالیایی که بنابر قراین بسیار، تحت تأثیر تفکرات گروه های مخفی و شبه کابالایی قرار داشته،^(۳۷۷) عقاید منحرف خود را در این تابلوی نقاشی، در معرض نمایش گذاشته است. برای بررسی بهتر این مطلب، بهتر است ابتدا نگاهی به تابلوی نقاشی مذکور بیندازیم:^(۳۷۸)



تابلوی اصلی « شام آخر : The last supper » اثر « لئوناردو داوینچی » نقاش معروف ایتالیایی.

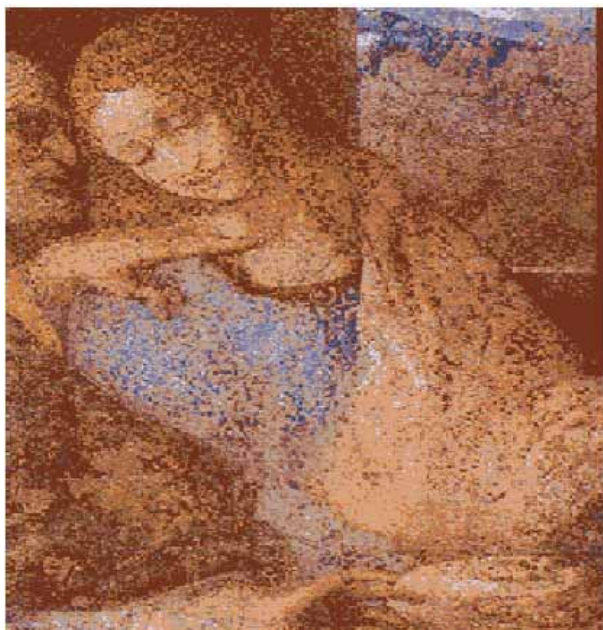


تابلویی که از روی تابلوی اصلی « شام آخر » رسم شده است و وضوح بیشتری دارد.

تابلوی « شام آخر » لئوناردو داوینچی از نظر آفرینش هنری، یکی از زیباترین نقاشی هایی است که در طول تاریخ رسم شده است؛ اما این نقاشی بسیار زیبا، حاوی نکات مخفی و کفرآلودی است که در بطن آن پنهان شده است. برای درک بهتر این مسأله، به توضیحات زیر توجه فرمایید:

اگر در تابلوی نقاشی « شام آخر » دقت فرمایید، قطعاً متوجه خواهید شد که شخصی که در سمت راست حضرت عیسی (ع) نشسته است، یک زن می باشد. (البته از نظر ما در سمت چپ تصویر دیده می شود؛ اما در نقاشی، در سمت راست ایشان نشسته است.)

بر خلاف تصور عده ای از مسیحیان که این شخص را سنت جان « Saint John » (یکی از حواریون حضرت مسیح (ع)) می پندارند، شخص مذکور، مطمئناً یک زن می باشد. اگر از نزدیک نگاهی به تصویر این شخص بیندازیم، این مسأله بهتر مشخص خواهد شد:



در تابلوی « شام آخر : The last supper » اثر « لئوناردو داوینچی »، در سمت راست حضرت عیسی (ع) تصویر یک زن به چشم می خورد.

به نظر داوینچی، این زن « مریم مجدلیه » بوده و « شام آخر »، ضیافت شامی است که حضرت عیسی (ع)، خبر ازدواجش با مریم مجدلیه را به حواریون اعلام می نماید!^(۲۷۹) (مریم مجدلیه معاصر حضرت عیسی (ع) می زیسته و شخصیت بسیار برجسته ای در مسیحیت بوده است. در مورد وی اقوال گوناگونی بیان شده است. برخی از منابع او را عضو یک خاندان سلطنتی در زمان حضرت عیسی (ع) می دانند. بعضی از منابع مسیحی می گویند که وی زنی بدکاره بوده که توسط حضرت عیسی (ع) از سنگسار نجات یافته و سپس ایمان آورده و از پیروان آن حضرت شده است.^(۲۸۰) اما منابع مذکور، این مطلب را بدون شواهد قوی بیان کرده اند و به همین دلیل، احتمال این که این داستان صحیح نباشد، بسیار است. لازم به ذکر است که انجیلی منسوب به مریم مجدلیه وجود دارد که گفته می شود این انجیل، شباهت بسیار زیادی با آنچه که قرآن درباره ی حضرت عیسی (ع) ذکر کرده است، دارد.^(۲۸۱) به نظر نگارنده ممکن است که بدسابقه جلوه دادن مریم مجدلیه در منابع مسیحی، و توهین های دیگری که به مریم مجدلیه شده است (مانند نقاشی های فراوانی که از او به صورت عریان کشیده شده است)، همگی به دلیل شباهت مطالب انجیل

منسوب به او با مطالب قرآن در مورد حضرت عیسی (ع) می باشد؛ زیرا دستگاه واتیکان به هر شکل ممکن، مطالبی را که حقانیت اسلام را تأیید می کند، تحت سانسور شدید قرار می دهد. بدین ترتیب به نظر می رسد به دلیل شباهت بعضی از مطالب انجیل منسوب به مریم مجدلیه با مطالب قرآن، واتیکان سعی در بدسابقه جلوه دادن وی داشته است.)

از جمله شواهدی که نشان می دهد داوینچی تلاش کرده است تا در تابلوی «شام آخر»، تفکر منحرف خویش را به نمایش بگذارد، این است که در این تابلو حواریون با چهره هایی کاملاً متعجب و عصبانی به تصویر کشیده شده اند. حتی چاقویی در دست یکی از حواریون به نام سنت پیتر (Saint Peter)، دیده می شود که این چاقو به شکل تهاجمی در دست وی قرار دارد. علاوه بر این در این تابلو دیده می شود که سنت پیتر، دست خود را به حالت تهدید آمیز در جلوی گردن مریم مجدلیه گرفته و با این کار او را تهدید به مرگ کرده است. به نظر می رسد که داوینچی با این کار قصد داشته است تا به مخاطبان خود القا کند که نه تنها حضرت عیسی (ع) با مریم مجدلیه ازدواج کرده است، بلکه حواریون نیز ازدواج و نقض تجرد حضرت عیسی (ع) را عملی خائنانه دانسته و ایشان را سرزنش کرده اند!

در تصویر زیر، چهره های متعجب و عصبانی حواریون را ملاحظه می فرمایید:



چهره های متعجب و خشمگین حواریون در تابلوی «شام آخر» اثر «لئوناردو داوینچی». به نظر می رسد که داوینچی با این کار قصد داشته است تا به مخاطبان خود القا کند که نه تنها حضرت عیسی (ع) با مریم مجدلیه ازدواج کرده است، بلکه حواریون نیز ازدواج حضرت عیسی (ع) را عملی خائنانه دانسته و ایشان را سرزنش کرده اند!

در تصویر زیر چاقویی که در دست سنت پیتر (یکی از حواریون وجود دارد)، و نیز تهدید مریم مجدلیه توسط او را ملاحظه می فرمایید:



شواهدی که نشان می دهد از نظر داوینچی، حواریون از ازدواج حضرت مسیح (ع) با مریم مجدلیه خشمگین شده اند.



دست تهدید کننده ی سنت پیتر در جلوی گردن مریم مجدلیه

چاقو در دست سنت پیتر

همان گونه که ملاحظه فرمودید، « لئوناردو داوینچی » عقاید منحرف کابالایی خود را به صورت کاملاً رمز آمیز در تابلوی « شام آخر » به کار گرفته و بدین وسیله تلاش نموده تا عقاید الحادی خویش را به دور از چشم کلیسا، به نسل های بعد منتقل کند. در زمانی که شوالیه های معبد (Knights Templar) و سایر افراد شرکت کننده در اجتماعات مخفی به سهولت اعدام می شدند، نقاشی های داوینچی می توانست بهترین وسیله برای انتقال مفاهیم الحادی و کابالایی باشد که به نظر می رسد داوینچی توانسته است این نقش را به نحو احسن انجام دهد. (ادعای ازدواج حضرت عیسی (ع) و مریم مجدلیه برای اولین بار از سوی شوالیه های معبد (Knights Templar) بیان شد؛ این گروه

ادعا کردند که در ویرانه های معبد موسوم به معبد سلیمان، شواهد ازدواج حضرت عیسی (ع) و مریم مجدلیه را یافته اند!^(۳۸۲) شوالیه های معبد در انتشار ادعای خود موفق نشدند؛ زیرا به دلیل کفرآمیز بودن تعلیماتشان، از سوی مردم و کلیسا طرد شده بودند. با توجه به این مسأله می توان نتیجه گرفت که به احتمال زیاد، داوینچی با مشاهده ی این وضعیت تلاش کرده است تا مطلب مذکور را به صورت پنهانی و از طریق نقاشی بیان کند.

اما کتاب و فیلم « کد داوینچی » با هدفی کاملاً مشخص و در زمانی حساس به بازارهای کتاب و سالن های سینما عرضه شدند. انتشار کتاب « کد داوینچی » در سال ۲۰۰۳ و پخش فیلم آن در سال ۲۰۰۶، خود نشان دهنده ی وجود یک توطئه ی سازمان یافته در جهت ترویج عقاید انحرافی در مورد حضرت عیسی (ع) می باشد.

صرف نظر از صورت ظاهری داستان در کتاب و فیلم « کد داوینچی »، نکته ی مهمی که در این فیلم به چشم می خورد، ترویج مخفیانه ی تفکری مسموم و شیطانی است که فراماسون ها و صهیونیست ها به آن دامن می زنند. در این تفکر، حضرت مسیح (ع) با مریم مجدلیه (Mary Magdalene) ازدواج کرده و صاحب فرزند شده و بعد از چند سال زندگی مخفیانه، فوت کرده است! این تفکر مسموم، برای اولین بار توسط شوالیه های معبد وارد اروپا شد و آنان با ارایه ی اسناد جعلی، سعی در مستند سازی تفکر شیطانی شان نمودند. این تفکر سال ها در بین گروه های مخفی و کابالایی اروپا رواج داشت تا این که فراماسونری به عنوان وارث مهم کابالا و تعالیم شوالیه های معبد، تفکر مذکور را پذیرفت.

فراماسون ها که خود وارث تعالیم کفرآمیز کابالا هستند، از نقاشی معروف « شام آخر » سوء استفاده کرده و تلاش کرده اند تا با عنوان کتاب و فیلم داستانی، افکار کابالایی داوینچی را در ذهن مسیحیان تزریق کرده و در آنان ایجاد شبهه نمایند. زیرا از نظر مسیحیان، تجرد یکی از ویژگی های قدیسین مسیحی است. بدین ترتیب اشاعه ی این مطلب که حضرت مسیح (ع) ازدواج کرده است، در اعتقاد آنان نسبت به حضرت مسیح (ع) تشکیک ایجاد خواهد کرد. از سوی دیگر، ترویج این فکر که حواریون از ازدواج حضرت عیسی (ع) خشمگین شده اند، بیش از پیش مسیحیان را نسبت به این پیامبر بزرگوار بدبین می نماید.

البته لازم به ذکر است که در دیدگاه اسلامی، گر چه اشاره ای به ازدواج حضرت عیسی (ع) نشده است، اما پذیرش ازدواج ایشان نیز خدشه ای به شخصیت این پیامبر بزرگ وارد نمی نماید؛ زیرا ازدواج از سنت های پسندیده ی الهی است. اما اشاره به ازدواج حضرت عیسی (ع) در تابلوی « شام آخر »، با هدف تخریب این پیامبر خدا انجام شده است، نه به نیت تصدیق ایشان. کما اینکه خشم حواریون در تابلوی «شام آخر» نیز بیش از پیش، پرده از نیت پلید داوینچی برمی دارد.

نکته ی مهم این که فیلم « کد داوینچی » زمانی اهمیت می یابد که بدانیم این فیلم، علاوه بر القای مستقیم مفاهیم انحرافی پیرامون زندگی حضرت

مسیح (ع)، به صورت غیر مستقیم نیز زمینه را برای فیلم خطرناک و به ظاهر مستند « مقبره ی گمشده ی عیسی (ع) » یا « The lost tomb of Jesus »، آماده می نماید. فیلم اخیر، مفاهیمی کاملاً مشابه « کد داوینچی » داشته و در سال ۲۰۰۷ به مخاطبان سینما عرضه شده است که در ادامه به آن نیز خواهیم پرداخت.

بنابراین همان گونه که ملاحظه فرمودید، فراماسون ها که در طول قرون اخیر با شعار بازگشت مسیح (ع) و تبلیغ جنگ کذایی آرماگدون، توانسته اند عده ای از مسیحیان و یهودیان را با خود همراه کنند و با فریب آنان، حکومت ظاهراً یهودی و باطناً ماسونی اسرائیل را بنیان نهند، حال که خود را در آستانه ی تشکیل حکومت جهانی شیطانی می بینند، دیگر نیاز چندانی به استفاده از شعار بازگشت مسیح (ع) احساس نمی کنند. بدین ترتیب در سال های اخیر شروع به تخریب چهره ی حضرت عیسی (ع) کرده اند تا امید مسیحیان به ظهور منجی را نیز به یأس تبدیل کنند و بدین ترتیب به خیال خود، نابودی ادیان الهی را جشن بگیرند.

بدین ترتیب وظیفه ی همه ی مسلمانان و مسیحیان آزاده ی جهان است که با توطئه ی مذکور به مقابله بپردازند و اهداف پنهانی این حرکت شوم را برای جهانیان تبیین نمایند.

۲۵ - ادعای کشف مقبره ی مسیح (ع) و خانواده اش؟!

بعد از اکران فیلم پر سر و صدای « کد داوینچی » در سال ۲۰۰۶، فیلم ظاهراً مستند « مقبره ی گمشده ی مسیح (ع) » یا « The lost tomb of Jesus » موجب شوکه شدن جهان مسیحیت در سال ۲۰۰۷ شد؛ این فیلم توسط یک کارگردان و فراماسون معروف به نام جیمز کامرون (James Cameron) به دنیای سینما عرضه گردید.^(۳۸۳)

جیمز کامرون که با ساخت فیلم فاسد « تایتانیک »، برنده ی جایزه ی اسکار شد و شهرت جهانی برای خویش رقم زد، در سال ۲۰۰۷ فیلمی به ظاهر مستند درباره ی پیدا شدن مقبره ی حضرت مسیح (ع) و همسر و فرزندشان! ساخته و روانه ی بازار کرد.^(۳۸۴) این مسأله که چه چیزی کارگردان یک فیلم غیر اخلاقی همچون « تایتانیک » را به سمت ساخت فیلمی درباره ی مذهب سوق می دهد، قطعاً جای سوال دارد؟! و همین مطلب می تواند اهداف شیطانی سازندگان چنین فیلمی را به خوبی نشان دهد.

فیلم جنجالی « The lost tomb of Jesus » یا « مقبره ی گمشده ی مسیح (ع) »، حاصل همکاری یک کارگردان فراماسونر به نام جیمز کامرون (James Cameron)، و یک باستان شناس و فیلم ساز یهودی صهیونیست به نام سیمشا جاکوبوویچی (Simcha Jacobovici) می باشد.^(۳۸۵) شواهد

فراماسونر بودن جیمز کامرون و سیمشا جاکوبوویچی را در تصاویر زیر ملاحظه می فرمایید: (۲۸۶)

Personal life

[edit]

Cameron has been married five times: Sharon Williams (1978-1984), Gale Anne Hurd (1985-1989), Kathryn Bigelow (1989-1991), Linda Hamilton (1997-1999, one daughter), Suzy Amis (2000-, one son, two daughters).

www.alvadossadegh.ir

He is also a member of the Mars Society and is a 33rd degree Freemason. [3]



29.

1997 March 13. While still shooting "Titanic," Director James Cameron secretly traveled to Arizona to become a 32nd Degree Mason at the Masonic lodge in downtown Phoenix, on March 13th, 1997. While Cameron was receiving his initiation into the 32nd degree from his Law of One allies, millions of people witnessed a large V-shaped formation of "lights" over the city of Phoenix. Phoenix is just north of 33° North Latitude. Its ancient name was "Fenex." As historical reminders, many sites sacred to the Law of One are located in the vicinity of 33° including as well as the Pyramids of Giza in Egypt which are patterned after the belt stars of "Orion".

www.alvadossadegh.ir



30.

1998 March 23. Director James Cameron was inducted as a 33rd Degree Freemason at the Shrine Auditorium in Los Angeles with an informal ceremony. Cameron's induction took place in a small room inside the Shrine while celebrities and movie stars were filing inside for the March 23, 1998 Academy Awards. Later, on his birthday Cameron formally became a 33rd Degree Freemason in the Supreme Council 33rd Degree Temple in Washington, D.C. Cameron is a leading "light" for the military-industrial-Hollywood complex, formerly the "military-industrial complex" which President Eisenhower had warned against in his 1961 Farewell Address.

شواهد عضویت کارگردان مشهور، جیمز کامرون (James Cameron) در فراماسونری.

www.alvadossadegh.ir

Jacobovici was president of the International Congress of the World Union of Jewish Students (WUJS). For his Zionist work on North American campuses, in 1980 he was awarded the Knesset Medal. During the same year, he served as special consultant on Nazi war criminals to the Solicitor General of Canada.



The Zionist

The film's director, Israeli-born Canadian Simcha Jacobovici, has won many awards for his work as a filmmaker, including two Emmy Awards (in 1995 and 1996).

www.alvadossadegh.ir

He is also an eminent Zionist. He has chaired the North American Jewish Students' Network; founded and chaired Network Canada, a national union of Jewish students; founded



شواهد یهودی و صهیونیست بودن سیمشا جاکوبوویچی (Simcha Jacobovici)، باستان شناس و فیلم ساز معروف.

همان گونه که ملاحظه فرمودید، یک فراماسونر و یک صهیونیست یهودی، فیلم «مقبره ی گمشده ی مسیح» را ساخته اند. حضور این دو شخص در رأس تهیه کنندگان فیلم مذکور، قطعاً سندیت و حقانیت فیلم را زیر سوال می برد.

بعد از معرفی سازندگان این فیلم، اکنون به خود فیلم می پردازیم:

فیلم « مقبره ی گمشده ی مسیح (ع) » یا « The lost tomb of Jesus » که عنوان فیلم مستند را یدک می کشد، در سال ۲۰۰۷ به صنعت سینمای جهان معرفی شد. در این فیلم، کارگردان فیلم و گروهی از باستانشناسان که عمدتاً یهودی هستند، ادعا کرده اند که مقبره ی حضرت مسیح (ع) و خانواده شان، از جمله مقبره ی همسر و پسرشان! را کشف کرده اند.^(۳۸۷) مطابق این ادعا، این مقبره ی خانوادگی در سال ۱۹۸۰، و به دنبال عملیات ساختمان سازی در اطراف بیت المقدس (اورشلیم) کشف شده است.^(۳۸۸)



مقبره ی خانوادگی کشف شده در اورشلیم (بیت المقدس) که باستانشناسان صهیونیست و فیلم سازان فراماسونر، آن را مقبره ی خانوادگی حضرت عیسی (ع) می دانند و ادعا می کنند که همسر و پسر؟! حضرت عیسی (ع) نیز به همراه ایشان در همین مکان دفن شده اند!

بنا بر گفته ی تهیه کنندگان این فیلم، در این مقبره ی خانوادگی، ۱۰ قبر وجود دارد، که ۶ قبر از ۱۰ قبر، با توجه به نوشته های آرامی (Aramaic) روی آن ها تعیین هویت شده اند. صاحبان این ۶ قبر عبارتند از:^(۳۸۹)

- ۱ – (Yeshua bar Yehosef) یا عیسی پسر یوسف.
- ۲ – (Maria) یا مریم (مادر عیسی).
- ۳ – (Yose) یا یوسف (برادر عیسی)؛ (با یوسف سطر اول تفاوت دارد).
- ۴ – (Yehuda bar Yeshua) یا یهودا پسر عیسی.
- ۵ – (Mariamene e Mara) یا مریم مجدلیه.
- ۶ – (Matya) یا متی؛ (یکی از بستگان مریم مادر عیسی).

بنا بر ادعای فیلم سازان، آن ها دو دلیل اصلی دارند که با توجه به آن ها، قبور مذکور را متعلق به خانواده ی حضرت عیسی (ع) می دانند: (۳۹۰)

۱ - محاسبات آماری: فیلم سازان می گویند که به کمک متخصصان آمار، محاسبه نموده اند که احتمال این که یک خانواده ی دیگر، به غیر از خانواده ی حضرت عیسی (ع)، چنین نام هایی داشته باشند، برابر ۱/۶۰۰ (یک ششصدم) است. بنابراین به احتمال زیاد این مقبره، مقبره ی خانوادگی حضرت مسیح (ع) می باشد! (۳۹۱)

۲ - آزمایشات DNA: فیلم سازان می گویند که به کمک متخصصان مهندسی ژنتیک، DNA باقیمانده ی اجساد مقبره های (Yeshua bar Yehosef) یا (عیسی پسر یوسف) و (Mariamene e Mara) یا (مریم مجدلیه) را آنالیز نموده و به نتایج زیر دست یافته اند:

در این آزمایش که برای تعیین توارث مادری، بر روی (mt DNA) یا DNA میتوکندریال اجساد انجام شده است، محققان دریافته اند که (عیسی پسر یوسف)، و (Mariamene e Mara) یا (مریم مجدلیه) مادر یکسانی ندارند؛ بدین ترتیب، سازندگان فیلم چنین نتیجه گیری کرده اند که این دو جسد، برادر و خواهر نبوده و از آن جا که در مقبره های خانوادگی فقط اعضای یک خانواده می توانند دفن شوند، (Mariamene e Mara) باید همسر (Yeshua bar Yehosef) باشد که علیرغم نداشتن زن مشترک، توانسته است در مقبره ی خانوادگی مذکور جای بگیرد. (۳۹۲)

همان گونه که ملاحظه فرمودید، سازندگان فراماسونر و صهیونیست فیلم « مقبره ی گمشده ی مسیح (ع) » یا « The lost tomb of Jesus »، با ادعاهای به ظاهر علمی، اقدام به تزریق افکار مسموم خود به دیگران کرده اند. اما در پس این ظواهر فریبنده ی علمی، دروغ ها ی آشکاری نهفته است که این مسأله، صحت و اعتبار فیلم و محتوای آن را به راحتی رد می کند.

برای روشن شدن مسأله، در این قسمت به مسایلی که اعتبار فیلم را زیر سوال می برند، اشاره می کنیم:

(۱) ساخته شدن فیلم توسط یک گروه فراماسونری-صهیونیستی یهودی، بیش از پیش اعتبار این فیلم را زیر سوال می برد؛ زیرا اعضای این گروه ها دشمنی آشکاری با ادیان الهی دارند که ما این مطلب را در ابتدای مقاله ذکر کردیم.

(۲) با توجه به سابقه ی برجسته ی گروه های فراماسونری-صهیونیستی یهودی در دشمنی با ادیان الهی و نیز سابقه ی این گروه ها در جعل و تحریف اسناد تاریخی، احتمال هر گونه تحریف و جعل در ساخت این فیلم، قویاً مطرح است.

(۳) با توجه به این که بنابر ادعای سازندگان فیلم، این مقبره ی خانوادگی در سال ۱۹۸۰ کشف شده است، این سوال مطرح می شود که چگونه فیلم مستند این کشف جنجالی، ۲۵ سال بعد ساخته شده و به همگان عرضه می گردد؟! حال آن که اخبار علمی کم اهمیت تر نیز در همان روز اکتشاف به مخاطبان ارایه می شوند!

البته ممکن است در این جا چنین پاسخ داده شود که در ۲۵ سال قبل، تکنولوژی بررسی DNA همانند امروز به سهولت در دسترس نبوده است؛ اما در پاسخ به این مطلب نیز باید گفت که:

۱ - اولاً ادله ی آماری که فیلم سازان به آن نیز استناد کرده اند، در آن موقع در دسترس بوده است.

۲ - از حدود سال ۱۹۹۰ میلادی به بعد که تکنولوژی PCR و مطالعه ی DNA به سهولت در دسترس بوده است،^(۳۹۳) مطالعات ژنتیکی امکان پذیر بوده و گروه مطالعاتی این مقبره ی خانوادگی می توانسته است از آن بهره بگیرد که این کار را انجام نداده است.

با توجه به مطالب فوق، تاخیر طولانی اعضای گروه مذکور در ارایه ی نتایج تحقیقاتشان کاملاً مشکوک می باشد.

(۴) مقبره های خانوادگی، مخصوص خانواده های ثروتمند بنی اسرائیل بوده است؛ این در حالی است که حضرت عیسی(ع) انسان ثروتمندی نبوده است.^(۳۹۴) این احتمال که با کمک و پول دیگران، این معبد ساخته شده باشد نیز وجود ندارد؛ زیرا یهودیان با ایشان دشمنی داشتند و قطعاً با پول آنان این مقبره ساخته نشده است؛ مسیحیان نیز یقیناً به ساخت این مقبره کمکی نکرده اند، زیرا حتی مسیحیانی که اعتقاد دارند حضرت عیسی(ع) به صلیب کشیده شده است، معتقد به عروج حضرت عیسی(ع) بعد از مرگ هستند؛^(۳۹۵) بنابراین اگر آنان نیز جسم حضرت عیسی(ع) را در تابوت می یافتند، از ایمان به ایشان دست می کشیدند و قطعاً اقدام به ساخت مقبره ی خانوادگی برای ایشان نمی کردند.

(۵) خطوط آرامی (Aramaic) که به وسیله ی آنها اسامی اجساد بر روی تابوت های این مقبره ی خانوادگی نوشته شده اند، بسیار ناشیانه و کودکانه بوده و همانند خطوطی هستند که کودکان بر روی چوب ها رسم می نمایند! این در حالی است که مقبره های خانوادگی بنی اسرائیل، متعلق به خانواده های ثروتمند بوده و چنین خانواده هایی قطعاً به اندازه ی کافی ثروت داشتند که بتوانند اسامی اجساد را بر روی تابوت ها حکاکی نمایند. اما همان گونه که ذکر نمودیم، خطوطی که نام اجساد را بر روی تابوت ها نشان می دادند، بسیار ناشیانه بوده اند. این مسأله نشان می دهد که

احتمالاً اسامی نوشته شده بر روی تابوت ها، جعلی بوده و توسط جاعلان (احتمالاً عوامل تهیه کننده ی فیلم) ابداع شده است.

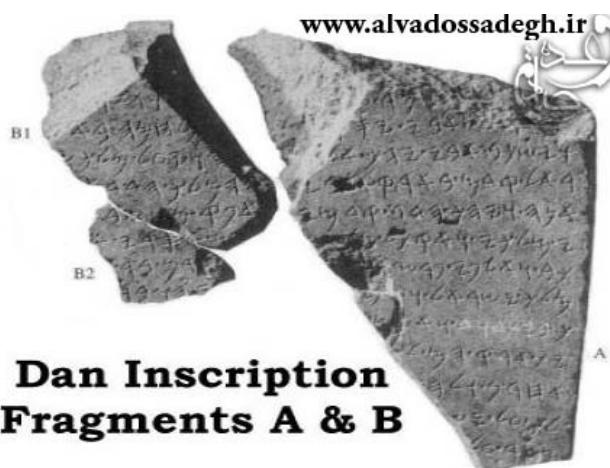
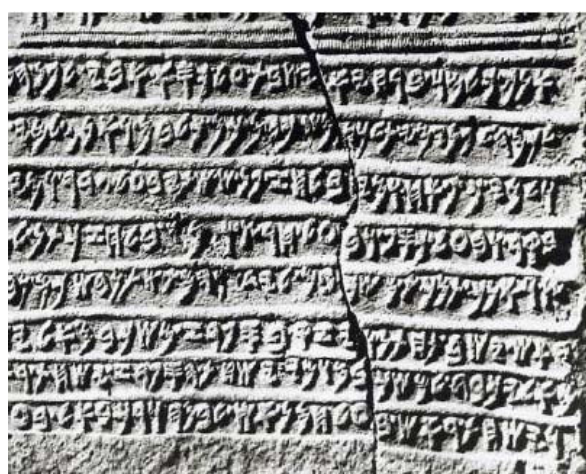
برای بررسی بهتر این مطلب، به تصاویر زیر توجه فرمایید: (۳۹۶)



تابوتی که محققان و فیلم سازان ادعا می کنند متعلق به حضرت عیسی (ع) است.



نوشته ی آرامی (Aramaic) که بر روی یکی از تابوت های مقبره ی خانوادگی کشف شده وجود دارد، و این تابوت را متعلق به (Yeshua bar Yehosef) یا « عیسی پسر یوسف » می داند. به ناشیانه بودن نوشته ی روی تابوت توجه فرمایید. (احتمال جعلی بودن نوشته ی مذکور، بسیار بالا است).



**Dan Inscription
Fragments A & B**

بخش هایی از دو لوح آرامی (Aramaic). به نظم و ترتیب حروف و نحوه ی قرار گرفتن آن ها در کنار یکدیگر توجه فرمایید. (این تصویر را با تصاویری که از نوشته های آرامی روی تابوت های مقبره ی خانوادگی منسوب به خانواده ی حضرت عیسی (ع) برداشته شده است، مقایسه نمایید.)

همان گونه که ملاحظه فرمودید، خطوط آرامی تابوت های مقبره ی خانوادگی، بی نظم و ناشیانه است. این مسأله فرضیه ی جعلی بودن نوشته های آرامی روی تابوت ها را تقویت می نماید؛ زیرا خانواده ی ثروتمندی که یک مقبره ی خانوادگی برای خود ساخته است، قطعاً توانایی پرداخت پول حکاکی روی تابوت ها را نیز داشته، و نیازی به نوشتن اسامی اجساد با دستخط ناشیانه و بی نظم نداشته است!

۶) نکته ی دیگری که صحت ادعای فیلم سازان را رد می کند، این است که بر روی تابوت منسوب به حضرت عیسی (ع)، عبارت (Yeshua bar Yehosef) یا عیسی پسر یوسف ذکر شده است،^(۳۹۷) اما عبارت مذکور به هیچ عنوان نمی توانست صحیح باشد؛ زیرا این عبارت، نوعی توهین به حضرت عیسی (ع) تلقی می شده و هیچ گروهی حضرت عیسی (ع) را با این عنوان خطاب نمی کرده است.

حضرت عیسی (ع) در خانواده ی خود با عنوان عیسی پیامبر خدا و عیسی پسر مریم خطاب می شده است؛ زیرا اعضای خانواده، او را به عنوان انسانی که بدون وجود پدر و به خواست خداوند متولد شده است، می شناختند. بنابراین در خانواده ی حضرت عیسی (ع)، کسی ایشان را با نام عیسی پسر یوسف خطاب نمی کرده است.

در بین مسیحیان و نیز طرفداران ایشان در زمان نبوت آن حضرت، عبارت عیسی پیامبر خدا و یا عیسی پسر مریم رواج داشته است. البته بعد از عروج حضرت عیسی (ع) تا عصر حاضر، بسیاری از مسیحیان از عبارت انحرافی عیسی پسر خدا (نعوذ بالله) استفاده می نمایند^(۳۹۸) که این

انحراف، عمدتاً ناشی از تحریف انجیل‌ها می‌باشد؛ اما در هر صورت هیچ گروه مسیحی ایشان را عیسی پسر یوسف نمی‌داند. در بین مسلمانان نیز ایشان همواره با عنوان عیسی پیامبر خدا و عیسی بن مریم شناخته شده‌اند و هیچ مسلمانی ایشان را عیسی پسر یوسف نمی‌داند.

تنها گروهی که ممکن است به ایشان توهین کرده و این پیامبر بزرگ الهی را عیسی پسر یوسف دانسته باشند، یهودیان مخالف ایشان می‌باشند؛ اما قطعاً یهودیان معاند که از حضرت عیسی متنفر بوده‌اند، به هیچ وجه پول خود را به منظور ساخت مقبره‌ی خانوادگی گرانقیمت برای دشمن خود (حضرت عیسی (ع))، هدر نمی‌دادند. (مگر این که این مسأله را بپذیریم که یهودیان کلاً مقبره‌ای دروغین ساخته و آن را به حضرت عیسی (ع) نسبت داده‌اند.) بنابراین ساخت مقبره‌ی خانوادگی گرانقیمت، توسط یهودیان انجام نشده است و به همین دلیل نمی‌توان انتظار داشت که آن‌ها مقبره‌ای واقعی را ساخته، و بدین ترتیب اسم دشمن خود را بر روی تابوت حک کرده باشند.

بدین ترتیب همان گونه که ملاحظه فرمودید، عبارت عیسی پسر یوسف به هیچ عنوان توسط طرفداران حضرت عیسی (ع) استفاده نمی‌شده است و حضور این عبارت بر روی تابوت، شاهد دیگری بر دروغ بودن فیلم «مقبره‌ی گمشده‌ی مسیح» می‌باشد.

(۷) مسأله‌ی دیگری که ادعای فیلم سازان را زیر سوال می‌برد، این است که یکی از باستانشناسان بی طرف که از تابوت‌ها بازدید کرده است، اعتقاد دارد کلمه‌ی نوشته شده بر روی تابوت منسوب به حضرت عیسی (ع)، بیشتر شبیه کلمه‌ی (Hanun) می‌باشد و شباهت کمی با کلمه‌ی (Yeshua) یا عیسی دارد!^(۳۹۹) این مسأله نشان می‌دهد که حتی اگر خطوط آرامی نوشته شده بر روی تابوت‌ها جعلی نباشند، باز هم تفسیر سازندگان فیلم، انحرافی بوده و آن‌ها مسایل را تنها مطابق با اهدافشان تفسیر می‌نمایند.

(۸) یکی از دلایل مهمی که گروه فیلم ساز به آن استناد کرده‌اند، بررسی آماری می‌باشد. بنا به ادعای آنان، احتمال این که خانواده‌ی دیگری در اورشلیم وجود داشته باشد و اعضای آن، نام‌های مشابه با خانواده‌ی کشف شده در مقبره‌ی خانوادگی مذکور داشته باشند، برابر ۱/۶۰۰ (یک ششصدم) می‌باشد. آن‌ها چنین نتیجه گرفته‌اند که با توجه به پایین بودن احتمال محاسبه شده، خانواده‌ی کشف شده باید خانواده‌ی حضرت عیسی (ع) باشد، نه خانواده‌ی دیگر.^(۴۰۰)

علیرغم ظاهر فریبنده‌ی این ادعا، نقایص آشکاری در این فرضیه دیده می‌شود. یکی از این نقایص، این است که گرچه ۱/۶۰۰ احتمال کمی است، اما در طول چندین سال و در جامعه‌ی پرجمعیت اورشلیم باستان، عدد کمی نمی‌باشد.

برای مثال اگر اورشلیم باستان ۳۶۰۰۰ نفر جمعیت، و ۶۰۰۰ خانوار داشته باشد، و در مورد این شهر یک بازه ی زمانی ۱۰۰ ساله را در نظر بگیریم، خواهیم دید که در هر سال ($1/6000 = 10$) یا ۱۰ خانواده با نام های مشابه در اورشلیم وجود خواهد داشت. بدین ترتیب در ۱۰۰ سال که ۳ نسل پی در پی در اورشلیم به دنیا می آید، حتی اگر جمعیت را ثابت در نظر بگیریم و افزایش جمعیت را در نظر نداشته باشیم، خواهیم دید که در اورشلیم ($10 \times 3 = 30$) یا ۳۰ خانوار در طی ۱۰۰ سال وجود خواهند داشت که اسامی مشابهی داشته باشند! این عدد برای ۱۰۰ سال عدد کمی نیست؛ گرچه بازه های زمانی طولانی تری را نیز می توان در نظر گرفت.

این محاسبه نشان می دهد که حتی در صورت در نظر گرفتن احتمال $1/6000$ برای وجود خانواده ای با نام های مشابه مقبره ی کشف شده، کماکان در یک دوره ی زمانی ۱۰۰ ساله در اورشلیم باستان، ۳۰ خانواده با نام های مشابه مقبره ی مکشوف وجود داشته اند. بنابراین از کجا معلوم که مقبره ی کشف شده، مربوط به یکی از این خانواده ها نباشد؟

این مطلب نشان می دهد که برخلاف ادعای فیلم سازان، امکان این که مقبره ی کشف شده، مربوط به خانواده ای بجز خانواده ی حضرت عیسی (ع) باشد، زیاد است.

البته لازم به ذکر است که محاسبات بالا را با فرض زاد و ولد های تصادفی در نظر گرفته ایم؛ حال آن که ازدواج در بین انسان ها امر تصادفی نیست. چرا که افراد با عقاید مشترک با یکدیگر ازدواج کرده و برای فرزندان شان اسامی منطبق با عقاید خود، انتخاب می نمایند. برای مثال در ایران و کشورهای شیعی، شیعیان معتقد عمدتاً با یکدیگر ازدواج می نمایند و نام فرزندان خویش را از نام معصومین (ع) اقتباس می نمایند. به همین دلیل است که در ایران خانواده های زیادی وجود دارند که دو انسان مومن با نام های علی و فاطمه ازدواج کرده و نام فرزندان خویش را حسن و حسین برمی گزینند. بدین ترتیب در ایران آمار خانواده هایی که اسامی فوق را دارند، بالاتر از حدودی است که صرفاً از طریق آمار و احتمالات به دست می آید. چرا که خانواده های مومن، اسامی مشابه با خانواده های معصومین (ع) را برای خویش برمی گزینند.

مشابه همین مسأله را می توان برای مسیحیان معتقد نیز در نظر گرفت. بدین ترتیب که آن ها نیز ممکن است با تاسی به خانواده ی حضرت عیسی (ع)، نام اعضای خانواده ی ایشان را برای خود برگزیده باشند. بنابراین ممکن است مقبره ی کشف شده در اورشلیم (اگر واقعی باشد!)، مربوط به یکی از خانواده های مومن مسیحی باشد، نه خانواده ی حضرت عیسی (ع).

۹) آزمایش DNA ای که توسط گروه تحقیق انجام شده است، نیز خالی از اشکال نیست؛ از اشکالات این آزمایش DNA، این است که فقط DNA دو

نفر (جسد منسوب به « حضرت عیسی (ع) » و جسد منسوب به « مریم مجدلیه ») مورد آزمایش واقع شده و DNA دیگران بررسی نشده است. بنابر ادعای فیلم سازان، در طی آزمایش مذکور نیز تنها ثابت شده است که دو جسد مذکور، با یکدیگر رابطه ی ژنتیکی و خونی ندارند؛ به همین دلیل نیز گروه تحقیق نتیجه گرفته است که این دو جسد، برادر و خواهر نبوده و از آن جا که در مقبره های خانوادگی فقط اعضای یک خانواده می توانند دفن شوند، (Mariamene e Mara) باید همسر (Yeshua bar Yehosef) باشد که علیرغم نداشتن زن مشترک، توانسته است در مقبره ی خانوادگی مذکور جای بگیرد! (۴۰۱)

نتیجه ای که گروه تحقیق گرفته اند، کاملاً ساده لوحانه می باشد؛ زیرا آن ها DNA اجساد دیگر را بررسی نکرده اند؛ شاید اگر DNA اجساد مردان دیگری که در آرامگاه وجود داشتند، از جمله « (Yosef) یا یوسف (برادر عیسی) » و یا « (Matya) یا متی (یکی از بستگان مریم مادر عیسی) » را بررسی می کردند، DNA آن ها را نیز متفاوت با DNA جسد منسوب به « مریم مجدلیه » می یافتند. بدین ترتیب این فرضیه مطرح می شد که شاید « یوسف » و یا « متی » همسر جسد منسوب به « مریم مجدلیه » بوده اند. (۴۰۲) بنابراین تحقیق آن ها در این زمینه بسیار ناقص می باشد. (البته ممکن است فیلم سازان، عمداً از بررسی بیشتر DNA خودداری کرده باشند.)

۱۰) از دیگر نکاتی که در مورد آزمایش DNA و رد ادعای فیلم سازان می توان ذکر کرد، این است که حتی اگر بپذیریم که DNA میتوکندریال جسد منسوب به « حضرت عیسی (ع) » و جسد منسوب به « مریم مجدلیه »، با یکدیگر تفاوت دارند، باز هم نمی توانیم خواهر و برادر بودن آن ها را رد نماییم؛ زیرا همان گونه که قبلاً ذکر شد، DNA میتوکندریال، تنها توارث مادری را بررسی می نماید و تنها می تواند این مطلب را نشان دهد که آیا اجساد مورد مطالعه، مادر یکسانی داشته اند یا خیر. بنابراین چیزی را در مورد پدر اجساد نشان نمی دهد.

بدین ترتیب ممکن است که اجساد مذکور (جسد منسوب به « حضرت عیسی (ع) » و جسد منسوب به « مریم مجدلیه »)، خواهر و برادر ناتنی بوده و پدر یکسان و مادران متفاوتی داشته باشند؛ بنابراین دیگر نیازی به این فرضیه که اجساد مذکور زن و شوهر بوده اند، نخواهد بود. (۴۰۳)

۱۱) نکته ی عجیب و مشکوکی که در تحقیق DNA میتوکندریال دیده می شود، این است که محققان، مهمترین جسدی را که می بایست از نظر DNA بررسی می کرده اند، تحت بررسی قرار نداده اند. به عبارت دیگر، بررسی جسدی که منسوب به « (Yehuda bar Yeshua) یا یهودا پسر عیسی » بوده است، می توانست تا حدودی کلید این معما را پیدا کند؛ اما در کمال ناباوری، هیچ بررسی DNA ای بر روی جسد مذکور انجام نشده است!

در واقع، محققان می توانستند DNA میتوکندریال جسد منسوب به « یهودا پسر عیسی یا (Yehuda bar Yeshua) » را بررسی نموده و آن را با DNA میتوکندریال جسد منسوب به « مریم مجدلیه » مقایسه نمایند. اگر در این مقایسه، DNA میتوکندریال جسد منسوب به « (Yehuda bar Yeshua) یا یهودا پسر عیسی » با DNA میتوکندریال جسد منسوب به « مریم مجدلیه » شباهت داشته باشد، آنگاه می توان تا حدی نتیجه گرفت که ممکن است این دو شخص مادر و پسر باشند؛ (هر چند در این حالت نیز ممکن است دو نفر مذکور، خواهر و برادر نیز باشند).^(۴۰۴)

اگر چنین نتیجه ای (احتمال مادر و پسر بودن) به دست می آمد، از آن جا که بر روی تابوت پسر، عبارت « (Yehuda bar Yeshua) یا یهودا پسر عیسی » ذکر شده است، می توان نتیجه گرفت که پدر این پسر، جسد منسوب به « (Yeshua bar Yehosef) یا عیسی پسر یوسف » بوده و مادرش، جسد منسوب به « مریم مجدلیه » بوده است. با این نتیجه می توان به صورت غیر مستقیم، به ازدواج جسد منسوب به « عیسی پسر یوسف یا (Yeshua bar Yehosef) » و جسد منسوب به « مریم مجدلیه » پی برد.^(۴۰۵)

اما نکته ی جالب این جاست که با وجود در دسترس بودن تست مذکور، این تست با ارزش انجام نشده است که این مسأله می تواند ما را به جعلی و دروغین بودن ادعاهای فیلم سازان واقف نماید.

۱۲) آخرین نکته ای که باید به آن اشاره کرد، این است که حتی اگر تمام اجساد آزمایش شوند و ثابت شود که با یکدیگر رابطه ی ژنتیکی فامیلی داشته اند، باز هم مشخص نخواهد شد که آیا این خانواده ی کشف شده، خانواده ی واقعی حضرت عیسی (ع) هستند یا خیر؟ زیرا آزمایش DNA، تنها رابطه ی فامیلی و ژنتیکی اجساد را با یکدیگر نشان می دهد، اما مطلبی درباره ی این که این اشخاص دقیقاً چه کسانی هستند، ارایه نمی کند.^(۴۰۶)

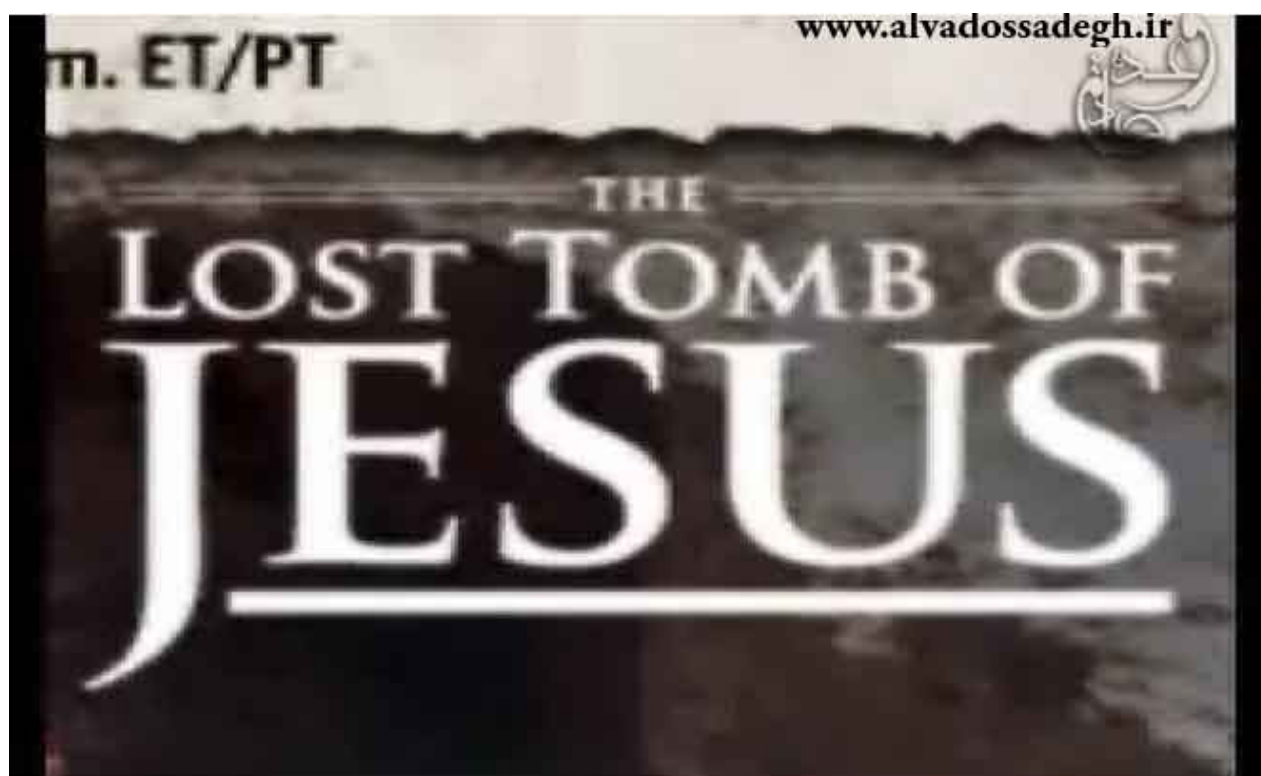
برای شناخت دقیق اشخاص، باید حتماً هویت یک نفر از آن ها به کمک شواهد دیگر به طور دقیق مشخص شود. اگر چنین کاری انجام شود، می توان هویت دیگر افراد را با توجه به DNA شان و با مقایسه ی DNA آنان با فردی که قبلاً هویتش مشخص شده است، به دست آورد. اما همان گونه که دیدیم، هیچ فردی در مقبره ی خانوادگی یافت شده وجود ندارد که هویت او به صورت قطعی مشخص شده باشد؛ بنابراین به هیچ وجه نمی توان هویت هیچ یک از افراد را تشخیص داد.

بدین ترتیب همان گونه که ملاحظه فرمودید، صحت فیلم و محتوای آن و صداقت دست اندرکاران تهیه ی فیلم، کاملاً زیر سوال می رود و به هیچ عنوان نمی توان به این فیلم اعتنا نمود.

فیلم « مقبره ی گمشده ی مسیح (ع) » یا « The lost tomb of Jesus »، جنجال بسیاری را در کشور های غربی و به خصوص آمریکا ایجاد نمود؛ تا جایی که شبکه های خبری گسترده ای نیز به پوشش خبری این فیلم مبادرت ورزیدند. بسیاری از این شبکه های خبری که تحت نفوذ صهیونیست ها و فراماسون ها قرار دارند، به ظاهر سعی کردند تا به نقد فیلم بپردازند؛ اما این شبکه های خبری، ادله ی ضعیفی در رد فیلم ارایه نمودند. برای مثال در خبر (Fox NEWS)، بحث فقیر بودن خانواده ی حضرت عیسی (ع) و نیز فراوان بودن اسامی همچون مریم، عیسی و ... به عنوان دلایل مشکوک بودن صحت محتوای فیلم ارایه شدند^(۴۰۷) و دلایل اصلی رد فیلم (همانند ۱۲ دلیلی که در بالا ذکر کردیم)، ذکر نشدند. در واقع شبکه ی خبری صهیونیستی (Fox NEWS)، با این نقد ضعیف و سطحی، بیشتر به تبلیغ فیلم کمک کرد و به دلیل ضعیف بودن دلایل ارایه شده برای رد فیلم، بیننده را به این سمت سوق داد که احتمالاً محتوای فیلم درست بوده است!

برای مشاهده ی کلیپ ویدیویی نقد فیلم « مقبره ی گمشده ی مسیح (ع) » یا « The lost tomb of Jesus » در شبکه ی خبری صهیونیستی (Fox NEWS)، بر روی لینک زیر کلیک کنید:^(۴۰۸)

[http://www.alvadosadegh.com/alvadosadegh/Film/Freemasonry - Dajjal of Apocalypse \(8\).flv](http://www.alvadosadegh.com/alvadosadegh/Film/Freemasonry - Dajjal of Apocalypse (8).flv)



در پایان خاطرنشان می شویم که این فیلم به ظاهر مستند و باطناً جعلی، یکی از آخرین حربه های فراماسونری برای تشکیل حکومت جهانی شیطانی می باشد. بدین ترتیب که فراماسون ها در طی قرون اخیر تلاش کرده اند تا با

بسط تفکر اوانجلیکالی و سو استفاده از بازگشت حضرت مسیح (ع)، افکار عمومی مردم کشور هایشان را با خود همراه کنند؛ اما در طی دهه ی اخیر با توجه به این که خودشان را در یک قدمی تشکیل حکومت جهانی شیطانی پنداشته اند، کم کم شروع به تخریب چهره ی حضرت مسیح (ع) کرده اند، تا بعد از سو استفاده از نیروی مسیحیان اوانجلیکال و تشکیل حکومت شیطانی خود، بتوانند به راحتی از پوسته ی خود بیرون بیایند و ادیان الهی را به خیال خود نابود نمایند. به بیان بهتر، فراماسون ها که در طول قرون ۲۰ و ۲۱، با شعار بازگشت مسیح (ع) و تبلیغ جنگ کذایی آرماگدون، توانسته اند عده ای از مسیحیان و یهودیان را با خود همراه کنند و با فریب آنان، حکومت ظاهراً یهودی و باطناً ماسونی اسرائیل را بنیان نهند، حال که ساخت معبد سلیمان و تشکیل حکومت جهانی شیطانی را در دسترس می پندارند، دیگر نیازی به استفاده از شعار بازگشت مسیح (ع) نمی بینند و این حربه را کنار گذاشته اند.

شاید بتوان گفت که سناریوی ذکر شده، بخشی از سناریوی اصلی است که این سناریوی اصلی شامل فیلم هایی همچون « کد داوینچی » که مضمونی مشابه دارد نیز می شود. همچنین فیلم ضد ایرانی ۳۰۰ که آن نیز در سال ۲۰۰۷ تولید شده و در جهت خدمت به فراماسونری عرضه شده است، نیز احتمالاً بخشی از سناریوی اصلی می باشد. فاصله ی زمانی کوتاه فیلم های « کد داوینچی » اکران شده در سال ۲۰۰۶، « مقبره ی گمشده ی مسیح (ع) » اکران شده در سال ۲۰۰۷ و فیلم ضد ایرانی « ۳۰۰ » اکران شده در سال ۲۰۰۷، خود موید این مدعا است و نشان دهنده ی پیوستگی این فیلم ها در جهت خدمت به اهداف آخرالزمانی فراماسونری می باشد.

۲۶ - ساخت فیلم ضد ایرانی ۳۰۰.

در ماه مارس سال ۲۰۰۷ میلادی (اسفند سال ۱۳۸۵ شمسی) و دقیقاً همزمان با اعمال فشار شدید غرب بر پرونده ی هسته ای ایران، فیلم ضد ایرانی ۳۰۰ به کارگردانی زک اسنایدر (Zack Snyder) بر روی پرده سینما رفت. این فیلم جنجالی و سراسر دروغ، از کتاب کمدی و بی پایه و اساس (۳۰۰) نوشته ی فرانک میلر (Frank Miller) اقتباس شده است.^(۴۰۹)

این فیلم، فیلمی سراسر دروغ و مملو از تحریف ها، مجعولات و دستکاری ها می باشد. در این فیلم، حقایق تاریخی بسیاری وارونه جلوه داده شده است که از آن جمله می توان به چهره ی خشایارشا پادشاه ایران، چهره های سربازان ایرانی، رفتار و منش ایرانیان و ... اشاره کرد. دروغ های تاریخی فیلم مذکور به قدری فراوان می باشند که برای بررسی آن ها مقاله ای کامل مورد نیاز است و ما به دلیل پرهیز از اطاله ی کلام، در این مقاله به آن ها نمی پردازیم.

اما این فیلم، در پس ظواهر هنری و تاریخی خود، حاوی پیام ها و اهداف سیاسی خطرناکی است. در این قسمت از مقاله، تلاش داریم تا به بررسی جنبه های سیاسی و نیز اهداف شیطانی فیلم ۳۰۰ پردازیم تا لایه های پنهان این فیلم، بیش از پیش بر خوانندگان عزیز هویدا گردد.

مسایلی که سبب شده است فیلم ۳۰۰ به عنوان یک فیلم سیاسی و آلت دست کشور های ماسونی مطرح شود، عبارتند از:

(۱) در حال حاضر (سال ۲۰۰۷ میلادی) که جهان غرب، به بهانه ی پرونده ی هسته ای، ایران را آماج شدید ترین حملات تبلیغاتی قرار داده است^(۴۱۰) و با اهرم شورای امنیت سعی در تضعیف ایران دارد، ساخت فیلم ۳۰۰ بزرگترین کمکی بود که صنعت سینمای ماسونی و صهیونیستی هالیوود می توانست به دولت های غربی نماید. زیرا این فیلم با آرایه ی چهره ای خشن و جنگ طلب از ایرانیان، زمینه را برای تنفر اروپاییان و آمریکاییان از ایران آماده کرده و این تنفر سبب می گردد تا اجماعی در داخل کشورهای غربی بر علیه ایران تشکیل شود. بدین ترتیب زمینه برای هر گونه تحریم سیاسی و اقتصادی ایران آماده تر می شود و حتی در صورت اقدام نظامی غرب بر علیه ایران، مردم این کشورها حمایت بیشتری از جنگ می نمایند؛ زیرا آن ها با استناد به فیلم ۳۰۰، ایرانیان را ذاتاً انسان های جنگ طلب می دانند. این خدمت بزرگ فیلم ۳۰۰ به سیاستمداران ماسونی غرب از یک سو، و تولید این فیلم توسط یک کمپانی کاملاً ماسونی^(۴۱۱) وابسته به هالیوود از سوی دیگر، این فرضیه را که فیلم مذکور تنها در جهت خدمت به اهداف فراماسونری ساخته شده است، قویاً تأیید می نماید. (لازم به ذکر است که تعدادی از « برادران وارنر » که صاحب کمپانی سازنده ی فیلم ۳۰۰ هستند، به صورت قطعی و اثبات شده فراماسون هستند.)^(۴۱۲)

(۲) فیلم ۳۰۰ پر از صحنه ها و دیالوگ هایی است که مستقیم یا غیر مستقیم، به مناقشات سیاسی امروز ایران (و حتی اسلام) با غرب می پردازد و در این بین حق را به جهان غرب می دهد. از مهمترین صحنه ها و دیالوگ هایی که در این زمینه می توان به آن ها اشاره کرد، صحنه ها و دیالوگ های زیر می باشند:

(A) در اکثر صحنه های فیلم، ایرانیان با لباس هایی مشابه لباس های عربی و با چهره هایی مشابه اعراب دیده می شوند. این مسأله قطعاً عمدی بوده است؛ زیرا پس از واقعه ی ساختگی ۱۱ سپتامبر، تبلیغات شدیدی علیه اسلام و به خصوص اعراب انجام شد. مخصوصاً به دلیل معرفی گروه تکفیری القاعده به عنوان مسبب اصلی این واقعه، حملات تبلیغاتی زیادی علیه اعراب شکل گرفت.^(۴۱۳)

فیلم ۳۰۰ با توجه به این تبلیغات، به همسان سازی چهره ی ایرانیان و اعراب پرداخته تا بدین وسیله چهره ی افراد عربستانی که توسط رسانه ها به عنوان مسببین حادثه ی ساختگی ۱۱ سپتامبر معرفی شده اند، مجدداً در اذهان مردم آمریکا زنده نماید. با این ترفند و به دلیل ذهنیتی که آمریکایی ها از حادثه ی ۱۱ سپتامبر دارند، ایرانیان را خطرناک فرض کرده و هراس از ایران را در دل خود جای می دهند. بدین ترتیب مردم آمریکا از سیاست های خصمانه ی آمریکا در قبال ایران، حمایت بیشتری خواهند کرد.

(B) در فیلم ۳۰۰، ملکه ی اسپارت در بخش های زیادی از فیلم، حضور موثری دارد. مطمئناً حضور ملکه ی اسپارت در این بخش ها تصادفی نیست؛ به خصوص این که در صحنه های ابتدایی فیلم، دیالوگ هایی از زبان اولین فرستاده ی خشایارشا به بیان می گردد که در آن، به حضور زنان در جلسات سیاسی اعتراض می شود.^(۴۱۲)



اعتراض اولین فرستاده ی خشایارشا به حضور زنان در جلسات سیاسی.

به نظر می رسد که حضور بی شمار ملکه ی اسپارت در صحنه های مختلف فیلم، و بی حرمتی سفیر ایران نسبت به زنان، حرکتی شیطنت آمیز از سوی تهیه کنندگان فیلم است که با استفاده از آن قصد دارند تا ایرانیان را به نقض حقوق بشر و محدود نمودن زنان، متهم نمایند. به ویژه این که در سال های اخیر، کشورهای استعمارگر غربی، با ابزارهایی همچون دموکراسی غربی، آزادی زنان و ... سعی کرده اند تا ایران را تحت فشار قرار دهند.^(۴۱۵)

البته لازم به ذکر است که در کتاب مصور ۳۰۰ اثر فرانک میلر که فیلم ۳۰۰ از مطالب آن اقتباس شده است، به هیچ عنوان ملکه ی اسپارت در صحنه ی گفتگو بین اولین نماینده ی خشایارشا و لئونیداس (پادشاه اسپارت) حضور ندارد و این کتاب سراسر دروغ نیز به این مسأله اشاره ای نکرده است. بدین ترتیب به نظر می رسد که سازندگان فیلم ۳۰۰، به عمد و برای اجرای مقاصد سیاسی، ملکه ی اسپارت را در صحنه ی مذکور، شرکت داده اند.^(۴۱۶)

علاوه بر آن، نقش ملکه در کتاب ۳۰۰ اثر فرانک میلر، بسیار کم رنگ تر از نقشی او در فیلم ۳۰۰ است که این مسأله نیز خود تأییدی بر

دسیسه آمیز بودن حضور فعال ملکه ی اسپارت در صحنه های تأثیر گذار فیلم ۳۰۰ می باشد.

بنابراین همان گونه که ملاحظه فرمودید، حضور ملکه ی اسپارت در قسمت های مختلف فیلم نیز، حاوی نکات ظریف سیاسی است و هدف از آن، بیان ادعاهای تکراری کشورهای غربی درباره ی آزادی زنان در غرب! و محدودیت فعالیت زنان! در کشور های اسلامی است.

(C) کشته شدن اولین فرستاده ی خشایارشا به دست لئونیداس، از جمله قسمت هایی است که حاوی پیام های سیاسی مهمی است. در صحنه ی مذکور، اولین فرستاده ی خشایارشا و همراهانش به دست لئونیداس در چاه بزرگی افتاده و کشته می شوند.

در این صحنه، دیالوگ جالب و تأمل برانگیزی بین اولین فرستاده ی خشایارشا و لئونیداس برقرار می شود؛ بدین صورت که فرستاده ی خشایارشا می گوید: « رسم بر این نیست که فرستاده ی پادشاهان را بکشند. » اما لئونیداس در پاسخ می گوید: « تو به ملکه ی من توهین و مردم کشورم را به مرگ تهدید کردی و ... »

و بدین ترتیب لئونیداس، اولین فرستاده ی خشایارشا و همراهانش را به درون چاه می افکند.^(۴۱۷)



لئونیداس (پادشاه اسپارت)، اولین فرستاده ی خشایارشا و همراهانش را به درون چاه می افکند.

نکته ی جالب این که در کتاب مصور ۳۰۰ اثر فرانک میلر، در صحنه ی مذکور، به هیچ عنوان لئونیداس علت کشتن فرستاده ی خشایارشا را توهین به ملکه نمی داند و دلیل این کار خود را تهدید خشایارشا به

جنگ با یونان ذکر می کند که این مسأله نیز دستکاری عوامل سازنده ی فیلم را در مطالب کتاب ۳۰۰ نشان می دهد و پرده از توطئه های آنان برمی دارد.^(۴۱۸)

همان گونه که ملاحظه فرمودید، لئونیداس به عنوان سمبل یک پادشاه و حاکم غربی، برخلاف اصول دیپلماتیک، فرستاده ی خشایارشا را به قتل می رساند. این صحنه، خود تبلیغی برای خودکامگی رهبران کشورهای غربی است؛ چرا که مطابق فیلم، آنان مجاز به انجام هر کاری هستند.

در واقع می توان گفت که این بخش از فیلم، بر جنایت ها و اعمال یکجانبه ی کشور های ماسونی اسرائیل و آمریکا از جمله دستگیری دیپلمات های ایرانی در عراق و لبنان،^(۴۱۹) اشغال خودسرانه ی عراق و افغانستان و ... که مخالف اصول دیپلماتیک هستند، سرپوش می گذارد و این کشور ها را مجاز به انجام هر نوع برخوردی با مخالفانشان می داند.

بدین ترتیب می توان نتیجه گرفت که صحنه ی کشته شدن اولین فرستاده ی خشایارشا و همراهانش به دست لئونیداس نیز کاملاً سیاسی و هدفمند بوده و اعمال غیر دیپلماتیک کشور های ماسونی را در برخورد با مخالفانشان توجیه می کند.

(D) چهره ی دومین نماینده ای که خشایارشا به نزد یونانیان فرستاد تا آن ها را وادار به تسلیم نماید، بسیار شبیه به چهره ی جعلی «بن لادن» است که دولت آمریکا پس از واقعه ی ساختگی ۱۱ سپتامبر، در رسانه ها به نمایش گذاشته بود. البته منظور از جعلی این نیست که ما فعالیت گروه تکفیری و تروریست القاعده را تأیید می نماییم، بلکه منظور این است که دولت آمریکا در راستای جعل اسناد واقعه ی ۱۱ سپتامبر، فیلمی منسوب به «بن لادن» را در رسانه ها منتشر نموده بود که در آن، شخصی شبیه به «اسامه بن لادن»، آمریکا را تهدید می نمود.

برای مقایسه ی تصویر «بن لادن» واقعی و «بن لادن» جعلی، به تصاویر زیر توجه فرمایید:^(۴۲۰)



چهره ی « بن لادن » واقعی (در سمت راست) و چهره ی « بن لادن » جعلی (در سمت چپ). (به تفاوت موجود در چهره ها توجه فرمایید.) دولت آمریکا در راستای جعل اسناد واقعه ی ۱۱ سپتامبر، فیلمی منسوب به « بن لادن » را در رسانه ها منتشر نموده بود که در آن شخصی شبیه به « اسامه بن لادن »، آمریکا را تهدید می کرد. تصویر (سمت چپ)، همان تصویری است که در فیلم پخش شده از سوی دولت آمریکا، به عنوان « بن لادن » معرفی شده بود و مردم آمریکا را تهدید می نمود. (البته این سخن به معنای تأیید فعالیت های گروه تکفیری و تروریستی القاعده نیست.)

در فیلم ۳۰۰ نیز چهره ی دومین فرستاده ی خشایارشا، (۴۲۱) که به منظور تهدید مجدد سپاه اسپارت و دعوت آنان به تسلیم، به سوی آنان رهسپار می گردد، بسیار شبیه به « بن لادن » جعلی فیلم منتشر شده از سوی دولت آمریکا می باشد. برای مقایسه ی بهتر، به تصاویر زیر توجه فرمایید:



تصویر « بن لادن » جعلی در فیلم تصویر دومین فرستاده ی خشایار شاه در فیلم ضد ایرانی ۳۰۰. دولت آمریکا درباره ی ۱۱ سپتامبر.

به شباهت تصاویر فوق، توجه فرمایید.

همانگونه که ملاحظه فرمودید، شباهت عجیبی بین چهره ی دومین فرستاده ی خشایار شاه در فیلم ۳۰۰ و « بن لادن » جعلی فیلم پخش شده از رسانه های آمریکایی وجود دارد؛ به نحوی که حتی جزئیات چهره های مذکور از جمله فرم بینی، رنگ پوست، حالت گونه ها و ... نیز بسیار شبیه به یکدیگر می باشند.

به نظر می رسد که شباهت مذکور بی دلیل نبوده و احتمالاً هدف از این اقدام، تداعی حادثه ی ساختگی ۱۱ سپتامبر در ذهن بینندگان آمریکایی بوده است تا بدین وسیله، بینندگان بین القاعده و ایران ارتباط برقرار نمایند و القاعده را سفیر و نماینده ی ایران بدانند! (کما اینکه در سال های قبل، ادعاهایی مبنی بر این که ایران به القاعده پناه داده است نیز از سوی رسانه های غربی مطرح می شد.)^(۴۳۲)

قطعاً اگر این هدف فیلم سازان و حامیان آن ها به نتیجه برسد، تماشاگران آمریکایی تنفر زیادی از ایران پیدا خواهند نمود و از اقدامات دولت آمریکا علیه ایران، حمایت بیشتری خواهند کرد.

بدین ترتیب به احتمال زیاد، این بخش از فیلم نیز در جهت اهداف شیطانی سردمداران دولت ماسونی آمریکا ساخته شده است و هدف از آن، برقراری ارتباط بین ایران و القاعده می باشد تا با این ترفند، افکار عمومی مردم آمریکا و کشور های غربی از ایران متنفر گشته و زمینه برای مقابله ی اقتصادی، سیاسی یا نظامی با ایران آماده شود.

(E) مناظره و دیدار خشایار شاه و لئونیداس (پادشاه اسپارت)، از جمله بخش های کاملاً سیاسی و هدفمند فیلم ۳۰۰ است که با هدف تمسخر مذاکرات و گفتگوهای صلح آمیز با ایران ساخته شده است.

در این قسمت از فیلم، خشایار شاه در حالی که ژستی مغرورانه به خود گرفته و می کوشد تا از موضع قدرت به پادشاه اسپارت بنگرد، ضمن دعوت لئونیداس به تسلیم و دادن وعده ی حکومت یونان به وی، می گوید: « ما می توانیم با هم تبادلات فرهنگی داشته باشیم. » (۴۲۳)

اما لئونیداس این حرف خشایار شاه را به تمسخر می گیرد و گفته ی او را رد می کند.

این بخش از فیلم به شکلی کاملاً موزیانه، بحث « گفتگوی تمدن ها » را که از طرف ایران در مجامع بین المللی مطرح شده است، (۴۲۴) به تمسخر می گیرد و « گفتگوی تمدن ها » را مردود دانسته و تنها راه برخورد با ایران را جنگ می داند. در واقع این قسمت از فیلم، دقیقاً مطابق با تمایلات جنگ طلبانه ی تشکیلات فراماسونری است و تلاش دارد تا اذهان مخاطبان را برای پذیرش جنگ با ایران آماده کند.

نکته ی جالب این که در کتاب مصور فرانک میلر (که فیلم بر اساس مطالب آن ساخته شده است)، دیالوگ مذکور وجود ندارد و هیچ بحثی در رابطه با تبادلات فرهنگی و مسایلی از این قبیل انجام نشده است؛ این مسأله نیز فرضیه ی توطئه آمیز بودن این بخش از فیلم را بیش از پیش تأیید می نماید. بدین ترتیب به نظر می رسد که عوامل دست اندرکار فیلم، این دیالوگ را در بین دیالوگ های خشایار شاه و لئونیداس گنجانده اند تا از آن برای مقاصد سیاسی و خدمت به منافع تشکیلات جهانی فراماسونری استفاده کنند. (۴۲۵)



مناظره ی خشایارشا با لئونیداس. این بخش از فیلم، حاوی پیام های آشکار سیاسی در جهت خدمت به منافع آمریکا و تشکیلات شیطنانی فراماسونری است.

بنابراین با توجه به مطالب فوق، می توان این قطعه از فیلم را یکی از آشکارترین قطعات سیاسی فیلم دانست که تلاش می کند مذاکره با ایران را بی فایده نشان دهد و جنگ را تنها گزینه برای مقابله با ایران بداند.

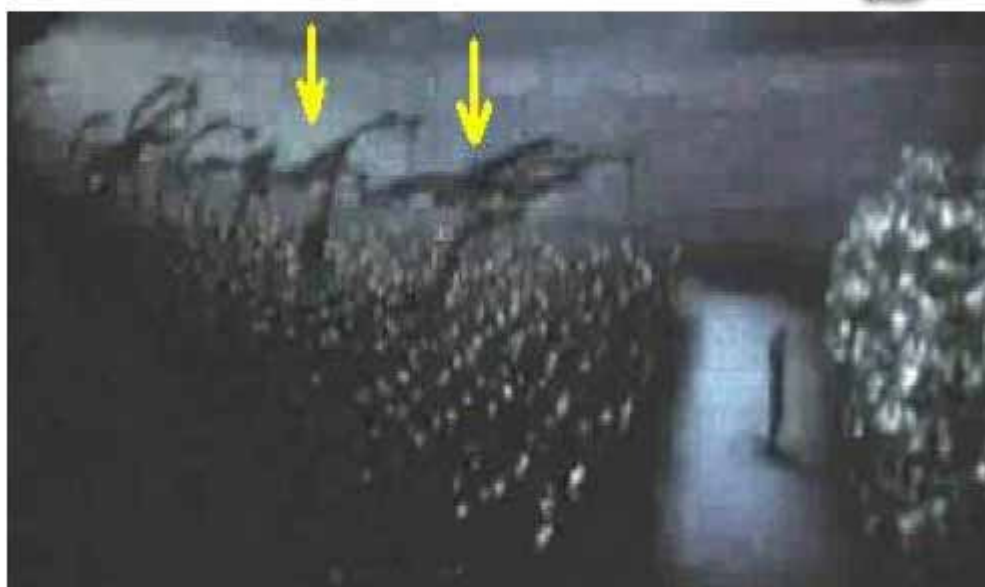
(F) در فیلم ۳۰۰ علاوه بر اشخاص، از نمادها نیز در جهت خدمت به اهداف آخرالزمانی فراماسونری و مقابله با ایران و اسلام استفاده شده است.

در بخش های قبلی این مقاله از جمله در قسمت پیشگویی های نوستراداموس، ذکر کردیم که دشمنان اسلام و به خصوص صهیونیست ها و کشور های غربی، مطالعات بسیاری در رابطه با اسلام و تشیع دارند. به طوری که به عنوان مثال در چند سال قبل، کنفرانسی در ارتباط با شناخت تشیع در تل آویو برگزار شد و در آن، انقلاب های شیعی و ارتباطشان با مهدویت و عاشورا تحت بررسی قرار گرفتند.^(۴۲۶)

با توجه به مطالعاتی که دشمنان اسلام در مورد تاریخ و احادیث اسلامی دارند، تلاش می نمایند تا از احادیث و روایات استفاده کرده و علیه آن ها برنامه ریزی کنند.

در فیلم ۳۰۰ نیز مشاهده می شود که از مطالب موجود در احادیث و روایات، استفاده شده و علیه آن ها موضع گیری شده است. برای مثال، در این فیلم، پرچم لشکر خشایارشا که نماد شر می باشد، به رنگ سیاه است و عجیب این که کارگردان و گروه فیلمبرداری، علاقه ی شدیدی به نمایش این پرچم ها داشته و در صحنه های حساس و کلیدی، آن ها را به نمایش گذاشته اند.

به عنوان نمونه در صحنه های زیر، پرچم های سیاه لشکر منسوب به
خشیارشا، به شکل مغرضانه به نمایش در آمده اند: (۴۲۷)



نمایش مکرر پرچم سیاه به عنوان پرچم لشکر ایران در فیلم ۳۰۰.

با توجه در تصاویر فوق، به نظر می رسد که استفاده از نماد پرچم سیاه به عنوان پرچم لشکر خشایارشا، حرکتی کاملاً هدفمند بوده است. بدین ترتیب که با توجه به روایات فراوانی که در مورد خروج پرچم های سیاه از خراسان، برای یاری حضرت مهدی (عج) وجود دارد،^(۴۲۸) عوامل تهیه کننده ی فیلم ۳۰۰ تلاش کرده اند تا بین پرچم های خشایارشا (که احتمالاً در اصل نیز سیاه نبوده است!) و پرچم سیاه خراسان در روایات اسلامی، ارتباطی برقرار نمایند و با این ترفند، مردم کشور های غربی را از هر گونه پرچم سیاه ایرانی-اسلامی بترسانند. در واقع می توان گفت که صحنه های مذکور در فیلم ۳۰۰، تنها به منظور بدنام کردن پرچم های سیاه خراسان طراحی شده اند، چرا که در بعضی روایات از صاحبان پرچم های سیاه، به عنوان یاران مهدی (عج) نام برده شده است.^(۴۲۹)

سرانجام می توان گفت که جهان غرب که از گروه های مطالعاتی متعددی در موضوع اسلام شناسی بهره می برد، تلاش کرده است تا با ساخت فیلم ۳۰۰، مردم کشور های غربی را در مقابل خطر احتمالی پرچم های سیاه خراسان (ایران) بسیج نماید و برای تحقق این امر، تمام کوشش خود را به کار بسته است تا پرچم های سیاه ایرانی را پرچمی مخرب و ترسناک نشان دهد.

G) از دیگر صحنه هایی که فیلم ۳۰۰ را با مفاهیم آخرالزمانی پیوند می دهد و دسیسه های حامیان فراماسونر این فیلم را برملا می کند، صحنه ای است که در آن یک فرد سوار بر اسب سفید، از میان مه به سمت لشکر اسپارت تاخته و سر یکی از سربازان اسپارتی را به صورت رقت باری از تن جدا می کند.

برای مشاهده ی این صحنه، به تصاویر زیر توجه فرمایید:^(۴۳۰)



صحنه ای که در آن یک فرد سوار بر اسب سفید، از میان مه به سمت لشکر اسپارت تاخته و سر یکی از سربازان اسپارتی را از تن جدا می کند.

نکته ی جالب این که دوربین، چهره ی سوار را نشان نمی دهد و به او حالتی رمز آلود می دهد. همچنین اسب سوار مذکور، تنها در همان صحنه به ایفای نقش می پردازد و دیگر در فیلم مشاهده نمی گردد. این مسایل نشان می دهد که از نظر عوامل سازنده ی این فیلم، این شخص، یک انسان معمولی نبوده است؛ بلکه احتمالاً منظور فیلم سازان از این شخص، منجی مسلمانان، یعنی حضرت مهدی (عج) بوده است.^(۴۳۱)

لازم به ذکر است که این بخش از فیلم، حتی در کتاب مصور ۳۰۰ اثر فرانک میلر نیز وجود ندارد و عوامل دست اندرکار ساخت فیلم، این صحنه را به داستان افزوده اند. این مسأله خود می تواند دسیسه آمیز بودن این قسمت از فیلم را نشان دهد.^(۴۳۲)

بدین ترتیب به نظر می رسد که عوامل صهیونیستی و ماسونی تهیه کننده ی این فیلم، تلاش کرده اند تا در این صحنه، از منجی مقدس مسلمانان و ایرانیان، چهره ای خشن ارایه نمایند تا بدین وسیله، مخاطبان فیلم را نسبت به حضرت مهدی (عج) بدبین نمایند. خداوند مسبب این فتنه را لعنت نماید.

(H) یکی دیگر از صحنه های فیلم که تلاش دارد تا مفاهیم آخرالزمانی را به مخاطبان القا کند، صحنه ای است که به صورت عمودی و از بالا، جسد تیر خورده ی لئونیداس و یارانش را نشان می دهد. در این صحنه، جسد لئونیداس، به شکل صلیب به نمایش در آمده است.

برای مشاهده ی این صحنه، به تصاویر زیر توجه فرمایید:^(۴۳۳)



صحنه ای که در آن جسد لئونیداس به شکل صلیب به نمایش در آمده است.

با توجه در تصویر فوق، به نظر می رسد که عوامل سازنده ی فیلم، تلاش کرده اند تا بین لئونیداس و حضرت مسیح (ع) همسان سازی نموده و وی را تا حد حضرت مسیح (ع) تقدیس نمایند. از سوی دیگر با توجه به این

که در فیلم ۳۰۰، لشکر ایران نیز به عنوان نماد لشکر اسلام در آخرالزمان، معرفی شده است، تلاش شده است تا جنگ ایران و اسپارت، به عنوان نماد جنگ اسلام و ایران با لشکر مسیح (ع) در نبرد کذایی آرماگدون معرفی شود؛ نبرد آرماگدونی که ساخته ی دست صهیونیست ها و فراماسون ها بوده و این گروه ها با تبلیغ آن، سعی دارند تا از نیروی مسیحیان صهیونیست و یهودیان صهیونیست، به منظور رسیدن به اهداف آخرالزمانیشان بهره برداری نمایند.

بدین ترتیب می توان چنین نتیجه گرفت که صحنه ی مذکور، به منظور تطبیق جنگ ایران و اسپارت با نبرد دروغین آرماگدون ساخته شده و هدف از آن، القای این مفهوم به مخاطبان است که در جنگ آرماگدون، ایران و اسلام به جنگ حضرت مسیح (ع) خواهند رفت! لعنت خدا بر دروغگویان باد.

I) مقایسه ی آتن و اسپارت (نام دو شهر بزرگ یونان قدیم) در بخش های مختلف فیلم، گوشه ای دیگر از کنایه های سیاسی فیلم است؛ به نحوی که لئونیداس (پادشاه اسپارت) در قسمت های مختلف فیلم، آتنی ها را فیلسوف های بی خاصیت و اسپارتی ها را انسان هایی شریف و شجاع معرفی می نماید.^(۲۳۲)

با کمی دقت می توان دریافت که در فیلم ۳۰۰، آتن نماد کشور های اروپایی و اسپارت نماد آمریکا می باشد؛ زیرا اتحادیه ی اروپا و کشور های فرانسه، آلمان و انگلستان، در تقابل با ایران و کشور های اسلامی از ابزار مذاکره استفاده می نمایند (هر چند که مذاکرات آنان نیز زهرآلود است)، اما آمریکا با ابزار نظامیگری و میلیتاریسم، به مقابله با ایران و کشور های اسلامی می پردازد.^(۲۳۵)

فیلم ۳۰۰ با استفاده از نماد آتن و اسپارت، این تفکر را به بینندگان آمریکایی تزریق می نماید که از بین راه حل های مذاکره و برخورد نظامی، حملات نظامی ابزار بهتری برای مقابله با ایران و کشور های اسلامی است؛ چنانکه در فیلم ۳۰۰ نیز مرگ آتنی ها توأم با خفت و خواری نشان داده شده، اما مرگ لئونیداس و یارانش توأم با عزت و سربلندی به نمایش درآمده است؛

در نهایت نیز لشکر ۳۰۰۰۰ نفری اسپارتی ها، در حالی که یاد و خاطره ی لئونیداس و یارانش را گرامی داشته و مصمم و استوار به سوی ایرانیان گام برمی دارند، به تصویر کشیده شده اند^(۲۳۶) که این صحنه نیز به صورت تلویحی از مواضع اسپارتی ها (که نماد آمریکایی های امروز هستند)، حمایت می نماید و از آن ها تمجید می کند.



حرکت مصمم و استوار لشکر ۳۰۰۰۰ نفری اسپارت به سمت لشکر ایران، در پایان فیلم ۳۰۰.

بدین ترتیب به نظر می‌رسد که تهیه‌کنندگان فیلم، تلاش کرده‌اند تا با استفاده‌ی نمادین از اسپارت و آتن، به تبلیغ میلیتاریسم و نظامی‌گری آمریکایی بپردازند و بدین وسیله ضمن جلب حمایت افکار عمومی آمریکا، راه را برای برخورد نظامی آمریکا با ایران و کشورهای اسلامی باز کنند.

همان‌گونه که ملاحظه فرمودید، فیلم به ظاهر تاریخی ۳۰۰ تلاش کرده است تا با نماد سازی، به بیان کنایات سیاسی پرداخته و اهداف ماسونی را بسط و توسعه دهد. در این فیلم، ایران زمان خشایارشا، به عنوان نماد ایران امروز و حتی نماد جهان اسلام معرفی گشته، و اسپارت نیز به عنوان نماد غرب به ظاهر مسیحی در آخرالزمان، معرفی شده است. تطبیق ایران بر جهان اسلام را می‌توان به سهولت، در فیلم ۳۰۰ مشاهده کرد؛ به نحوی که تعداد زیادی از سربازان ایرانی و حتی نمایندگان خشایارشا، با لباس‌ها و چهره‌های عربی نشان داده شده‌اند. در واقع می‌توان گفت که فیلم ۳۰۰، فیلمی است که به تقابل اسلام و ایران با جهان غرب می‌پردازد و به طور کامل از جهان غرب جانبداری می‌نماید.

اما نکته‌ی پایانی که در مورد فیلم ۳۰۰ باید به آن اشاره کنیم، این است که ساخت «فیلم ۳۰۰»، همانند فیلم «مقبره‌ی گمشده‌ی مسیح (ع)» و فیلم «کد داوینچی» نشان می‌دهد که احتمالاً فراماسون‌ها در حال اجرای آخرین برنامه‌های آخرالزمانیشان هستند؛ زیرا در فیلم ۳۰۰ نیز همانند دو فیلم دیگر، شاهد هستیم که ماسون‌ها بعضی از ابزارهای قدیمی خود را دور انداخته و دیگر نیازی به استفاده از آن‌ها نمی‌بینند. از جمله‌ی این ابزارها، ادعای پیوند قوی ایرانیان باستان و یهودیان می‌باشد.

در این حربه، صهیونیست ها تلاش می کردند تا به ظاهر خود را دوست قدیمی ایران نشان دهند؛^(۴۳۷) بدین ترتیب که وقایعی همچون آزاد شدن اسیران یهودی گرفتار در بابل به دست کوروش هخامنشی،^(۴۳۸) ازدواج استر یهودی و خشایارشا هخامنشی و وزارت مردخای (عموی استر) را در دربار خشایارشا،^(۴۳۹) به عنوان نماد پیوند ایرانیان باستان و یهودیان معرفی نموده و بدین وسیله تلاش می کردند تا از ایران قبل از انقلاب، به عنوان یک شریک و همکار در منطقه استفاده نمایند.

برای انجام این امر، در دوران قبل از انقلاب اسلامی، تفکرات ملی گرا و غیر مذهبی در ایران تقویت شده و تلاش می شد تا ایران باستان، به عنوان تنها هویت ایرانیان معرفی گردد و هویت اسلامی ایرانیان، به بوته ی فراموشی سپرده شود. (برگزاری مراسم ۲۵۰۰ ساله ی شاهنشاهی بخشی از این برنامه ها بود.)^(۴۴۰)

در کنار این جریانات، تفکرات دیگری از جمله بحث دوستی ایرانیان باستان و یهودیان نیز به صورت افراطی توسط صهیونیست ها تبلیغ شده و چنین القا می شد که ایرانیان باستان و یهودیان، نزدیک ترین دوستان یکدیگر بوده اند و دین اسلام بین این دوستان شفیق! فاصله انداخته است.^(۴۴۱)

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز سیاست صهیونیستی ذکر شده، از طرف دولت های ماسونی آمریکا و اسرائیل ادامه یافته و در برنامه های ماهواره ای و ... تفکر مذکور تبلیغ می شد.

اما نکته ی جالب این که در فیلم ۳۰۰ حتی به ایران باستان نیز رحم نشده است و ایرانیان باستان نیز به عنوان موجوداتی وحشی معرفی شده اند! جالب تر این که پادشاه ایرانی مورد بحث در این فیلم (خشایارشا)، همان کسی است که یهودیان قبلاً به ازدواج وی با استر افتخار می کردند^(۴۴۲) و او را شاهی مقتدر و نیکو سرشت معرفی می نمودند!

این تغییر جهت صهیونیست ها در فیلم ۳۰۰ نشان می دهد که آنان دیگر خود را در نزدیکی رسیدن به اهداف آخرالزمانی خود پنداشته و دیگر نیازی به استفاده از ابزار مذکور نمی بینند.

البته در پایان باید یادآور شویم که منظور ما از عبارات فوق، دشمنی با هموطنان یهودیمان و نیز سایر یهودیان آزاده نیست؛ بلکه روی سخن ما با دستگاه های فراماسونی و صهیونیستی یهودی و مسیحی می باشد که از بحث های فوق، استفاده ی ابزاری می نمایند. به عبارت دیگر، مردم مسلمان ایران، با تکیه بر فرهنگ اصیل اسلامی-ایرانی خود، دوستی با همه ی ادیان آسمانی را وظیفه ی خود می دانند و بعد از انقلاب اسلامی نیز روابط حسنه ی خود را با هموطنان کلیمی، زرتشتی و مسیحی، بیش از پیش ادامه می دهند.

گروه های همجنس باز، گروه های منحرفی هستند که اعضای آن ها به هیچ دینی پایبند نبوده و تنها به فکر ارضای امیال جنسی و حیوانی خود می باشند. تعداد بسیار زیادی از اعضای این گروه ها، در گروه های شیطان پرست نیز عضویت دارند.^(۴۴۳) در کشور های غربی، اعضای گروه های همجنس باز در هر شهر، یک روز در سال را به جشن و پایکوبی دسته جمعی و رژه در خیابان های شهرشان می پردازند. علاوه بر جشن مذکور، یک جشن بزرگ نیز در هر سال برگزار می شود که در این جشن، همه ی همجنس بازان جهان، در یک شهر بزرگ به دور یکدیگر جمع می شوند و به جشن و پایکوبی و رژه می پردازند تا بدین وسیله به همجنس باز بودن خود افتخار کنند و بی پروا این مسأله را به دیگران اعلام نمایند!^(۴۴۴)

یک انجمن بین المللی به نام « افتخار بین المللی » یا « Inter Pride »، مسئول سازماندهی جشن سالانه ی همجنس بازان است.^(۴۴۵) این مجمع در اقدامی عجیب و بی سابقه تصمیم گرفت تا یکی از مهمترین شعب بین المللی خود را با عنوان « افتخار جهان » یا « World Pride » در شهر مقدس و مبارک بیت المقدس تأسیس کند.^(۴۴۶) و جشن سالانه ی سال ۲۰۰۶ را در این شهر عزیز برگزار نماید.^(۴۴۷) این اقدام به قدری بی شرمانه و وقیحانه بود که علاوه بر مسلمانان بیت المقدس، یهودیان سنتی و فوق ارتدوکس نیز به برگزاری این فستیوال شیطانی اعتراض کردند؛ در نتیجه ی این اعتراض ها، درگیری بسیار شدیدی بین پلیس اسرائیل و مسلمانان و یهودیان رخ داد.^(۴۴۸)

البته اعتراض های مذکور، سبب شد تا همجنس بازان از ترس جان خود، از رژه رفتن خودداری کنند و جشن فاسد خود را در یک استادیوم ورزشی برگزار نمایند.^(۴۴۹)

در تصاویر زیر، صحنه هایی از گردهمایی مذکور را ملاحظه می فرمایید:^(۴۵۰)



تصاویر جشن بین المللی سالانه ی همجنس بازان، که در سال ۲۰۰۶ و در شهر اورشلیم (بیت المقدس) برگزار شده است.



حضور پررنگ یهودیان اصلاح طلب و غیر ارتدوکس (تصویر سمت راست)، طرفداران دولت اسرائیل (تصویر وسط) و حتی سربازان اسرائیلی! (تصویر سمت چپ) در جشن بین المللی سالانه ی همجنس بازان در اورشلیم (بیت المقدس)، نشان دهنده ی روابط حسنه ی دولت ماسونی اسرائیل با گروه های فاسد است.



دستگیری یهودیان فوق ارتدوکس معترض به جشن بین المللی همجنس بازان در اورشلیم (بیت المقدس).

گروه های فاسد همجنس باز که حمایت همه جانبه ی دولت اسرائیل را در جشن سال ۲۰۰۶ تجربه کرده بودند، تصمیم گرفتند تا جشن بین المللی خود را در سال ۲۰۰۷، مجدداً در بیت المقدس برگزار نمایند؛ با این تفاوت که در سال ۲۰۰۷، گروه های مذکور در خیابان های شهر و حتی در نزدیکی دیوار های مسجدالاقصی رژه رفتند تا هتک حرمت ادیان را به اوج خود رسانند.^(۳۵۱)

این حرکت بی شرمانه ی همجنس بازان در سال ۲۰۰۷، منجر به اعتراض مجدد مسلمانان و یهودیان فوق ارتدوکس شد، اما نه تنها این اعتراضات به برخورد شدید پلیس با معترضین منجر گشت،^(۴۵۲) بلکه « Israeli Supreme Court » یا دادگاه عالی اسرائیل (که قبلاً به ساختار ماسونی آن اشاره کردیم)، نیز دادخواست حقوقی معترضین را رد کرده و رای خود را به نفع همجنس بازان صادر کرد.^(۴۵۳)

بدین ترتیب می توان نتیجه گرفت که جشن فاسد همجنس بازان، با تلاش و همکاری دولت ماسونی اسرائیل شکل گرفت و هدف از آن، توهین به ادیان الهی و ترویج تعالیم ضد دینی ماسونی و شیطان پرستی بود.

اما سوالی که مطرح می شود، این است که چرا بیت المقدس برای برگزاری جشنواره ی بین المللی همجنس بازان انتخاب شد؟

قبل از پاسخ به این سوال، باید یک مطلب مهم را یادآوری کنیم و آن، این است که علاوه بر بیت المقدس (اورشلیم) شهر های بزرگ دیگری نیز در اسرائیل وجود دارند؛ این مسأله که چرا با وجود قرار داشتن شهرهای بزرگ و توریستی در اسرائیل، چنین جشن فاسدی در بیت المقدس برپا شد، دسیسه های پنهانی موجود در این ماجرا را نشان می دهد.

اما دلایلی که سبب شدند تا همجنس بازان، جشنواره ی بین المللی فاسد خود را در بیت المقدس برگزار کنند، به قرار زیرند:

۱) به گزارش خبرگزاری مهر و سایت موعود، یکی از شعبات انجمن جهانی همجنس بازان با عنوان « افتخار جهان » یا « World Pride » واقع در شهر بیت المقدس، در بیانیه ی خود ذکر کرده است: « هدف از برگزاری این جشنواره در بیت المقدس، عرق و اصالت دین در این شهر است. »^(۴۵۴)

با کمی دقت درمی یابیم که منظور از این سخن، این است که همجنس بازان جهان، به منظور تمسخر ادیان، یکی از مهمترین شهرهای مذهبی دنیا را برای برگزاری جشنواره ی بین المللی خود برگزیده اند تا جسارت و جرأت؟! خود را در مقابله با هر سه دین بزرگ آسمانی (اسلام، مسیحیت و یهودیت) نشان دهند؟! زیرا همان گونه که می دانیم، شهر بیت المقدس، از نظر هر سه دین بزرگ آسمانی مقدس است. چرا که معراج حضرت محمد (ص) به آسمان و فعالیت های تبلیغی حضرت عیسی (ع) در این شهر اتفاق افتاده و قبله ی حضرت موسی (ع) و محراب بسیاری از پیامبران بنی اسرائیل نیز در این شهر می باشد.^(۴۵۵)

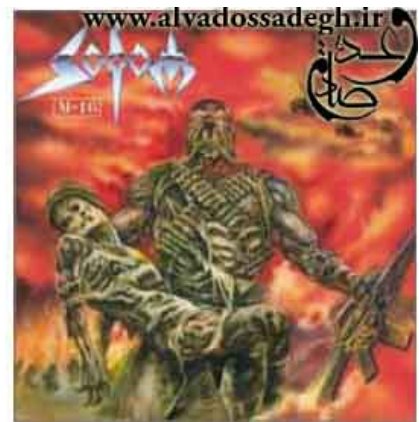
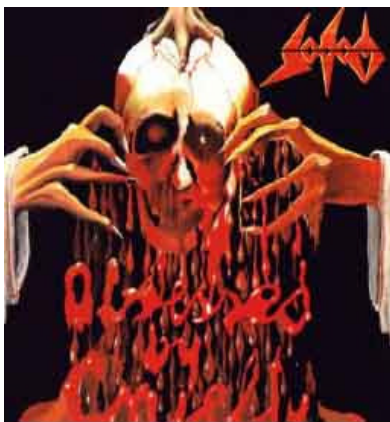
بدین ترتیب می توان گفت که یکی از اهداف برگزاری چنین جشنواره ای در شهر مقدس بیت المقدس، تمسخر همزمان سه دین بزرگ الهی است. مطلبی که در بیانیه ی انجمن جهانی همجنس بازان نیز به آن اشاره شده است.

۲) از دیگر دلایل مهمی که احتمالاً سبب شده است تا انجمن جهانی همجنس بازان جشنواره ی خود را در بیت المقدس برگزار نماید، نزدیکی محل زندگی قوم لوط (شهر سدوم : Sodom)، به شهر اورشلیم (بیت المقدس) است.

قوم فاسد و گناهکار لوط، در شهر سدوم در نزدیکی بحرال میت (Dead Sea) و رود اردن زندگی می کردند. قوم لوط، اولین قومی بودند که عمل شنیع همجنس بازی را رواج دادند و خداوند متعال نیز به کیفر این گناه بزرگ، آن ها را عذاب داده و نابود کرد. (۴۵۶)

در عصر حاضر، قوم لوط به عنوان نماد گناه و به خصوص بی بند و باری جنسی شناخته می شود؛ این نماد به قدری شناخته شده است که حتی در زبان انگلیسی کلماتی همچون (عمل مرتبط با همجنس بازی : Sodomitic)، (همجنس بازی : Sodomy) و ... وجود دارند. (۴۵۷) علاوه بر این، بعضی از گروه های شیطنانی، از جمله یک گروه موسیقی شیطنانی Metal در آلمان، نام خود را (سدوم : Sodom) نهاده اند. (۴۵۸)

در تصاویر زیر، تبلیغات این گروه را ملاحظه می فرمایید: (۴۵۹)



تصاویر تبلیغاتی آلبوم های موسیقی یک گروه شیطنانی (Metal) با عنوان (سدوم : Sodom).

همان گونه که ملاحظه فرمودید، گروه های شیطان پرست و همجنس باز، شهر سدوم را به عنوان شهر آرمانی خود می دانند. این شهر فاسد، در مجاورت دریاچه ی بحرال میت (Dead Sea) قرار داشته است که این دریاچه، فاصله ی بسیار کمی با بیت المقدس (اورشلیم) دارد. (۴۶۰) بدین ترتیب، فاصله ی شهر سدوم با بیت المقدس، حداکثر در حدود ۷۵ کیلومتر بوده است.

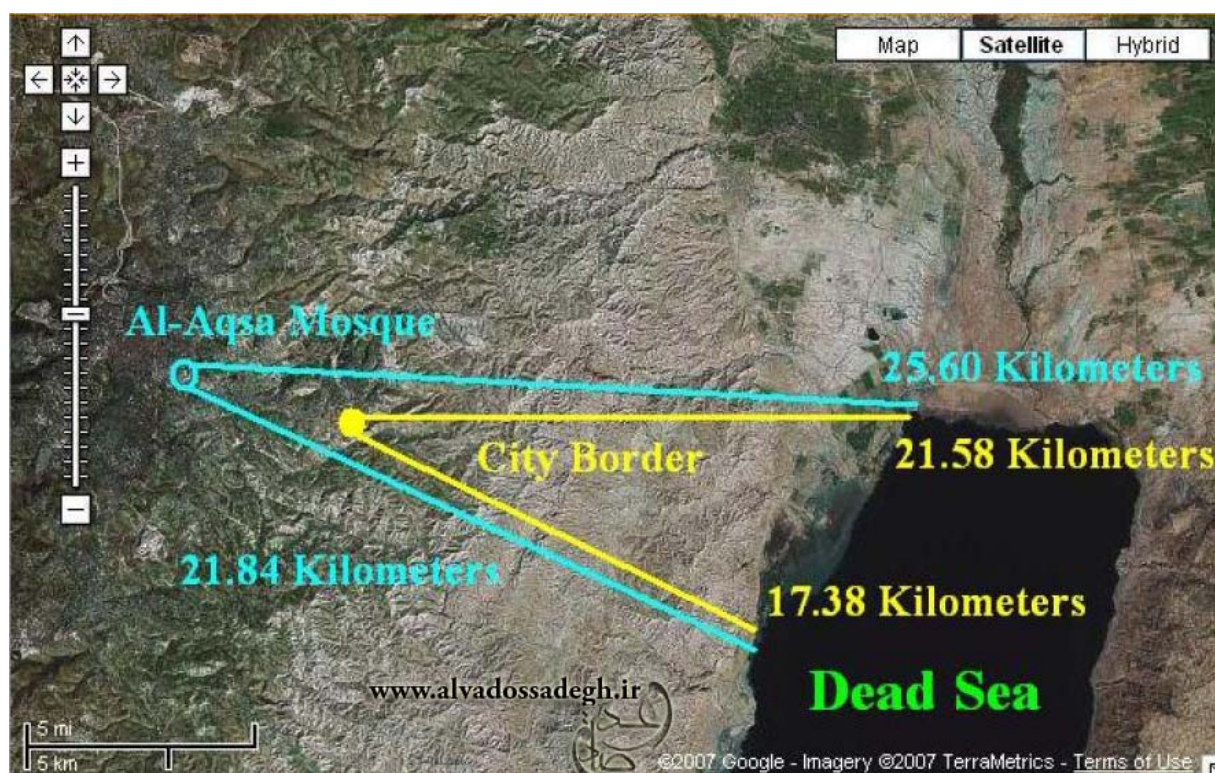
علاوه بر این، در قرآن و تورات نیز درباره ی فرشتگانی که برای عذاب قوم لوط آمده بودند، گفته شده است که آنان قبل از عزیمت به شهر سدوم، با

حضرت ابراهیم (ع) نیز دیدار داشته اند. (۴۶۱) این مطلب نیز نشان می دهد که فاصله ی شهر سدوم با بیت المقدس (محل زندگی حضرت ابراهیم در آن هنگام) کم بوده است.

در تصاویر زیر، موقعیت تقریبی شهر سدوم را ملاحظه می فرمایید: (۴۶۲)



موقعیت احتمالی شهر سدوم (Sodom) در نزدیکی بحرالْمیت (Dead Sea).



فاصله ی بسیار کم (حدود ۱۷/۵ کیلومتر) بیت المقدس از بحرالْمیت (Dead Sea). (به مقیاس ارایه شده در گوشه ی تصویر، توجه فرمایید.)

با دقت در تصاویر فوق، درمی یابیم که شهر سدوم با شهر مقدس بیت المقدس فاصله ی کمی دارد.

بدین ترتیب می توان نتیجه گرفت که نزدیکی بیت المقدس به محل شهر نابود شده ی سدوم، انگیزه ی دیگری برای همجنس بازان و گروه های فراماسونر حامی آنان بود تا جشن بین المللی سالانه ی همجنس بازان را در شهر بیت المقدس برگزار نمایند و به وسیله ی آن، علاوه بر اهانت به ادیان الهی، زشتکاری های قوم لوط را زنده نموده و اعمال کثیف این قوم را ترویج نمایند.

(C) علاوه بر انگیزه ها و اهدافی که در بالا پیرامون برگزاری جشن همجنس بازان در بیت المقدس ذکر شدند، به نظر می رسد که در این بین انگیزه ی مهم دیگری نیز وجود دارد.

قبلاً ذکر کردیم که تشکیلات جهانی فراماسونری، در حال انجام آخرین تلاش ها برای نابودی مسجدالاقصی و ساخت معبد کذابی سلیمان است. این مسأله تا به آنجا پیش رفته است که در سال ۲۰۰۷، اسرائیل علناً شروع به تخریب « باب المغاربة » در مجاورت مسجد الاقصی کرد تا با دستکاری این قسمت، دیوارهای مسجد الاقصی نیز خود به خود تخریب شوند.^(۴۶۳) با توجه به این که گروه های شیطان پرست و به تبع آنان گروه های همجنس باز، معبد دروغین سلیمان را به عنوان نماد کفر، الحاد و گناه می دانند، به نظر می رسد که این گروه ها از شروع برنامه ی ساخت این معبد، خوشحالند.

برگزاری جشن بین المللی سال ۲۰۰۷ همجنس بازان در شهر بیت المقدس و به خصوص رژه ی همجنس بازان در نزدیکی مسجد الاقصی، آن هم در زمانی که آخرین تلاش ها برای تخریب مسجد الاقصی و ساخت معبد دروغین سلیمان صورت می گیرد، نشان دهنده ی ارتباط این مراسم، با ساخت معبد سلیمان است.

در واقع می توان چنین نتیجه گرفت که یک از انگیزه های جشن بین المللی سال ۲۰۰۷ همجنس بازان، اهانت آشکار به مسجدالاقصی و جشن شروع ساخت معبد دروغین سلیمان بوده است. چرا که از یک سو مسجد الاقصی به عنوان نماد خداپرستی بوده و در ذهن دشمنان دین، نابودی آن به معنای نابودی ادیان الهی است و از سوی دیگر، گروه های فراماسونر، صهیونیست، شیطان پرست و همجنس باز که حضرت سلیمان (ع) را به دروغ، کافر و مشرک می دانند،^(۴۶۴) ساخت معبد دروغین سلیمان را به معنای آغاز دوران گناهکاری و هوسرانی بی حد و حصر می پندارند.

بدین ترتیب به نظر می‌رسد که جشن بین‌المللی همجنس‌بازان در بیت المقدس و رژه‌ی آنان در نزدیکی مسجد الاقصی، جشن تخریب مسجد الاقصی و ساخت معبد سلمان نیز بوده است.

با توجه به مطالب ذکر شده، می‌توان نتیجه گرفت که جشن بین‌المللی سال ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ همجنس‌بازان در بیت المقدس، توطئه‌ای سازمان‌یافته از جانب ماسون‌ها بوده که به دست سربازان خط مقدمشان یعنی همجنس‌بازان و شیطان پرستان به انجام رسیده است؛ توطئه‌ای که هدف آن اهانت به ادیان الهی و بزرگداشت آداب و سنن کفرآمیز و شرک‌آلود بود.

همان گونه که ملاحظه فرمودید، فراماسونری در طول تاریخ از تمهیدات مختلفی برای تشکیل حکومت جهانی شیطانی استفاده کرده است که ما به بعضی از آن‌ها اشاره کردیم. مسلماً این تشکیلات شیطانی در آینده نیز برای رسیدن به اهداف پلید خود از تمهیدات متفاوتی استفاده خواهد کرد. پس بر ما واجب است تا این ابزارها را بشناسیم و علیه آن‌ها برنامه ریزی کنیم و در این راه از خداوند منان مدد جوییم.

ذکر یک نکته ی مهم: در پایان مبحث « تمهیدات فراماسونری برای تشکیل حکومت جهانی شیطانی »، به این نکته ی مهم اشاره می‌کنیم که سردمداران تشکیلات شیطانی فراماسونری، برای مقابله با اسرار لو رفته ی این سازمان، بسیاری از شواهدی را که حاکی از اعمال خرابکارانه ی این گروه هاست، بدون هیچ گونه دلیل معتبری رد می‌کنند و محققانی که به افشای اسرار این سازمان می‌پردازند را افرادی بدبین و متوهم می‌نامند.

این ترفند ماسون‌ها تا جایی پیش رفته است که سردمداران آن‌ها، اصطلاحاتی همچون (Conspiracy Hallucination : توهم توطئه)، (Conspiracy Delusion : هذیان توطئه)، (Conspiracy Theory : تئوری توطئه) و ... را وارد گویش سیاسی و فرهنگی کرده‌اند^(۴۶۵) تا بدین وسیله، شواهد ارایه شده از سوی محققان درباره ی شیطنت‌های فراماسونری را به تمسخر گرفته و این محققان را انسان‌هایی بدبین، هذیانی و متوهم جلوه داده و سخنان آن‌ها را صرفاً تئوری (نه واقعیت) معرفی نمایند.

بدیهی است که اگر ما مسلمانان بخواهیم ساده‌انگار و خوش‌خیال باشیم و وقایع حادث شده توسط ماسون‌ها را بر اساس تصادف و شانسی تفسیر کنیم و مطابق ضرب‌المثل معروف، « سرمان را چون کبک در برف فرو نماییم »، دیر زمانی نخواهد گذشت که ماسون‌ها و دوستان صهیونیستشان بر دنیا غلبه کرده و امپراطوری جهانی شیطانی خود را در اورشلیم (بیت المقدس) پی‌ریزی خواهند نمود.

بنابراین به برادران و خواهران مسلمان توصیه می‌کنیم که به سخنان بی‌پایه و اساس فراماسونرها توجه ننمایند و در کشف و افشای توطئه‌های آنان، دودلی به خود راه ندهند و مطمئن باشند که تمامی فتنه‌های انجام شده از سوی فراماسونرها، یک واقعیت خطرناک و پیچیده می‌باشد؛ زیرا وقایع تلخ و فعالیت‌های

خطرناکی که از سوی ماسون ها انجام می شوند، به قدری فراوانند که به هیچ عنوان نمی توان آن ها را تصادفی دانست و به سادگی از آن ها رد شد.

یک سوال

با دقت در مطالبی که تاکنون پیرامون فراماسونری مطرح گردید، مسلماً یک سوال بسیار مهم در ذهن خوانندگان مجترم به وجود می آید:

چرا گروه های ماسونی که تلاش دارند تا حکومت ضد مسیح (AntiChrist = دجال) را برپا کنند،^(۴۶۶) به جای مخالفت با واتیکان و سایر نهادها و کشورهای مسیحی، به مبارزه با مسلمانان و به خصوص ایرانیان پرداخته اند؟

در پاسخ باید گفت که تنها دین آسمانی که در حال حاضر در جهان وجود دارد و با قدرت تمام در مقابل فراماسونری و سایر تفکرات الحادی ایستاده است، دین مبین اسلام می باشد. زیرا مسیحیت تحریف شده ی کنونی (نه شریعت واقعی حضرت مسیح (ع)) و یهودیت تحریف شده ی کنونی (نه شریعت واقعی حضرت موسی (ع))، تنها به صورت ظاهری و سطحی به انجام آیین عبادی می پردازند.

از سوی دیگر، به دلیل ضعف تعلیمات جهادی در مسیحیت و یهودیت تحریف شده، این ادیان توانایی مقابله با دشمنان دین را ندارند و به راحتی شکست می خورند.

علاوه بر این ها تشکیلات مذهبی مسیحیت و یهودیت و سران آن ها، غرق در فساد و بی کفایتی هستند که نمونه ی آن را در واتیکان کنونی و کنیسه های اسرائیل نیز می بینیم؛ این فساد و بی کفایتی تشکیلات مذهبی مسیحیت و یهودیت تحریف شده، سبب می شود که این دو دین در عصر حاضر نتوانند به مقابله با فعالیت های شیطانی فراماسونری و تشکیلات مشابه بپردازند.

اما نکته ی مهم دیگری که می توان در پاسخ به سوال مذکور اشاره کرد، این است که حتی اگر دشمنی فراماسونری را صرفاً با حضرت مسیح (ع) بدانیم و تلاش برای تشکیل حکومت (AntiChrist) را نیز در این راستا توجیه کنیم، باز این مطلب که بیشترین دشمنی فراماسونری با اسلام و ملت های مسلمان است، نشان می دهد که فراماسون ها آیین حضرت عیسی (ع) را بیشتر شبیه به آیین مقدس اسلام می بینند تا آیین مسیحیت منحرف شده ی کنونی. بدین ترتیب فراماسون ها که اسلافشان (کابالیست ها)، کتب مقدس از جمله انجیل را تحریف کرده اند، برای مبارزه با حضرت مسیح (ع)، بیشتر با اسلام مبارزه می کنند؛ چرا که این دین عزیز را بیش از هر دین دیگری شبیه به آیین اصلی و تحریف نشده ی آن پیامبر بزرگوار می بینند.

از سوی دیگر، فراماسون ها احتمالاً با مطالعه در کتب اسلامی دریافته اند که اگر روزی حضرت مسیح (ع) قیام کند، قیام وی زیر مجموعه ای از قیام اصلی منجی مسلمانان یعنی حضرت مهدی (عج) خواهد بود و بدین ترتیب حضرت مسیح (ع)، خود یکی از یاران امام زمان (عج) خواهد بود. بنابراین ماسون ها می دانند که برای

مبارزه با حضرت مسیح (ع)، قبل از هر چیز باید با فرمانده ایشان یعنی حضرت مهدی (عج) مقابله کنند. به همین دلیل بیش از همه به مبارزه با اسلام پرداخته اند. (البته لازم به ذکر است که ماسون ها، به خدا، پیامبر و ماوراءالطبیعه اعتقادی ندارند.)^(۴۶۷) منظور ما از این که ماسون ها برای مقابله با حضرات مهدی (عج) و عیسی (ع) آماده می شوند، این است که این گروه ها فکر می کنند که در آخرالزمان ممکن است اشخاصی معمولی با استفاده از روایات اسلامی، خود را حضرت مهدی (عج) و حضرت عیسی (ع) معرفی نمایند و بدین ترتیب با استفاده از حمایت مردمی، بر ماسون ها و همپیمانانشان بتازند! بدین ترتیب تفکر آن ها در مورد حضرت مهدی (عج) و حضرت عیسی (ع) نیز باطل بوده و آنان را انسان هایی معمولی که در آخرالزمان زندگی می کنند، می دانند و با این تفکر باطل، خود را برای مقابله با اشخاصی معمولی (نه اعجازگر) آماده می کنند. ان شاء الله خداوند مکرشان را باطل نماید.)

تمهیدات اسلام برای مقابله با فراماسونری

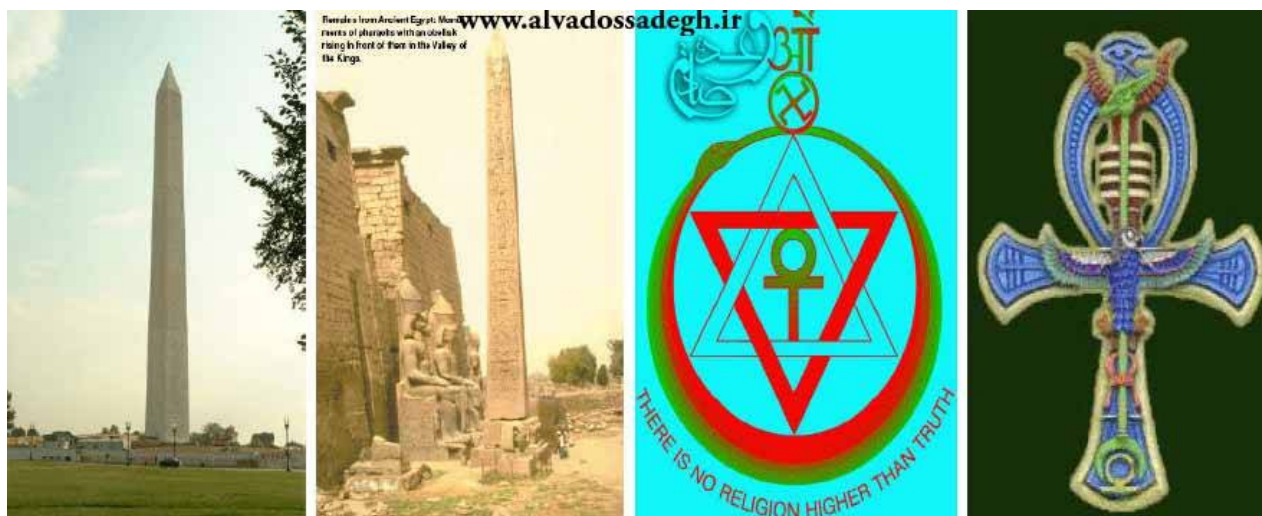
دین مبین اسلام که کاملترین برنامه برای زندگی انسان ها است، همواره راهکار ها و رهنمود هایی برای مقابله با دشمنان دین و حفاظت از اعتقادات ارایه کرده است. حتی در بسیاری از موارد، پیشگویی ها و رهنمود هایی در قالب آیات قرآن و روایات معصومین (ع) ارایه شده است تا با تاسی و تکیه بر آن ها بتوان بر شرایط دشوار زمان (به خصوص زمان غیبت صاحب الامر (عج)) غلبه کرد.

از نکات شگفت انگیزی که در این میان وجود دارد، این است که خداوند دانا و قادر متعال که علم او بر همه چیز احاطه دارد، پیشگویی ها و رهنمود هایی را به صورت مستقیم در آیات قرآن و به صورت غیر مستقیم از زبان معصومین (ع) بیان فرموده است، تا به کمک آن ها بتوان با بزرگترین دشمن دین در طول تاریخ یعنی فراماسونری مقابله کرد. به خصوص اگر از دریچه ی بحث دجال به فراماسونری نگاه کنیم، این مسأله خود را بیشتر نشان می دهد. (البته لازم به ذکر است که فراماسونری یک اسم است و نامی است که به یک تشکیلات گسترده اطلاق می شود. بنابراین هنگامی که از فراماسونری نام می بریم، منظورمان تنها لژ هایی که در کشور های مختلف وجود دارند نیست؛ بلکه مقصودمان کشور های ماسونی همچون آمریکا و اسرائیل و نیز فرقه هایی همچون اوانجلیسم و ... نیز می باشد. بنابراین اصطلاح فراماسونری، یک اصطلاح گسترده است.)

اسلام تمهیدات فراوانی برای مقابله با جریان بسیار مخرب فراماسونری به کار گرفته است تا مسلمانان به کمک آن ها با این دجال احتمالی آخرالزمان مقابله کنند. در این بخش به مهمترین تمهیدات به کار گرفته شده توسط اسلام اشاره می کنیم:

۱ - معرفی مکرر فرعون به عنوان یکی از بزرگترین طاغوت ها.

همان گونه که در قسمت های مختلف مقاله ملاحظه کردید، تعالیم الحادی و شیطانی کابالا و فراماسونری، مبانی خود را از فرهنگ و تمدن طاغوتی فراعنه ی مصر باستان کسب کرده است.^(۴۶۸) این مبانی مصری از چنان اهمیتی در فراماسونری برخوردار است که حتی گروه های فراماسونری مانند طیف (Shriner) که به آداب و رسوم الحادی اعراب جاهلی علاقه نشان می دهند، کماکان از مبانی مصری نیز تبعیت می نمایند. در واقع می توان گفت که شالوده ی کابالا و فراماسونری نیز از تعالیم و نمادهای مصر باستان تشکیل شده است. در تصاویر زیر نیز بخشی از این نمادها را ملاحظه می فرمایید:



تعدادی از نمادهای مشابه فراماسونری و مصر باستان.



www.alvadossadegh.ir



تعدادی از نمادهای مشابه فراماسونری و مصر باستان.

همان گونه که ملاحظه فرمودید، تعداد زیادی از نمادهای فراماسونری، مشابه نمادهای مصر باستان هستند و این مطلب نیز اقتباس فراماسونری را از فرهنگ الحادی مصر باستان، تایید می نماید. (۴۶۹)

خداوند متعال که دانای همه ی امور است، در قرآن کریم مطالب فراوانی در مذمت و نکوهش فرعون و وزیرش هامان بیان داشته است؛ به طوری که نام فرعون، بیش از نام هر طاغوت دیگری در قرآن ذکر شده و مورد نکوهش واقع شده است. در زیر بخشی از این آیات را ملاحظه می فرمایید: (۴۷۰)

(۴) ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِم مُّوسَىٰ بآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَظَلَمُوا بِهَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ

www.alvadossadegh.ir

(سوره ی اعراف : آیه ی ۱۰۳)

الْمُفْسِدِينَ

سپس بدنیاال آنها (پیامبران پیشین) موسی را با آیات خویش به سوی فرعون و اطرافیان او فرستادیم؛ اما آنها (با عدم پذیرش)، به آن (آیات) ظلم کردند. بین عاقبت مفسدان چگونه بود! (۱۰۳)

(14) كَذَّابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَعْرِفْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَكُلِّ كَانُوا ظَالِمِينَ

www.alvadossadegh.ir

(سوره ی انفال : آیه ی 54)



این، (درست) شبیه (حال) فرعونیان و کسانی است که پیش از آنها بودند؛ آیات پروردگارشان را تکذیب کردند؛ ما هم بخاطر گناهانشان، آنها را هلاک کردیم، و فرعونیان را غرق نمودیم؛ و همه آنها ظالم (و ستمگر) بودند! (54)

(4) وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ

www.alvadossadegh.ir

(سوره ی عنکبوت : آیه ی 39)



و «قارون» و «فرعون» و «هامان» را نیز هلاک کردیم؛ موسی با دلایل روشن به سراغشان آمد، اما آنان در زمین برتری جویی کردند، ولی نتوانستند بر خدا پیشی گیرند! (39)

بخش هایی از آیات قرآن مجید که به نکوهش فرعون و اطرافیانش پرداخته اند.

این مسأله که با وجود زیستن حکام ظالم دیگری همچون آشوریانیال و بخت النصر دوم در طول تاریخ،^(۴۷۱) خداوند به آن ها اشاره نمی کند، اما بارها به فرعون اشاره می نماید، نشان می دهد که از نظر خداوند متعال، فرعون و فرعونیان خطرناکترین دشمن برای ادیان الهی بوده و شناخت آنان بیش از همه برای مسلمانان ضروری است.

قطعاً خداوند متعال که دانای گذشته و حال و آینده است، با توجه به این که طاغوت های آینده ی جهان را ادامه دهنده ی راه فرعون می دانسته است، به معرفی مکرر فرعون در قرآن پرداخته تا مسلمانان را از خطر فرعون و فرعونیان آگاه نموده و آنان را از افتادن در چنگال فرعونیان زمان (فراماسون ها) برحذر دارد.

این اشاره ی شگفت انگیز و اعجاز گونه ی قرآن به فرعون و فرعونیان و برشمردن خطرات آن ها، نشان می دهد که خداوند متعال، مسلمانان را از خطری که در آخرالزمان به وسیله ی فرعونیان (فراماسون ها) ایجاد می شود، آگاه نموده و بدین ترتیب آنان را در مقابله با این گروه ملحد، تشویق کرده است.

۲ - بیان خباثت های مکرر یهود و بنی اسرائیل در قرآن و نکوهش آنان.

قوم بنی اسرائیل، یکی از خیانتکارترین و پیمان شکن ترین اقوامی است که می توان در طول تاریخ یافت. در دسیسه ها و توطئه های مهمی که در طول تاریخ اتفاق افتاده است، عمدتاً می توان ردپای بنی اسرائیل را مشاهده کرد. به همین دلیل، پس از پراکنده شدن بنی اسرائیل در بین اقوام دیگر، همواره سایر اقوام تلاش می کردند تا خود را از دسایس این قوم دور بدارند.

قوم بنی اسرائیل، نقش بسیار مهمی در انتقال مفاهیم ماسونی مصر باستان به اروپا و آمریکای امروز داشته است و در این راه با ایجاد تعالیم کابالا، تعالیم پراکنده ی مصری را منسجم تر کرده است. برای دریافت بهتر این مسأله، بهتر است نگاهی دوباره به جریان انتقال مفاهیم ماسونی از مصر باستان به اروپا بیندازیم: (۴۷۲)

قوم بنی اسرائیل که توسط حضرت موسی (ع) و به دستور خداوند از چنگال فرعون و فرعونیان رهایی یافته بودند، پس از رفع خطر فرعونیان، به ناسپاسی نعمت های خدا پرداختند و گوساله پرستی اختیار کردند. اما مجدداً لطف خدا شامل حال آنان شده و به شریعت حضرت موسی (ع) بازگشتند. پس از فوت حضرت موسی (ع)، بنی اسرائیل به جای پیروی از دین آسمانی، شروع به ترویج تعالیم انحرافی مصری کردند که قبلاً این تعالیم را در مصر آموخته بودند. آنان تعالیم الحادی مصری و تعالیم الحادی ملل مجاور را به هم آمیختند و از امتزاج آنان تعالیم منحرف و الحادی کابالا را پایه گذاری کردند و با وقاحت تمام، این تعالیم منحرف را عرفان یهودی! نامیدند. آن ها حتی به پیامبران الهی نیز رحم نکرده و حضرت سلیمان (ع) را (نعوذ بالله) کافر و مشرک نامیدند تا برای خود شریک جرم بیافرینند.

در ادامه، کاهنان بنی اسرائیل تعالیم الحادی کابالا را به عده ای از جنگجویان صلیبی به نام شوالیه های معبد آموزش دادند و از طریق آنان این تعالیم را در سراسر اروپا و سپس آمریکا منتشر نمودند. سرانجام در قرون اخیر، تعالیم کابالا به فراماسون ها منتقل شده و آنان نیز انتشار این تعالیم را بر عهده گرفته اند. بدین ترتیب می توان گفت که بنی اسرائیل، پل ارتباطی اصلی بین مصر باستان و عصر حاضر بودند و به وسیله ی آنان تعالیم ماسونی کابالا در دست فراماسون ها قرار گرفت. البته لازم به ذکر است که رابطه ی بنی اسرائیل با فراماسونری دو طرفه بوده و فراماسونری نیز از آرمان های بنی اسرائیل حمایت می کند.

از جمله گروه ها و دشمنانی که خداوند در قرآن مکرراً به آن ها اشاره کرده است، بنی اسرائیل می باشد. بنی اسرائیل در قرآن بارها به عنوان قومی پیمان شکن، حسود، بهانه گیر، ناسپاس و تبیل معرفی شده است؛ به نحوی که حتی مردم این قوم، عنایات خداوند را نادیده گرفته و به جیفه های پست مادی مشغول بوده اند.

خداوند در آیات بسیاری از قرآن، به بیان کارشکنی ها و نافرمانی های قوم بنی اسرائیل پرداخته و مسلمانان را از پرداختن به اعمال و رفتار آن ها باز داشته است. همچنین خداوند متعال، در آیات بسیاری، به نکوهش بنی اسرائیل پرداخته و مسلمانان را از خطر بنی اسرائیل آگاه کرده است.

در زیر، بخش هایی از آیات قرآن مجید را که به نکوهش بنی اسرائیل پرداخته اند، ملاحظه می فرمایید:

(22) وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَآئِيلَ فِي الْكِتَابِ لُتْفُسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلِتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا

(سوره ی اسراء : آیه ی 4)

ما به بنی اسرائیل در کتاب (تورات) اعلام کردیم که دوبار در زمین فساد خواهید کرد، و برتری‌جویی بزرگی خواهید نمود. (4)

(11) لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَآئِيلَ وَأَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رَسُولًا كُلَّمَا حَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ

(سوره ی مائده : آیه ی 70)

أَنفُسَهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ

ما از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم؛ و رسولانی به سوی آنها فرستادیم؛ (ولی) هر زمان پیامبری حکمی بر خلاف هوسها و دلخواه آنها می‌آورد، عده‌ای را تکذیب می‌کردند؛ و عده‌ای را می‌کشتند. (70)

(13) لَعَنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن بَنِي إِسْرَآئِيلَ عَلَىٰ لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا

(سوره ی مائده : آیه ی 78)

وَكَانُوا يَعْتَدُونَ

کافران بنی اسرائیل، بر زبان داوود و عیسی بن مریم، لعن (و نفرین) شدند! این بخاطر آن بود که گناه کردند، و تجاوز می‌نمودند.

(78)

www.alvadossadegh.ir

(18) وَحَاوَرْنَا بَنِي إِسْرَآئِيلَ الْفَاحِشَ فَاثُوًّا عَلَىٰ قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَىٰ أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَىٰ

(سوره ی اعراف : آیه ی 138)

احْجَلْ لَنَا إِلَٰهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَحْجِلُونَ

و بنی اسرائیل را (سالم) از دریا عبور دادیم؛ (ناگاه) در راه خود به گروهی رسیدند که اطراف بت‌هایشان، با تواضع و خضوع، گرد آمده بودند. (در این هنگام، بنی اسرائیل) به موسی گفتند: تو هم برای ما معبودی قرار ده، همان‌گونه که آنها معبودان (و خدایانی) دارند! گفت: شما جمعیتی جاهل و نادان هستید! (138)

بخش‌هایی از آیات قرآن مجید که به نکوهش بنی اسرائیل پرداخته‌اند.

نکوهش مکرر بنی اسرائیل در قرآن مجید، آن هم در زمانی که در ظاهر، مشرکین مکه دشمن اصلی مسلمانان بودند، نشان می‌دهد که خداوند دانا و حکیم در قرآن، مسلمانان را از خطر بزرگتری آگاه نموده است که همانا بنی اسرائیل می‌باشد. در واقع خداوند حکیم با اشارات مکرر به بنی اسرائیل در قرآن، به مسلمانان هشدار داده‌اند که بزرگترین دشمن اسلام در طول تاریخ و بالاخص در آخرالزمان، بنی اسرائیل می‌باشد.

این پیشگویی خداوند در قرآن نیز معجزه‌ای آشکار می‌باشد؛ چرا که امروزه مشاهده می‌کنیم که دجال احتمالی آخرالزمان یعنی فراماسونری، حاصل تعالیم منحرف کابالایی بنی اسرائیل است و از سوی دیگر نیز فراماسونری با تمام قوا از آرمان‌های منحرف بنی اسرائیل حمایت می‌کند.

بدین ترتیب، اشارات مکرر خداوند متعال به خباثت بنی اسرائیل در قرآن برای پند گرفتن مسلمانان را می‌توان یکی از تمهیدات اسلام برای مقابله با دجال احتمالی آخرالزمان یعنی فراماسونری دانست.

۳ - بیان معجزات دقیق علمی در قرآن به منظور مقابله با ادعاهای علم گرایانه ی فراماسونری.

در بخش های مختلف این مقاله، ذکر شد که تشکیلات جهانی فراماسونری، ادعاهای علم گرایانه ی فراوانی دارد؛ به طوری که بسیاری از افتخارات و ادعاهای خود را بر پایه ی علوم و به خصوص علوم تجربی قراردادده است.

عضویت تعداد زیادی از برندگان جوایز صلح نوبل در فراماسونری، (۴۷۳) تکیه ی فراوان فراماسونرها بر نظریه ی انتخاب طبیعی داروین، (۴۷۴) استفاده ی فراوان کابالیزست ها و فراماسونرها از هندسه و ریاضیات، استفاده از علامت پرگار و گونیا به عنوان یک نماد مهم فراماسونری، (۴۷۵) مدارک علمی بالای اعضای لژها (۴۷۶) و ... همه از مواردی هستند که فراماسونرها سعی می کنند به وسیله ی آن ها خود را متولی و صاحب علم معرفی نمایند و از سوی دیگر، ادیان را به تمسخر بگیرند و دینداران را انسان هایی جاهل، بی سواد، دور از علم، و خیالپرداز معرفی نمایند. شاید به جرأت بتوان گفت که یکی از ابزارهایی که فراماسونری به شکل بسیار موثری از آن استفاده می کند و به وسیله ی آن، دانشمندان و دانشجویان را به لژها جذب می نماید، همین ادعای علم گرایانه ی فراماسونری است.

اما بر خلاف ادعاهای پوچ فراماسونری، ادیان الهی و به خصوص دین مقدس اسلام، سرشار از مطالب دقیق علمی بوده و حتی مومنان را به علم آموزی تشویق کرده اند. در این میان، کتاب مقدس قرآن که بدون کم و کاست، سخنان خداوند متعال را در خود جای داده است، در اولین دقایق و اولین شب نزول وحی به حضرت محمد (ص)، از قلم و خواندن و تعلیم سخن می گوید:

سورة العلق
Sura #96 | Makkah

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

1 } اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ

2 } خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ

3 } اِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ

4 } الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ

5 } عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ

بخوان به نام پروردگارت که (جهان را) آفرید، (1)

همان کس که انسان را از خون بسته ای خلق کرد! (2)

بخوان که پروردگارت (از همه) بزرگوارتر است، (3)

همان کسی که بوسیله قلم تعلیم نمود، (4)

و به انسان آنچه را نمی دانست یاد داد! (5)

www.alvadossadegh.ir

(سوره ی علق : آیات 1-5)

حضور کلمات قلم، بخوان و تعلیم در اولین آیات نازل شده بر پیامبر گرامی اسلام. (آیات ۵-۱ سوره ی علق)

کتاب عزیز قرآن، علاوه بر این که بارها مومنین را به علم آموزی تشویق کرده است، خود نیز حاوی نکات علمی بسیار دقیقی است که خصوصاً در حیطه ی علوم تجربی، اعجاب آور می باشد.

برای بیان روشن تر این مطلب، یک نمونه از این نکات علمی را که جنبه های اعجاز قرآن را نشان می دهد، بیان می نماییم:

در آیات ابتدایی سوره ی روم، خداوند حکیم دو نمونه از معجزات گرانقدر خود را جای داده است. یکی از این معجزات، مربوط به پیشگویی تاریخی بوده و معجزه ی دیگر، مربوط به علوم زمین شناسی می باشد. قبل از توضیح بیشتر، بهتر است که نگاهی به این آیات بیندازیم:

Ar-Room | 60 verses | The Romans

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سورة الروم
Sura #30 | Makkah

1 } اَلَمْ

2 } غَلَبَتِ الرُّومُ

3 } فِي اَدْنٰى الْاَرْضِ وَهُمْ مِّنۢ بَعْدِ عَلَيْهِمْ سَيِّئُونَ

4 } فِي بَضْعِ سَنَیۡنَ ۚ لَّهٗ اَلْاَمْرُ مِنۢ قَبْلُ وَمِنۢ بَعْدِ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ

www.alvadossadegh.ir

(سوره ی روم : آیات 1-4)

www.alvadossadegh.ir

به نام خداوند رحمتگر مهربان

الف لام میم 1

رومیان شکست خوردند 2 ← **پست ترین**

در ~~تاریخ~~ **سرزمین و[الی]** بعد از شکستشان در ظرف چند سالی به زودی پیروز خواهند گردید 3

[فرجام] کار در گذشته و آینده از آن خداست و در آن روز است که مؤمنان از یاری خدا شاد می گردند 4

آیات ۴-۱ سوره ی روم و اعجاز آن ها.

در اکثر سوره هایی که با حروف مقطعه آغاز می شوند، خداوند بلافاصله از عظمت قرآن سخن می گوید؛^(۴۷۷) اما در سوره ی روم، خداوند بلافاصله به جنگ ایران و روم می پردازد؛ این مطلب می تواند ما را به این نکته راهنمایی کند که احتمالاً در داستان جنگ ایران و روم، معجزات و نکاتی وجود دارد که عظمت قرآن و خالق آن را نشان می دهد؛^(۴۷۸) بنابراین با این مقدمه، با پشتوانه ی بیشتری می توانیم به بررسی معجزات قرآن در این آیات پردازیم.

در آیات ۱ تا ۴ سوره ی مبارکه ی روم، دو معجزه ی بزرگ خداوند دیده می شود:

(۱) اولین معجزه، مربوط به پیشگویی خداوند درباره ی یک حادثه ی تاریخی است. بدین ترتیب که خداوند در این آیات، خبر از پیروزی روم در جنگ با ایرانیان می دهد.

آیات ابتدایی سوره ی روم، در زمان حضور پیامبر گرامی اسلام در مکه و در حدود سال ۶۲۰ میلادی (۶ سال بعد از اولین جنگ بزرگ ایران و روم شرقی در منطقه ی اورشلیم (بیت المقدس)) نازل شد. جنگ مذکور بین ایران و روم شرقی (بیزانس) در سال ۶۱۴ میلادی به وقوع پیوست که در اثر آن، شهر اورشلیم (بیت المقدس) و سرزمین های زیادی از منطقه ی شامات و فلسطین به دست دولت ایرانی ساسانی افتاد.^(۴۷۹) جنگ سال ۶۱۴ میلادی، از جنگ های مشهور تاریخ است؛ زیرا به دنبال فتح اورشلیم به دست ایرانیان، صلیب مقدس نیز به دست ایرانیان افتاد و آن ها این صلیب را به عنوان غنیمت جنگی با خود به ایران بردند.^(۴۸۰) (صلیب مقدس، صلیبی است که بنابر اعتقاد مسیحیان، حضرت عیسی (ع) بر روی آن به صلیب کشیده شدند و پس از مرگ به آسمان عروج کردند).^(۴۸۱) البته مسلمانان به این صلیب و مرگ حضرت عیسی (ع) اعتقاد ندارند، بلکه اعتقاد دارند که خداوند حضرت عیسی (ع) را به صورت زنده عروج داده اند.

بعد از جنگ سال ۶۱۴ میلادی، اکثر کشورها نابودی حکومت روم شرقی (بیزانس) را که یکی از ابرقدرت های آن زمان بود، حتمی می دانستند؛ زیرا قبل از فتح اورشلیم نیز رومیان بیزانسی، شکست های متوالی و متعددی از ایرانیان خورده بودند و سرزمین های زیادی از روم، به دست ایرانیان افتاده بود.^(۴۸۲)

اما خداوند متعال، برای امیدواری دادن به مسلمانان که در آن هنگام، دوران سختی را پشت سر می گذاشتند، پیشگویی انجام داد تا مسلمانان را بیشتر به آینده امیدوار کند.

خداوند قادر متعال در اواخر حضور پیامبر در مکه (مصادف با ۶۲۰ میلادی)، آیات ابتدایی سوره ی روم را بر پیامبر گرامی اسلام نازل کرد^(۴۸۳) و در آن وعده داد که روم، علیرغم شکستی که از ایران خورده بود، در کمتر از ۱۰ سال (۳ تا ۹ سال) بر ایران پیروز خواهد شد.^(۴۸۴) خداوند متعال در ادامه نیز می فرماید که مومنین با تحقق این وعده و پیشگویی خوشحال خواهند شد و به آینده ای روشن برای اسلام، امیدوار خواهند گشت.

بعد از نزول آیات مذکور، مشرکین مکه، پیامبر و مسلمانان را مسخره نموده و (نعوذ بالله) پیشگویی قرآن را دروغ دانستند. اما تاریخ بعد از گذشت ۷ سال نشان داد که پیشگویی قرآن کاملاً صحیح بوده و خداوند دانا خود بهتر از هرکس دیگری از آینده خبر دارد.

بدین صورت که در سال ۶۲۷ میلادی (۷ سال بعد از نزول آیات ابتدایی سوره ی روم)، رومیان شکست سختی را در منطقه ی نینوا بر ایرانیان تحمیل نمودند. به نحوی که ایرانیان از ترس شکست های بیشتر، صلحی را با روم شرقی منعقد نمودند که بنابر مفاد آن، ایرانیان مجبور شدند از متصرفات قبلی خود عقب نشینی نموده و صلیب مقدس را به اورشلیم بازگردانند.^(۴۸۵) بدین ترتیب با تحقق وعده ی خداوند، مومنین شاد گشته و به وعده های دیگر خداوند متعال از جمله پیروزی اسلام در آینده نیز امیدوار شدند.

(۲) دومین معجزه ای که در آیات ابتدایی سوره ی روم وجود دارد، بعد از گذشت ۱۴ قرن از نزول قرآن، و به دنبال اختراع وسایل پیشرفته ای همچون ماهواره، کشف شد.

این معجزه، یک معجزه ی مربوط به علوم طبیعی است که در حوزه ی علم زمین شناسی بیان شده و خداوند در آن، از یک واقعیت علمی مهم پرده برداشته است؛ واقعیتی که ۱۴ قرن از دید مسلمانان و سایر انسان ها پنهان مانده بود، اما خداوند آن را در کتاب مقدس قرآن، به بنده ی بزرگوارش حضرت محمد (ص) در سرزمین خشک و بی آب و علف عربستان اعلام کرده بود.

برای شناختن بهتر این معجزه، بهتر است قبل از هر چیز به آیات ۱ تا ۳ سوره ی روم و ترجمه ی آن، نگاه مجددی بیندازیم:

خداوند در آیات ۲ و ۳ سوره ی مبارکه ی روم می فرماید:

« غُلِبَتِ الرُّومُ (۲) فِی أَدْنَى الْأَرْضِ وَ هُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلِيهِمْ سَيَغْلِبُونَ (۳) »^(۴۸۶)

در اکثر ترجمه هایی که از آیات فوق وجود دارند، چنین می بینیم:

« رومیان شکست خوردند (۲) در **نزدیکترین سرزمین** [الی] بعد از شکستشان در ظرف چند سالی به زودی پیروز خواهند گردید (۳) »^(۴۸۷)

همان گونه که ملاحظه فرمودید، در اکثر ترجمه هایی که از قرآن موجود است، عبارت **أَدْنَى الْأَرْضِ** به صورت **نزدیکترین سرزمین** ترجمه شده است. یعنی معنای فرعی و غیر رایج کلمه ی **أَدْنَى** در ترجمه ها به کار گرفته شده است.^(۴۸۸) این در حالی است که اگر معنای دوم و فرعی کلمه ی **أَدْنَى** یا **نزدیکترین** را به کار ببریم، ممکن است با ابهاماتی مواجه شویم.

برای درک بهتر این موضوع، به تصویر زیر توجه فرمایید:



در تصویر فوق، ملاحظه می فرمایید که تمام مناطق موجود بر روی دایره ی قرمز بزرگ، فاصله ی یکسانی از مکه (دایره ی آبی کوچک) دارند. یکی از این مناطق که با فلش زرد رنگ نشان داده شده است، محل جنگ ایران و روم در سال ۶۱۴ میلادی می باشد.

با توجه در تصویر فوق، نتیجه می شود که عبارت **أَدْنَى الْأَرْضِ** که در آیات ابتدایی سوره ی روم آمده است، به احتمال زیاد به معنای **نزدیکترین سرزمین** نیست؛ زیرا سرزمین های بسیاری از جمله جنوب عراق، شمال مصر و... نیز روی دایره ی قرمز بزرگ قرار دارند و فاصله ی آن ها از مکه نیز مساوی فاصله ی محل جنگ ایران و روم، از مکه است. بنابراین،

نمی توان به محل جنگ ایران و روم، لفظ « نزدیک ترین سرزمین به مکه » را اطلاق کرد، چرا که نقاط فراوان دیگری هستند که فاصله شان از مکه، مساوی فاصله ی مکه با محل نبرد ایران و روم است.

علاوه بر این، سرزمین های دیگری مانند یمن نیز که محل مناقشات دیگری بین ایران و روم بودند، نسبت به اورشلیم و فلسطین (محل جنگ سال ۶۱۴ میلادی) به مکه نزدیکترند. بنابراین عبارت **نزدیکترین سرزمین** بیشتر بر (یمن) انطباق دارد تا اورشلیم.

بنا بر دلایل فوق، به نظر نمی رسد که منظور از **أدنی الأرض**، **نزدیکترین سرزمین** باشد.

حال با این اوصاف، معنای **أدنی الأرض** چه می تواند باشد؟

اصلی ترین و رایج ترین معنای کلمه ی **أدنی**، عبارت **پست ترین** می باشد؛ همان گونه که کلماتی مانند **دنیء** نیز به معنای **پست**، و **دنائت** نیز به معنای **پستی** می باشند. نکته ی جالب این که این کلمات در زبان فارسی نیز به همین معنای استفاده می شوند.

بدین ترتیب می توان عبارت **أدنی الأرض** را به صورت **پست ترین سرزمین** معنا کرد.

نکته ی مهم این که کلمه ی **أدنی** در فرهنگ لغات و مترجم های کامپیوتری و اینترنتی نیز عمدتاً به معنای **کمترین**، **پست تر**، و به خصوص **پست ترین** ترجمه می شود که این مسأله نیز نشان می دهد از نظر این فرهنگ لغات نیز معنای اصلی کلمه ی **أدنی**، عبارت **پست ترین** می باشد.

اما جالب تر این که هنگامی که در مترجم های آنلاین و اینترنتی عربی-انگلیسی عبارت **أدنی الأرض** را وارد می کنیم، ترجمه ی آن به صورت **Lower Land** یا **Lowest Land** ظاهر می شود که معنای آن در فارسی، **سرزمین پست تر** یا **پست ترین سرزمین** می باشد. بنابراین این مترجم ها نیز درباره ی کلمه ی **أدنی**، معنای **پست تر** یا **پست ترین** را صحیح می دانند.^(۴۸۹) (لازم به ذکر است که کلمه ی **أدنی** یک اسم تفضیل^(۴۹۰) در زبان عربی است که بنا به موقعیت آن در جمله، می تواند به صورت **پست تر** یا **پست ترین** معنا شود. در مورد آیه ی ۳ سوره ی روم، به دلیل نقش **أدنی** در جمله، معنای درست آن **پست ترین** می باشد.)

برای درک بهتر مطالب گفته شده، به تصاویر زیر توجه فرمایید:

Google Translate BETA

Text and Web Translated Search Dictionary

Translate Text

Original text:

أدنى

Automatically translated text:

Minimum

Arabic to English BETA Translate

www.alvadossadegh.ir

Google Translate BETA

Text and Web Translated Search Dictionary

Translate Text

Original text:

lowest land

www.alvadossadegh.ir

أدنى الأرض

Automatically translated text:

English to Arabic BETA Translate

+ Suggest a better translation

Google Translate BETA

Text and Web Translated Search Dictionary

Translate Text

Original text:

أدنى الأرض

Automatically translated text:

Lower land

Arabic to English BETA Translate

www.alvadossadegh.ir

بدین ترتیب همانگونه که ملاحظه فرمودید، از نظر مترجم های معتبری همچون « Google Translate » نیز **أدنى الأرض** به معنای **پست ترین سرزمین** می باشد.

اما آیا **پست ترین سرزمین**، در آیه ی ۳ سوره ی روم، معنای خاصی دارد؟

قبل از اختراع ماهواره ها و استفاده از آن ها در علوم زمین شناسی و جغرافیا، اندازه گیری ارتفاع نقاط مختلف سطح زمین و مقایسه ی آن ها با یکدیگر، کار بسیار سخت و غیردقیقی بود؛ اما با اختراع ماهواره ها و استفاده از آن ها در علوم زمین شناسی و جغرافیا، مقایسه ی ارتفاع مناطق مختلف کره ی زمین آسان شد. در طی این مطالعات، مشخص شد که **پست ترین** منطقه ی روی خشکی های زمین، **بحرالمیت (Dead Sea)** بوده و سرزمین های اطراف **بحرالمیت** شامل **کرانه های غربی و شرقی رود اردن، پست ترین سرزمین** های کره ی زمین می باشند.^(۴۹۱)

برای درک بهتر این مطلب، به تصاویر زیر که از سایت های معتبر برداشته شده اند، توجه فرمایید:^(۴۹۲)

www.alvadossadegh.ir

Dead Sea

From Wikipedia, the free encyclopedia

The **Dead Sea** (Hebrew: יַם הַמֶּלַח, *Sea of Salt*; Arabic: البحر الميت) is a salt lake between the West Bank and Israel to the west, and Jordan to the east. It is said to be the lowest point on Earth, at 420 m (1,378 feet) below sea level;^[2] its shores are actually the lowest point on dry land, as there are deeper points on Earth under water or ice. At 330m deep (1,083 feet), the Dead Sea is the deepest hypersaline lake in the world. It is also the world's saltiest body of water apart from Lake Asal in Djibouti; with 30 percent salinity, it is 8.6 times saltier than the ocean.^[3] The Dead Sea is 67 km (42 miles) long and 18 km (11 miles) wide at its widest point. It lies in the Jordan Rift Valley, and its main tributary is the Jordan River.

Altitude of the Lowest Point on Earth

The Physics Factbook™

Edited by Glenn Elert -- Written by his students

An educational, Fair Use website

[topic index](#) | [author index](#) | [special index](#)

Bibliographic Entry	Result (w/surrounding text)	Standardized Result
<i>Discovering the Wonders of Our World</i> . London: Reader's Digest, 1993: 149.	"In places, the lake is 1,300 ft. (400 m) or so deep and the lake's floor lies almost half a mile below sea level."	-800 m (projected)
<i>The World Almanac and Book of Facts 1996</i> . Mahwah, NJ: Funk & Wagnalls, 1995: 597.	"Dead Sea, Israel-Jordan, -1312 ft. below sea level."	-400 m
<i>Pictorial Atlas of the World</i> . Italy: Ottenheimer, 1993: 94.	"-400 m"	-400 m
<i>New American Desk Encyclopedia</i> . Neuchatel: Elsevier Trading, 1977: 344.	"Much of it is more than 1,000 ft. deep, and with a surface 1,302 ft. below sea level it is the lowest point on earth."	-397 m
Dead Sea . Columbia University Press, 1994	"At 1,292 ft. (394 m) below sea level, it is the lowest point on earth."	-394 m

The lowest point on earth is located on the surface of the Dead Sea. The Dead Sea came into being 3 million years ago and is an extension of the Great Rift Valley system that runs through eastern Africa. The Dead Sea is 50 miles long, extending from the Jordan River, and 11 miles wide.

The Dead Sea and Surroundings

[[Jerusalem](#) | [Bethlehem](#) | [Nazareth](#) | [The Galilee](#) | [Caesarea](#) | [Dead Sea](#) | [Jericho](#) | [Petra](#)]

www.alvadossadegh.ir

The Dead Sea

The Dead Sea is the lowest point in the world at 1300 feet below sea level, and fills a natural basin formed by the Syria-African fault. This large salty lake is fed by water which springs from the hills from the north and is swollen by the streams of water in the hills that surround it from the east and west. The Dead Sea varies in depth from 130 feet in the north to 30 feet in the south. In the summer, the water level can go down by several feet due to evaporation. The waters of the Dead Sea are ten times saltier than the Mediterranean's, and as such prevent the existence of any complex ecosystem. In the Bible, it is a symbol of sterility and misfortune.

The Dead Sea is rich in phosphates, crucial to the economies of Israel and Jordan.

مقالاتی درباره ی پست ترین نقطه ی زمین در بحرالْمیت (Dead Sea).



پست ترین نقطه ی عالم در مرز بین کشور اردن و کرانه ی باختری رود اردن در فلسطین اشغالی.

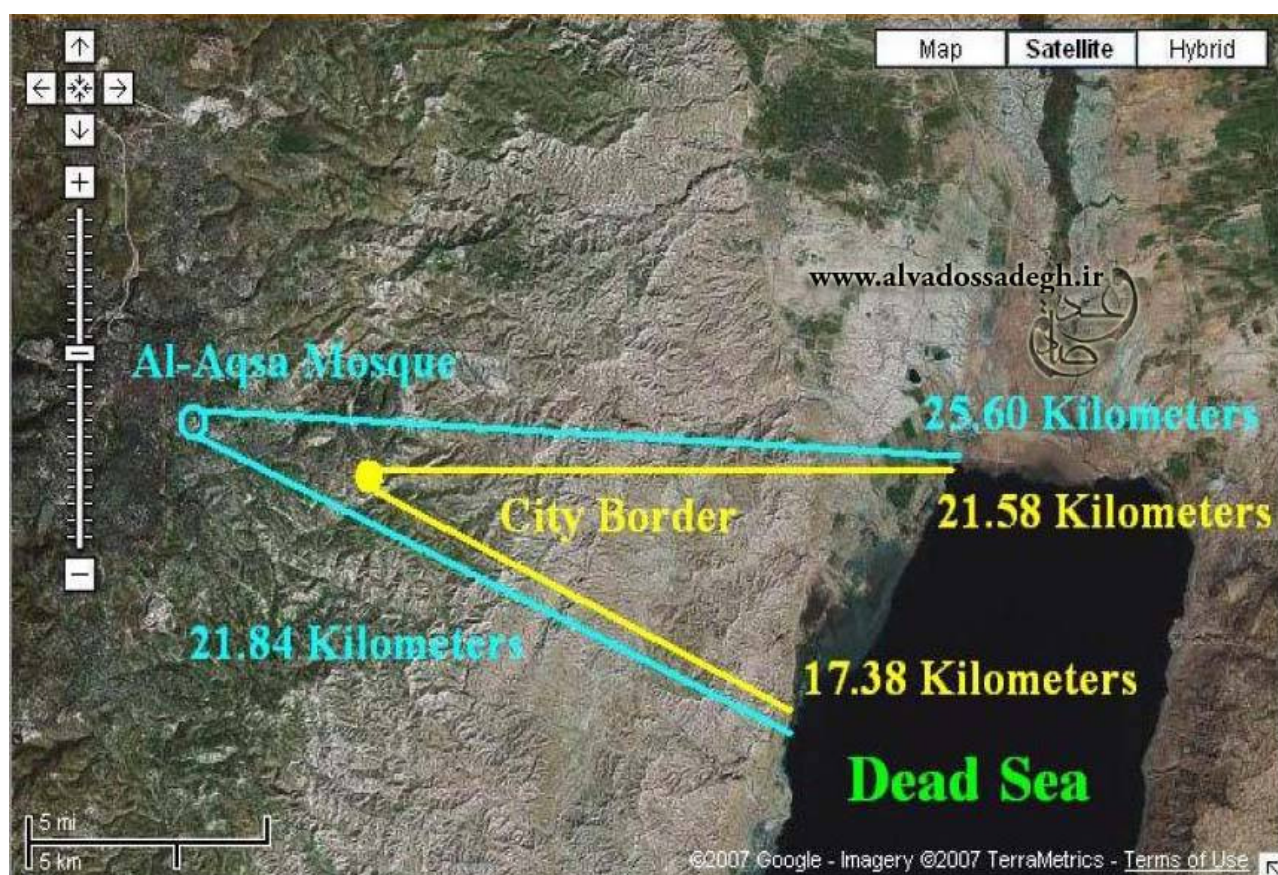
بدین ترتیب همانگونه که ملاحظه فرمودید، **بحر المیت (Dead Sea)** پست ترین نقطه ی روی زمین است.

حال اگر به نقشه های جغرافیایی دقت نماییم، متوجه خواهیم شد که یکی از نزدیک ترین شهرهای بزرگ تاریخی به **بحرالْمیت**، شهر **اورشلیم** یا **بیت المقدس (Jerusalem)** است. به نحوی که حداقل فاصله ی **بیت المقدس** از **بحرالْمیت**، ۱۷/۴۰ کیلومتر و حداکثر فاصله ی **بیت المقدس** از **بحرالْمیت**، ۲۱/۴۷ کیلومتر می باشد.

در تصاویر زیر، موقعیت شهر **بیت المقدس** را نسبت به **بحرالْمیت** مشاهده می فرمایید:



فاصله ی بسیار کم بیت المقدس (بیضی کوچک) از بحرالمت (بیضی بزرگ).



فاصله ی بسیار کم بیت المقدس (Jerusalem) از بحرالمت (Dead Sea) در تصویر ماهواره ای سایت Google. دقت کنید که خطوط زرد، فاصله ی شهر را از بحرالمت و خطوط آبی، فاصله ی مسجد الاقصی را از بحرالمت نشان می دهد. فاصله ی بیت المقدس از بحرالمت، ۱۰/۸۰ مایل یا ۱۷/۳۸ کیلومتر است.

همان گونه که ملاحظه فرمودید، **بحرالْمیت (Dead Sea)** پست ترین نقطه ی خشکی های زمین بوده و بدین ترتیب، **اورشلیم یا بیت المقدس (Jerusalem)** نیز در **پست ترین سرزمین** جهان قرار داد که همانا سرزمین **کرانه ی غربی رود اردن** است.

با این اوصاف درمی یابیم که مقصود خداوند از عبارت **أَدْنَى الْأَرْضِ** در آیات ابتدایی سوره ی روم، **پست ترین سرزمین** بوده است، نه **نزدیکترین سرزمین**، که این مطلب با معنای اصلی **أَدْنَى** که **پست ترین** است، مطابقت دارد. در واقع خداوند متعال، در آیات ابتدایی سوره ی روم، یکی از معجزات قرآن کریم را در حوزه ی علم زمین شناسی و جغرافیا بیان کرده و در این آیات، سرزمین کرانه ی غربی رود اردن را که اورشلیم (محل شکست روم از ایران در سال ۶۱۴ میلادی) در آن واقع شده، پست ترین سرزمین دانسته است. (۴۹۳)

این معجزه ی علمی بی نظیر، در حالی از سوی قرآن اعلام شد که اندازه گیری اختلاف سطح خشکی ها از دریا، و مقایسه ی سطوح نقاط مختلف کره ی زمین ممکن نبود. تنها با اختراع ماهواره ها و امکانات پیشرفته، بشر توانست به پست ترین سرزمین (پست ترین نقطه ی خشکی) در جهان پی ببرد که این امر، بعد از ۱۴۰۰ سال از نزول قرآن امکان پذیر شد.

نکته ی مهمی که وجود دارد، این است که خداوند متعال در آیه ی اول سوره ی روم، حروف مقطعه را به کار برده است و این مسأله نیز می تواند ما را به وجود معجزات آشکار در آیات ابتدایی سوره ی روم، راهنمایی کند؛ زیرا در قرآن کریم، در اکثر مواردی که از حروف مقطعه استفاده شده، بلافاصله بعد از آن آیاتی درباره ی عظمت قرآن بیان شده است. حال این مسأله که در سوره ی روم بلافاصله بعد از حروف مقطعه، قضیه ی شکست روم از ایران مطرح شده است، نشان می دهد که در پس ظاهر آیات مربوط به شکست ایران از روم، معجزات بزرگی نهفته است که عظمت قرآن را نشان می دهد. بدین ترتیب می توان گفت که خداوند متعال نیز ما را به معجزات موجود در آیات ابتدایی سوره ی روم، آگاه کرده است، اما ما انسان ها به دلیل نقایص علمی و عدم وجود امکانات، تا قرن اخیر از فهم بخشی از این معجزات عاجز بودیم.

اما در این میان، دشمنان اسلام نیز بیکار ننشسته اند و تلاش مذبوحانه ای را در رد این معجزات آشکار الهی انجام داده اند. این معجزات الهی به قدری دقیق و بی شبهه بیان شده اند که حسد و خشم دشمنان اسلام را برانگیخته اند و آنان در صدد برآمده اند تا به نحوی در این معجزات شبهه وارد کنند.

برای مثال، در چند سایت اوانجلیکال (صهیونیست مسیحی) بیان شده است که از آن جا که پست ترین نقطه ی زمین در جهان در کنار بحرالْمیت قرار دارد

و شکست روم از ایران نیز در اورشلیم اتفاق افتاده است، مطلب ذکر شده در قرآن صحیح نیست و قرآن درباره ی پست ترین نقطه ی زمین اشتباه کرده است؛ چرا که اورشلیم (بیت المقدس) که محل شکست ایران از روم بوده است، از پست ترین **نقطه ی** جهان، کمی فاصله دارد و از آن کمی بلند تر است. بنابراین قرآن اشتباه کرده (نعوذ بالله) و به همین دلیل کتاب آسمانی نیست.

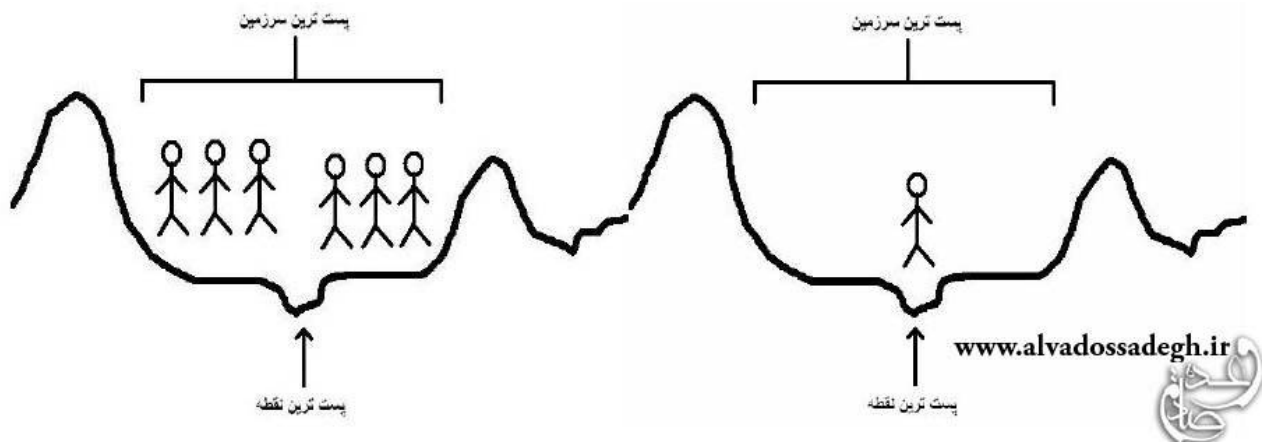
در رد ادعاهای سخیف و بی پایه ی سایت های مذکور و سایت های مشابه، باید گفت که بنا بر چند دلیل محکم، سخنان این سایت ها کاملاً غلط است:

(A) خداوند متعال در قرآن کریم، از پست ترین **سرزمین** جهان سخن گفته است، نه از پست ترین **نقطه ی** جهان. بدین صورت که خداوند بزرگ، عبارت دقیق **أَدْنَى الْأَرْضِ** یا **پست ترین سرزمین** را در آیات ابتدایی سوره ی روم به کار برده است و هیچ گاه عبارت پست ترین شهر و یا عبارت پست ترین نقطه را ذکر نکرده است.

از نظر جغرافیایی نیز سرزمین کرانه ی غربی رود اردن (که اورشلیم و قسمت شمالی و غربی بحرالْمِیت و سرزمین های اطرافشان نیز بخشی از آن هستند)، پست ترین سرزمین جهان می باشد، که این مطلب با آیه ی قرآن در رابطه با محل شکست روم مطابقت دارد؛ چرا که قرآن نیز سرزمینی که شکست روم در آن روی داده است (کرانه ی غربی رود اردن) را پست ترین سرزمین دانسته است، نه شهر اورشلیم. بنابراین نتیجه می شود که سخن دشمنان اسلام در رد این معجزه ی بزرگ، دروغی بیش نیست. چرا که خداوند بزرگ در سوره ی روم، شهر اورشلیم را پست ترین شهر یا پست ترین نقطه ندانسته است، بلکه سرزمینی که اورشلیم (محل شکست روم از ایران) در آن قرار دارد را به عنوان پست ترین سرزمین دانسته است و این مطلب با واقعیات علم زمین شناسی مطابقت دارد.

(B) دشمنان اسلام که در رابطه با معجزات قرآن گزافه گویی می کنند، به این مسأله توجه نکرده اند که محل نبرد دو لشکر، هیچ گاه نمی تواند پست ترین **نقطه ی** زمین باشد؛ زیرا پست ترین نقطه ی کره ی زمین، یک منطقه ی کوچک در ابعاد کمتر از یک متر است که یک نفر به سختی می تواند در آن بایستد!

بنابراین هیچگاه نمی توان محل نبرد دو لشکر را در پست ترین نقطه ی زمین دانست، چرا که پست ترین نقطه ی زمین مساحت کمی دارد. اما سخن خداوند قادر متعال که سرزمین محل جنگ ایران و روم را پست ترین سرزمین دانسته است، کاملاً درست می باشد؛ چرا که یک سرزمین پست به راحتی می تواند دو لشکر را در خود جای دهد. برای درک بهتر این مسأله به شکل زیر توجه فرمایید:



مقایسه ی معجزه ی قرآن مجید در آیات ابتدایی سوره ی روم با گزافه گویی های دشمنان اسلام: دشمنان اسلام می گویند که پست ترین نقطه ی زمین در سواحل بحرالْمِیت است و شکست روم از ایران در اورشلیم رخ داده است؛ بنابراین (نعوذ بالله) قرآن در اطلاق لفظ پست ترین سرزمین به محل شکست روم از ایران، اشتباه کرده است! این حماقت و جسارت دشمنان اسلام از آن جا ناشی می شود که آن ها حتی منطق را در گفته های خود به کار نمی برند؛ بدین ترتیب که آن ها دقت نکرده اند که در آیات ابتدایی سوره ی روم، سخن از پست ترین **سرزمین** به میان آمده است، نه پست ترین **نقطه ی** زمین. زیرا علاوه بر معنای ظاهری آیه، منطقاً هم نمی توان تصور کرد که محل جنگ دو لشکر در یک **نقطه ی** پست باشد، بلکه محل جنگ می تواند در یک **سرزمین** پست باشد. در شکل شماتیک سمت **راست** نیز ملاحظه می فرمایید که پست ترین **نقطه ی** زمین تنها گنجایش یک انسان را دارد نه یک لشکر؛ اما پست ترین **سرزمین** (شکل سمت چپ)، توانایی گنجاندن دو لشکر را در خود دارد. بدین ترتیب این مطلب اثبات می کند که سخن خداوند متعال در قرآن، کاملاً منطقی و سخنان دشمنان اسلام، دور از منطق است.

بدین ترتیب می توان دریافت که سخن خداوند بزرگ در قرآن، علاوه بر انطباق با علم، با منطق نیز کاملاً مطابق می باشد، اما سخن دشمنان گزافه گوی که درباره ی محل جنگ دو لشکر در پست ترین نقطه ی زمین صحبت می کنند، بر منطق نیز منطبق نیست.

(C) علاوه بر دلایل محکمی که در بالا به آن ها اشاره شد، سوالات مهمی مطرح می گردد که ادعاهای دشمنان اسلام را رد می کند؛ و آن سوالات بدین قرار هستند:

چگونه ممکن است قرآن در آیه ای که مربوط به جنگ است، مسأله ی سرزمین محل جنگ را بیان نماید و اینچنین دقیق و جسورانه، درباره ی پستی و بلندی محل جنگ سخن بگوید؟ انسان های از خدا بی خبری که کلمات قرآن را به پیامبر (ص) نسبت می دهند و آن را سخن خدا نمی دانند، آیا از خود نمی پرسند که چگونه ممکن است پیامبر (ص) خود را به دردسر انداخته و در هنگام صحبت از جنگ، درباره ی پستی و بلندی زمین سخن گفته باشد؟ حال آن که اگر واقعاً خود پیامبر (ص) قرآن را ساخته باشد (نعوذ بالله)، برای خود دردسر نمی تراشد و درباره ی مسایل خطیری چون پستی و بلندی زمین سخن نمی گوید.

سرانجام باید این سوال را پرسید که چگونه ممکن است که قرآن در یکی از آیات نادر خود، سخن از پست ترین سرزمین زده باشد و به صورت تصادفی از نظر جغرافیایی نیز همان سرزمین از همه ی نقاط دنیا پست تر باشد؟ در این

جا حتی اگر بحث **نقطه و سرزمین** را که در بالا بیان کردیم، کنار بگذاریم، باز هم جای شگفتی خواهد بود که در یکی از نزدیک ترین شهرها به بحرالمیت (پست ترین **نقطه ی** زمین)، شکست روم از ایران اتفاق افتاده است و قرآن نیز به بسیار پست بودن محل شکست روم، اشاره کرده است

همان گونه که ملاحظه فرمودید آیات ابتدایی سوره ی روم، حاوی دقیق ترین و شگفت انگیزترین معجزات خداوند در رابطه با علوم مختلف، به خصوص علوم تجربی است و این معجزه و سایر معجزات بزرگ خداوند که در حوزه ی علوم طبیعی هستند، جواب دندان شکنی به ماسون هایی است که فراماسونری را منبع و منشأ علم دانسته و ادیان الهی را مکاتبی صرفاً تئوریک و داستانی معرفی می نمایند.

با این معجزات علمی آشکار، می توان جوانان تحصیل کرده را به سمت قرآن و اسلام هدایت کرد و از افتادن در دام فریبنده ی ماسون ها در امان نگاه داشت. به همین دلیل، معجزات علمی قرآن را نیز می توان در زمره ی تمهیدات اسلام در مقابله با فراماسونری به حساب آورد؛ چرا که این معجزات، با ادعاهای علمی ماسون ها مقابله می نماید.

در پایان باید این نکته را خاطر نشان شویم که معجزات علمی قرآن، محدود به مثال بالا نیستند، بلکه معجزات علمی بی شماری در بین آیات قرآن مجید و حتی احادیث معصومین (ع) وجود دارند که ما به دلیل پرهیز از اطاله ی کلام، به آن ها نمی پردازیم.

۴ - بیان این مطلب در قرآن که بنی اسرائیل دو مرتبه در زمین فساد می کنند و در مرتبه ی دوم، خداوند برای همیشه آنان را نابود می نماید.

خداوند متعال در قرآن کریم بارها به توطئه های بنی اسرائیل اشاره کرده و خباثت آنان را بیان نموده است؛ همچنین در آیات متعددی خداوند متعال به تقبیح اعمال آنان پرداخته است تا مسلمانان از اشتباهات و تخلفات آنان درس بگیرند و از معصیت و نافرمانی خودداری نمایند.

خداوند بزرگ در چندین آیه، آینده ی بنی اسرائیل را پیشگویی کرده و به آن ها در این مورد، هشدار داده است تا بنی اسرائیل تصور نکنند که می توانند تا ابد به زشتکاری های خود ادامه دهند.

نمونه ای از آیات مهم در رابطه با سرنوشت بنی اسرائیل، آیات ۴ تا ۸ سوره ی اسراء (بنی اسرائیل) می باشد:

4 وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَآئِيلَ فِي الْكِتَابِ لُتْفُسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلِتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا

5 فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَّنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا

6 ثُمَّ رَدَدْنَاهَا لَكُمْ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا

7 إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا

8 عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمُ وَإِنْ عُدتُّمْ عُدْنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا

www.alvadossadegh.ir

(سوره ی اسراء : آیات 4 تا 8)



ما به بنی اسرائیل در کتاب (تورات) اعلام کردیم که دوبار در زمین فساد خواهید کرد، و برتریجویی بزرگی خواهید نمود. (4) هنگامی که نخستین وعده فرا رسد، گروهی از بندگان پیکارجوی خود را بر ضد شما میانگیریم (تا شما را سخت در هم کوبند؛ حتی برای به دست آوردن مجرمان)، خانه‌ها را جستجو می‌کنند؛ و این وعده‌ای است قطعی! (5) سپس شما را بر آنها چیره می‌کنیم؛ و شما را به وسیله داراییها و فرزندانیکم خواهیم کرد؛ و نفرات شما را بیشتر (از دشمن) قرار می‌دهیم. (6)

اگر نیکی کنید، به خودتان نیکی می‌کنید؛ و اگر بدی کنید باز هم به خود می‌کنید. و هنگامی که وعده دوم فرا رسد، (انچنان دشمن بر شما سخت خواهد گرفت که) آثار غم و اندوه در صورتهایتان ظاهر می‌شود؛ و داخل مسجد (الاقصی) می‌شوند همان گونه که بار اول وارد شدند؛ و آنچه را زیر سلطه خود می‌گیرند، در هم می‌کوبند. (7)

امید است پروردگارتان به شما رحم کند! هرگاه برگردید، ما هم بازمی‌گردیم؛ و جهنم را برای کافران، زندان سختی قرار دادیم. (8)

www.alvadossadegh.ir

(سوره ی اسراء : آیات 4 تا 8)



همان گونه که ملاحظه می فرمایید، خداوند متعال در قرآن مجید، دو فساد بزرگ را برای بنی اسرائیل پیشگویی کرده است که بنابر گفته ی قرآن، این پیشگویی در تورات نیز آمده است.

در این پیشگویی، خداوند متعال به بنی اسرائیل اعلام می دارد که آن ها دو مرتبه فساد بزرگی در جهان برپا می کنند.

در دفعه ی اول، بندگان پرصلابت خدا، بنی اسرائیل را به شدت تنبیه می نمایند و حتی به جستجوی خانه به خانه نیز می پردازند؛ سپس بنی اسرائیلی صاحب اموال و قدرت و جمعیت بسیاری می گردد و بر بندگان پرصلابت خدا (که قبلاً به آن اشاره کردیم)، چیرگی می یابد.

اما هنگامی که زمان وعده ی دوم خداوند متعال فرا می رسد، همان بندگان برگزیده ی خدا که در مرتبه ی اول، بنی اسرائیل را شکست داده بودند، در مرتبه ی دوم نیز بنی اسرائیل را شکست می دهند که این شکست به مراتب سنگین تر از شکست اول بوده و پرونده ی بنی اسرائیل را برای همیشه می بندد. شکست دوم، خود شامل چند مرحله است که در مرحله ی اول، صورت های بنی اسرائیل سیاه شده (به دلیل ترس و یا رسوایی)، سپس بندگان با صلابت خدا وارد مسجدالاقصی می شوند و در نهایت، هر چیز را که زیر سلطه ی خود می گیرند، در هم می کوبند.

اما سوالی که مطرح می شود این است که آیا این دو مرتبه ای که خداوند از آن ها نام می برد، تاکنون رخ داده اند؟

در این رابطه، نظرات مختلفی در بین عالمان دین وجود دارد که عبارتند از:

(۱) عده ای ابراز می دارند که هر دو وعده ی خداوند در مورد بنی اسرائیل، سال ها قبل به حقیقت پیوسته است. این عالمان ارجمند ابراز می دارند که افرادی همچون « بخت النصر بابلی » و « تیتوس رومی »، حملات سختی علیه بنی اسرائیل انجام داده و در دو مرتبه آن ها را به سختی شکست دادند. (۴۹۲)

(۲) عده ای دیگر از علما اعتقاد دارند که هنوز دو کیفر بنی اسرائیل اتفاق نیفتاده است و احتمالاً در آینده رخ خواهد داد. (۴۹۵)

(۳) تعداد دیگری از علما معتقدند که ما در مرتبه ی اول فساد بنی اسرائیل هستیم و وقایع امروز فلسطین اشغالی نیز مربوط به مرتبه ی اول فساد بنی اسرائیل است.

(۴) گروه دیگری از علما اعتقاد دارند که اولین مرتبه ی تنبیه بنی اسرائیل در تاریخ به دست مسلمانان به وقوع پیوسته است، اما هنوز تنبیه دوم بنی اسرائیل رخ نداده است. (۴۹۶)

به نظر نگارنده، سخن گروه چهارم علما بنابر مستندات تاریخی و شواهد دیگر صحیح است.

به منظور اثبات صحت نظریه ی گروه چهارم، قبل از هر چیز بهتر است به برخورد نظامی مسلمانان و بنی اسرائیل در طول تاریخ در منطقه ی بیت المقدس، و تطبیق این برخوردها با آیات قرآن پردازیم:

به احتمال زیاد، اولین مرتبه ی تنبیه یهودیان در صدر اسلام و در سال ۱۷ هجری قمری اتفاق افتاده است که در طی آن، مسلمانان توانستند بیت المقدس را فتح نمایند و کنترل این شهر را در دست گیرند.^(۴۹۷)

از آن زمان تا اواسط قرن بیستم میلادی، مسلمانان همواره بر این شهر و یهودیان مستقر در آن تسلط داشته اند.^(۴۹۸) (البته از صدر اسلام تا قرن بیستم، در چندین نوبت در زمان جنگ های صلیبی، شهر بیت المقدس بین صلیبیان و مسلمانان دست به دست می شد؛ اما تسلط صلیبیان بر بیت المقدس، در زمان کوتاهی رخ داده و به سرعت این شهر توسط مسلمانان پس گرفته می شده است. به همین دلیل می توان گفت که شهر بیت المقدس از صدر اسلام تا اواسط قرن بیستم عملاً تحت تسلط مسلمانان بوده است.)^(۴۹۹)

اما در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی، یهودیان کم کم قدرتمند گشته و صاحب اموال فراوان و نفوذ بسیار زیاد در دستگاه های حکومتی کشورهای اروپایی شدند. همچنین جمعیت یهودیان در سراسر دنیا رو به افزایش گذاشت. با تلاش های خانواده ی یهودی مکار و ثروتمند راجیلد (Rothschild) در اروپا و حمایت محافل فراماسونری و صهیونیستی در اروپا و آمریکا، پروژه ی تأسیس اسرائیل آغاز شد و تئودور هرتزل به عنوان تئوریسین، به معرفی این پروژه به عنوان یک ایده ی اعتقادی-سیاسی پرداخت.^(۵۰۰)

با تحرکات مذکور و حمایت دولت های غربی، مهاجران یهودی صهیونیست از نقاط مختلف جهان به اسرائیل آمدند و کم کم به وسیله ی ترور و اختناق و وحشی گری، فلسطین را به اشغال خود درآوردند.^(۵۰۱)

وقایع ذکر شده، با پیشگویی خداوند در این مورد که بنی اسرائیل صاحب اموال و قدرت فراوانی شده و بر قومی که قبلاً بر آن ها (بنی اسرائیل) تسلط داشتند، مسلط می گردند، مطابقت دارد؛ زیرا بنی اسرائیل با این که قرن ها تحت تسلط مسلمانان بودند، سرانجام بر مسلمانان تسلط یافتند. به همین دلیل، عده ای از علما و محققین مسلمان، اعتقاد دارند که ما در دوره ای هستیم که در طی آن بنی اسرائیل بر مسلمانان تسلط یافته اند و در نتیجه باید در آینده منتظر تسلط مسلمانان بر بنی اسرائیل باشیم.

البته بعد از پیروزی حزب الله بر اسرائیل در جنگ سال ۲۰۰۶ میلادی، عده ای از محققین معتقدند که ما در حال عبور از مرحله ی سلطه ی بنی اسرائیل بر مسلمانان هستیم؛ زیرا حزب الله با مقاومت خود توانست چهره های اسرائیلیان را **از ترس سیاه** نماید و اسرائیلی ها نیز با جنایات بی شمارشان علیه غیر نظامیان لبنانی و فلسطینی، چهره ی پلید خود را به جهانیان نشان دادند. به همین دلیل، به احتمال زیاد ما در دوره ای هستیم که قرآن از آن به عنوان « فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وَجُوهَكُمْ » هنگامی که وعده دوم فرا رسد، آثار غم و اندوه در صورتهایتان ظاهر می شود. » یاد می نماید.

از این مطالب می توان نتیجه گرفت که ما ان شاء الله در چند قدمی آزادی مسجدالاقصی و وعده ی تنبیه دوم بنی اسرائیل واقع شده ایم؛ زیرا خداوند در ادامه می فرماید:

« وَ لِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ : وَ دَاخِلَ مَسْجِدَ (الاقصى) مى‌شوند، همان گونه که بار اول وارد شدند. »

این وعده ای است که قطعاً محقق خواهد شد.

با توجه به شواهد تاریخی فوق، می‌توان نظریه ی گروه چهارم علما را صحیح تر دانست.

علاوه بر دلایل مذکور، شواهد دیگری هستند که نظریه ی گروه چهارم را تأیید می‌نمایند. این شواهد عبارتند از:

(A) خداوند متعال در این آیات از اصطلاح « عِبَادًا لَّنَا أُولِي بَاسٍ شَدِيدٍ : بندگانى از خود را که سخت نیرومندند »، استفاده کرده است که اصطلاحی مثبت است و نشان می‌دهد که این بندگان خدا که یهودیان را تنبیه می‌کنند، انسان‌هایی صالح و نیکو می‌باشند؛ زیرا اگر بندگان نامبرده، انسان‌هایی خونریز و سفاک بودند (مانند لشکر بخت النصر یا تیتوس)، خداوند اصطلاح « بندگان سفاک و خونریز » را برای آن‌ها به کار می‌برد، نه « بندگان نیرومند خود ».

بدین ترتیب نتیجه می‌شود که تنها مسلمانان می‌توانند با عبارت « عِبَادًا لَّنَا » مطابقت داشته باشند.

(B) در آیات مذکور، ذکر شده است که تنبیه اول و دوم یهود توسط یک گروه از بندگان خدا صورت می‌گیرد که این مسأله تنها بر مسلمانان منطبق است؛ این در حالی است که سایر سرکوبگران یهود از جمله بخت النصر، تیتوس و ... هر کدام فقط یک بار به سرکوب یهودیان ساکن اورشلیم پرداخته‌اند و این مسأله با آیات قرآن مطابقت ندارد؛ زیرا بخت النصر فقط یک بار به طور جدی به اورشلیم (بیت المقدس) حمله کرد و تیتوس هم یک بار. بدین ترتیب در این جا نیز فرضیه ی گروه‌های اول و دوم و سوم رد می‌شود.

(C) قرآن ذکر می‌کند که بنی اسرائیل بعد از تنبیه اول، بر تنبیه کنندگان موقتاً غلبه می‌کنند و این غلبه ی بنی اسرائیل بر تنبیه کنندگان، تا زمان تنبیه دوم بنی اسرائیل ادامه دارد. این مطلب نیز بر مسلمانان انطباق دارد، نه بخت النصر بابلی و تیتوس رومی؛ زیرا بنی اسرائیل نتوانستند بعد از شکست از بخت النصر و تیتوس، بر این دو پادشاه مسلط شوند (گرچه نتوانستند سرزمین خودشان را پس بگیرند).

در این میان، تنها مسلمانان بوده‌اند که در طول تاریخ و در طی ۱۴ قرن بر یهودیان تسلط داشتند و یهودیان نتوانستند در قرن اخیر بر مسلمانان تسلط یابند؛ این شکست بنی اسرائیل از یک گروه و سپس تسلط بنی اسرائیل بر همان گروه را نیز تنها می‌توان بر مسلمان تطبیق داد. (۵۰۲)

(D) از دلایل دیگری که می توان در تأیید نظر گروه چهارم ذکر کرد، این است که خداوند در این آیه از دو فساد بزرگ بنی اسرائیل در طول تاریخ نام می برد و برای مدت زمانی که این فسادها در آن رخ می دهد، هیچ محدوده ای را نیز تعیین نکرده است.

حال اگر به نظر گروه هایی که می گویند هر دو فساد بنی اسرائیل قبلاً رخ داده و یا گروه هایی که می گویند فسادهای مذکور هنوز رخ نداده است توجه کنیم، این سوال مهم پیش می آید که بالاخره این فساد بزرگ بنی اسرائیل در زمان ما (قرون ۲۰ و ۲۱ میلادی) مربوط به کدام فساد می شود؟ آیا ممکن است خداوند دو فساد بزرگ را برای بنی اسرائیل ذکر کند، اما فساد عصر حاضر که بزرگترین فساد بنی اسرائیل در طول تاریخ است، جزء فسادهای مذکور نباشد؟ مطمئناً جواب این سوال خیر است و فساد عصر حاضر بنی اسرائیل، همان فساد بزرگ بنی اسرائیل در مرتبه ی دوم است که به حول و قوه ی الهی توسط مسلمانان سرکوب خواهد شد.

لازم به ذکر است که علاوه بر شواهد ذکر شده در بالا، بعضی از روایات معصومین (ع) نیز نظریه ی گروه چهارم علما را تأیید می نمایند و مسلمانان را تنبیه گر بنی اسرائیل می دانند. شگفت این که با توجه به متن این روایات، تنبیه گران بنی اسرائیل در مرتبه ی دوم و آخر، حضرت مهدی (عج) و یاران گرانقدرشان می باشند.

در این قسمت از مقاله، روایاتی از معصومین (ع) را در رابطه با آیات ابتدایی سوره ی اسراء نقل می کنیم:

در تفسیر عیاشی از امام باقر (ع) روایت شده که حضرت بعد از آن که آیه ی شریفه ی « **عِبَاداً لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ** » را قرائت نمود، فرمود:

« مراد از این آیه، حضرت قائم (عج) و یاران اوست که نیرومند و دارای صلابت می باشند. » (۵۰۳)

و نیز در تفسیر نور الثقلین، از کتاب روضه ی کافی از امام صادق (ع) نقل شده که آن حضرت در تفسیر آیه ی شریفه ی فوق فرمود: « خداوند قبل از خروج حضرت قائم (عج)، قومی را برانگیزد که دشمنی از دشمنان آل محمد (ص) را رها ننموده، مگر این که او را به هلاکت می رسانند. » (۵۰۴)

و در کتاب بحارالانوار، از امام صادق (ع) روایت شده که وقتی این آیه را قرائت فرمود، عرض کردیم: فدایت گردیم آنها چه کسانی هستند؟

امام سه بار فرمود:

«آنان به خدا سوگند اهل قم می باشند؛ آنان به خدا سوگند اهل قم می باشند؛ آنان بخدا سوگند اهل قم می باشند.» (۵۰۵)

بدین ترتیب با توجه به مطالب فوق، به نظر می رسد که ما در دوره ی حساسی از تاریخ واقع شده ایم که بیش از پیش نوید نزدیکی ما را به ظهور آقا امام زمان (عج) می دهد؛ چرا که بنابر پیشگویی قرآن، بعد از تسلط بنی اسرائیل بر مسلمانان، این مسلمانان هستند که به کمک پیشوای مقدس خود حضرت مهدی (عج) برای آخرین بار به تنبیه بنی اسرائیل می پردازند و برای همیشه آنان را منزوی می گردانند. عصر ما نیز که عصر تسلط بنی اسرائیل بر مسلمانان و حتی جهان است، بی تابانه منتظر منجی جهان است تا شر فتنه های قوم فاسد بنی اسرائیل را از جهان کم کند.

ذکر یک نکته ی مهم: علاوه بر نکاتی که ذکر شد، باید به این نکته اشاره کرد که عبارت **وَعْدُ الْآخِرَةِ** در آیات ابتدایی سوره ی اسراء، به معنای زمان تنبیه دوم بنی اسرائیل توسط خداوند است و به معنای روز قیامت و یا جهان آخرت نیست. زیرا خداوند در این آیه، موضوع حمله ی گروهی از بندگان خود را به بنی اسرائیل مطرح می کند، حال آن که همگی به خوبی می دانیم در روز قیامت چنین اتفاقاتی هرگز رخ نمی دهد. دانستن این مطلب از آن جهت حایز اهمیت است که قرآن کریم در مورد بنی اسرائیل، در آیات دیگری نیز عبارت **وَعْدُ الْآخِرَةِ** را به کار می برد. با توجه به این که در آیه ی ۷ سوره ی اسراء، عبارت **وَعْدُ الْآخِرَةِ** به معنای زمان آخرین تنبیه بنی اسرائیل است، به نظر می رسد که در آیات دیگری که در رابطه با سرنوشت بنی اسرائیل بیان شده نیز عبارت مذکور (**وَعْدُ الْآخِرَةِ**) به معنای زمان تنبیه بنی اسرائیل است، نه روز قیامت.

در نهایت می توان چنین نتیجه گرفت که خداوند متعال در قرآن کریم، آینده ی قوم بنی اسرائیل را پیشگویی کرده و به این ترتیب به این قوم فاسد هشدار داده است تا فکر نکنند که تا ابد می توانند به فساد و زشتکاری های خود ادامه دهند؛ چرا که بنا به گفته ی قرآن، عاقبت بنی اسرائیل، نابودی به دست بندگان خاص خداوند (مسلمانان) خواهد بود.

البته منظور از بنی اسرائیل در این جا، صرفاً قوم بنی اسرائیل نیست؛ بلکه شامل فراماسونری و صهیونیسم نیز که فرزندان خلف بنی اسرائیل هستند نیز می شود؛ چرا که نقشه ها و اهداف این گروه های فاسد نیز همجهت با منافع شوم بنی اسرائیل است.

با دقت در آیات ۱ تا ۸ سوره ی اسراء درمی یابیم که مسلمانانی که در دوره ای تحت سلطه ی بنی اسرائیل قرار گرفته اند، در نهایت با قیام مهدی موعود (عج) و یارانش، بنی اسرائیل را برای همیشه سرکوب می کنند؛ این وعده ی بزرگ الهی، تهدیدی ترسناک برای قوم ظالم بنی اسرائیل، و وعده ای شیرین برای مسلمانان مستضعف می باشد.

۵ - بیان این مطلب در قرآن که بنی اسرائیل برای آخرین بار گرد هم می آیند و مطابق روایات، این گردهمایی در فلسطین می باشد.

همان گونه که در قسمت قبل ذکر کردیم، خداوند متعال در قرآن مجید، خبر از آینده ی قوم بنی اسرائیل داده است.

این قوم در بخش های مختلف قرآن، به عنوان قومی دسیسه کار معرفی شده که همواره با خواست خدا و تعالیم پیامبران مخالفت می نموده است. در قرآن، پایان کار بنی اسرائیل در چند آیه بیان شده است تا بنی اسرائیل عاقبت زشتکاری های خود را بدانند و حجت بر آنان تمام شود.

یکی از آیاتی که در رابطه با پایان کار بنی اسرائیل بیان شده است، آیه ی ۱۰۴ سوره ی اسراء (بنی اسرائیل) می باشد:

(۴) وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ اسْكُنُوا الْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا

(سوره ی اسراء : آیه ی ۱۰۴)

www.alvadossadegh.ir



« و بعد از او به بنی اسرائیل گفتیم زمین را ساکن شوید و زمانی که وعده ی آخرت فرا رسید، شما را

آمیخته با همدیگر می آوریم. »

(سوره ی اسراء : آیه ی ۱۰۴)

قبل از این که به تجزیه و تحلیل آیه ی فوق بپردازیم، باید به این نکته اشاره کنیم که در اکثر ترجمه های این آیه از قرآن، عبارت **وَعْدُ الْآخِرَةِ** به معنای دنیای آخرت و قیامت آمده است. (۵۰۶) به نظر تعدادی از مفسران و نگارنده ی حقیر، **وَعْدُ الْآخِرَةِ** در این آیه، به احتمال زیاد، زمانی غیر از دنیای آخرت و قیامت است. (۵۰۷)

در واقع به نظر می رسد که منظور از **وَعْدُ الْآخِرَةِ** در این آیه، زمانی است که خداوند برای آخرین بار به تنبیه قوم بنی اسرائیل در این دنیا می پردازد. زیرا اگر آیه ی ۷ سوره ی اسراء را به خاطر بیاوریم، خواهیم دید که در آن جا نیز عبارت **وَعْدُ الْآخِرَةِ** به درستی به معنای زمان آخرین تنبیه بنی اسرائیل ترجمه شده است، نه قیامت. (۵۰۸) (در آیه ی ۷ سوره ی اسراء، از حمله ی گروهی از بندگان خدا به بنی اسرائیل در **وَعْدُ الْآخِرَةِ** سخن به میان آمده است که این اتفاق نمی تواند در قیامت رخ دهد؛ این مسأله نشان می دهد که **وَعْدُ الْآخِرَةِ** زمانی قبل از قیامت بوده و به احتمال زیاد در آخرالزمان می باشد. برای درک بهتر این مسأله، به مطلب قبلی در رابطه با تنبیه بنی اسرائیل مراجعه فرمایید.)

البته لازم به ذکر است که حتی اگر عبارت **وَعْدُ الْآخِرَةِ** به معنای روز قیامت نیز باشد، باز هم می توان از آن به عنوان آخرالزمان و زمان آخرین تنبیه بنی اسرائیل در این دنیا یاد کرد. زیرا در احادیث اسلامی، گهگاه از نشانه های ظهور حضرت مهدی (عج) به عنوان نشانه های قیامت نیز تعبیر شده است که این مطلب نشان می دهد مبحث قیامت و آخرالزمان به یکدیگر پیوند خورده اند. زیرا ظهور حضرت مهدی (عج) خود یک قیامت صغری است. بنابراین حتی اگر عبارت **وَعْدُ الْآخِرَةِ** را به معنای قیامت نیز در نظر بگیریم، باز هم می توان آن را به آخرالزمان تعبیر کرد.^(۵۰۹)

بدین ترتیب چنین به نظر می رسد که قرآن در آیاتی که پیرامون سرنوشت بنی اسرائیل صحبت می کند (از جمله آیات ۷ و ۱۰۴ سوره ی اسراء)، عبارت **وَعْدُ الْآخِرَةِ** را به معنای زمان آخرین تنبیه بنی اسرائیل به کار می برد، نه چیز دیگر.

اما درباره ی آیه ی ۱۰۴ سوره ی اسراء باید گفت که خداوند در این آیه، سرنوشت بنی اسرائیل را در آخرالزمان بیان می نماید. نکته ی شگفت انگیز این که خداوند متعال، در این آیه نیز یکی دیگر از معجزات خود را گنجانده و اتحاد و اجتماع بنی اسرائیل را در آخرالزمان به صورت غیر مستقیم پیشگویی کرده است.

بدین ترتیب که خداوند بزرگ در این آیه، می فرماید:

« ... فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا : زمانی که روز وعده ی آخر (زمان آخرین تنبیه بنی اسرائیل در این دنیا و یا روز قیامت) فرا برسد، شما را آمیخته با یکدیگر می آوریم. »

در احادیثی که از معصومین (ع) روایت شده، در تفسیر این آیه (آیه ی ۱۰۴ سوره ی اسراء) نکات مهمی بیان شده است.

برای مثال در تفسیر نورالثقلین ذکر شده که معنی « جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا » در آیه ی ۱۰۴ سوره ی اسراء این است که: « شما را از هر ناحیه ای گرد هم می آوریم. »^(۵۱۰)

علاوه بر اشاره ی قرآن کریم، در تعدادی از روایات معصومین (ع) نیز سخن از آخرین اجتماع بنی اسرائیل در آخرالزمان به میان آمده است و حتی به جزئیات این امر نیز اشاره شده است؛ نمونه ای از این روایات را در زیر ملاحظه می فرمایید:

حضرت پیامبر (ص)، محل آخرین اجتماع بنی اسرائیل را در فلسطین اشغالی و شهر عکا دانستند و فرمودند:

« آیا شنیده اید نام شهری را که بخشی از آن درون دریاست ؟ عرض کردند: آری؛ فرمود: قیامت به پا نمی شود، مگر آنکه هفتاد هزار تن از فرزندان اسحاق به شهر یورش می برند. » (۵۱۱)

همان گونه که ملاحظه فرمودید، پیامبر گرامی اسلام در حدیث پربار خود، مقصود از عبارت « جُنَّا یَکْمَ لَغِیْفًا » را در آیه ی ۱۰۴ سوره ی اسراء، اجتماع آخرالزمانی قوم بنی اسحاق (بنی اسرائیل) را در شهری که بخشی از آن داخل دریا است، دانسته اند. اما به راستی شهر مذکور کدام شهر است؟

ویژگی هایی که پیامبر اکرم (ص) درباره ی شهر محل اجتماع بنی اسرائیل بیان می کنند، کاملاً با خصوصیات شهر عکا در فلسطین اشغالی انطباق دارد. زیرا شهر بندری عکا تا داخل دریا نفوذ کرده و بخشی از آن از سه طرف با آب دریا محاصره شده است. نکته ی جالب این که بخش اعظم قسمت قدیمی شهر که در زمان پیامبر (ص) نیز وجود داشته است، در آب قرار دارد، اما بخش های جدید شهر عکا این ویژگی را ندارند.

برای مشاهده ی وضعیت شهر عکا، لطفاً به تصاویر ماهواره ای زیر که از برنامه ی Google Earth تهیه شده اند، توجه فرمایید:



تصویر ماهواره ای شهر عکا در فلسطین اشغالی؛ این شهر از دو بخش قدیمی (گوشه ی پایین و چپ تصویر) و بخش جدید (گوشه ی بالا و راست تصویر) تشکیل شده است. بخش قدیم شهر، دارای خیابان های باریک و نامنظم و بخش جدید شهر، دارای خیابان های پهن و منظم است. در تصویر ملاحظه می فرمایید که بخش مهمی از شهر (به خصوص بخش قدیمی)، در دریا نفوذ کرده و از سه طرف با آب دریا محاصره شده است. بدین ترتیب، خصوصیات این شهر با خصوصیات شهری که پیامبر (ص) از آن به عنوان محل اجتماع بنی اسرائیل در آخرالزمان یاد می کنند، کاملاً انطباق دارد.



تصویر ماهواره ای بخش قدیمی شهر عکا، که نشان می دهد این قسمت شهر در آب دریا نفوذ پیدا کرده است. این مسأله نشان می دهد که خصوصیات این شهر با خصوصیات شهری که پیامبر (ص) از آن به عنوان محل اجتماع بنی اسرائیل در آخرالزمان یاد می کنند، کاملاً انطباق دارد.

همان گونه که ملاحظه فرمودید، خداوند متعال در قرآن و نیز پیامبر گرامی اسلام (ص) در حدیث خود ذکر کرده اند که بنی اسرائیل در آخرالزمان برای آخرین بار در عکا و فلسطین اشغالی گرد هم می آیند. این مطلب نشان می دهد که خداوند متعال و پیامبر بزرگوارش، بدین وسیله هشدار می دهد که بنی اسرائیل داده اند تا بدانند در آن زمان که در فلسطین اشغالی به فساد می پردازند، آخرین عذاب خدا فرا می رسد.

همچنین آیه ی ۱۰۴ سوره ی اسراء و حدیث پیامبر (ص)، این نوید را به مسلمانان می دهند که فساد بزرگ بنی اسرائیل و فرزند نامشروع آن یعنی فراماسوئری در فلسطین اشغالی، در آخرالزمان به وقوع پیوسته و مسلمانان می توانند بعد از این واقعه، ظهور مولای خود (حضرت مهدی (عج)) و نابودی بنی اسرائیل را انتظار داشته باشند.

یقیناً این نوید شادی بخش، نقش مهمی در ایستادگی و پایداری کشور های اسلامی دارد و آنان را امیدوار می کند که تا زمان ظهور حضرت قائم (عج)، سختی ها را به جان بخرند و از قدس شریف حفاظت نمایند و بعد از ظهور آن

حضرت، به کمک ایشان ضربه ی نهایی را بر پیکره ی دستگاه ماسونی و صهیونیستی اسرائیل وارد آورند.

۶ - اشاره به دجال در روایات اسلامی و بیان ویژگی های وی.

پیامبر گرامی اسلام (ص) و ائمه ی معصومین (ع)، در احادیث خود سخنان گهربار فراوانی را در باب دجال و بیان اوصاف او بیان کرده اند. معصومین (ع) همواره از فتنه ی دجال به عنوان یکی از بزرگترین فتنه های تاریخ یاد کرده و مسلمانان را از افتادن در دام وی برحذر داشته اند و برای شناخته شدن دجال توسط مسلمانان، توصیفات و ویژگی های دجال را در روایات خود بیان کرده اند.

از آن جا که ویژگی های فراماسونری با دجال انطباق زیادی دارد، می توان نتیجه گرفت که معصومین (ع) در ضمن روایات خود، مردم را از افتادن در دام فتنه ی بزرگ فراماسونری برحذر داشته اند؛ اما متأسفانه بسیاری از کشورهای اسلامی به این روایات توجه نکرده و در دام فتنه ی بزرگ آمریکا و اسرائیل و سایر کشور های ماسونی قرار گرفته اند.

اما خوشبختانه در احادیث مربوط به دجال آمده است که دجال توسط حضرت مهدی (عج) و یا به نیابت از ایشان به وسیله ی حضرت مسیح (ع) در آخرالزمان به قتل می رسد و این امید در دل مسلمانان زنده می شود که ان شاء الله فتنه ی بزرگ فراماسونری (دجال آخرالزمان) به زودی رفع خواهد شد و مسلمانان می توانند بعد از آن، زندگی خوب و خوشی داشته باشند.

علاوه بر این، معرفی خصوصیات دجال در روایات اسلامی، باعث می شود تا مسلمانان این جریان خبیث را (که احتمالاً همان فراماسونری است)، بشناسند و از فتنه ی بزرگ او ترس و ناامیدی در دل راه ندهند و با مشاهده ی خروج او (دجال) در آخرالزمان، در مقابل وی ایستادگی نموده و خود را از نظر اعتقادی، نظامی و ... برای ظهور حضرت مهدی (عج) آماده کنند تا با کمک ایشان، ضربه ی نهایی را بر پیکره ی دجال (فراماسونری) وارد نمایند. ان شاء الله که هر چه سریعتر، آن روز بزرگ فرا رسد.

۷ - پیشگویی قرآن در مورد آینده ی جهان و بشارت به صالحین و مستضعفین در مورد به دست گرفتن حکومت آن.

خداوند متعال در آیات قرآن کریم و نیز در سایر کتب آسمانی، ذکر کرده است که صالحین و مستضعفین جهان، حکومت آینده ی دنیا را در دست خواهند داشت.

در زیر، بخشی از این آیات نوید بخش را ملاحظه می فرمایید:

105 وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ

(سوره ی انبیاء : آیه ی 105)

www.alvadossadegh.ir



و در حقیقت در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد 105

(سوره ی انبیاء : آیه ی 105)

55 وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ

(سوره ی نور : آیه ی 55)

www.alvadossadegh.ir



خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند و هر کس پس از آن به کفر گراید آنانند که نافرمانند 55

(سوره ی نور : آیه ی 55)

برخلاف، فراماسون ها که آینده ای تیره و تاریک و دور از زیبایی های معنوی را برای مردم جهان فرض کرده، و در نظریات خود همچون نظریه ی فوکویاما، دنیای کنونی را دنیای آرمانی بشر معرفی نموده اند و انسان ها را از آینده ی درخشان تر ناامید کرده اند، خداوند در قرآن مجید، این امید را به بندگان صالح و مستضعف خود می دهد که آینده ای روشن در انتظار آنهاست؛ آینده ای که در آن هیچ شری وجود نخواهد داشت و عدل و داد بر انسان ها حکم خواهد راند. دنیایی که بشر در آن با تمام وجود به سمت زیبایی، پویایی، شادی و خیر و صلاح حرکت خواهد کرد.

آن زمان، هنگامی است که ولی خدا در زمین حکم می راند و انسان از خدای خویش و خداوند متعال از انسان، خشنود و راضی است. این وعده ای است که قطعاً محقق خواهد شد.

سخن آخر

در پایان این مقاله، پیش از هر چیز، خداوند متعال را شاکرم که این موقعیت را برای بنده ی ناچیز خود فراهم کرد تا قدمی هر چند کوچک در جهت خدمت به حضرت

ولی عصر (عج) بردارد و به تبیین دشمنی های دجال آخرالزمان با ولی مسلمین (عج) و امت اسلامی بپردازد.

مقاله ای که تقدیم حضورتان شد، حاصل یک تحقیق چند ماهه می باشد، که با هدف شناساندن چهره ی دجال احتمالی آخرالزمان، انجام شده است. در این مقاله تلاش شده است تا با بهره گیری از منابع معتبر و حتی الامکان در دسترس، مطالبی پیرامون فراماسونری و شباهت آن با دجال ارایه شود؛

لازم به ذکر است که دسترسی خوانندگان عزیز به منابع، یکی از مهمترین اهدافی بود که سعی شد تا به آن جامه ی عمل پوشانده شود؛ زیرا بعضی از مطالب مقاله، به قدری عجیب و باورنکردنی است که باور آن ها جز از طریق مشاهده ی منابع آن، امکان پذیر نمی باشد.

در راستای تحقق هدف فوق، تلاش نمودیم تا اکثر منابع خود را از اخبار و مقالات سایت های معتبر و نیز از بین کتب الکترونیکی (E-Book) که به رایگان از طریق اینترنت قابل دسترسی است، انتخاب نماییم تا بدین وسیله، خوانندگان عزیز نیز بتوانند به منابع مذکور دسترسی داشته باشند.

اما نکته ی مهمی که باید ذکر کنیم، این است که همه ی مطالب موجود در منابع ذکر شده، از نظر ما قابل تأیید نیستند؛ زیرا بسیاری از این منابع، از بین سایت ها و کتب دشمنان اسلام انتخاب شده اند. در واقع با این حرکت، تلاش شده است تا از بین تناقضات و اعترافات این کتب و این سایت ها، حقانیت اسلام و خباثت های فراماسونری و همپیمانانش بیشتر آشکار شود؛ بنابراین بجز این قسمت ها، بقیه ی بخش های سایت ها و کتب مذکور، که عمدتاً نیز پر از مطالب غلط و غیر منطقی هستند، از نظر ما قابل اعتنا نمی باشند.

نکته ی دیگری که باید به آن اشاره کنیم، این است که تطبیقی که از جانب ما صورت گرفته است، دیدگاه ما را نسبت به فراماسونری و دجال بودن آن بیان می کند؛ بنابراین اگر این تطبیق درست نباشد، اشتباه رخ داده از جانب ما می باشد و اشکالی بر روایات معصومین (ع) مترتب نیست. (البته ذکر این نکته ضروری است که تطبیق فراماسونری بر دجال، با گذشت زمان مشکلی ایجاد نمی نماید و اشکال بقیه ی تطبیق ها را ندارد؛ زیرا همانگونه که در مقاله ذکر کردیم، فراماسونری عمر چند هزار ساله دارد و همچون یک انسان نیست که با گذشت چند سال فوت کند و تطبیق ارایه شده را نفی نماید.)

مسأله ی مهمی که باید به آن اشاره کنیم، این است که گرچه ما در این مقاله، بر طبق روایات اسلامی، فراماسونری را بر دجال تطبیق دادیم و مرگ آن را با توجه به احادیث، به دست حضرت مهدی (عج) دانستیم، اما این مطلب بدین معنا نیست که ما مسلمانان باید تا زمان ظهور ایشان، دست روی دست گذاشته و هیچ کاری نکنیم؛ بلکه بر عکس باید از تمام امکانات علمی، سیاسی، اقتصادی و نظامی خود برای مبارزه با فراماسونری بهره ببریم و در این کار از هیچ کوششی دریغ نورزیم تا بدین وسیله بتوانیم هیمنه ی فراماسونری را شکسته و قدرت آن را کاهش دهیم؛ این امر سبب می شود تا در زمان ظهور امام زمان (عج) با یک دشمن ضعیف تر و

سست تر روبرو گردیم؛ در واقع انتظار حقیقی حضرت مهدی (عج) نیز این گونه است و این انتظار، مفهومی جز تلاش و کوشش ندارد.

در پایان خاطر نشان می شویم که مقاله ی حاضر، حاصل تلاش فراوان در یک برنامه ی فشرده و با محدودیت زمانی بوده است؛ بدین ترتیب امکان وجود نقایص و اشتباهات املایی، دستور زبان و ... در آن، بسیار است. بنابراین از همه ی برادران و خواهران ارجمند که به مطالعه ی مقاله می پردازند، خواهشمندیم تا با نظرات خود ما را در رفع این کاستی ها یاری کنند و حتی مباحث و سرفصل هایی را نیز به مقاله ی حاضر، اضافه نمایند؛ امید است که با کمک یکدیگر و با یاری خداوند متعال، بتوانیم در مبارزه و جهاد با فراماسونری، گام های محکمی برداریم.

به امید ظهور منجی موعود، حضرت مهدی صاحب الزمان (عج)

کاری از: خادم الامام (عج)-وعده صادق
www.alvadossadeqh.ir